

منتخبی از گفتارهای رادیویی

«صدای سربداران»

www.iran-archive.com

اطلاعیه

آغاز کار برنامه های اصلی «صدای سربداران»

«صدای سربداران» برنامه های عادی خود را آغاز می کند.

«صدای سربداران» می کوشد تا در حد امکانات موجود، به اشاعه دیدگاه و نظرات اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) یاری رسانده و با استفاده از ارتباطات خود با انقلابیون دیگر کشورها، مخاطبانش را در جریان مبارزات انقلابی جهان قرار دهد.

این رادیو نه جایگاهی معادل با ابزار ضروری انقلاب، یعنی تشکیلات مخفی و آهنین کمونیستی و ارتش سرخ کارگران و دهقانان، دارد و نه می تواند در امر برانگیختن، بسیج و سازماندهی پیشروان و توده های طالب انقلاب، جایگزین آن ابزار گردد. بکار انداختن «صدای سربداران» صرفاً استفاده از فرصتی موقتی است که در هم پیچیدگی تضادهای گوناگون جهان در این منطقه طوفانی، فراهم آورده است.

روی سخن ما با کسانی است که بی تابانه در آرزوی ریشه کن کردن نظام ستم و استثمار بسر می برند و آتش انتقام و کینه ای تسکین ناپذیر نسبت به جمهوری اسلامی در سینه هاشان فروزان است - کسانی که می خواهند بدانند با کدام ابزار، و در کدامین میدان نبرد میتوان این انتقام را به بهترین وجه سازمان داد و بطور کامل به حساب جنایات بیشماری که این رژیم مرتکب شده، رسیدگی نمود؛ کسانی که مشتاق آموختن و آبدیده شدن با تئوریهای انقلابی و یک خط ایدئولوژیک - سیاسی تا به آخر انقلابی هستند. ما تلاش خواهیم کرد تا در حد امکان موجود، و تا زمان ممکن، مخاطبان خود را با پیگیرترین و سازش ناپذیرترین دیدگاه از انقلاب و چگونگی دستیابی به آینده سرخ کمونیستی آشنا کنیم.

روی سخن ما با آن دسته کمونیستهای پراکنده ایست که هنوز به آرمانهای انقلاب و کمونیسم وفادارند و در پی توضیح علمی از علل بحران جنبش کمونیستی میگردند - کسانی که میدانند تنها با بدست گرفتن سلاح ایدئولوژیک - سیاسی پرولتاریاست که میتوان برای بحران و شکستهای موقتی فائق آمد. «صدای سربداران» با الهام از ۳ درس کبیر مارکس، لنین، مائوتس تون و نیز آموزشهای دیگر رهبران پرولتاریا - انگلس و استالین - تلاش خواهد کرد که به این رقعا در مبارزه علیه انحلال طلبی، بدبینی و موعظات انفعال آور یاری رساند.

روی سخن ما با آندسته از فعالین سابق اتحادیه کمونیستهای ایران است که کماکان اسیر پراکندگی و عدم تشکلتند. هر رفیق وفادار به آرمانهای کمونیستی و به اصول علم رهایی پرولتاریا میباید به جمعبندهای کنونی اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) از تجارب مشت و منفی گذشته دست یابد و برای مبنا، التقاط و انحراف را از نگرش و عملکرد خویش زدوده، تاثیرات منفی دوران شکست را از خود دور ساخته، از حیث ایدئولوژیک و سیاسی و تشکیلاتی تجدید تربیت شده و با خوش بینی انقلابی خود را برای نبردهای عظیم و دورانساز آینده آماده گرداند.

«صدای سربداران» تلاش خواهد کرد در حد امکانات خود به کارگران انقلابی در کار تبلیغ و ترویج مبنا توده های زحمتکش و تحت استثمار یاری رساند. هر کارگر انقلابی میباید با درک قوانین انقلاب پرولتری و چگونگی نبرد برای دستیابی به پیروزی، چشم ستمدیدگان را بر ضرورت مبارزه انقلابی بگشاید و آنان را از ایمان به انقلاب و پیروزی سرشار سازد. باید شعارهای صحیح را برای توده ها طرح کند و آنان را از نفوذ شمارهای سراپا جعلی و رفرمیستی بورژوازی برهاند.

مطالب «صدای سربداران» با اتکاء به انتشارات اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) و جنبش انقلابی انترناسیونالیستی تهیه خواهد گشت. پیام و معطه تاکید مطالب «صدای سربداران» این چند بکنه اساسی است: یکم، نظام حاکم بر ایران و سراسر جهان، متکی بر استثمار انسان از انسان بوده و نها منافع اقلیت استثمارگر و ستمکار جامعه را پاسخگوسب. این نظام باعث و بانی بیعدالتیها و جنایات، وحشیگریها و جنگهای دهشتناک، فقر و گرسنگی است. این نظام به پیشیزی سی آورد و در ایران و سراسر جهان باید سرنگون شود. نظام جهانی امپریالیستی، توده های تحت ستم و استثمار جهان را بهم پیوند داد و در مبارزه علیه این دشمن مشترک همسرنوشتشان ساخته است.

دوم، ستمدیدگان جهان بارها علیه نظم حاکم سر به طغیان برداشته اند. اما تا زمانیکه طبقه کارگر نیروی رهبری کننده این طغیانها نباشد، همگی محکوم به شکستند. همانطور که انقلاب ۵۷ ایران بود. تا زمانیکه طبقه کارگر به ایدئولوژی و علم انقلاب پرولتری یعنی مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتس دون مسلح نباشد، نخواهد توانست به ستون فقرات و نیروی رهبری کننده طعیایهای اجتماعی بدل شده و راه پیروزی را هموار

سازد. این تنها طریق ریشه کن کردن نظم کهن و آغاز عصری نوین در زندگی انسانهاست. اگرچه موانع عظیم است و راه پرپیچ و خم، اما تنها راه همین است.

سوم، روش سرنگون ساختن امپریالیسم و ارتجاع در همه کشورها، جنگ انقلابیست. شکل مشخص جنگ انقلابی در ایران، جنگ خلق است که رهبریش را طبقه کارگر و نیروی عمده اش را دهقانان و زحمتکشانش تشکیل می‌دهند.

چهارم، اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) بیگانه نماینده و پرچمدار مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون در ایران است. این سازمان یکی از گردانهای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی است و برای ایجاد حزب کمونیست انقلابی در ایران، برپا ساختن جنگ خلق جهت انجام انقلاب دموکراتیک نوین و گذر به سوسیالیسم در ایران، و پیشروی بسوی کمونیسم در سراسر جهان فعالیت میکند. این رسالت طبقه کارگر در ایران است. هر کارگر، دهقان و روشنفکری که میخواهد انجام این کار عظیم را جرات کند، میباید بصوف این تشکیلات بپیوندد و تحت این پرچم و این رهبری کمونیسی به نبرد بپردازد.

اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران)

تیر ماه ۱۳۶۸

برنامه های ((صدای سربداران)) همه روزه در ساعت ۹/۳۰ شب بر روی طول موج ۷۵ متر برابر با ۴/۲ مگاهرتز پخش میگردد. همین برنامه در ساعت ۷ صبح روز بعد به استثنای روزهای جمعه تکرار میشود. ساعت پخش ((صدای سربداران)) در رتزهای جمعه ۸ صبح می باشد.

((صدای سربداران)) بدون مکاتبه و کمکهای مالی مداوم شنودگان قادر به ادامه کار نخواهد بود. با ما از طریق این نشانی - با رعایت کلیه اصول امنیتی - مکاتبه کنید.

S.U.I.C
BOX 50079
40052 GÖTEBORG
SWEDEN

کمکهای مالی خود را به حساب بانکی زیر واریز کنید.

NAT WEST BANK
SARBEDARAN
ACC NO 27324958
ARCHWAY BRANCH,
LONDON, U.K.

«صدای سربداران» (۱)

مقصر اصلی اعتماد چیست؟ ۶۸/۲/۱۵

دیروز ۱۴ اردیبهشت جمهوری اسلامی بار دیگر ۲۷ نفر را به جرم قاچاق مواد مخدر، اعدام کرد. مطابق معمول اعدام بطرز وحشیانه و بصورت دار زدن در ملاء عام انجام شد.

طبق گزارشهای جمهوری اسلامی تعداد اعدامهایی که به بهانه مواد مخدر صورت میگیرد، از چهار صد نفر گذشته است. علاوه بر اینکه در این میان بسیاری از زندانیان سیاسی را نیز بنام قاچاقچی مواد مخدر به جوخه اعدام و چوبه دار می سپارند. هدف اصلی جمهوری اسلامی در اینگونه اعدامها، گرفتن زهرچشم از توده های تحت ستم و استثمار است و میخواهد جو رعب و وحشت را در جامعه تحکیم کند. قتل عام وسیع زندانیان سیاسی کافی نبود، تا مرض خونخواری و درد بی ثباتی و بحران درونی رژیم را تخفیف دهد. پس امروز بنام مبارزه با مواد مخدر و جرمهای جنایی و قاچاق به کشتار دست زده است.

معتاد کردن جوانان به مواد مخدر جنایت بزرگیست، اما جنایتکار اصلی در این میان خود جمهوری اسلامی و رژیم کمپرادورهای حاکم است که پرورش دهنده مصرف کنندگان و فروشنده مواد مخدر است. بزرگترین قاچاقچی در ایران شبکه های پاسداران و کمیته ها و دیگر ارگانهای رژیم جمهوری اسلامی و سران منفور آنهاست، اگر افراد اعدام شده واقعا قاچاقچی بوده باشند، در پخش هروئین و تریاک و حشیش به گردپای آنها نیز نمی رسند و بویژه چه کسی فراموش کرده است که نماینده خمینی را در آلمان بجرم قاچاق دستگیر کردند. مگر طی ۸ سال جنگ برای تخفیف اضطراب سربازان و بسیجیهای کم سن و سال، مواد مخدر مثل قفل و نبات در جبهه توسط برادران پاسدار پخش نمیشد؟ یا کدام سرباز از جبهه برگشته هست که ابعاد وسیع اعتماد و منبع پخش آنرا ندیده باشد.

ملاهای مرتجعی که برای تبلیغ و تهییج به جبهه میرفتند با يك دست سموم و افیون تبلیغات جاهلانه خرافی و مذهبی با چاشنی امام زمانهای قلابی را، و با دست دیگر زهر تریاک و هروئین و حشیش را به جان سربازان می ریختند. کودکان خردسالی که در

حملات موج آسای انسانی بروی زمین فرستاده میشدند، مست موادمخدر و محو تماشای امام زمان و کلید بهشت بودند. در جمهوری اسلامی افیون مذهب و تریاک واقعی را برای بازداشتن توده ها از انقلاب در هم آمیخته اند.

مردم ایران بیاد دارند که در دوران انقلاب ۵۷، جوانانی که معتاد بودند با پیوستن به صفوف انقلاب، داوطلبانه اعتیادشان را رها کردند. رژیم جمهوری اسلامی برای بزنجهبر کشاندن دوباره مردم و جلوگیری از استمدادها و شور و شوق جوانان و ترس از مبارزه آنها بر علیه رژیم کمپرادوریش، به توزیع مواد مخدر پرداخت.

اگر پخش مواد مخدر، معتاد ساختن جوانان و قربانی نمودن آنان جرم باشد، باید پیش از هر کس سران مزدور و خائن جمهوری اسلامی را به جوخه اعدام سپرد، تا تمام دنیا از لوٹ وجود آن پاك گردد.

چاره جوانانی که در این سیستم پوسیده ارتجاعی نه جایی دارند و نه آینده ای برای خود می بینند، پناه بردن به مواد مخدر و فراموشی وضع خود نیست. تنها چاره، روکردن به انقلاب و مبارزه با این سیستم گندیده است.

ما کمونیستیم - ۶۸/۲/۱۸

ما کمونیست هستیم و برای جامعه عاری از استثمار، جامعه شکوفان و سرزنده و پر تحرکی که در آن افراد بشر آگاهانه و پرتلاش برای منافع عمومی و ترقی و اعتلای سیاسی و فرهنگی فعالیت میکنند و از مظاهرزشت و جنایت بار نظام های طبقاتی در آن خبری نیست، مبارزه می کنیم. این ایده و آرمان ماست. کمونیسم علم انقلاب کردن است. علم بسیج و به تحرك واداشتن ستمدیدگان جهان، علم تبدیل نیروی عظیم نهفته در میان توده ها به حرکتی دورانساز، علم در هم شکستن ماشین عظیم و اختاپوسی امپریالیسم وارتجاع است.

ما در راه سرنگونی جمهوری اسلامی، کسب قدرت سیاسی، ساختمان جامعه نوین وادامه انقلاب، به نیروی

و حتی ناراحتی طیفهای میانی که قبلا از تبدیل پاناما به مرکز مالی منطقه بهره مند میشدند، گردیده است. به این جهت، آمریکا هم نیاز به کنترل بیشتری بر امور مالی پاناما و مداخله بیشتر در آن کشور دارد و هم میخواهد نوریگا را که باعث اصلی مشکلات قلمداد میشود و هف حمله ناراضیان و مخالفین است با مهره های کمتر افشا شده خود تمویض نماید. اما نوریگا در مقابل هر دو مقاومت میکند.

آمریکا برای بدنام کردن و خلق افکار علیه نوریگا او را قاچاقچی هروئین و کلاه بردار معرفی میکند و در داخل آمریکا مخالفین وی را به تبلیغ و ترتیب دادن دادگاههایی علیه نوریگا تشویق کرده است. در مقابل نوریگا آمریکا را متهم میکند که قصد دارد قراردادی را که طبق آن آمریکا باید در سال ۲۰۰۰ کانال پاناما را به آن کشور واگذارد، ملغی نماید و به این وسیله میکوشد از احساسات ضد آمریکائی مردم استفاده کرده، خود را توجیه نماید.

کشمکشهایی که امروز در پاناما جریان دارد، موضوعی استثنائی نیست. بلکه بخشی از بحرانی است که کل سیستم و ساختار سرمایه داری جهانی و نظام مستعمراتی که پس از جنگ دوم جهانی مستقر گردید را در بر گرفته، چنانکه بیابیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی میگوید:

«جهان پس از جنگ جهانی دوم... بسرعت در حال از هم گسیختگی است. مناسبات اقتصادی و سیاسی بین المللی - تقسیم جهان - که در طول جنگ جهانی دوم و متعاقب آن برقرار شده است، دیگر بر نیازهای دول امپریالیستی جهت توسعه و گسترش صلح آمیز امپراتوریهای سودشان منطبق نیست. اگر چه دوره پس از جنگ جهانی دوم بخاطر برخوردهای میان امپریالیستها بویژه در نتیجه مبارزات انقلابی، شاهد تحولات مهمی بوده، اما امروزه، این کل شبکه مناسبات اقتصادی، سیاسی و نظامی است که بزیر سوال رفته است.»

در دهه اخیر جنبشهای انقلابی و توده ای در کشورهای تحت سلطه علیه دیکتاتورهای پوسیده ای نظیر مارکوس فیلیپین و ضیاء الحق پاکستان که نقش سگ زنجیری امپریالیسم آمریکا را بازی میکردند مجددا اوج گرفت. امپریالیسم آمریکا که نو مستعمرات خود را با وجود این مهره های از کار افتاده در خطر میدید با جمعبندی از سرنوشت ایران شروع به تمویض مسالمت آمیز این سگان زنجیری شناخته شده با مهره های کمتر افشا شده ای نظیر آکینو کرد. آکینوهای دیگری با چهره های مختلف در کشورهای گوناگون جهان علم شد تا تفسیر و تحولاتی در ساختار حکومتی برای حفاظت از آن در برابر

عظیم طبقه کارگر و خلقهای ستمدیده اتکا می کنیم. این تنها راه رهائی است.

توطئه گری آمریکا در پاناما - ۶۸/۲/۲۲

روز گذشته آمریکا دو هزار نفر از نیروهای خود را بنام حفظ جان اتباعش به پایگاههای خود در پاناما اعزام کرد.

اعزام این نیروهای جدید در ادامه کشمکشهای دو ساله امپریالیسم آمریکا با یکی از نوکران سرسپرده خود یعنی ژنرال نوریگا دیکتاتور نظامی پاناما است که در مقابل او امر ارباب به مقاومت دست زده و نمیخواهد طبق طرح آمریکا حکومت را بدست مهره دیگری واگذار کند که کسر شناخته شده و احیانا بهتر میتواند ثبات مورد نظر امپریالیسم را در این کشور حفظ کند.

برای امپریالیستهای آمریکائی پاناما یکی از مهمترین کشورهای منطقه آمریکای مرکزی است، و کانال پاناما از آن میگذرد. این کانال يك آبراه بزرگ است که اقیانوس اطلس و اقیانوس آرام را از وسط قاره آمریکا بهم متصل میکند. به این جهت ارزش تجاری و نظامی آن بسیار زیاد است. نیروهای نظامی آمریکا از قدیم، بمنظور حفاظت کانال در اینجا حضور داشته اند. در واقع پایگاه بزرگ نظامی، شامل تاسیسات نیروی زمینی، دریایی و هوایی ارنش یازدهم آمریکا با ۹ هزار نفر در آن مستقر است. بعلاوه ستاد فرماندهی کل نیروهای آمریکا در جنوب قاره نیز در پاناما واقع است.

وابستگی پاناما به آمریکا تا حدی است که پول رایج آن، دلار آمریکالی است و واحد پول مخصوص بخود ندارد.

امپریالیسم آمریکا، در دهه هفتاد پاناما را به مرکز مالی منطقه تبدیل کرد و قوانینی را به تصویب رسانید که سری بودن معاملات تجاری را تضمین مینمود. وجود این قوانین منبع سودهای سرشار در معاملات پرسود و قاچاق برای آمریکاست. اما همین امکان مخفی نگاهداشتن معاملات موجب استفاده شایع، کوبا و نیکاراگوئه شده و حتی تحریمهای آمریکا علیه کوبا و نیکاراگوئه توسط کمپانیهای پانامایی با استفاده از این قوانین زیر پا گذاشته میشود.

تبدیل پاناما به يك مرکز مالی در شرایط بحران مالی در جهان به بن بستهای خود رسیده است. بروز بحران و فشار و برنامه های ریاضت کشی که به توصیه آمریکا اجرا میگردد باعث افزایش ناراضییتی توده ای

در کره شمالی از خامنه ای استقبال شاهانه ای بعمل آمد که شایسته رویزیونیست ناچیزی چون کیم ایل سونگ بود و مطلوب سردهسته حزب الهی ها یعنی رئیس جمهور اسلامی . مردم را در تمام راه از فرودگاه تا کاخ خلق که همان کاخ آقای کیم ایل سونگ باشد به صف کرده بودند تا برای خامنه ای دست بزنند. بازیهای از این قبیل که در طول این سفرها بسیار دیده میشد بیانگر اهمیت سیاسی است که این کشورها برای سفر خامنه ای قایل شده اند.

جدا از استقبال گرم و مراسم و تشریفات و رد و بدل کردن پیامهای دوستانه، مسئله اصلی سفرهای رئیس جمهوری اسلامی چیز دیگریست.

پس از جنجال خمینی درباره کتاب "آیه های شیطانی" سلمان رشدی که دست اندازی در مسیر حرکت جمهوری اسلامی به غرب بود. امپریالیتهای غربی شروع به فشار گذاشتن بروی جمهوری اسلامی نمودند و يك سیاست هماهنگ را در این زمینه در پیش گرفتند. کشورهای اروپائی بازار مشترك همگی سفرای خود را از تهران فراخواندند. انگلستان تهدید به تحریمهای اقتصادی کرد و سفارت ایران در لندن را بست. حتی ترکیه نیز در این فشارها شریک شد و به تهدید بازرگانی با ایران دست زد.

امپریالیتهای غربی با افزایش فشارها می خواهند ایران با سرعت بیشتری به دامن آنها بازگردد و اوضاع منطقه را به حال عادی باز گردانند و ایران اگر چه بطور کلی در همین مسیر قدم بر میدارد اما گهگاه بعضی حرکات نسنجیده از جانب دولت مردان جمهوری اسلامی مثل حکم اعدام سلمان رشدی، که مربوط به نیازها و الزامات سیاست داخلی و روحیه دادن به پایه اجتماعی و آوایش حرب الله است مشکلاتی را در راه این حرکت ایجاد میکند.

این بار امپریالیتهای که جای پای خود را قدری محکمتر می یافتند و جمهوری اسلامی را در موقعیت ضعیف تری می دیدند فشار منگنه را بیشتر کردند خمینی که نبض طرفداران خود را خوب در دست دارد و میداند شکستهای یکساله اخیر جمهوری اسلامی چه ناامیدی و بی روحیگی در آنان بوجود آورده حاضر نشد حکم اعدام سلمان رشدی را که بشابه قدرت اسلام در جهان بلند کرده بود پس بگیرد.

کشمکش با کشور های خارجی بالا گرفت و انعکاس خود را در کشمکش های داخلی نیز گذاشت. بعضی از معاونین وزارت خارجه استعفا کردند، عده ای در ارتش دستگیر شدند نماینده ایران در سازمان ملل به تهران احضار و باز داشت شد. جمهوری اسلامی در سطح بین المللی تحت فشار بیشتر قرار گرفت و شدت منزوی شد. خمینی در تنگنای این بلبشوی

جنبشهای بالقوه یا بالفعل، ایجاد نماید.

در جریان تغییر ساختار قدیمی حکومت، آمریکا پس از تبلیغات حول یکی از مهره های قدیمی خود نظیر آکینو یا بینظیر بوتو و غیره و خلق افکار در مورد آنها بشابه ناجی ملت، انتخابات ظاهرا آزادی برگذار کرده و دیکتاتور قدیمی بطرق مختلف کنار میرود و مهره جدید بنام دمکراسی بر سر کار میآید.

شرط این تحولات زود بندهای پشت پرده این مهره های وجیه المله جدید با ارتش است. قدرت ارتش بعنوان فاکتور کلیدی کماکان حفظ شده و برای حفظ نظام کهن و ادامه سرکوب و دیکتاتوری حاکم که اینک با حجاب نازکی از دمکراسی قلابی پوشیده شد باید آماده باشد.

این سناریو با سایه روشنهای متنوعش در آرژانتین، فیلیپین، کره جنوبی، پاکستان، برمه و جاهای دیگر اجرا شده و در بسیاری نقاط دیگر نیز در جریان انجام است.

اما گاهی اوقات دیکتاتور کهنه، آسان به رفتن رضایت نمیدهد و مشکلاتی میآفریند. در این شرایط امپریالیتهای برای سر عقل آوردن سک زنجیر گسیخته خود به فشارهای اقتصادی - سیاسی متوسل میشوند و چنانچه این حربه ها موثر نیفتند از تهدید نظامی و بالاخره حمله مستقیم نیز انابیی ندارند.

ورود دو هزار سرباز جدید در شرایطی که آمریکا دهها سالست نزدیک ده هزار سرباز و تاسیسات نیروی زمینی و هوایی و دریایی در پاناما دارد، نمیتواند تجاوز نظامی آمریکا به پاناما محسوب گردد. آمریکا با این حرکت نوریگا را تهدید به حمله نظامی کرد و میخواهد قلدری و رهبری خود را در آمریکای لاتین تثبیت نماید و در ضمن حمله نظامی واقعی بمنظور سرنگونی نوریگا با آوردن یکی دیگر از نوکران خود به قدرت از زمینه سازی کند.

برای خلق پاناما و خلقهای منطقه مهره های مختلف امپریالیسم آمریکا، تفاوتی ندارند و تا سرنگونی کامل تمام سیستم جور و ستم امپریالیسم و دولت وابسته آن بمبارزه ادامه خواهند داد.

سفرهای خامنه ای - ۶۸/۲/۲۶

خامنه ای رئیس جمهوری اسلامی هفته گذشته از کشور های چین و کره شمالی دیدار کرد. تبلیغات جمهوری اسلامی درباره این سفر عبارت بود از قبیل وقال درباره وضع مسلمانان این کشورها و سخنرانی های رئیس جمهور برای مردم مسلمان فلان استان چین درباره انقلاب اسلامی واحکام قرآنی و اسلامی.

آنان بیاموزد که رهائی کامل زنان در گرو محو و نابود ساختن ساختار طبقاتی موجود است و راه رهائی برای خلاصی از موقمیت جهنمی شان را نشان میدهد. فقط حزبی که خط سیاسی - ایدئولوژیک صحیح و پرولتری داشته باشد قادر خواهد بود که توان انقلابی زنان را رها نماید. برخوردار به مسئله زنان محکمی است که با آن میتوان در مورد خط سیاسی - ایدئولوژیک يك حزب به قضاوت پرداخت. در این زمینه حزب کمونیست پرو یکی از احزاب پیشرو در جنبش بین المللی کمونیستی است. در صفوف حزب کمونیست پرو زنان در باز سازی حزب و رهبری سیاسی - نظامی آن نقش تعیین کننده ای بازی کرده و می کنند. از جمله این زنان مبارز و کمونیست رفیقی است بنام «مه چه» که بخاطر نقش مهم وی در کار سیاسی و نظامی به پانزده سال زندان از طرف حکومت محکوم شده است. رفیق «مه چه» در ادامه مبارزه اش در زندان علیرغم شکنجه های بسیار موضع انقلابی خود را حفظ کرده و از مارکسیسم - لنینیسم - مائولیس پشتیبانی نموده است. او در زندان به یکی از خبرنگارانی که از زندان بازدید کرده بود در دفاع از حزب کمونیست پرو چنین می گوید: «آنچه امروز در حال رشد است تصادمی سیاسی است که در آن نیروهای دو جمهوری با هم مقابله دارند. یکی قدیمی، فاسد و زخم خورده توسط تضادهای خود و دیگری يك جمهوری جدید، يك نظم اجتماعی نوین، يك دیکتاتوری جدید که در واقع اولین جمهوری آزاد در کشور ماست در حال بر پا شدن از میان خود توده ها در گرما گرم مبارزه مسلحانه است.» این سخنان «مه چه» منعکس کننده امیدها و آرزوهای زنان و اقیست که حزب کمونیست پرو در مقابل زنان گشوده است و این موجب شکوفائی استعدادها و رهائی انرژی زنانی گشته که امروز آگاهانه در برابر جهان کهن و فاسد کنونی زیربنای جهان نوین را میسازند.

انقیاد زن، اسارت جامعه - ۶۸/۲/۳۰

از همان روزهای نخست استقرار جمهوری اسلامی، این حکومت در کار تحقیق و تخدیر سیاسی - ایدئولوژیک توده ها تحت پوشش ویژه اسلامی به تأیید و تشبیت ستم و اسارت زن در جامعه پرداخت و از مجرای برخوردار به مساله زن، حلقه مهمی از اسارت و انقیاد را بر گردن جامعه محکم نمود. بعد از قیام بهمن رژیم با سرکوب مبارزات، زنان آزاده و انقلابی به مردم اعلام نمود که قصد بازسازی و تحکیم نظام استعمارگرانه موجود را دارد. ستم بر زنان بطور فشرده

درونی و مشکلات خارجی مذاکرات صلح را به عقب انداخت تا تکلیف مشکلات داخلی و خارجی اش را روشنتر شود.

در سیاست داخلی تکلیف روشن بود و دادن نظم و ترتیب به تشکیلات درونی قضیه و سرکوب شدیدتر مخالفین. و در سیاست خارجی نیز برای خروج از انزوای فعلی و تقویت موضع جمهوری اسلامی تدابیر مختلفی از جمله مسافرت های سران کشور به کشورهای مختلف اروپای شرقی و خاور دور و خاور میانه اتخاذ گردید.

نزدیک شدن ایران به شوروی، تجدید روابط اقتصادی گسترده تر و تجدید قرارداد فروش گاز و دریافت وام کلانی از این کشور و نیز سفر خامنه ای به چین و کره شمالی و یوگسلاوی و چند کشور دیگر همگی برای خنثی کردن فشارهایی است که از جانب غرب به جمهوری اسلامی وارد میشود. بویژه سفر های هیئت های شوروی به ایران و بالعکس از طرف ایران چیزی جز تهدید برای گرفتن امتیازات بیشتر در مناسبات با غربیها نیست و جمهوری اسلامی کماکان در مسیر گذشته گام بر میدارد.

خامنه ای برای جلب حسن نظر رژیمهای ارتجاعی چین و کره شمالی و نجات رژیمش از انزوا قول خرید اسلحه و شرکت دادن آنها در بازسازی پس از جنگ میدهد. و از آزادی مسلمانان این کشور ها صحبت می کند تا پشتیبانی آنان را در سیاست خارجی خود بدست آورد و برای سرکوب داخلی نیز پشتیبانان خارجی داشته باشد. اما مخممه ای که رژیم در آن افتاده سخت تر از گذشته است. اختلافات داخلی رو به اوج نهاده و زد و خوردهای خونینی که با عزل منتظری پیش آمد تنها پیش درآمد زد و خوردهای بزرگتر و اختلافات مهمتر است.

امواج ناراضی توده ای و مبارزات توده ای و مبارزات پس از جنگ رو به گسترش نهاده نا امید و بی روحی گمی پایه های رژیم تشدید یافته است و هیچ پشتیبان خارجی عاقبت جمهوری اسلامی را از چنگ انقلاب نجات نخواهد داد.

نقش زنان در حزب کمونیست پرو - ۶۸/۲/۳۰

ستم بر زن بخش لاینفکی از جامعه طبقاتی و ستم طبقاتیست. ستم بر زنان جنایت آشکار است که روزمره در سراسر جهان و به اشکال گوناگون جریان دارد. بواسطه ستم تحقیر و سرکوب مداوم زنان انگیزه قدرتمندی برای رهایی از شرایط اجتماعی فعلی دارند. وظیفه پرولتاریای آگاه است که زنان را آگاه کند و به

صحرائی کربلا یعنی عوض کردن موضوع است.

بله: این روزها سالگرد پیروزی جمهوری اسلامی در ۷ سال پیش هست ولی در عین حال سالگرد وقایع زنجیره ای دیگری که همان شکستهای پی در پی و شکستن کمر قوای اسلام در برابر حملات عراق در جبهه های جنوب که درست يك سال پیش باشد نیز هست. سالگرد حملات پی در پی ناوگان آمریکائی به پایانه های نفتی و ناوگان جمهوری اسلامی و حجز و التماس آقایان سردمداران رژیم به درگاه امپریالیسم آمریکا نیز می باشد. جمهوری اسلامی پیروزی ۷-۶ سال پیش خود را بزرگ می کند و صدای تبلیغات در اطراف آنرا بلند می کند تا شکستهای بزرگ تر و تعیین کننده خود را در جبهه ها، پس گرفتن آرمانهای قلبی فتح کربلا و قدس، کوتاه آمدن از شمارهای ضدامپریالیستی دروغین اش در برابر آمریکا و تسلیم آشکار به وی را در همین سال گذشته لاپوشانی کند.

سال گذشته با تداوم ۸ سال جنگ در منطقه، امپریالیسم آمریکا که با بسیج کشورهای خلیج، ایجاد پیمانهای نظامی بین کشورهای خلیج و حضور ناوگان خود و هم پیمانان اروپائیش توانسته بود جای پای محکمی بدست آورد و اکنون تداوم جنگ را تهدیدی برای مواضع بدست آمده می دید، و از نفوذ شوروی و مهمتر از آن خیزش توده های جنگ زده در این منطقه حساس بینناک بود فشارهای خود را برای پایان جنگ تشدید کرد.

رزمناوهای بیشتری وارد خلیج شدند نیروهای دریائی ایران مورد حمله کشتی های آمریکائی قرار گرفت، پایانه نفتی توپ باران شد و فشار در جبهه ها بر جمهوری اسلامی نیز فزونی گرفت. بعد از این سیاست چماق بلافاصله نان شیرینی هم بکار آمد. کیسینجر تئوریسین معروف بورژوازی آمریکا سال گذشته در این روزها چنین توصیه ای به امپریالیستها و دولت ایران کرد، او گفت:

«ایالات متحده به اهداف اساسی خود در خلیج دست یافته است، اکنون دیگر تصمیم با ایران است. آیا حاضر است با واقعیت روبرو شده و بر پایه منافع ملی عمل کند یا اینکه اساسا اهداف انقلابیش را دنبال خواهد کرد؟»

اگر راه اول را برگزیند در وجود آمریکا يك شريك با انصاف و بلند طبع را خواهد یافت و اگر راه دوم را انتخاب کند، ایالات متحده چاره ای جز حرکت بر خط قبلی خود نخواهد داشت و می باید از منافع خود و دوستانش حمایت کند. ۱۱

جمهوری اسلامی ناتوان و شکست خورده، هراسان از بروز خشم توده ای راه حل دوم را با خفت در پیش گرفت. آمریکا پایانه های نفتی ایران را مورد حمله

ستم و استثمار طبقاتی را در خود منعکس می کند و زشتی و جنایتکاری دنیای امپریالیستی بیش از هر جای دیگر در این گوشه از روابط اجتماعی تبلور میابد. درست به همین نسبت انرژی عظیم مبارزاتی برای نفی هرگونه ستم و استثمار در حرکت زنان ستمکش ذخیره گشته است. جمهوری اسلامی و همه رژیمهای ارتجاعی و امپریالیستی بخوبی از این واقعیت آگاهند، اینان میدانند که بدون این نیروی عظیم که نیمی از جامعه را در بر می گیرد امر انقلاب ناممکن خواهد بود. به همین خاطر با تمام قوای ایدئولوژیک - سیاسی و در صورت لزوم نظامی خود به مقابله با این نیرو می شتابند. سرکوب فوری مبارزات زنان از سوی مزدوران حزب الهی علتی جز این نداشته و ندارد.

برای ما که قصد برکندن بساط ستم و استثمار امپریالیستی را کرده ایم، بی اعتنائی یا ناروشنی در قبال این مسئله به معنای از دست دادن پرچم رهائی بشریت است.
زنان آزاده و انقلابی:

برای مبارزه انقلابی علیه ستم و استثمار و فشارها و اجحافات بی حد و حصر جمهوری اسلامی متشکل شوید. رهائی شما از ستم دیرینه تنها با حرکت در راه واژگونی نظام استثمارگرانه امپریالیستی میسر می گردد و پیشبرد پیروزمندان این امر، رهبری آگاه و روشن پرولتری را میطلبد. تحت پرچم ظفر نمون مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون متشکل شوید. در مبارزه علیه جمهوری اسلامی فعالانه شرکت جوئید. پرچم رزم مبارزه مسلحانه توده ای را در دستان پرتوان خود بگیرید و همصدا با پرولتاریای جهانی فریاد کنید: زنجیرها را بگسلیم، خشم زنان را بمشابه نیروی قدرتمندی در راه انقلاب رها سازیم.

در مورد سالگرد فتح خرمشهر - ۶۸/۳/۶

روز سوم خرداد ۷ سال از باز پس گرفتن خرمشهر توسط نیروهای جمهوری اسلامی می گذرد و رژیم هر سال این روز را بعنوان یکی از پیروزیهای خود جشن می گرفت و وعده فتح قدس از راه کربلا را میداد.

اما امسال روز سوم خرداد برای جمهوری اسلامی جنبه ویژه ای داشت این جنبه ویژه نه از این لحاظ بود که جنگ تمام شده و اهالی خرمشهر می توانند به خانه و کاشانه خود باز گردند بلکه این جشن و پیروزی که نه از روز سوم خرداد بلکه مدتی قبل از آن شروع شده و کماکان ادامه دارد از همان شعبده بازیهایست که آقایان علمای اسلام بر منبرها میکنند و نام آن زدن به

افغانستان داشت. بویژه آنکه جای مائوئیستها که طرفداران راستین جنگ انقلابی هستند در عرصه هنوز و در آنزمان خالی بود.

با این حال شوروی با حمله به افغانستان پیشرفت بزرگی نکرد. روز بروز به تعداد سربازانش افزود و حکومت‌های دست نشانده خود را عوض کرد اما فقط بر دامنه مبارزات افزوده شد. افغانستان برای شوروی به ویتنام دیگری تبدیل شد. آنها يك ميليون نفر را کشتند، ۱۲ هزار روستا از ۲۲ هزار روستای افغانستان را با بمب ویران کردند و بیش از ۵ میلیون نفر را آواره پاکستان و ایران کردند، تا به هدف خود یعنی پایگاه محکم و با ثبات در افغانستان دست یابند. اما امروز در موقع عقب نشینی از افغانستان حتی نمیتوانند پیش بینی کنند آیا حکومت دست نشانده‌شان تا فردا بر سر کار خواهد بود یا نه؟ البته خروج قوای شوروی تنها در اثر عدم پیشرفتهای آن در عرصه نظامی نبود.

شورویها پس از روی کار آمدن گورباچف و بر مبنای استراتژی جدیدی که در رقابت با غرب پیش گذاشتند قصد خارج کردن نیروهای خود را اعلام کردند. هدف از این کار شکاف انداختن در جبهه غرب با ماسک صلح طلبی و جلب چین به بلوک خود بود. در همین حال روسها سعی کردند طرحی برای حفظ قدرت در افغانستان ارائه کنند. به این منظور رئیس جمهور یا نوکر قبلی خود بېرک کارمل را به بهانه بیماری به مسکو بردند و نجیب الله رئیس سازمان امنیت را بجای او رئیس جمهور اعلام کردند و نجیب الله با اشاره اربابان خود طرح دولت آشتی ملی و دعوت از مجاهدین برای شرکت در دولت را پیش کشید.

اما علیرغم اینکه بعضی از سران عشایر و فئودالها از جبهه مجاهدین به طرح نجیب الله جلب شدند، طرح ایجاد چنین دولتی با موفقیت روبرو نشد و مجاهدین که پشت خود را به آمریکا گرم می دیدند، حاضر به سازش نشدند.

گروههای مختلف اسلامی که امروز عمده ترین جریان در مقابل دولت وابسته به روس را تشکیل داده اند، تصویر پیچیده و پر تضاد را نشان میدهد. از وجود همین تضادها که هم روسها و هم کشورهای دیگر منطقه از جمله ایران و عربستان سعودی بهره برداری می کنند. ایران از افغانهای شیعه طرفدار خود، ائتلاف ۸ گانه مجاهدین را ایجاد کرد. و در مقابل ائتلاف ۷ گانه مجاهدین متقیم پاکستان که مستقیماً از آمریکا و عربستان سعودی کمک می گیرند قرار داده و مدعی نفوذ و رهبری در افغانستان است.

ائتلاف ۷ گانه مجاهدین، اخیراً دولتی در تبعید

تراز داد جمهوری اسلامی عکس العمل نرم نشان داد و شکایت به سازمان ملل و افکار عمومی برد.

امریکا نیمی از ناوگان دریایی ایران را نابود کرد باز هم ایران با ملایمت عکس العمل تروریستی را مردود شناخت. و بالاخره ر تیرماه آمریکا هواپیمای ایرانی با ۲۹۰ مسافر را سرنگون ساخت و خمینی در عوض چند روز بعد جام زهر را سر کشید و خاطر نشان کرد که قبول قطعنامه ۵۹۸ و آتش بس:

«تاكتيك مانيت، ما واقعا قطعنامه را قبول کرده ایم و بدنبال صلح پایدار هستیم.» در سوم خرداد ماه از فتح خرمشهر ۷ سال گذشته است و در همین روز از خفت تسلیم و شکست جمهوری اسلامی یکسال می گذرد و همین شکستهاست که جمهوری اسلامی سعی دارد در سیلی از تبلیغات حول پیروزی در خرمشهر آنرا گم کند و از یاد طرفداران سرگردان و حیران خود ببرد و صد البته شدنی نیست.

زد و خوردهای درونی و روحیه باختگی رژیم ادامه تحولات سال گذشته است این شرایط وضع مساعدتری را برای انقلاب فراهم خواهد آورد. در کشاکش این تحولات پرولتاریای آگاه زمانی خواهد توانست از شرایط مساعد سود جوید که برای ایجاد ارتش خود و مناطق سرخ پایگاهی در راهی که توسط مائو تله دون ترسیم گشت قدم بردارد.

افغانستان پس از شکست جلال آباد - ۱۳/۳/۶۸

از روزی که نیروهای شوروی آخرین واحد های خود را از مرز افغانستان بیرون بردند، نزدیک ۳ ماه میگذرد. وقتی سوسیال امپریالیستها با استفاده از خلاء ایجاد شده در اثر انقلاب ایران نیروهای خود را به افغانستان سرازیر کردند شاید تصور بیرون رفتن خود را با این خفت و بدون اینکه بتوانند ادامه حیات دولت دست نشانده خود را تضمین کنند، نمی کردند.

تجاوز شوروی به افغانستان از روز اول بمنظور ایجاد ثبات و نظم مطلوب سوسیال امپریالیستها و ایجاد پایگاهی برای نفوذ باز هم بیشتری بسوی خلیج بود و برای ایجاد چنین پایگاهی نیاز به آرامش و تعینت کامل افغانها داشتند. اما خلق افغانستان از همان ابتدا به مقاومت در برابر تجاوز برخاست و در شهرها و روستاها به مقابله با این تجاوز پرداخت. در بسیاری از مناطق روستائی خوانین محلی و منتفذین سنتی بر پایه خرافات مذهبی اسلامی در مقابل تجاوز امپریالیستی روسها عصیان کردند و به مقابله با روسها پرداختند. وجود دولت جمهوری اسلامی در ایران تاثیر بزرگی در پا گرفتن نیروهای اسلامی

که جنایاتش از حد خارج است از مرتجعین اسلامی هم دفاع نکردند. برای مردم ستمدیده افغانستان چه تفاوتی می کند که بدست نوکران جنایتکار روس سرکوب شوند یا مرتجعین وابسته به آمریکا و ایران.

پس از شکست مجاهدین در جلال آباد اینک دور جدیدی از تلاشهای دیپلماتیک از طرف روسها برای ایجاد سازش بین مرتجعین اسلامی و دولت نجیب شروع شده است. سفر چهار روزه ورونسف سفیر شوروی در کابل به تهران و ملاقات با مقامات ایران و ائتلاف ۸ گانه دست نشاندگان آن که هفته قبل انجام شد، بر بستر بهبود روابط ایران و شوروی و شکست مجاهدین صورت گرفت. ورونسف امیدوار بود بتواند از کمک ایران و شکاف بین ائتلاف های ۷ گانه و ۸ گانه که در اثر شکست جلال آباد عمیقتر شده، استفاده کند و یکی از طرفین را به پای میز مذاکره با دولت کابل بکشاند. اما این کوششها به نتیجه نرسید و به احتمال زیاد به نتیجه نخواهد رسید. شکافهای بین گروههای مجاهدین نیز اختلافاتی جدی و بر سر چگونگی قدرت است. روز گذشته سخنگوی گروههای ۸ گانه مجاهدین مقیم ایران پس از مراجعت از پاکستان و مذاکره با گروههای ۷ گانه با صدور بیانیه ای اعلام کرد که مذاکرات به شکست انجامیده و گروههای مقیم پاکستان را متهم کرد که دولت ائتلافی که تشکیل داده اند نماینده همه مردم افغانستان نبوده و فقط گروههای مقیم پاکستان را نمایندگی می کند و خواهان تشکیل دولت فراگیر و در واقع قدرت بیشتر گروههای ۸ گانه مجاهدین در دولت مزبور شد.

افغانستان کماکان صحنه کشمکشهای بین نیروهای مختلف باقی می ماند. برای افغانستان راه حل ساده ای وجود ندارد. تکلیف قدرت سیاسی در افغانستان یا می تواند با توافق آمریکا و شوروی بر سر مناطق نفوذ جدیدی در جهان روشن شود یا می تواند از درون جنگ خلق تحت رهبری حزبی مائوئیستی حل شده، افغانستان را گورستان سوسیال امپریالیستها و امپریالیستها و نوکرانشان کند. این راه حل نیز ساده بدست نخواهد آمد.

اخیرا گروههای انقلابی مائوئیست افغانستان یعنی «هسته انقلابی کمونیستهای افغانستان» و «کمیته ترویج و تبلیغ مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون در راه ایجاد حزب کمونیست افغانستان برای آزادی طبقه کارگر» که در پیوند با جنبش انقلابی انترناسیونالیستی قرار داشته و از بیانیه آن حمایت می کنند، در جهت اتحاد هرچه بیشتر مائوئیستهای افغانستان و تشکیل حزبی که بتواند جنبش افغانستان را در جنگ انقلابی رهبری کند، کمیته ای بنام کمیته

ایجاد کرده و سعی دارند خود را در بین کشورهای منطقه برسمیت بشناساند. ایران سعی می کند در این دولت توسط گروههای شیعه قدرت و کرسیهای بیشتری بدست آورد و از این نفوذ خود مانند نفوذش در لبنان برای پیشرفت زد و بندهایش در سطح بین المللی استفاده کند. روسها هم از طرف دیگر سعی می کنند از وجود این تضادها برای تقویت دولت دست نشاندگان خود و جلب بعضی گروهها بسوی خود استفاده کنند. این کشمکشها دائما ادامه یافته است. مجاهدین برای قوت و رسمیت بخشیدن به دولت خود، نزد امپریالیستها و مرتجعین منطقه و مستقر ساختن يك جمهوری اسلامی در افغانستان، به شهر جلال آباد، که دومین شهر بزرگ افغانستان است حمله کردند. امیدواری آنها این بود که با سقوط جلال آباد، برای دولت اعلام شده خود مشروعیت و رسمیت، و در نتیجه کمکهای مالی و نظامی بیشتری بدست آورند و از طرف دیگر رژیم کابل را تضعیف کرده و راه را برای حملات بعدی و سرنگونی آن هموار کنند.

جلال آباد یکماه در محاصره مجاهدین باقی ماند. اما مجاهدین عاجز از تسخیر شهر عقب نشستند و طرح حمله به جلال آباد شکست خورد. با اینکه مزدوری و دست نشاندگی دولت کابل آشکار و آن رژیم مورد تنفر مردم افغانستان است و پس از خروج نیروهای شوروی حتی در بین اعضای حزب حاکم هم امیدی به باقی ماندنش بر سر قدرت باقی نمانده بود، اما مجاهدین اسلامی نتوانستند چنین رژیمی را در جلال آباد شکست دهند. این ناتوانی مجاهدین در درجه اول ناشی از آن بود که آنان نیز از چنان پشتیبانی در بین مردم بویژه در شهرها برخوردار نیستند. مردم افغانستان با سابقه مرتجعین اسلامی از گذشته های دورتر آشنایی دارند.

جریانهای معروف به اخوان المسلمین که در شهرها فعالیت داشته اند بارها عناصر انقلابی را به جلادان رژیمهای ظاهر شاه و داودخان سپرده و یا خود بقتل رسانده بودند. پس از تجاوز روسها و در بحبوحه جنگ نیز رفتار این جریانها با انقلابیون به شیوه سابق بود. در آن دوره اسنادی از این سازمانها پخش می شد، دایر براینکه قبل از اخراج روسها ضروریست نیروهای دیگری را که با ما در جنگ هستند و مخالف ما می باشند، تصفیه کنیم.

در یکی از درگیریها سندی از مقرهای آنان بدست یکی از سازمانهای ملی افغانی بنام ساما افتاد که در آن به نیروهای اسلامی دستور داده بودند در صورتی که نمی توانند با نیروهای مسلح انقلابی درگیر شوند، برای سرکوب آنها از روسها کمک بگیرند. بی جهت نبود که مردم جلال آباد در برابر حکومتی

همینجا روی زمین بکف آورد.

پرولتاریا جانب کمونیسم انقلابی را میگیرد. کمونیسم انقلابی، علم را در خدمت نبرد علیه تاریکی مذهب درآورده، و کارگران و ستمدیدگان را به نیروی واقمیشان آگاه می کند، تا نبرد در راه ایجاد جامعه و جهانی نوین و زندگی بهتر بروی زمین را با چشم باز به پیش برند. کمونیسم انقلابی، توده های محروم را از اعتقاد به زندگی بهتر پس از مرگ می رهاند.

برای مردم ایران که یوغ حکومت ج.ا. را بر گردن دارند و دخالت و قبحانه و ستمگرانه قوانین اسلامی را، حتی در جنسی ترین زوایای زندگی خویش شدیداً احساس می کنند، خواست جدائی مذهب از حکومت و لغو امتیازات ویژه نهادها و صاحب منصبان و جیره خوارانشان، جزئی تفکیک ناپذیر از خواسته های دمکراتیک انقلاب می باشد!

برنامه های «صدای سریداران» همه روزه در ساعت ۹/۳۰ شب بر روی طول موج ۷۵ متر برابر با ۱/۲ مگاهرتز پخش میگردد. همین برنامه در ساعت ۷ صبح روز بعد به استثنای روزهای جمعه تکرار میشود. ساعت پخش «صدای سریداران» در روزهای جمعه ۸ صبح می باشد.

«صدای سریداران» بدون مکاتبه و کمکهای مالی مداوم شنوندگان قادر به ادامه کار نخواهد بود. با ما از طریق این نشانی - با رعایت کلیه اصول امنیتی - مکاتبه کنید.

S.U.I.C
BOX 50079
40052 GÖTEBORG
SWEDEN

کمکهای مالی خود را به حساب بانکی زیر واریز کنید.

NAT WEST BANK
SARBEDARAN
ACC NO 27324958
ARCHWAY BRANCH,
LONDON, U.K.

انسجام و وحدت ایجاد نموده اند، که در برنامه های گذشته اعلامیه آن را برای شما خواندیم. این چشم انداز نویسی است برای جنبش افغانستان که بتواند خود را از زیر رهبری مرتجعین اسلامی - آمریکایی خارج نموده، انقلاب را در پرتو مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون بفرجام برسانند.

سرافرازی مائوئیستهای افغانستان برای کلیه کمونیستهای جهان موجب دلگرمی بسیار است، اما این برای مائوئیستهای ایران اهمیت بازهم بیشتری دارد، زیرا موجبات نزدیکی جنبش ایران و افغانستان و بالا بردن روحیه انترناسیونالیستی این جنبشها و اعتلای آنها در هر دو کشور و کل منطقه را بیش از پیش مهیا می سازد.

سلاح مذهب - ۱۷/۳/۶۸

یکی از حربه های رژیم جمهوری اسلامی برای حفظ موجودیت خود و نظام موجود سلاح مذهب است. سلاح مذهب را باید بی اثر کرد و درهم شکست! همواره در طول تاریخ، ایده ها و آموزه های اساسی مذهبی بقصد منحرف کردن توده ها از اندیشیدن به سرنوشت خویش، و حاکم گشتن بر آن تدوین شده اند.

همواره حکام ارتجاعی کوشیده اند تا توده های ستمدیده را با تجمیق فرهنگی و تخریب مذهبی، از حاکمیت بر سرنوشت خویش بازدارند. آنها میگویند مردم، چیزی نمی فهمند و لیاقت حکومت کردن و اداره امور دولت را ندارند. میگویند باید نخبه یا خُبره یا امام و مجتهدی باشد که بر سایرین فرمان براند و وظیفه سایرین هم، کار کردن است و اطاعت.

این سموم را طبقات ارتجاعی مرتباً در میان طبقات ستمکش اشاعه میدهند. این افکار همچون زنجیری بر اندیشه و عمل توده ها سنگینی می کند. مذهب یکی از اشکال ستم معنوی است که در همه جا با سنگینی بروی توده های مردم افتاده است. مذهب، به آنهایی که زحمت می کشند و تمام زندگیشان را در فقر بسر می برند، یاد میدهد که اینجا روی زمین، صبور و مطیع باشند و به امید بهشت در جهان دیگر آرام بگیرند و به صاحبان سرمایه نیز یاد میدهد که تا وقتی روی زمین زندگی می کنند، با اصطلاح خیرات کرده و بدین ترتیب به بهایی ارزان، موجودیت استثمارگرانه خویش را توجیه نمایند.

مذهب افیون توده هاست. کارگر آگاه می گوید: بهشت ارزانی رو حانیون و مومنان سرسخت بورژوا باد. کارگر آگاه سعی می کند زندگی بهتری را

«صدای سربداران» (۲)

مرگ خمینی - ۶۸/۳/۱۶

کارگران و دهقانان و زحمتکشان ایران امروز صبح خیر مرگ خمینی حلال را با مسرت از رادیو جمهوری اسلامی شنیدند. خمینی هم رفت...
خمینی مرد!

مرگ این حسابکار بزرگ که نعت رهبری وی هزاران تن از کمویستها و کارگران انقلابی به خاک و خون کشیده شدند، هزاران تن از فرزندان انقلاب زیر سیع رفتند و انقلاب بزرگی که شاه را سرنگون کرد به هدفهای اساسی خود نرسید، جایگزینی که با رهبری وی میلیونها نفر با آرمانهای دروغین و فریبکارانه آزادی کربلا و قدس در آتش خاک سوختند و کشته و معلول گشتند، مرگ این جاسوسکار بزرگی که تاریخ نام او را در کنار دیگر جانباختگان بزرگ ثبت خواهد کرد؛ همه خلقهای ایران را در شادی فرو برده است.

ضجه و نوحه و راری حزب الله که در صدا و سیما جمهوری اسلامی بلند است، از همه برنامه های این نهادهای ارتجاعی برای مردم شنیدنی تر است.
مردم ایران مرگ این آخوند دیکتاتور، رهبر جمهوری اسلامی و سایر مرتجعین اسلامی در منطقه را جشن خواهند گرفت و خود را آماده می کنند تا مرگ رژیم پوسیده اش را نیز در انقلابی خونین، باشکوه تر جشن بگیرند.

مرگ خمینی نه فقط از این نظر مسرت بخش است که یکی از دشمنان بزرگ کارگران و دهقانان و خلقهای ایران از میان رفته، بلکه از این نظر که مرگ او پایه های رژیم جمهوری اسلامی را نیز بهم میریزد و سست می کند، موجب خوشحالی است.

مرگ او ضربه ای ایدئولوژیک به حزب الهیان طرفدار اوست که جز به خمینی به دیگر رهبران جمهوری اسلامی اعتمادی ندارند و حتی با وجود خمینی حاضر به دریدن یکدیگر بودند.

مرگ او و نتایجش روحیه نعره را در بین مردم دامن می زند.

خمینی مرده است، اما رژیم جمهوری اسلامی و

جنایات و پلیدیهایش با مرگ خمینی هنوز پایان نیافته است. خمینی بزرگترین جنایتکار و مرتجع بود اما تنها جنایتکار و تنها مرتجع نبود، سیستم ارتجاعی حاکم بدون خمینی به جنایات خود ادامه میدهد و راه خمینی را بدون خمینی ادامه خواهد داد.

مرگ او پایه های رژیم جمهوری اسلامی را بلرزه در آورده است، اما این پایه ها تنها با انقلاب تحت رهبری طبقه کارگر برای همیشه از جا کنده خواهد شد.

کارگران و دهقانان و خلقهای ایران با شادی از مرگ یکی از بزرگترین دشمنان خود با نیروی بیشتری برای سرنگونی و به خاک سپردن رژیم جمهوری اسلامی به مبارزه ادامه خواهند داد.

تعمین جانشینی خمینی - ۶۸/۳/۱۶

مجلس خیرگان جمهوری اسلامی دیروز پیش از آنکه لاشه پوسیده خمینی بریر خاک رود، با عجله خامنه ای، رئیس جمهوری حکومت اسلامی را بعنوان جانشین معرفی کرد و او را نکشید از مقام حجت الاسلامی به درجه آیت الهی ارتقاء داد تا بتواند جای خمینی را بگیرد.

حاله تقدس عوام فریبانه و روحانی که ملاهای جنایتکار خود را در آن می پیچند، در برخورد به واقعیت زندگی درهم شکست و فرو ریخت. بقای حکومت اسلامی اقتضا می کرد خامنه ای از روی مراحل سنتی روحانیت با یک جهش بپرد، پس با یک رای گیری در مجلس، این پرش را کرد و آیت الله شد.

آیت الله خامنه ای رئیس جمهور بی خاصیت جمهوری اسلامی تنها خاصیتی که داشت این بود که بهمان علت بی خاصیتی خود با جناحها و دارودسته های جمهوری اسلامی مدارا میکرد و مجلس خیرگان به امید توازن ایجاد شده تحت رهبری خمینی، او را بجای خمینی نشانند.

اما امید دارودسته های درون جمهوری اسلامی برباد خواهد رفت. مگر خمینی با تمام نفوذ خود طی دهسال توانست این توازن را حفظ کند که حال خامنه ای، رئیس جمهوری که تا دیروز معلوم نبود در این

رهبران و امامان فرقه های مختلف صورت میگرفت و گاهی اوقات عمر بیعت از چند روز تجاوز نمیکرد و طرفین با شمشیر به تسویه حساب می پرداختند. استحکام و دوام بیعت های امروزی در جمهوری اسلامی نیز بیشتر از آن نیست. آقایان حجج اسلام و علمای اعلا در جمهوری اسلامی دروس خود را در مکتب حدیث و روایات رسیده از آن دوران خوانده و حاضرند آنها را در عمل بکار گیرند.

گویا مطابق همین دروس بود که حجت الاسلام احمد خمینی سوگوار از مرگ پدرش و در عین مخالفت شدید با جانشینی خامنه ای با او عهد بیعت می بندد و در پشت پرده افراد طرفدارش در یکی از کمیته های تهران را به تظاهرات علیه رهبری خامنه ای و شعار دادن بنفع او بر می انگیزد. البته موضوع ظاهرا با دخالت نیروهای انتظامی خاتمه یافته، اما در واقع از نظرها محفی گردیده تا دوباره در جای دیگر و بستری مناسبتر طرح بشود.

خامنه ای که حریفان خود را می شناسد، خود امیدی به حفظ و تداوم توازن ایجاد شده تحت رهبری خمینی، ندارد. او در پیامی که بلافاصله پس از انتخاب به مقام رهبری خطاب به «مردم» و در واقع حزب الله طرفدار رژیم فرستاد گفت: «امام قدرتمندانه ج. ا. را جلو برد و به اینجا رسانید، نه من و نه هیچ فرد دیگری قادر نیست به قله ای که امام بود دست یابد.» خمینی علاوه بر تقویت ایدئولوژیک رژیمش، مهمترین نقشی که بازی میکرد حفظ توازن و تعادل بین باندهای حاکم بود. او مجبور بود با استفاده از اقتدارش هر از چندی یکی از آنها را برجای خود بنشانند تا این توازن حفظ شود. خامنه ای میدانند که خواب نفوذ خمینی را هم نمی تواند ببیند و بقول خودش به قله ای که خمینی بود، نخواهد رسید و نخواهد توانست قدرتمندانه ج. ا. را رهبری کند.

خامنه ای در ادامه پیام خود برای تثبیت وضع جمهوری اسلامی به توصیه های خمینی رجوع می کند و می گوید: «وحدت کلمه رمز پیروزی انقلاب بود، رمز بقا و سلامت و تداوم انقلاب نیز هست. تسلیم شدن مردم به گروهها و دسته های متفاوت و عمده کردن اختلافات کم اهمیت و احساسات غیر منطقی و به فراموشی سپردن دشمن، بزرگترین فاجعه برای ملت ما خواهد بود.»

اختلافاتی را که خامنه ای سعی دارد به «احساسات غیر منطقی» و عمده کردن اختلافات کم اهمیت نسبت دهد و ریشه در اساسی ترین منافع جناحهای کمپرادوری و باندهای مختلف قدرت دارد، که هر کدام برای حل مشکلات سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی راه حلهای خود، منافع باند خود و روابط بین

جمهوری چکاره است، بتواند در کشمکش قدرت بین دارودسته ها نقش میانجی را بازی کند. این کاریکاتور، نخواهد توانست نقش خمینی را بازی کند.

امروز خامنه ای برای ایفای نقشی که بعهده گرفته است اعلام کرد خط امام را ادامه خواهد داد. اما اینکه خط امام چیست یکی از موارد اختلاف و جدال بین دارودسته های جمهوری اسلامی است. رفسنجانی و احمد خمینی و محتشمی و موسوی هم هرکدام خود را در خط امام میدانند و دیگران را به انحراف از خط امام متهم می کنند. منتظری هم خود را در خط امام میدانست و عاقبت با اسلحه با او و پیروانش تسویه حساب کردند.

با مرگ خمینی، خط امام و یکپارچگی همه مرتجعین اسلامی و طرفدارانش به گور رفت. حزب الهیان مرتجمی که امروز در بهشت زهرا نوحه سرایی می کنند و هزاران بار فریاد بی پدر شدیم و بی سرپرست ماندیم را، شیون می کنند در قلب خود وحشت این مرگ را حس کرده اند. خامنه ای برای ادامه خط امامش راهی جز دنبال کردن لاشه متعفن خمینی در گورستان تاریخ نخواهد یافت و ادامه مبارزات کارگران و دهقانان و همه خلقهای ایران، او را ناگزیر در این راه خواهد برد.

دوباره پیام اخیر خامنه ای - ۶۸/۳/۲۱

با مرگ خمینی سکان زورق توفان زده ج. ا. بدست خامنه ای افتاده است. مجلس خیرگان و دیگر سران حکومتی در وحشت از خطری که جنگ و دعوای درونی و غلیان مبارزات مردم بیار خواهد آورد، با سرعت و بقول رفسنجانی در عرض ۲۴ ساعت خامنه ای را به مقام رهبری انتخاب کردند تا شاید برای مدتی دیگر و تا عبور از توفان بر اختلافات سرپوش بگذارند و تخته های کشتی شکسته رژیم را بهم متصل سازد.

پس از انتخاب خامنه ای دارودسته های مختلف حاکم برای باصطلاح «بیعت» با رهبری جدید در بالای مسرها و در ارسال تلگراف و رسیدن به حضور رهبر تازه از هم پیش می گیرند. اما در نهان هر کدام برای بدست آوردن مسند قدرت و خالی کردن زیر پای آیت الله رهبر، خامنه ای، تا پای جان دسیه می چینند و خنجر تیز می کنند.

با این تفصیل کلمه «بیعت» که خود سران جمهوری اسلامی برای تنظیم مناسبات خود با خامنه ای انتخاب کرده اند، کاملا گویا و با مسما است چون یادآور بیعت هایی است که در صدر اسلام بین خلفا و

گرفته تا خاکام های اعظم کنیه اسرائیل می توانند دست در دست جلایان و شکنجه گران کارگشته بر سر قبر خمینی بیایند و با کسی که مظهر پیوند جلا و روحانیت بود، تجدید عهد کنند.

اما منظور از ساختن مقبره خمینی در فضای چند ده کیلومتری فقط این نیست. جمهوری اسلامی قصد دارد امامزاده جدیدی درست کند. بقول خودشان يك زیارتگاه جهانی همردیف کعبه. می خواهند کعبه جدیدی برپا دارند، و برای توده های محروم و ناآگاه و ازهمه جا بی خبر، منبع فریب و تحمیق دیگری علم کنند. آنها در خیال خود توده های مطیع و سربراهمی را می بینند، که بدور حرم خمینی طواف می کنند، تا زخم های زندگی را بامرحم دروغین و مرگبار مذهب و خرافه تسکین بخشند.

رژیم اسلامی و اربابان امپریالیستش در غرب و شرق همیشه کوشیده اند به ستمدیدگان القا کنند که سرنوشت آنها بدست خودشان تعیین نمی شود، و نباید بشود. طبقات حاکمه که در جامعه اقلیتی را تشکیل می دهند، بخداکثر از دین سود می جویند، چرا که دین توجیه گر و تقویت کننده موقعیت ممتاز آنهاست. دین است که به توده ها می گوید، نیرویی بالای سرشان وجود دارد که نمی توان به مقابله با آن برخاست. دین است که مردم را به تحمل رنج و نکبت این جامعه و جهان طبقاتی دعوت می کند، و جهان موهوم و خیالی را بعنوان وعده سرخرمن نحویل ستمدیدگان میدهد. نیروی ماورالطبیعه ای که مرتجعین حاکم می کوشند، به مردم غالب کنند، در واقع مظهر معنوی سلطه و اقتدار جنایتکارانه خودشان است. امامزاده سازی امروز، امامزاده های دیروز و تقویت و اشاعه نظریات مستنی بر وجود حدایان آسمانی و بُت های زمینی همگی در خدمت همین کار است. امامزاده ساختن از گور خمینی جلا دلایل و نشانه ای است تا ستمدیدگان با مشاهده اش بتاریخچه واقعی صدها و هزارها امامزاده ای که در گوشه و کنار این مملکت و در سراسر جهان وجود دارد، پی ببرند و با چشمانی باز برای حفر عمیقتر گور طبقات ارتجاعی، حکام ستمکار و کل نظام ستم و استعمار تلاش نمایند.

قربانیان اعتیاد یا قربانیان جمهوری اسلامی؟ —
۶۸/۴/۸

روز ششم تیرماه جمهوری اسلامی اعلام کرد، بنا بر طرحی برای ترك اعتیاد معتادان پنجاه هزار نفر را به اردوگاه کار اجباری روانه خواهد ساخت. این بفری

المللیش را دارد. این اختلافات را با چند شعار احساساتی و مرثیه خوانی و به گریه در آوردن حزب اللهی های عقب افتاده، با یاد امام نمی شود مثل خاک، زیر فرش جارو کرد. خامنه ای با دیدن تفرقه و تشتت توصیه می کند وحدت کلمه را حفظ کنند. اما همانطوریکه سران اسلام در بیعت با هم توانستند وحدت کلمه را حفظ کنند، سران جمهوری اسلامی هم می توانند در جلوگیری از تفرقه و دعوا بر سر کسب رهبری جمهوری اسلامی و بیرون بردن آن از بحران های جهان و لنگر انداختن در ساحل آرام یکی از بلوکهای امپریالیستی موفق شوند.

خامنه ای مهمترین دلیل جلوگیری از تفرق را یادآوری کرده است: «بفراموشی سپردن دشمن، بزرگترین فاجعه ملت ما خواهد بود» این کدام دشمن است که برای اعلام مرگ خمینی باید در تمام کشور به نیروهای نظامی آماده باش بدهند و اطراف رادیو و تلویزیون و مراکز حساس را محاصره و سنگربندی کنند؟ این دشمن جمهوری اسلامی که دهسال رهبری باصطلاح قدرتمندانه خمینی در کشتار و سرکوب نتوانست آنها از میان بر دارد و با رهبری خامنه ای به طریق اولی نخواهد توانست، کارگران و دهقانان و ملل ستمدیده ایرانند.

و فاجعه ای که خامنه ای و دیگر سران جمهوری اسلامی از آن می ترسند و زود خوردهای اجتناب ناپذیر بین خودشان شرایط رسیدن آن را بیش از پیش فراهم خواهد کرد، انقلاب این دشمنان شکست ناپذیر جمهوری اسلامی است. کشتی شکسته جمهوری اسلامی در توفان جنگ خلق تحت رهبری طبقه کارگر غرق خواهد شد.

طرح حکومت برای ایجاد مقبره خمینی — ۶۸/۴/۷

یکی از همین روزها بعید نیست که جمهوری اسلامی قانون پرداخت عوارض مقبره خمینی از کیسه مردم را به نصویب برساند. بلندگوهای تبلیغاتی رژیم پیشاپیش زمیه چینی نموده، مردم کرمان را کاندید کرده اند تا بار عظیم تحمیل سنگهای مرمر گور خمینی را بدوش کشند.

میخواهند بنای یادبود جدیدی در ستایش از جنایت و کشتار و فریب برپا دارند، اگر آفتاب کمربند حکومت بی ثباتشان تا آرزمان غروب نکرده باشد بدون شك این مکان یکی از بهترین زیارتگاههای حکام مرتجع جهان و سران کشورهای امپریالیستی خواهد بود.

شخصیتها و نهادهای روحانی و مذهبی از پاپ

کرده اند. روز هفتم تیرماه سیزده نفر دیگر را بهمین جرم به چوبه های دار آویختند، تا هم زهر ارباب و ترس را در دلها بریزند و هم کنترل خود را بر ترافیک مواد مخدر حفظ کنند و از آن مهمتر ماسک مبارزه علیه مواد مخدر، که امروز به معضلی اجتماعی و تباه کننده زندگی بسیاری بدل شده است را بر چهره زنند، و بازهم بیشتر عوامفریبی کنند. اما خواهیم دید که با وجود اعدامها، کُندن خندقها و کنترل مرزها مسئله توزیع مواد مخدر و اعتیاد همچنان برجای خواهد ماند. این ظاهر فریبی ها و فریبکاری های وحشیانه مختص جمهوری اسلامی نیست، در سراسر دنیا و در کشورهای مختلف سرنخ شبکه های مواد مخدر در دست دول امپریالیستی و ارتجاعی است، و جمهوری اسلامی در این بین نه استثناء است و نه شیوه های مبارزه علیه مواد مخدرش چیز تازه ای است. همانطور که دارودسته های مرتجع وابسته به آن یا شریکش در افغانستان و پاکستان و لبنان غرق در تولید و تجارت این کالای پرسود و مرگبارند، جمهوری اسلامی خود توزیع کننده اصلی آن در ایران است.

در این میان معنادان را تنها میتوان بموان قربانیان این دشمنان طبقاتی بحساب آورد، نه خود دشمنان. راه حل قطعی مسئله اعتیاد نیز چیزی جز رهایی قطعی از چنگال دشمنان طبقاتی نمی تواند باشد. فقط انقلاب، فقط خُرد کردن دولت وابسته به امپریالیسم به نیروی سلاح، چاره کار است. اتخاذ هرگونه روشی برای جلوگیری از تولید و توزیع مواد مخدر با اتکاء به نیروی توده های آگاه تنها زمانی ممکن و عملی است که قدرت سیاسی بدست کارگران و دهقانان باشد. بدون قدرت سیاسی نمیتوان خلاتیت خلق را شکوفا ساخت، مردم را متحول کرد، و سرکوب دشمنان طبقاتی که عاملان اصلی شبکه های مواد مخدر هستند را به پیش برد. بدون نابود کردن اقتصاد سرمایه دارانه مبتنی بر استثمار و منفعت شخصی، از تجارت هیچ کالای خطرناکی در ازای پول نمیتوان معانعت کرد.

سوداگران مرگ کیانند؟ - ۸/۴/۶۸

سوداگران مرگ را مردم ما خوب می شناسند. سوداگران مرگ را مردم هر روز در قالب سردمداران جمهوری اسلامی پارتش و سپاه و کمینه، سرمایه داران و زمینداران، نهاد های اقتصادی دولتی، آخوندها، مبلغین و قلمزنان حکومتی می بینند. می بینند که چگونه چرخهای نظم کهن را بگردش در می آورند بنکبت و دهشت و کشتار و انواع ستم و استثمار را بر اکثریت جامعه تحمیل میکنند.

از دویست هزار معنادی است که تا کنون برای رفتن به این اردوگاهها ثبت نام کرده اند. این اردوگاهها در بلوچستان و در کنار مرز قرار دارند. و کار اجباری عبارت است از کُندن خندق برای تامین مرز بین ایران و پاکستان.

رژیم جمهوری اسلامی باز هم یکی دیگر از طرحهای ضدانقلابی خود را تحت لوای مبارزه با معتادین و مواد مخدر عُلَم کرده است. هزاران قربانی اعتیاد، این بلاى جامعه طبقاتی و استثمار و ستم را، بنام ترك اعتیاد به اردوگاه کار می برد تا وسایل کنترل خود را بر مرزهای منطقه ای که یکی از مراکز عبور غیرقانونی از مرز بوده، افزایش دهد.

معنادینی که جمهوری اسلامی بنام كَمَك و ترك اعتیاد میخواهد به کار مجانی وادارد، قربانیان سیستم ستم و استثمار هستند که این رژیم خود در محافظت از نظم آن نشسته است. بزرگترین قاچاقچی در ایران شبکه های پاسداران و کمیته ها و دیگر ارگانهای رژیم جمهوری اسلامی و سران منفور آنست.

طی هشت سال جنگ برای نحیف اططراب سربازان و بسیجی های کم سن و سال، شبکه هایی که سرنخ آن در دست همین سران جمهوری اسلامی است، در جبهه ها مواد مخدر پخش می کردند. ملایان مرتجعی که برای تبلیغ و تهییج به جبهه می رفتند، با يك دست زهر افیون تبلیغات جاهلانه و خرائی مذهبی و با دست دیگر زهر تریاک و هروئین و حبشی را یکجا بجان جوانان ریختند. فضای یاس و نومیدی، بی آبندگی و تیره روزی که بواسطه سلطه جمهوری اسلامی در میان توده های امید بسته به انقلاب اشاعه یافت، همراه با زهر سرکوبهای معموی و فرهنگی و تبلیغ عرفان و از خود بی خبری که از جانب این رژیم ترویج می شود، به مصرف مواد مخدر وسعت بیسابقه ای بخشیده است.

امروز ایران بالاترین درصد معتادین را در بین کشورهای جهان داراست، و تعداد معتادین از يك میلیون نفر نیز تجاوز می کند. جمهوری اسلامی سیه روزی و بی پناهی را در دل خود می پرورد و قربانیان آبرا برای اهداف خود به بوغ بردگی و بیکاری می کشد. زهر مواد مخدر را در حان جوانان حرمان زده می ریزد و آنگاه آنان را بنام معاد و نرك اعتیاد روانه بیابانهای بلوچستان می کند، تا باصطلاح برای جلوگیری از قاچاق مواد مخدر در مرزها خندق بکنند. خندقها بقیمت حان بسیاری از معتادان کُنده خواهد شد، تا انحصار قاچاق مواد مخدر در دست شبکه های پاسداران و سران منفور رژیم باقی بماند.

این مرتجعین برای حفظ این انحصار از هیچ جنایتی رویگردان نیستند و تا کنون هفتصد نفر از قاچاق فروشان خُرده پا را به وحشیانه ترین شکل حلق آویز

دولت اسرائیل، اما با امپریالیستهای غربی به سازشهایی رسیده و حاضر شده طرح خائنانه دولت کوچک فلسطینی را بپذیرد. و کابینه اسحاق شمیر نیز علیرغم عدم توافقش با این طرح، صحبت از رفرم سیاسی و برگزاری انتخابات باصطلاح آزاد در مناطق اشغالی میکند. یا در افغانستان نجیب الله و اربابان روسی مدتهاست برای مذاکره با مجاهدین تلاش میکنند و در مقابل، بعضی از مجاهدین نیز خواستار مذاکره و شرکت در قدرت سیاسی بمثابه نماینده آمریکائیهها هستند. از همه اینها مهمتر دو قدرت بزرگ امپریالیستی آمریکا و شوروی بعنوان رهبر دو بلوک تا بحال بارها با یکدیگر مذاکره داشته و به بعضی توافقات در مورد کاهش موشکهای کوتاه برد و پاره ای همکاریهای علمی و فرهنگی، دست یافته اند.

سوال اینجاست که آیا این مذاکرات و توافقات حاکی از صلح امپریالیستی و کنار گذاشته شدن اختلافات میان دو بلوک امپریالیستی است؟ و آیا چنانکه بعضی جریانهای سیاسی بورژوازی تبلیغ میکنند اینک با توافق و تبانی ابرقدرتها دیگر جایی برای مبارزه قهرآمیز و مسلحانه باقی نمانده و علت وجودی جنبشها و انقلابات رهاشیش از میان رفته است؟

نگاهی عمیقتر به اوضاع جهانی، و از جمله به اخباری که برشمرديم، نه زمینه صلح پایدار میان امپریالیستهای رقیب را نشان میدهد و نه زمینه اقت جنبشها. نه پاگیری سازشکاری و تسلیم طلبی را و نه کاهش روند رو برد انقلابات.

در آفریقای جنوبی، مبارزات سیاهان علیه دولت نژادپرست حاکم علیرغم وقفه هائی، اساس سیستم آپارتاید را بلرزه در آورده و دولت سفید پوست آفریقای جنوبی که میداند امکان حفظ سیستم به اشکال گذشته وجود ندارد سعی میکند با طرح وعده و فقط وعده امتیازات محدود، انقلاب خلق آرانیا را منحرف نماید. بازی کردن سازشکارانی نظیر اسقف توتو یا رویزیونیستهای کنگره ملی آفریقا در این دایره را نباید بحساب جنبش توده های شورشگر ساء گذاشت.

در آنگولا با خروج قوای کوبایی و توافق برای عدم مداخله آفریقای جنوبی، زمینه برای دادن سهمی از قدرت به سازمان اونیتا فراهم شده، به این امید که مبارزه مسلحانه آنان را خاتمه داده و درچارچوب دولت موحود آنها را کنترل کنند و اونیتا هم میکوشد با استفاده از اهرم قدرت دولتی راه خود را برای کسب قدرت کامل سیاسی به پشتیبانی و کمکهای اقتصادی و سیاسی اربابان آمریکایی خود هموار نماید. اما از هم اکنون اختلاف نظرات بر سر برخی از بندهای

سوداگران مرگ را مردم از مهری که تاریخ به نشانه حافظین مناسبات پوسیده و ارتجاعی و خدمت گذاری به قدرتهای امپریالیستی بر پیشانیشان است، می شناسند.

سوداگران مرگ همان دلان و کمپرادورهای حاکم هستند که مرگ تدریجی کارگران، دهقانان و زحمتکشان، خلقها و زنان این جامعه را بصورت استثمار وحشیانه، ستم ملی، جنسی و مذهبی، تولید و توزیع می کنند. شبکه این سوداگران مرگ جزئی از شبکه بین المللی امپریالیستی است که در راسش امپریالیسم آمریکابهنوان سرکرده بلوک غرب و سوسیال امپریالیسم شوروی بمثابه سردمدار بلوک شرق نشسته اند و سرانجام توده های ستمدیده تحت رهبری کمونیستهای انقلابی این سوداگران مرگ را از طریق جنگ خلق بدار مجازات خواهند آویخت و نام یکایکشان را برای ثبت در تاریخ اعلام خواهند کرد.

رویدادهای هفته - ۶۸/۴/۱۰

در رویدادها و تحولات این هفته در جهان لفظ توافق و عبارت دعوت به مذاکره، بارها تکرار شد و بگوش رسید.

آفریقای جنوبی در این هفته اعلام کرد که ترتیبی اتحاد خواهد کرد که تا پنج سال دیگر سیاهان بتوانند در انتخابات و در مجلس شرکت کنند، هر چند قانونا نخواهند توانست اکثریت را در پارلمان آن کشور بدست آورند.

در آنگولا اعلام شد، مقامات دولت یعنی کارگزاران شوروی با چریکهای اونیتا، یعنی دست پروردگان آمریکا، به توافقاتی جهت پایان جنگ داخلی رسیده و قرارست بعد از مذاکره، سهمی از قدرت دولتی به رهبران اونیتا داده شود.

از سریلانکا خبر رسید که سازمان چریکی بیرهای تامیل که بزرگترین سازمان اقلیت تامیلی است، مذاکره با دولت را پذیرفته است.

در نیگاراگوآ بحثی از کنترها یعنی جریان ضد انقلابی معرومی که تحت حمایت آمریکاست با دولت وابسته به شوروی به سازش رسیده و قرارست در انتخابات شرکت جوید.

بعلاوه طی یکساله اخیر، در نقاطی از جهان که سالها صحنه درگیری و برخورد نیروهای ارتجاعی وابسته به بلوکهای امپریالیستی رقیب، یا عرصه جدال میان جنبشهای رهاشیش با امپریالیسم و دست نشاندهانش بوده، تحولاتی مشابه مشاهده گشته است. مثلا سازمان آزادیبخش فلسطین نیز اگرچه نه با

سركوبه‌های معنوی که در سیستم فرهنگی و آموزشی جمهوری اسلامی اعمال می‌شود، یکی از ابعاد مهم اشاعه ارتجاع و حفظ نظام استثمارگرانه و پوسیده است. تدریس اجباری دین و مذهب و امتحان ایدئولوژیک جزء غیرقابل تفکیک این سركوب معنوی محسوب می‌شود. در جمهوری اسلامی، طی مدارج تحصیلی بدون گذراندن این امتحانات و تفتیش عقاید، ممکن نیست. اینک وصیتنامه خمینی هم به مواد مورد امتحان ایدئولوژیک و جا انداختن خط ارتجاعی جمهوری اسلامی بدل خواهد شد.

وصیتنامه خمینی چیز تازه ای غیر از تکرار همان پرت و پلاهایی که خمینی طی این ده سال گفت، ندارد. بخشی از آن به فحاشی موامفربانه به غرب و شرق و سران کشورهای مختلف اختصاص یافته و بخشی از آن به موعظه برای دشمنان جمهوری اسلامی، که به دامن اسلام برگردند و دروغهای وابستگان به غرب و شرق را باور نکنند.

مزخرفات خمینی درباره سیاست نه شرقی و نه غربی، و بهشتی که از جمهوری اسلامی تصویر کرده را هیچ کودک دبستانی باور نخواهد کرد، حتی اگر در کتابهای درسی آمده باشد. هرکس به تناقض آشکار این وصیتنامه با واقعیت زندگی، تحت سیسم جمهوری اسلامی آگاه است.

بگذار، جمهوری اسلامی فسرده و آخرین کلام خود را در غالب وصیت بنیانگذار خود، در معرض دید نسل جدیدی که زندگی تحت حاکمیت این رژیم ستم و استثمار تباه می‌شود، بگذارد. بعالم دفاع از جمهوری اسلامی در افکار این نسل طعمانگر بصد خود بدل خواهد گشت.

خمینی در بخش بزرگی از وصیتنامه ۲۹ صفحه ایش، خود را ملرم به پرداختن به کابوس زندگی خود، یعنی مبارزات توده ای انقلابی دانسه، و درباره جیش در کردستان گفته: «آنها که با اسم خودمختاری و طرفداری از گرد و بلوچ دست به اسلحه برده و مردم محروم کردستان و دیگر جاها را از هستی ساقط نموده، مانع از خدمتهای فرهنگی و بهداشتی و اقتصادی و بازسازی دولت جمهوری اسلامی در آن استانها میشوند.»

تصور کنید که در کردستان، جمهوری اسلامی این مزخرفات را می‌خواهد به دانش آموزانی باصطلاح درس بدهد که هرروز عوامل سركوب و کشتار خلق گرد را از نوز ۵۸، در آئینه بمباران شهرها و آتش زدن روستاها و هزاران جنایت دیگر، دیده اند. دانش آموزان سایر نقاط نیز اگر خود شاهد چنین جنایاتی در کردستان نبودند، بی شك تبهکاری های دیگر رژیم را هر روز در منطقه خود دیده اند. آنها نیز زیر بار این

توافق نامه بروز کرده و نیروهای وابسته به آمریکا و شوروی در منطقه جنوب آفریقا يك آن حاضر بزمین گذاشتن سلاح خود، و چشم برداشتن از رقبایشان نیستند.

تحولات نیکاراگوا نیز متابه آنگولاست. بخشی از کنترها بعد از ده سال مبارزه مسلحانه، اکنون با کمک نظامی آمریکا توانسته اند مبارزه انتخاباتی و استفاده از امکانات علنی درون کشور را به دولت نیکاراگوا تحمیل کنند. اگرچه ساندینیستها بیکار نشده و سعی میکنند با استفاده از فرصت، شرایط را برای کنترل و محدود نمودن آنان فراهم آورند. اما نباید فراموش کرد که نیروهای نظامی کنتر هنوز روی مرزهای بیکاراگوا باقی است و فشار امپریالیسم آمریکا در عرصه دیپلماتیک و اقتصادی بر دولت ساندینیستها ادامه دارد.

بنابراین، سیر تحولات و دورنمای اوضاع نه در جهت صلح و آرامش، که در راستای برخورد و درگیریهای بزرگتر و خونین تر آتی است. علت این امر را باید در تضادهایی جستجو کرد که در بطن سیستم جهانی امپریالیستی وجود دارد و جهنگری کلیه تحولات جهانی را رقم میزند.

تضاد میان بلوکهای امپریالیستی رقیب و تضاد میان کارگران و خلقهای ستمدیده و قدرتهای امپریالیستی، آن رشته تضاد های اصلی است که پایای هم در حال پیشروی بوده و دورنمای حنک جهانی و انقلابات را در افق ترسیم کرده است. روشن است که وقتی این تضادها در حال حدت یابی باشد، هیچ طرح مصالحه و سازشی نمیتواند خصلتی پایدار و موفق داشته باشد.

مصالحاتی که میان امپریالیستهای رقیب و نوکرانشان صورت میگیرد، در جهت پیشبرد رقابت آنها در سطحی عالیتر است. آنجا که بخشی از نیروهای درون جنبشهای ضد امپریالیستی بدام توافق با دشمنان انقلاب بیفتند نیز تنها آتش خشم توده های ستمدیده را فروزانتر کرده، زمینه را برای پذیرش خط و برنامه واقعا انقلابی و پیگیر درون این جنبشها مهیاتر میسازد. جهان در آستانه قرن بیست و یکم، بهیچوجه روی آرامش بخود نخواهد دید.....

درباره تدریس وصیتنامه خمینی در مدارس —
۶۸/۱/۱۰

سران جمهوری اسلامی روز گذشته تصویب کردند که وصیتنامه خمینی را برای تدریس در مدارس جزء مواد درسی خواهند گذاشت.

جنبش را در پیش گرفته، اما تعمیق مبارزه انقلابی جوانان فلسطین، عجز صهیونیستها و عدم کارآئی سرکوبگری آنها را به اثبات رسانده است.

اینکه، اسرائیل برای توجیه حضور گسترده تر سربازان خود در مناطق اشغالی و همچنین گسترده تر ساختن دامنه سرکوب، نمایشی از گروههای فاشیستی صهیونیستی در شهرکهای نو بنیاد مناطق یاد شده براه انداخته است. رابطه باندهای مذکور از لحاظ ایدئولوژیک - سیاسی و عملی با حکومت اسرائیل قابل مقایسه با ارتباط باندهای چماقدار حزب الهی با حکومت جمهوری اسلامی است. با این فرق که اینها بجای چماق، یوزی بدست دارند.

طی چند روز گذشته، ۱۰ تظاهرات توسط این دارودسته ها در مناطقی که صحنه مبارزات حلق فلسطین است، برگزار شده است. این صهیونیستها، اعضای خانواده هائی هستند که بتازگی به اسرائیل آمده و هدفشان از همان ابتدا، کشتار یا آواره ساختن فلسطینی ها و سکنی گرفتن در خانه یا سرزمین آنهاست. این مرتجعین در تظاهرات خود خواهان تشدید اقدامات ارتش گشته و اظهار کرده اند که ارتش اسرائیل باید در برابر فلسطینی ها شدت عمل بیشتری نشان بدهد. گونی کشتن کودکان، شکستن استخوان دست و پای جوانان در مرفع دستگیری، خراب کردن خانه های مردم، شکنجه و کشتار در زندانهای اسرائیل، برخوردی نرم و دوستانه با فلسطینی ها بوده است.

سیاستی که این باندها را بحرکت در میآورد، چیزی جز سیاست دولت اسرائیل نیست. خود این باندها نیز چیزی جدا از دولت نیستند. این دارودسته ها همان حرفی را میزنند و همان کار ی را میکنند که سال گذشته توسط شخص اسحاق شمیر به بهانه کشته شدن يك دختر اسرائیلی در جریان خیزش جوانان فلسطینی طرح شد. اما امروز اسحاق شمیر قرارست نقش برچمدار (انتخابات آزاد) نوار غزه و کرانه غربی رود اردن را بازی کند و باصطلاح مبان رو باشد. برای همین است که گروههای افراطی راست را به صحنه آورده اند، تا معتدل بودن دولت صهیونیستی و با انصاف بودن ارتش جنایتکار اسرائیل به توده های فلسطینی ((ثابت)) شود. بقول معروف ((به مرگ میگیرد که به تب راسی شوند))

اسرائیل يك دولت مهاجرنشین و ساخته دست امپریالیسم در خاورمیانه است. مهاجرتی که برای سرکوب شدیدتر انقلاب فلسطین نایش خیابانی میدهند، با آگاهی کامل و داوطلبانه از کشورهای اروپا و آمریکا و همچنین از شوروی به این سرزمین اشغال شده آمده اند. آنها در خط اول جنگ با فلسطینی

فریبکاریها نخواهند رفت.

خمینی در وصیتنامه اش مخصوصا به حرکت سربداران در آمل اشاره کرده و نوشته است: ((شما که مدعی طرفداری از خلق هستید، براین خلق محروم در هرجایی که دستان رسیده، چه جنایاتی انجام دادید، به اهالی شریف آمل که آنان را به غلط طرفدار پروپاقرص خود معرفی می کردید. عده بسیاری به فریب به جنگ مردم و دولت فرستادید و به کشتن دادید.))

آری، اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران)، عده بسیاری را به جنگ با دولت کشاند و بسیاری در این بین جان باختند. اما دانش آموزانی که در آمل این ((درس)) را می خوانند، بخوبی می دانند که سربداران نه با فریب و نه علیه مردم، بلکه با از خودگذشتگی و بر مبنای اهداف و آرمانهای انقلابی، بسیاری از مردم آمل را به جنگ انقلابی فرا خواندند و گروهی از آنان قهرمانانه جان خود را در این راه نهادند. دانش آموزان شهر آمل، این حقایق مسلم را می دانند و پیام سربداران را به سراسر ایران خواهند برد. آنها بر حماقت خمینی و جمهوری اسلامی که پیوستن بسیاری از مردم آمل به سربداران در جریان قیام پنجم بهمن ۱۳۶۰ را اعتراف کرده، خواهند خندید.

نسل دیگری از نرزدان کارگران و دهقانان بر پشت میزهای مدارس از این درسهای جمهوری اسلامی تعلیم میگیرد. از درسهایی که افشاگر فریبکاری طبقات استثمارگر حاکم و پوسیدگی نظام طبقاتی است. بخش قابل توجهی از سربازان فدای ارتش سرخ کارگران و دهقانان ما، که گور اخلاف خمینی و نظام ستم طبقاتی را در کنار گور او حفر می کنند، همانهایی هستند که اینک در پشت میزهای همین مدارس نشسته اند.

درباره تظاهرات مهاجرنشینان اسرائیل - ۶۸/۴/۱۱

دولت اسرائیل، برای سرکوب فلسطینی ها در کرانه غربی رود اردن و نوار غزه، تدبیری جدی اندیشیده است. یعنی جلو انداختن دارودسته های مسلح، متشکل از ساکنان صهیونیست شهرکهای مهاجرنشین علیه انتفاضه.

انتفاضه، با جنبش سنک باران که نزدیک بدو سال است، سلطه اسرائیل را هر روز بمصاف می طلبد، بيك مشکل و تهدید جدی برای حاکمیت امپریالیستی در منطقه تبدیل شده است.

اسرائیل سک ها را امپریالیسم برای حفظ ثبات و نهایتا حیات خود، سیاست سرکوب عربیان و قهر آمیز

حق موجودیت دولت و کشور اسرائیل استوار است، تنها و تنها هدف به سازش کشاندن و سرکوب جنبش فلسطین، جلوگیری از نابودی دولت اسرائیل، و حفظ سلطه امپریالیستی بر منطقه را دنبال میکند. هر شخصیت یا سازمان فلسطینی نظیر یاسر عرفات و دیگر رهبران سازمان آزادیبخش فلسطین که بر این طرح مهر تأیید بگذارند، کاری جز خوشخدمتی به امپریالیسم و پشت پا زدن به آرمان انقلاب فلسطین انجام نداده اند. هر سازمان و حزبی در هر نقطه جهان - منجمله در ایران - که به حمایت از این سازشکاری و تسلیم طلبی مریان در صفوف جنبش فلسطین برخاسته نیز، در جنگ میان ستمدیده و ستمگر جانب دومی را گرفته است.

این وظیفه کمونیستهای انقلابی در سراسر جهان است که استوارانه به حمایت از جنبش انقلابی توده های ستمدیده فلسطینی و آرمان انقلاب فلسطین برخیزند، عوامفریبی امپریالیستها و سوسیال امپریالیستها و مرتجعین رنگارنگ را امشا نمایند، چهره تسلیم طلبان و سازشکاران را رو کنند، شعار نابودی دولت اسرائیل را رساتر از پیش آواز دهند و به ایجاد یک حزب پیشاهنگ پرولتری متشکل از کمونیستهای راستین فلسطینی بر مبنای مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون، یاری رسانند.

های رانده شده قرار دارند و نوک پیکان توسعه طلبی اسرائیلند. دولت اسرائیل از همان ابتدای تاسیس خود سال ۱۹۴۸ میلادی، بعنوان یک پادگان نظامی امپریالیسم آمریکا مطرح بوده و با تدبیر افزایش مهاجرین یهودی از کشورهای مختلف، «خاک خود» را در دل سرزمینهای عرب نشین توسعه داده است. مهاجرنشینان اسرائیلی هیچ وجه مشترکی از لحاظ فرهنگ و آداب و زبان، ندارند و فقط مذهب یهودی و بنیادگرایی صهیونیستی است که آنان را از چهار گوشه جهان به اسرائیل کشانده، بهم پیوند داده و در خدمت به منافع امپریالیسم، از آنان بامطلاح یک «ملت» ساخته است. در اسرائیل چیزی که قابل حفظ کردن باشد، وجود ندارد. این دولت باید بطور کامل سرنگون گردد. مهاجرین اسرائیلی نیز هیچ حق تعیین سرنوشتی در این سرزمین که متعلق به خلق فلسطین است، ندارند. اگر در میان ساکنان یهودی این کشور کسی هست که از انقلاب فلسطین پشتیبانی میکند باید برای سرنگونی دولت اسرائیل به فلسطینیان پیوسته و قاطعانه از جنبش انقلابی آنان بدفاع برخیزد. این اولین معیار برای ترسیم صف دوست و دشمن در قبال انقلاب فلسطین است.

طرحهایی چون دولت کوچک فلسطینی که امروز از جانب دول امپریالیستی طرح شده و در واقع بر مبنای

برنامه های «صدای سربداران» همه روزه در ساعت ۱/۳۰ شب بر روی طول موج ۷۵ متر برابر با ۴/۲ مگاهرتز پخش میگردد. همین برنامه در ساعت ۷ صبح روز بعد به استثنای روزهای جمعه تکرار میشود. ساعت پخش «صدای سربداران» در روزهای جمعه ۸ صبح می باشد.

S.U.I.C
BOX 50079
40052 GOTEORG
SWEDEN

«صدای سربداران» بدون مکاتبه و کمکهای مالی مداوم شنوندگان قادر به ادامه کار نخواهد بود. با ما از طریق این نشانی - با رعایت کلیه اصول امنیتی - مکاتبه کنید.

کمکهای مالی خود را به حساب بانکی زیر واریز کنید.

NAT WEST BANK
SARBEDARAN
ACC NO 27324958
ARCHWAY BRANCH,
LONDON, U.K.

«صدای سربداران» (۳)

درباره مضحکه انتخاباتی ریاست جمهوری اسلامی -

۶۸/۴/۱۹

دیروز شورای نگهبان، تصمیم هیئت حاکمه اسلامی، را در مورد کاندیداهای این دوره ریاست جمهوری اعلام نمود. توضیحاتی که سخنگوی شورای نگهبان پیرامون این مسئله داد و تفسیرهای رادیویی رژیم، خود بینهایی برای ترسیم اوضاع خراب درون جمهوری اسلامی کافی بود.

اصولا انتخابات در جامعه ای که تحت حاکمیت طبقات استثمارگر قرار دارد، ابزاری است برای تحکیم موقعیت یک جناح از هیئت حاکمه ارتجاعی بر سایر جناح ها و تنظیم روابط درونی حاکمیت.

معمولا در کشورهای امپریالیستی که در اغلبشان دموکراسی بورژوازی برقرار است، انتخابات وسیله مهمی برای تحمیل اهالی بحساب می آید. هیئت حاکمه امپریالیستی از طریق انتخابات و فعال کردن مردم در پای صندوق های رای به آنها چنین القاء می کنند که دارند سرنوشتشان را بدست خودشان تعیین می کنند و نمایندگان واقعی خود را به مقامات عالیه کشوری می رسانند. حال آنکه، بقول مارکس، حق شرکت در انتخابات در یک جامعه سرمایه داری هیچ چیز نیست مگر حق ستمدیدگان در انتخابات فرد یا افرادی از بین استثمارگران و ستمکاران («خودی»). این مضحکه ایست که با جنجال و تبلیغات زیاد هرچند سال یکبار در آمریکا و اروپا برگزار میگردد و اخیرا نیز سوسیال امپریالیستهای شوروی و اعمار اروپای شرقی تصمیم گرفته اند از این حربه برای تحمیل اهالی سود جویند.

تذکر این نکته ضروریت که با وجود تبلیغات زهرآگین امپریالیستها و اهرمهای سیاسی - ایدئولوژیک و اقتصادی که در دست دارند، باز هم بهنگام رای گیری، درصد بزرگی از اهالی در انتخابات شرکت نمی کنند.

اما در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم که غالباً دیکتاتوری طبقات ارتجاعی بشکل خشن و هریان و مستقیم اِصال میگردد و معمولا نشانی از نهادها و

اقدامات بورژوادمکراتیک نیست، انتخابات کارآیی هوامفربانه خود را تا حد زیادی از دست میدهد و صرفا به عملی تشریفاتی برمبنای بندهای مصوبه قانون اساسی، یا عمدتا وسیله ای برای رسمیت بخشیدن به غلبه یک باند ارتجاعی بر باندهای دیگر بدل می گردد. انتخابات مجلس تحت رژیم شاه اینگونه بود. و توده مردم کوچکترین علاقه و توجهی نسبت بتاریخ برگزاری یا نتایج آن انتخابات از خود بروز نمی دادند. در دوره حاکمیت جمهوری اسلامی نیز، بغیر از سال ۱۳۵۸ که هنوز موج توهم نسبت به رژیم و نقش مردم در نهادها و تصمیم گیریهای حکومتی گریبان توده های وسیع را رها نکرده بود، همین عدم علاقه و بی توجهی بچشم میخورد.

البته شرایط کنونی، وجود درگیریها و شکافهای فزاینده ای در صفوف هیئت حاکمه و نارضایتی عمومی و بحرانی که پایه های حکومت را مورد تهدید قرار میدهد، باعث شده که سردمداران رژیم بنمایش تشریفاتی انتخابات ریاست جمهوری با احتیاط برخورد کنند. آنها در وضعی هستند که حتی از بیشتر علنی شدن اختلافات و رقابتهای درون خودشان هم هراس دارند. و چنین مسائلی را دامن زنده بی ثباتی بحساب می آورند.

بهمین علت، هیئت حاکمه به خیال خود تدبیری اندیشیده و تعداد کاندیداهای ریاست جمهوری را بحد اقل ممکن یعنی دو نفر کاهش داده است. دو نفری که یکی از آنها پیشاپیش بمنوان رئیس جمهور آتی از سوی حکومتیان اعلام شده، و نقش دومی نیز بطور تلویحی بمشابه نخودی در این بازی معین گشته است.

بیچارگی و استیصال بیشتر از این نمی شود. این رژیم حتی نمی تواند ماسک پاره پاره بورژوازی را حتی برای چند لحظه به چهره بزند. این رژیم حتی نمی تواند برای بازار گرمی در انتخابات فرمایشی، چند کاندید دست چین شده را بصحنه بفرستد؛ مبادا باعث تشنج و بی ثباتی گردد. برآستی که چه تزلزلی بر جمهوری اسلامی حکمفرماست.

اینکه مسئله ای که در برابر مردم ایران قرار گرفته، نه تحریم انتخابات است و نه اشکال دیگری از مخالفت که بنوعی پرداختن و اهمیت دادن به این بازی ارتجاع

هفته گذشته یکی دیگر از شهرداران شهرهای منطقه مرکزی کوهستان آند بدست پارتیزانهای حزب کمونیست بسزای جنایاتش رسید. حزب کمونیست افراد وابسته به رژیم پرو را در فادگاههای خلق با شرکت توده محلی محاکمه کرده و حکم صادره را در باره آنان به اجرا می گذارد. این اقدام چنان وحشتی در دل مرتجعین انداخته که تا بحال عده زیادی از مقامات محل کار خود را ترك کرده و حاضر به بازگشت نیستند. تا بحال ۱۸ شهر دار یا از کار خود استعفا کرده یا اعدام شده اند. اما مهمترین عملیات هفته گذشته حزب کمونیست، بمب گذاری در اتوبوس حامل ملوانان شوروی بود که به زخمی شدن شدید ۳۰ نفر از آنها انجامید.

لازم بتذکر است که شوروی به تازگی تعداد زیادی هلیکوپتر که مستقیماً در سرکوب نیروهای پارتیزانی کار برد دارد را در اختیار ارتش پرو قرار داده است. با اینکه دولت پرو عمدتاً وابسته به امپریالیسم آمریکاست اما سوسیال امپریالیستهای شوروی نیز یکی از تامين کنندگان اصلی اسلحه ارتش این کشور محسوب می شود و در سرکوب انقلاب پرو از دولت آن کشور حمایت می کند.

سفر گورباچف به فرانسه

خبر سفر گورباچف به فرانسه این هفته در صدر اخبار جهان قرار گرفت. این سفر در ادامه سیاست جدید شوروی برای ایجاد انشعاب در بلوک غرب و جدا کردن اروپای غربی از آمریکا انجام گرفت. هر چند مسایل مهم دیگری نظیر صلح بین ایران و عراق و مساله لبنان نیز مورد بحث بود.

کشمکش های دو بلوک غرب و شرق و تدارك آنها برای يك رویارویی نظامی با مانورهای گورباچف اشکال تازه ای بخود گرفته است. گورباچف می کوشد با تقلیل تسلیحات هسته ای شوروی در اروپا و توافق جداگانه با کشورهای اروپائی، شوروی را در سطح بین المللی در موقعیت قوی تری در برابر آمریکا قرار دهد. طی این سفر او پیشنهاد بسیار مهمی در همین زمینه ارائه کرد. طبق این پیشنهاد موشکهای هسته ای میان برد در اروپا باید بطور کلمی از میان برداشته شود. در این صورت، تنها موشکهای هسته ای قاره پیما که متناسب حمله به آمریکاست باقی می ماند. زیرا موشکهای هسته ای کوتاه برد طبق قراردادی که سال گذشته بین آمریکا و شوروی امضاء شد از میان برداشته شده است.

بعلاوه گورباچف پیشنهادی دائر بر ایجاد «خانه مشترک اروپا» به منظور نزدیکی بیشتر اروپای غربی و اروپای شرقی طرح کرد که همان هدف یاد شده را

کارگر و توده های ستمدیده جوهر دیدگاه و سیاست رویزیونیستی این قبیل احزاب است.

حکام کنونی چین بسر گردگی تنک سیالو پینک که با کودتای ارتجاعي ۱۹۷۶ بقدرت رسیده و دیکتاتوری پرولتاریا را در آن کشور سرنگون ساختند، نیز رویزیونیست هستند. اساس دیدگاه و ساست آنها بورژوئی است و فرق ماهوی با حکام رویزیونیست شوروی یا دیگر کشورهای اروپای شرقی ندارد. دار دسته تنک سیالو پینک سگان زردی هستند که برادر شغالهای گورباچفی محسوب میشوند.

همانطور که مالو تسه دون بما آموخت و تاریخ به اثبات رساند: «بقدرت رسیدن رویزیونیسم بمعنای بقدرت رسیدن بورژوازیست.» از این رو ماهیت دولتهای سوسیالیستی، تحت حاکمیت رویزیونیستها بکلی دگرگون شده و دول سرمایه داری و امپریالیستی جایگزین آنها گشته است.

امروز هر جریانی که به بهانه های گوناگون بدفاع از اتحاد شوروی، چین، کوبا، کشورهای اروپای شرقی، آلبانی، کره شمالی و یوگسلاوی می پردازد و آنها را سوسیالیستی و متحد خلقها وانمود می کند، در واقع بدفاع از امپریالیسم و ارتجاع برخاسته است. علاوه بر حزب توده و اکثریت، جریاناتی نظیر «راه کارگر» نیز در همین چارچوب قرار دارند. کارگران و توده های ستمدیده در ایران می باید با این معیار، ماهیت و اهداف چنین احزاب و سازمانهایی را بسنجند و واقعیت آینده ای که اینان برای جامعه ایران نوید می دهند را بعینه در افغانستان امروز، کوبای امروز، اتیوپی امروز، آنگولای امروز ببینند. آینده ای که از لحاظ ماهوی، هیچ تفاوتی با ایران تحت جمهوری اسلامی یا تحت رژیم شاه ندارد.

کارگران انقلابی باید بدانند که راه رویزیونیسم، به بسوی کمونیسم جهانی و محو ستم و استثمار از چهره گیتی، بلکه بطرف حفظ سیستم کهنه طبقاتی می باشد. بدون مبارزه با رویزیونیسم، مبارزه با امپریالیسم امکان ناپذیر است.

سری در وقایع هفته - ۶۸/۲/۱۶

پرو

پرو در هفته اخیر شاهد چند عملیات از سوی حزب کمونیست پرو بود. این حزب یکی از اعضاء جنبش انقلابی انتر ناسیونالیستی است. عملیات پارتیزانی نیروهای مسلح حزب یا ارتش پارتیزانی خلق در روستاها، با يك رشته عملیات تخریبی و تبلیغی در شهر ها بویژه در شهر لیما همراه گشته است.

جوانان و کنکور

دیروز پانزدهم تیرماه، هفتصد هزار نفر جوان با نگرانی شدید و امید اندک در کنکور سراسری دانشگاهها و امتحان اعزام دانشجویان به خارج شرکت کردند تا شاید در تنگنایی که جمهوری اسلامی نصیبشان ساخته، راه تنفسی برای خود باز کنند. اما این راه نیز مانند دیگر راهها، در شرایط موجودیت این رژیم بر اکثریت جوانان بسته است.

امسال نیز مانند هر سال همیار پذیرش دانشجویان نه صرفاً توانائی عملی و آموزشی، بلکه در درجه اول امتحان ایدئولوژیک و تالیف هیئت های گزینش خواهد بود. این تضمینی است که عمدتاً مثنی حزب الهی طرفدار رژیم بتوانند به دانشگاهها راه پیدا کنند یا حتی برای تحصیل به خارج از کشور بروند. گذشته از اینها بخش بزرگی از ۶۰ هزار ظرفیت پذیرش دانشگاهها و موسسات آموزش عالی بطور رسمی و علنی به مزدوران، جبهه رفته ها، خانواده کشته شدگان در راه رژیم ارتجاعی و امثالهم اختصاص یافته است. بنابراین از ۷۰۰ هزار جوان متقاضی تحصیل در دانشگاه ۹۵٪ آنها، یعنی ۶۵۰ هزار نفر به ناگزیر مایوس باز خواهند گشت و به رقم ۱ تا ۵ میلیونی بیکاران آشکار و پنهان اضافه شده، بر دلمردگان و افسردگان بی آینده جامعه خواهند افزود.

بی جهت نیست که در جامعه امروز ایران، شاهد رو آوردن بسیاری از جوانان به اعتیاد مواد مخدر هستیم و شمار معتادین از مرز یک میلیون نفر تجاوز کرده است. بی همت نیست که هر روز شماری از جوانان جان به لب رسیده و عاصی بدون دورنمای روشن و بی راه گریز از جهنم جمهوری اسلامی دست به خودکشی می زنند. بی دلیل نیست که عده بیماران روانی و مبتلایان به افسردگی سیر صعودی می گیرند. و رو کردن به بی خیالی و پانکیسم و زدن به دنیای عرفان و دوری از دنیا در میان برخی از اقلشار چنین باب شده است.

جوانانی که در کنکور سراسری دیروز شرکت کردند اکثراً از طبقات میانی شهرها هستند. یعنی کسانی که توانسته اند خود را تا مرز دیپلم برسانند. والا فرزندان کارگران و دهقانان بی چیز، زودتر از اینها از پشت میز مدرسه به خیل جستجوگران کار در شهرها پیوسته، یا به دستفروشی و کار در مزارع و امثالهم کشیده می شوند. آنها خیلی زودتر و بسیار عمیقتر از جوانان گرفتار کنکور مزه زندگی واقعی تحت جمهوری اسلامی را حس کرده تیرگی آینده خود را دیده اند.

روزنامه های رژیم که عاجز از پوشاندن ابعاد این هوارض وحشتناک اجتماعی و موقمیت وخیم جوانانند،

دنبال می کند.

این مانورها هیچ نیست مگر جزئی از تدارک يك ابر قدرت امپریالیستی برای يك جنگ تجدید تقسیم جدید. جنایتی که هر دو بلوک امپریالیستی در پشت پرده صلح طلبی دنبال تدارک آن هستند.

پادوئی جمهوری اسلامی در افغانستان

پس از سفر رفسنجانی به شوروی و موافقتهایی که بین او و گورباچف صورت گرفت، جمهوری اسلامی برای ایجاد سازش بین دولت کابل و احزاب مرتجع اسلامی انعام که بخشی از آنان در ایران و بقیه در پیشاور پاکستان مستقر هستند، دست به فعالیت گسترده ای زد.

مقامات جمهوری اسلامی با دولت افغانستان و دولت پاکستان که با کمک آمریکا از گروههای مستقر در پیشاور پشتیبانی مستقیم می کنند تماس برقرار کرده، کوشیدند طرفین را به پای میز مذاکره بکشانند. این حرکت می توانست در خدمت تمرکز احزاب اسلامی تحت يك سیاست واحد و منطبق بر اهداف آمریکا قرار گیرد. بهمین جهت مسافرت و اقدامات رفسنجانی مورد استقبال دولت پاکستان و وزیر خارجه آن قرار گرفت. اما همزمان با این وقایع احزاب اسلامی مستقر در افغانستان که خود مدعی قدرت سیاسی هستند و شریکی در قدرت نمی خواهند، برای بکرمی نشاندن نظر خود حمله ای نظامی را به شهر جلال آباد آغاز نمودند. این گروهها چند ماه پیش نیز به این شهر حمله کرده و شکست خورده بودند. این بار نیز حمله مجاهدین با موفقیتی همراه نبود. آنها حتی مواضع قبلی خود در اطراف شهر را نیز از دست داده اند.

این حمله می توانست تلاشهای این دوره جمهوری اسلامی را با شکست روبرو سازد. در عین حال، شکست این حمله نیز می تواند در دور بعدی، کار مصالحه رانسهیل نموده، جمهوری اسلامی را در خدمت به امپریالیستهای آمریکائی و نیز سوسیال امپریالیستها موفق گرداند.

بهر حال این تلاشها و مصالحه ها ثمره ای جز کشیدن رد و خوردن ها به درون حکومت و تشدید آنها و باز تولید آشفتگی در این کشور نخواهد داشت. در این میان دست سرکوبگران انقلاب افغانستان، از نجیب الله و اربابان روسی اش گرفته تا احزاب اسلامی مرتجع و اربابان آمریکائیش و جمهوری اسلامی این پادوی نوپای امپریالیستی در منطقه بیش از پیش رو خواهد شد.

سیاسی برای یافتن موضع برتر در مقابل امپریالیسم آمریکا و متحدانش نیست. استقبال افکار عمومی در غرب نیز زمینه کافی برای تعرض شوروی جهت ایجاد شکاف در بلوک غرب را فراهم می آورد.

گورباچف طی سفر خود به آلمان سه پیشنهاد مهم در زمینه کنترل تسلیحاتی را مطرح نمود. اولاً، از پیشنهاد آمریکا دایر بر کاهش فوری نیروهای غیر هسته ای در اروپا استقبال کرد. ثانیاً، غرب را به مذاکره پیش از موعد درباره موشکهای کوتاه برد هسته ای دعوت نمود و ثالثاً، تاکید کرد که نابود کردن کلیه سلاحهای هسته ای باید در دستور کار باشد.

بعلاوه، گورباچف پیشنهادی دایر بر ایجاد «خانه مشترک اروپا» به معنی نزدیکتر شدن بیشتر اروپای غربی و شرقی را مطرح ساخت.

گورباچف در سفرش به فرانسه که هفته قبل صورت گرفت همین همین پیشنهادات را دوباره تکرار کرده و در نطق دو روز پیش خود در پارلمان اروپا علاوه بر طرح مجدد آنها، دخالت هر کشور در امور کشورهای دیگر را نیز محکوم شناخت.

تمامی این پیشنهادات و گفتارها تاثیر مستقیم در ایجاد تزلزل و شکاف درون بلوک جنگی غرب دارد.

بویژه مذاکره پیش از موعد درباره موشکهای کوتاه برد، اختلاف بین آلمان و کشورهای دیگر عضو ناتو

را افزایش می دهد زیرا گرایش به قبول این پیشنهادات در رهبران آلمان غربی بسیار زیاد است. حال آنکه، ناتو در جلسه ماه گذشته خود مذاکره درباره موشکهای کوتاه برد هسته ای را فعلاً مردود شناخت و آنرا منوط به توافق با شرق در باره کاهش تسلیحات غیر هسته ای کرده است.

سران امپریالیسم انگلیس و فرانسه با بدبینی و احتیاط بیشتری به مانور های گورباچف می نگرند.

مثلاً یکی از مقامات وزارت خارجه انگلیس بنام ویلیام والد گریو گفت: «در گفتارهای آقای گورباچف تناقض وجود دارد. او از يك طرف می گوید نمی خواهد اقدامی کند که در بین کشورهای بلوک غرب شکاف بیاندازد. در حالیکه از طرف دیگر مساله موشکهای کوتاه برد که بر سر آن در کشورهای غربی اختلاف وجود دارد، را پیش می کشد. موشکهایی که حتی بردش به خاک شوروی هم نمی

رسد.»

بنا بر این خود کشورهای ناتو وجود اختلاف آلمان با سایر اعضای پیمان آتلانتیک شمالی را پرده پوشی نمی کنند و این چیز است که گورباچف برویش سرمایه گذاری کرده است. بویژه آنکه، وجود آلمان شرقی، و ایده ایجاد يك آلمان واحد قدرتمند، مشوقی

چنین وانمود می کنند که راه حل تمام این معضلات بدست دستگامها و ارگانهای رژیم اسلامی است. آنها بدین طریق می کوشند سیل بنیان کن نارضالی و ناراحتی را در گنبداب توهمات هرز برند.

هیئات که چنین بشود! جوانانی که در این سیستم پوسیده ستم و استثمار و تحت حاکمیت جمهوری اسلامی نمی از عمر خود را تباه شده یاقته، و باقیمانده آنها نیز با وجود این سیستم، تیره و تار می بینند، نه ملجالی در این جهان دارند و نه در آینده جالی برای خود می بینند. راه چاره برای این جوانان نه پناه بردن به موادمخدر است نه فراموشی و عرفان.

راه چاره و تنها راه چاره، روی آوردن به انقلاب است، پیوستن به مبارزه علیه این سیستم است و برای نابودی جمهوری اسلامی، می باید تحت پرچم کمونیسم انقلابی، پرچم اتحادیه کمونیستهای ایران (سربرداران) متشکل شد و جنگ طولانی خلق را با هدف استقرار جمهوری دمکراتیک خلق و پیشروی بسوی سوسیالیسم و کمونیسم جهانی تدارک دید.

مانورهای گورباچف در اروپا - ۶۸/۴/۱۷

با ورود گورباچف به صحنه سیاست شوروی، سوسیال امپریالیستها دور تازه ای از مانورهای سیاسی - دیپلماتیک و اقدامات عملی را بقصد روشن کاری ماشین جنگی خود و تدارک هرچه بیشتر برای شرکت در يك جنگ نوین تجدید تقسیم جهان آغاز کرده اند. سیاست تبلیغی که گورباچف در عرصه بین المللی پیش نهاده عوض کردن چهره سوسیال امپریالیسم از يك ابر قدرت جنگ طلب به يك کشور صلح دوست است. چنین چهره ای برای اهالی اروپا که تصاویر تیره و تاری از مصائب دو جنگ جهانی در ذهنشان نقش بسته، فعلاً جذابیت خاصی دارد.

گورباچف برای اثبات ادعاهای صلح دوستانه خود پیشنهاداتی نظیر کاهش سلاحهای اتمی، برچیدن بعضی از موشکهای شوروی از اروپا و بیرون کشیدن نیروهایش از افغانستان را مطرح کرده و گامهایی نیز در این جهت برداشته است. گورباچف در چند ماه گذشته از چندین کشور بلوک غرب دیدار کرد، که آخرین آنها آلمان و فرانسه بود. ضمناً او در جلسه پارلمان اروپا نیز به سخنرانی پرداخت.

استقبال بی سابقه ای که از او در این کشورها بعمل آمده نشان دهنده احساس خطر عمیقی است که بر افکار عمومی اروپای غربی از احتمال وقوع جنگ جهانی در این قاره غالب است. بسیاری از اروپائیان در پیشنهادات گورباچف تضمینی برای صلح می جویند. اما پیشنهادات گورباچف چیزی بیش از يك تدارک

می رفت که به کارگران حمل و نقل هم گسترش یابد. کارگران سپهری تشکیلاتی جدا از تشکیلات سنتی وابسته به حزب رویزیونیست حاکم ایجاد کردند. آنها شرط خاتمه اعتصاب را دیدار با سران حرب قرار دادند. روزنامه های شوروی بلافاصله به نكوش این اعتصابات پرداخته و خسارت های مالی اش را یاد آور گشتند.

و بالاخره زمانیکه احتمال گسترش باز هم بیشتر اعتصابات مطرح شد، گورباچف ماسک گلاسنوست و دمکرات بازی را کنار گذاشت و کارگران را تهدید کرد که اعتصابات دارد خطرناک می شود و دولت آنرا نحل نخواهد کرد. گزارشات بعدی نشان می دهد که این تهدید موقتا موثر افتاده است. اما بحرانی که گورباچف را وادار به دخالت مستقیم در يك اعتصاب کارگری و تهدید آشکار می کند بینهایت گسترده تر از اینهاست. هیئت حاکمه شوروی هنوز از دام مبارزات خلقهای تحت ستم درون خود خلاص نشده، گرفتار جنبش کارگری گشته است. هفته گذشته، همزمان با گسترش مبارزات کارگران ذغال سنک، رنو خورد های میان ملیتهای مختلف هم اوج تازه ای پیدا کرد. لازم بتذکر است که دولت شوروی برای پوشاندن ریشه این درگیریها، که چیزی جز ستم ملی موجود در کشور نیست، عی کوشد بر آتش تهمید میان مردم ملیتهای مختلف بدمد، و خود را مصون بگهدارد. در همین رابطه، ماگورنو قرباغ شاهد درگیری بین ارمنه که خواهان جدا شدن از آذربایجان و الحاق به ارمنستان هستند با آذری ها، بود. این درگیریها ۳۰ نفر کشته بجای گذاشت. در قفقاز هم بر اثر زدو خورد گرجیهای خواهان جدایی از قفقاز با قفقازی ها ۱۲۰ نفر بشدت زخمی شده اند.

شوروی زندان خلقهاست. از وحدت و برادری که در دوره سوسیالیسم دوران لنین و استالین تشویق می شد چیزی باقی نمانده است. بعد از تبدیل شوروی به يك کشور امپریالیستی و اقدام آن در سیستم بازار و تجارت جهانی که در هفت ۳۰ ساله گذشته بیشتر ویشتتر شده و رفرمهای کنونی گورباچف شتاب باز هم بیشتری پیدا کرده، این کشور نمی توانست از بحران عمیق جهانی که در دو دهه اخیر باز هم شدت گرفته برکنار باشد. اعتصابات کارگری و مبارزات ملی در کشوری که روزی اولین کشور سوسیالیستی بود و امروز یکی از قطبهای سرمایه داری و امپریالیسم محسوب می شود، برخلاف تبلیغات مرتجعینی نظیر سران جمهوری اسلامی و امپریالیستهای رنگارنگ، بحاضر بحران در نظام سوسیالیستی نیست بلکه بخاطر احیای سرمایه داری و اقدام شوروی در سیستم جهانی سرمایه است.

قوی برای امپریالیستهای آلمان غربیست. البته آلمان غربی با تمهیدات و بندها و منافعی که دارد، فعلا در بلوک حرب خواهد ماند. بعلاوه آلمانها امیدوارند در اتحاد اقتصادی اروپا که برای سال ۱۹۹۲ پیش بینی شده نقش قدرت مسلط را بدست آورند.

اما شوروی با نزدیک شدن به آلمان غربی می تواند هدف اصلی خود که انشعاب انداختن در اروپا و متزلزل کردن بلوک تحت سرکردگی آمریکا است را بهتر دنبال کند. و با این هدف بود که گورباچف بلافاصله پس از سخنرانی در پارلمان اروپا به کنفرانس کشورهای ورشو شتافت. و این کشورها موافقتنامه ای امضا کردند که طی آن خواهان اروپایی عاری از سلاحهای هسته ای و شیمیایی و کاهش قابل ملاحظه در نیروهای مسلح پیمان ورشو و ناتو شدند. این موافقتنامه ای بود که گورباچف مدتها بدنبال به امضا رساندن آن، بعنوان امتیازی برای جذب اروپای غربی بود.

در اینکه گورباچف در کوششهای خود موفق خواهد شد یا نه، می تواند جای تردید باشد، اما در اینکه حرکات و مانورهایش در مقابل آمریکا اقداماتی برای تقویت بلوک بندی جنگی خود و تحکیم مواضع استراتژیک این بلوک است هیچ جای تردید وجود ندارد. این نیروی دینی و نیاز سرمایه است که دو بلوک امپریالیستی شرق و غرب را برای تسلط بر جهان و رفع بحران بسوی جنگی عظیم و خانمانسوز میراند.

در همین حال، صحنه تحولات جهانی تنها به بازیگرانی چون گورباچف و بوش و میتران و تاجر و گهل و دمیتا اختصاص ندارد. آن نیرویی که می تواند تمام این مانورها و دسائس رقبای امپریالیست را نقش بر آب سازد و محاسبات جنایتکارانه شان را تماما بر هم زند! انقلاب توده های ستمدیده در نقاط مختلف جهان خواهد بود. این عاملی است که می تواند از جنگ جهانی با سرنگون ساختن جنگ افروزان جلوگیری کند و باید چنین کند.

اعتصاب معدنچیان سپهری - ۶۸/۱/۳۰

بحران اقتصادی که گریبان شوروی را فرا گرفته پیوسته عمق و دامنه بیشتری می یابد. ضربان قلب بیمار و بحران زده سرمایه داری جهانی در شوروی سوسیال امپریالیستی نیز بخوبی شنیده میشود. اعتصاب ۱۲۰ هزار معدنچیان ذغال سنک در سپهری که برای بهبود شرایط کار و افزایش دستمزد بمبارزه پرداخته بودند، هفته گذشته به معادن اوکراین یعنی بزرگترین بخش از صنایع معدن اتحادشوروی کشید و

اختلافات مرزی زمینه های لازم را برای مداخله در دسترس دارند.

حزب کمونیست، طبقه کارگر و خلق پرو بدون شك بهرگونه اقدام تجاوزکارانه آمریکا پاسخی درخور خواهند داد. این موضع را رفیق گونزالو صدر حزب کمونیست پرو طی مصاحبه بسیار مفصلی با یکی از روزنامه های طرفدار حزب در آن کشور چنین بیان می کند:

«هرچند امپریالیسم آمریکا امروز هم در پرو مداخلاتی می کند. اما در جواب به این سوال مشخصی می گویم، آمریکا ممکن است کشورهای همسایه را برای اینکار بسیج کند. فراموش نشود که الساعه ادعاهایی در مورد سرزمین و اختلافات مرزی وجود دارد. اگرچه فعلا مسکوت مانده است. ما بخوبی از نقشی که در این مورد برزویل محمول شده، اطلاع داریم. یملایه آن کشور می تواند سرخود با نیروهایش دست به مداخله بزند. مدتی قبل ما در کمیته مرکزی تصمیم گرفتیم دشمن هر که باشد و هر کس پیش بیاید، با او مقابله می کنیم. ما آنها را شکست خواهیم داد.»

سیاست هیئت حاکمه شوروی در قبال اعتصابات کارگری اخیر - ۲/۵/۶۸

دو هفته از آغاز اعتصاب معدنچیان سبیری و اوکرائین که در تاریخچه حیات سی و چندساله شوروی سوسیال امپریالیستی از نظر وسعت و تداوم کم سابقه بوده، می گذرد. گورباچف و کل هیئت حاکمه بشدت نسبت به تأثیرات این حرکت بر طبقه کارگر شوروی نگرانند. بورژوازی روس از آن هراس دارد که اعتصاب معدنچیان، الگویی برای قشرهای پالینی کارگران شود. در مواجهه با این معضل، گورباچف برای حفظ اعتبار خود و سیاست گلاسنوستش، اظهار نظر جالبی کرده که فقط از رویزیونیست کهنه کاری مثل او بر می آید.

گورباچف از یکسو اعتصاب را محکوم نمود و گفت، این اعتصابات باعث تشدید بحران اقتصادی شده و در صورت ادامه، در روند بازسازی کشور خلل جدی بوجود خواهد آورد، و از سوی دیگر اعتصاب گام مثبت از سوی کارگران برای شرکت در اداره امور خود خواند. دودوزه بازی و یکی به میخ زدن، یکی به نعل، شگرد معمول بورژوازی در مواقعی است که به تنگنا افتاده باشد. حرفهای گورباچف، با هدف گنج کردن کارگران شوروی و سراسر جهان اظهار گشته است تا بالاخره معلوم نشود او از اعتصاب پشتیبانی می کند یا نه، و مطالبات کارگران محقانه محسوب میشوند یا خیر.

این بحران، همان نیروی محرکه ایست که در کل جهان امپریالیستها را به مبارزه برای تجدید تقسیم جهان و بدست آوردن مناطق نفوذ جدید می کشد و باز همان نیروی محرکه ایست که جنبش ومبارزه را دامن می زند.

تحولات هفته قبل در شوری بوضوح نشان می دهد که سوسیال امپریالیستها هم امروز با همان معضلاتی روبرویند که باقی امپریالیستها!

مداخلات آمریکا در پرو - ۳۰/۸/۶۸

رشد توفانی جنگ خلق در پرو چنان وحشتی در دل مرتجعین پروئی واریابان امپریالیست آنها انداخته، که بمعنای واقعی حتی از سایه خود وحشت دارند.

شاهد این امر، خبر زدوخورد دو واحد ارتش پرو در جنگلهای آمازون طبق گزارش بنگاههای خبری غرب. هریک از این واحدها بخیال آنکه جنبنده طرف مقابل احتمال دارد از پارتیزانهای حزب کمونیست پرو باشد، وحشترده بروی طرف مقابل آتش گشوده و تا زمانی که ۲۳ نفر از طرفین کشته نشد نتوانستند تشخیص دهند که با خودیها یا بعبارت دیگر با سایه خودشان در جنگند.

این وحشت زدگی منحصر به نیروهای مسلح پرو که بارها ضرب شست ارتش پارتیزانی خلق را چشمیده اند نیست؛ این جوی است که بر آن بالاترها حاکم است. آمریکایی ها که ارباب اصلی ارتجاع پرو هستند با توجه به ناتوانی ارتش این کشور در شکست ارتش پارتیزانی خلق، دخالت مستقیم را تحت پوشش باصطلاح مبارزه علیه موادمخدر شروع کرده اند.

امپریالیستهای آمریکایی به این بهانه پایگاه نظامی جدیدی در دره هوالاگا ساخته اند که تا آخر ماه مسیحی جاری - ژوئیه - تمام خواهد شد. این پایگاه باند فرود هواپیما و هلی کوپتر و ساختمانهای مجهز به سنگر دارد. قرار است سه هواپیما و ۹ هلی کوپتر با پرسنل در آنجا مستقر شوند. بعلاوه خلبانهای مزدور آمریکایی نیز برای کمک به ارتش پرو پیوسته اند.

طبق گزارشات مختلف، آمریکایی ها برای مبارزه با ارتش پارتیزانی خلق - طرح نابودی جنگلها و فضای سبز بوسیله مواد شیمیایی که قبلا در ویتنام بکار برده شده را پیشنهاد کردند. قرار است این طرح نیز تحت همان پوشش مبارزه علیه قاچاق مواد مخدر با شراکت دولت پرو بکار گرفته شود.

مهمتر از اینها، مقدماتی است که دولت آمریکا برای مداخله مستقیم نظامی در پرو تدارک می بیند. این مداخله مستقیم می تواند از طریق کشورهای آمریکای لاتین صورت گیرد. بویژه برزیل و اکوادور بهبانه

بیشتر اهالی جهت دفاع از اتحاد شوروی در يك جنگ امپریالیستی جهانگیر را فراهم کند.

بی جهت نیست که سوسیال امپریالیستها تاکید می کنند که اعتصاب کارگران در چارچوبه سیستم موجود است. مثلا نیکلای ریشکف معاون گورباچف میگوید:

«ما از زور برای پایان بخشیدن به اعتصاب استفاده نمی کنیم. کارگران معدن از لحاظ ایدئولوژیک به دولت وفادارند.»

حقنه کردن وفاداری نسبت به دولت و سیستم امپریالیستی، هدف مرکزی تبلیغات هوافریبانه گورباچف است. لیکن اقلتار تحتانی کارگر و زحمتکش شوروی بتجربه دریافتند که نباید به سوسیال امپریالیستها به خاصین قدرت سیاسی و سرنگون کنندگان دیکتاتوری پرولتاریا اعتماد و وفاداری داشته باشند. آنها همانند توده های همسرنوشتشان در ممالک امپریالیستی غرب، هر روز از این احساس انباشته تر می شوند. بحران فزاینده جهانی، زمینه را برای افشاندن و بارور ساختن بذر آگاهی کمونیستی و برپایی جنبش انقلابی را درون اتحاد شوروی و دیگر کشورهای امپریالیستی مساعدتر میازد.

جنگ خلسی، جنگ انقلابی توده ها - ۶۸/۱/۱۲

تنها با بسیج توده ها و با اتکا به آنهاست که می توان به چنین جنگی دست زد.

جنگ انقلابی تنها طریق ریشه کن کردن جنگهایی است که مرتجعین و امپریالیستها بخاطر منافع استثمارگرانه خویش براه می اندازند.

جنگ انقلابی تنها طریق پایان بخشیدن به حمام خونی است که دشمنان طبقاتی ما در گوشه و کنار جهان برپا می سازند.

جنگ انقلابی تنها طریق مسانمت از نابودی میلیونها انسان است، که بعنوان گوشت دم توپ، قربانی مطامع هیلت های حاکمه ارتجاعی میشوند.

جنگ انقلابی تنها طریق جلوگیری از جنگ نابودکننده هسته ای است، که دو بلوک امپریالیستی غرب و شرق بسرکردگی آمریکا و شوروی بخاطر تقسیم مجدد جهان بین خود، تدارکش را می بینند.

جنگ انقلابی، به جنگها از طریق نابود ساختن سرچشمه جنگ خاتمه می بخشد.

جنگ انقلابی، حاکمیت طبقاتی ستمکار و استثمارگر را سرنگون می سازد، و جامعه بشری را بسوی عصر کمونیستی میراند، عصری که در آن از طبقات و دولتها، از تضادهای طبقاتی و جنگها نشانی نخواهد بود.

اما نقطه نظر واقعی گورباچف مانند سایر بورژواها برای کارگران آگاه و پیشرو روشن است. برای همان اقلتار تحتانی و ستمدیده جمهوری های مختلف شوروی که از همان آغاز بی اعتمادی خود به گلاسنوست و پروستوریکا را در کوچه و خیابان ابراز داشتند. آنها می دانند که گورباچف و شرکاء هر حرکت کارگری که خطری به حال منافع طبقاتی سوسیال امپریالیستهای حاکم بر شوروی داشته باشد را محکوم می دانند. چنانکه چند روز پیشتر، همین گورباچف بود که با احساس خطر گسترش اعتصاب بدیگر رشته ها و مناطق معدنچیان سیبری را تهدید به سرکوب کرد و فندانهای تیزش را از پشت خنده های گلاسنوستی آشکار ساخت.

شایان ذکر است که اعتصابات کارگری سیبری از اوایل ماه جاری میلادی - ژولیه - با خواستهای بسیار محدود صنفی شروع شد. اما بر بستر بحران عمیق سیستم سرمایه داری بسرعت به معادن اوکراین گسترش یافت و میرفت که کارگران حمل و نقل را نیز در پشتیبانی از خود به اعتصاب بکشد. هنوز هم احتمال اوج یابی دوباره و گسترش این اعتصاب رفع نشده

گورباچف حل مسئله اعتصاب را به پارلمان شوروی رجوع داد، به این امید که بتواند برای پایان بخشیدن به آن تدبیری مسالمت آمیز و قانونی بیاندیشد و مجبور به قبول آبروباختگی و بی اعتبار ساختن راه گلاسنوست و دمکراسی رسمی نشود. در عین حال ضد و نقیض گویی وی درباره اینکه «اعتصاب کارگران مثبت بوده اما محکوم است» تدبیری است برای حفظ چهره خود در روزمیاها: برای روزی که اگر سرکوبهای احتمالی کارگران آغاز شد گورباچف بتواند بازی «کی بود، کی بود، من نبودم» را آغاز کند.

در هر صورت، اعتصاب سیبری و اوکراین طلایه دار موج نوین مبارزات طبقه کارگر در شوروی است. اعتصابات که پیشاپیش از ورشکستگی اصلاحات پروستوریکا در اقتصاد کشور خبر میدهد. اعتصاب کارگران معادن شوروی بر متن بحران جهانی سرمایه داری صورت میگیرد. بحرانی که دامنه اش از حدود يك کشور و يك قاره فرا میرود. این بحران نیروی محرکه ایست که دو بلوک امپریالیستی غرب و شرق را بسوی تجدید تقسیم جهان بوسیله جنگ سوق میدهد و همین بحران است که طبقه سرمایه دار شوروی و در راس آن گورباچف را به معرفی گلاسنوست و پروستوریکا کشید. تا شرایط بسیج تمام و کمال پایه اجتماعی خود درون کشور و بلوک شرق و نیز شرایط مساعد معنوی و ایدئولوژیک لازم برای فریب توده های هرچه

میسر است. برای آنکه انقلابی واقعی در کار باشد، باید یک حزب پشاهنک پرولتری وجود داشته باشد. در پیراینصورت، مساعدترین فرصت های انقلابی نیز از دست خواهد رفت؛ و حتی نتایج بحرانهای انقلابی و جنبش های عظیم توده ای نیز نخواهد توانست از دایره برخی اصلاحات و تامین بعضی دستاوردهای موقتی فراتر رود. این درس تاریخ به کارگران و دهقانان و زحمتکشان ایران و سراسر جهان است.

انقلابی. می باید دستگاه بوروکراتیک دولتی و در مرکز آن نیروهای مسلح ارتجاع حاکم را به نیروی سلاح و از طریق جنگ انقلابی توده های آگاه در هم شکست. می باید ستمدیدگان جامعه با هدف کسب قدرت سیاسی و حول خواسته های بنیادینشان متشکل شوند و در جریان جنگ به تمرین اعمال قدرت سیاسی بپردازند. رهبری پیروزمندانه این روند، تنها بدست طبقه کارگر و حزب کمونیست انقلابی پشاهنگش

S.U.I.C
BOX 50079
40052 GÖTEBORG
SWEDEN

«صدای سربداران» بدون مکاتبه و کمکهای مالی مداوم شنوندگان قادر به ادامه کار نخواهد بود. با ما از طریق این نشانی - با رعایت کلیه اصول امنیتی - مکاتبه کنید.

کمکهای مالی خود را به حساب بانکی زیر واریز کنید.

NAT WEST BANK
SARBEDARAN
ACC NO 27324958
ARCHWAY BRANCH,
LONDON, U.K.

برنامه های «صدای سربداران» همه روزه در ساعت ۹ شب بر روی طول موج ۷۵ متر برابر با ۲ / ۴ مگاهرتز پخش می گردد. همین برنامه در ساعت ۳۰ / ۶ صبح روز بعد به استثنای روزهای جمعه تکرار می شود. ساعت پخش «صدای سربداران» در روزهای جمعه ۸ صبح می باشد.

طول موج وساعت پخش «صدای سربداران» را بهر طریق ممکن به اطلاع دوستان و آشنایان خود در داخل کشور برسانید.

«صدای سربداران» (ع)

سوسیالیسم چیست؟ - ۲۸/۱/۱۱

اتحاد شوروی خود را سوسیالیستی میخواند، جمهوری خلق چین نیز همینطور.

کشورهای بلوک شرق و یوگسلاوی و آلبانی نیز بعنوان کشورهای سوسیالیستی، قلمداد میشوند.

آیا میتوان سوسیالیسم را با خصوصیات این کشورها تعریف کرد؟

آیا تقرر دادن سود در مقام فرماندهی اقتصاد، سوسیالیسم است؟

آیا استثمار توده های کارگر و اقشار تحتانی جامعه، سوسیالیسم است؟

آیا محروم کردن طبقه کارگر از اساسی ترین حقش، یعنی حق حاکمیت، سوسیالیسم است؟

آیا سرکوب و کشتار خلقها، لشکرکشی و تجاوز به سایر کشورها و زیرپا نهادن حق تعیین سرنوشت ملل

ستمدیده، سوسیالیسم است؟

آیا توحه و تداوم ستم بر زنان تحت پوشش مصالح اقتصادی و اجتماعی، سوسیالیسم است؟

آیا رهبری و کنترل سیاست، فرهنگ و روینا را کار نخنگین دانستن، و توده ها را فقط لایق کار کردن

دیدن، سوسیالیسم است؟

آیا سوسیالیسم را پدیده ای در خود دیدن، ربط آنرا با هدف دنیایی به کمونیسم در سطح جهانی روشن

نکردن، مترئناسیونالیسم پرولتری را در قبال جنبشها و انقلابات راستین بکار بستن، سوسیالیسم است؟

نه! و مدهرار بار نه!

آنچه در اتحاد شوروی امروز، چین امروز و دیگر کشورهای باامطلاح سوسیالیستی میگذرد، نه

سوسیالیسم، که همین ارتجاع و امپریالیسم است.

کمونیستهای راستین، پیروان مارکس، انگلس، لنین، استالین و مائو تیه دون به سوسیالیسم بشابه جامعه

در حال گذاری مینگرند که در آن دیکتاتوری پرولتاریا برقرار بوده، غلبه استثمارگران، قدرت

سرمایه و حاکمیت سود در عرصه اقتصاد و سیاست ملفی شده و کارگران بهمراه توده های کارکن شهر و

روستا با آگاهی و شور و شوق، نیروی خلاقه و ابتکار عمار خود را تحت رهبری حزب کمونیست

انقلابی بکار میاندازند تا جامعه و جهان، و نیز خودشان را متحول کند. جامعه سوسیالیستی، صحنه

عظیمترین نبردهای طبقاتی میان پرولتاریای حاکم و بورژوازی نوظهور در حزب و دولت برسر پیشروی

بسوی کمونیسم یا عقبگرد بسوی جامعه کهن است. جامعه ای را میتوان واقعا سوسیالیستی دانست که

پایگاه سرخی برای انقلاب جهانی پرولتاریائی باشد، نه شریک دیگر جوامع امپریالیستی در غارت و ستم و

استثمار ملل. جامعه سوسیالیستی، چین سرخ دوران مائوتسه دون بود. طبقه بورژوازی با کودتا، حاکمیت

پرولتاریا را در شوروی و چین سرنگون ساخت. برای اینکه بار دیگر سوسیالیسم واقعی برقرار شود باید

گورباچف ها و دن سیالو پین ها، و هر هیلت حاکمه بورژوائی دیگری بدست توده های ستمدیده و تحت

رهبری کمونیستهای انقلابی، سرنگون شوند.

رویزینیسم چیست؟ - ۲۸/۱/۲۸

رویزینیسم بمعنای تجدید نظر طلبی در اصول علم رهائی پرولتاریا، تحت نام پرولتاریاست.

رویزینیسم بمعنای ایدئولوژی و سیاست بورژوازی تحت پوشش دفاع از منافع طبقه کارگر است.

رویزینیسم نتیجه نفوذ لیده ها، افکار و نگرش اقشار خرده بورژوائی و بورژوائی درون صفوف کمونیستها

و تشکلات و احزاب کمونیستی است.

رویزینیسم، یک دستگاه ایدئولوژیک منجم بورژوائی است که منافع بورژوازی در قدرت درون

کشورهای سوسیالیستی سابق که در آنجا سرمایه داری احیاء شده را نمایندگی می کند. وقتی از

رویزینیسم خروشجفی نام می بریم، منظور ما نگرش و سیاستی است که برهبری خروشجف، بعد از نصب

قدرت توسط بورژوازی در اتحاد شوروی و نابودی دیکتاتوری پرولتاریا در کشور های سوسیالیستی

لنین و استالین، بر حزب و دولت حاکم گشت.

جریاناتی نظیر حزب توده و اکثریت که به سوسیال امپریالیسم شوروی وابسته اند، از لحاظ دیدگاه و

سیاست، رویزینیسم را در عرصه ایران نمایندگی می کنند و بکار می بندند. خیانت مزورانه بمنافع طبقه

زحمتکش هم صدق می کند. چرا که حق و حقوق اجتماعی در جمهوری اسلامی نظیر هر جامعه طبقاتی دیگر، تا بهی از ماهیت طبقاتی دولت و مناسباتی است که بر کل جامعه حاکم است.

اما فقدان حق رئیس جمهور شدن برای زنان، دریچه دیگریست، برای مشاهده سیستم مردسالارانه و مناسبات فرهنگی ارتجاعی که در روینا و زیربنای جامعه به حیات خود ادامه میدهد.

این دریچه ای است برای دیدن این واقعیت که نظام مردسالاری، چگونه به حاکمیت طبقات استثمارگر خدمت می کند و چگونه سرکوب کردن، بی روحیه ساختن و در زنجیر نگهداشتن زنان یکی از ارکان حفاظت از سیستم طبقاتی است.

جمهوری اسلامی مبارزات زنان در انقلاب ۵۷ و بعد از آن که منجر به شکستن سنن کهنه و سنت شدن این زنجیرها شد، را فراموش نکرده و بر خود میلرزد و برای جلوگیری از احیای چنان روحیاتی است که سعی در حفظ و تشدید ستم بر زنان در ابعاد گسترده دارد.

سیستم ستم و استثمار کمپرادوری که جمهوری اسلامی به حفظ آن کمر همت بسته است، به استثمار وحشیانه زنان کارگر و زحمتکش در شهر و روستا وابسته است. رژیم با استفاده از اهرم مردسالاری، تحقیر در اجتماع و اعمال بی حقوقی در عرصه های مختلف، تداوم این ستم و استثمار را تضمین می کند.

باید دانست که رفع این اجحافات و تمایزات و بی عدالتیها، جزئی تفکیک ناپذیر از نابودی تمامی مناسبات کهنه و ارتجاعی حاکم بر جامعه بوده و در درجه اول، با نابودی جمهوری اسلامی که حافظ این مناسبات است، میسر میگردد.

انتخابات رفسنجانی - ۶۸/۵/۱

از تمام انتخاباتی که تا بحال در جمهوری اسلامی برگزار شده، انتخابات ششم مرداد که طی آن رفسنجانی به ریاست جمهوری انتخاب خواهد شد، از همه مضطرب تر و جاهلانه تر است. جمهوری اسلامی حتی حاضر نشده خیمه شب بازی رایج در انتخابات بورژوازی را براه بیاندازد و چند نفر را با احتمال بدست آوردن رای وارد صحنه کند، تا این تئاتر حداقل کمی طبیعی جلوه نماید. در اوضاع نابسامان کنونی چنین کارهایی جزء تجملات بی مصرف است. سرکوب و دیکتاتوری آنقدر عیان است، تا توده وسیعی که منافعی در وجود این سیستم پوسیده ندارد گول این بازیها را نخورد.

بنابراین همه کاندیداهای دیگر بغیر از رفسنجانی و شیانی لفظاً، بیفایده هم صلاحیت یا تکمیل نبودن

را معنا دهد. توده های ستمدیده برای تامین منافع بنیادین و آرمانهای انقلابی خود رای بنابودی این رژیم می دهند و مرکز توجهشان آنست که بلحاظ عملی چگونه این تصمیم را متحقق سازند.

بنابراین نکته ای که مردم در حال حاضر مورد توجه قرار می دهند، نه نتیجه از پیش تعیین شده مضحکه انتخابات، بلکه اقدامی است که رای انجامش را تضادهای نظام وابسته به امپریالیسم و بحران موجود مدتهاست بصندوق تاریخ ریخته است. تاریخ رژیم جمهوری اسلامی را کاندیدای سرنگون شدن بدست توانای کارگران و دهقانان از طریق برپایی جنگ خلق تحت رهبری کمونیستهای انقلابی ساخته است. خواست تاریخ را بی پاسخ نخواهیم گذاشت.

انتخابات ریاست جمهوری و مسئله انتخاب زنان -

۶۸/۵/۲۱

شورای نگهبان روز ۱۸ تیر تصمیم خود مبنی بر قبول صلاحیت دو نفر از ۲۹ نفری که خود را کاندید ریاست جمهوری کرده بودند، اعلام داشت.

سخنگوی شورا در مورد علت عدم صلاحیت یکی از کاندیداها که اسمش اعلام نشده گفت، قانون اساسی تصریح کرده، رئیس جمهور باید از رجال سیاسی باشد؛ و زنان نمی توانند نامزد ریاست جمهوری شوند. استدلال این مرتجع، همان تحقیر همیشگی زن در نظام های ارتجاعی و موضع دیرینه بورژواکمپرادورهای اسلامی مبنی بر حفظ و تحکیم ستم بر زنان را بنمایش گذاشت. این استدلال بار دیگر نشان داد که ج.ا. نه تنها با علم کردن مسئله حجاب و سرکوبیهای مختلف، زنان زحمتکش را در محیط کار و زیست بزنجیر می کشد، بلکه ایدئولوژی اسلامی و ستم نیمه فئودالی حتی گریبان زنان طبقه ارتجاعی حاکم را هم می گیرد و اجازه نمی دهد که از صفوف زنان مرتجع، کسی بتواند در سرکوب طبقات دیگر نقش درجه اول بازی کند. مبدا به پایه های ایدئولوژیک حکومت مذهبی خلیلی وارد آید. ستم بر زنان در جمهوری اسلامی عریانترین و وقیحانه ترین شکل را دارد. مثلاً در قانون اساسی جمهوری اسلامی حتی آبکی ترین اقدام اگر بخواهد به کمرنک شدن مرد سالاری بیانجامد، روشن است که پیشاپیش رد شده است.

روشن است که برای زنان کارگر و دهقان و زحمتکش، داشتن یا نداشتن حق نامزدی ریاست جمهوری تحت یک رژیم ارتجاعی وابسته، بی اهمیت است

این مسئله در مورد مردان کارگر و دهقان و

خانواده های شهدا و اسرا و مفقودان، مخصوصا جانبازها، اینها تمهای سیاستهای عمومی ماست.»
این قشر همان امت همیشه در صحنه هستند که در هر مراسم جمهوری اسلامی برای عرض اندام بیرون کشیده میشوند و رفسنجانی اشاره به تداوم حفظ آنها را در برنامه خود لازم دیده است.

بعلاوه رفسنجانی برای حفظ اتحاد طبقه حاکمه کمپرادوری، اطمینان هایی به بخش خصوصی در مورد «حفظ امکانات مشروعی» و حفظ سرمایه های کلان میدهد تا اختلافات موجود را تا حدودی تخفیف داده و پایه طبقاتی خود را مستحکم نماید. در زمینه اقتصادی نیز برنامه رفسنجانی وعده حل تمام مضلات اصلی اقتصادی که جمهوری اسلامی با آن روبروست داده است. او بر مضل اصلی دست گذاشته، میگوید مسئله بیکاری، تورم و غیره مربوط به مشکل تولید است، ولی اجبارا بسرعت از روی مسئله می گذرد، چون راه حلی جدا از آنچه تا حال در جریان بوده، برای آن ندارد. نظام کمپرادوری اقتصاد، راه حلی برای بحران خود ندارد و تاکید رفسنجانی مثل بقیه سردمداران جمهوری اسلامی بر تولید بیشتر راه حل بحران نیست، بلکه آنرا بازتولید می کند.

جوهر برنامه رفسنجانی صرفه جویی در مصرف داخلی نفت و فروش بیشتر آن به خارج برای تهیه ارز خارجی و افزایش واردات، یعنی حفظ همان اقتصاد تک محصولی و یک پایه بر مبنای نفت است. قسمتهای دیگری که او در برنامه خود ذکر می کند، در واقع وعده های سرخمرنی برای اقشار و طبقات مختلف است.

رفسنجانی وعده میدهد که به روستاها رسیدگی خواهد کرد، آب و برق و جاده و بهداشت به روستا خواهد برد.

وعده میدهد که بیکاری جوانها را با راه انداختن تولید و یا ایجاد نهادهایی مثل سپاه بهداشت دوران شاه باصطلاح رفع می کند.

وعده می دهد که مسائل بهداشت را حل کند، داروهای مورد نیاز را از خارج وارد سازد.

وعده میدهد نرخها را که روز بروز بالا میرود کنترل کند و بقول خودش مسئله دو نرخ و سه نرخ را ریشه کن کند.

وعده میدهد که فساد دستگاه اداری را که آنرا تبدیل به مرکز بازار سیاه کرده، برطرف سازد. و باز هم وعده و وعده.

اما در آخر کار، رفسنجانی هم به عملی بودن وعده هایی که برای جلب اعتمادها داده، تردید نشان میدهد و میگوید «البته اینهایی که مرض کردم خیلی هاش آمال و آرزوهای من است که بعضی هاش يك مقدار زود

مدارك! از دور حذف شدند تا نام رفسنجانی با خیال راحت و با رای همه کسانی که به هر دلیل پای صندوق آورده میشوند از آن بیرون آورده شود. وجود شیبانی فقط برای اینست که کسی به او رای ندهد و انتخاب رفسنجانی کاملا تضمین شود. این امر تا آن حد روشن و مفتضح است که شیبانی در برنامه تبلیغاتی خود به آن اشاره کرد و گفت:

«يك نکته ای که لازم به تذکره، مسئله کنار رفتن خودم رو بعضی ها مطرح کردند بنفع آقای رفسنجانی... که بهیچوجه اینطور نیست کسانی هم که ولایتا از قول من این مطلب رو پخش کردن، از اونها میخوام بنحو مقتضی این شایعه را تکذیب کنند.»

بنابراین، رفسنجانی رئیس جمهور بلامنازع آینده اسلام وقتی در مبارزه انتخاباتی آنچنانی، يك برنامه ۵ ساله ارائه می کند، برنامه اش اهمیتی از نظر ریودن آراء از دست حریف یا حریفان ندارد، زیرا حریفی در میدان نیست، بلکه باید نیاز مهمتر و اساسی تری را برای جمهوری اسلامی برطرف سازد و آن ارائه يك سیاست جدید و قابل قبول برای مردم است که باز هم مدتی دندان روی جگر بگذارند و مصائب حکومت اسلامی را تحمل کنند به امید اینکه رفسنجانی بقول تبلیغات خودشان «نابسامانی ها را رفع کند» براستی اکثرناتیر سیاسی رفسنجانی چیست؟ هیچ. او هیچ اکثرناتیر سیاسی که در چارچوب آن، اصلاحات اقتصادی را برای قشرهای مختلف قابل اطمینان سازد، ارائه نمی کند. تنها اکثرناتیر سیاسی او باصطلاح تسریع روند صلح است. رفسنجانی در برنامه اش تاکید می کند که: «من مخصوصا روی صلح تکیه دارم که تلاش جدی باید بکنیم، منطقه در صلح باشد اگر منطقه صلح نداشته باشد فکر نمی کنم کارها بتونه روی روال خودش باشد. خوشبختانه شرایط جدیدی که بوجود آمده، ما از صلح دور نیستیم. اعتماد کشورهای همسایه به همدیگر و آرامش منطقه خوبخود خیلی چیزها را می تونه حل کنه.»

هدف صلح طلبی رفسنجانی ارائه اکثرناتیر سیاسی برای قابل قبول ساختن برنامه اش پیش مردم نیست، بلکه بیشتر اکثرناتیر قابل قبول برای امپریالیسم ارائه می کند تا به سرپا نگهداشتن او و رژیمش کمک کنند. در غیراینصورت حرف زدن از صلح، در شرایط آتش بس و قطع جنگ چیز تازه ای برای مردم ندارد.

تنها اقدام سیاسی رفسنجانی که در برنامه اش ذکر می از آن بمیان آورده، حفظ موقعیت و پروار کردن قشرهای حزب الهی طرفدار خود و انداختن آنها بجان توده مردم و تشدید سرکوب و ترور است. او در انتهای برنامه ارائه شده اش می گوید: « توجه خاص به

هزیرمان از بین ما رفته، دیگر وضع مملکت باید درست شود.»

البته از همه خنده دارتر و تنفرانگیزتر، دروغهای محتشمی وزیر کشور بود که با وقاحت هرچه تمامتر ادعا میکرد در استانهای آذربایجان غربی و کردستان، استقبال مردم از انتخابات خیلی زیاد است! این مرتجع دلقک این دروغها را در بهشت زهرا در محاصره چندین محافظ مزدور بزبان آورد. در صورتیکه مزدوران مسلحش در نقاط مختلف کردستان، از ترس توفه های ستمدیده و عاصی و پیشمرگان قهرمان، حتی جرات جابجا کردن صندوقهای رای را هم نداشتند، و از اول صبح خدا خدا میکردند که زودتر زمان انتخابات به پایان رسد، تا شاید خطر مرگ از بالای سرشان رد شود.

کمدی انتخابات ریاست جمهوری اسلامی پایان گرفت. اما آنچه در پیش است تراژدی عظیمی است که کمونیستهای انقلابی به همراه توده های ستمدیده با انقلاب قهر آمیز خود برای هیلت حاکمه اسلامی تدارک می بینند.

دمکراسی و دیکتاتوری طبقاتی - ۶۸/۱/۱۳

استبداد لجام گسیخته مذهبی و سرکوب همه جانبه ای که جمهوری اسلامی در کلیه حیطه های حیاتی اجتماعی بر اکثریت مردم اعمال می کند، باعث شده که مطالبات دمکراتیک در میان اقشار و طبقات ستمدیده از برجستگی خاصی برخوردار شود. اینکه هر صدای مخالفی سرکوب می شود، اینکه حتی لیبرالهای ضدانقلابی نظیر نهضت آزادی از امنیت برخوردار نیستند، اینکه تشکیل حزب و سازمانی علنی، یا شورا و سندیکایی غیر دولتی که بیان منافع اقشار خلقی باشد به امری محال می ماند، اینکه زندان و شکنجه و اعدام به يك مسئله روزمره بدل گشته، و مردم بحق حکومت را دستگاه زندانبانان و شکنجه گران و جلادان می دانند، خواست آزادی بیان و عقیده و اجتماعات، خواست آزادی زندانیان سیاسی و امثالهم را بصورت مطالبات ملموس و فوری در جامعه مطرح کرده است. در عین حال همین اوضاع زمینه ای است برای اشاعه تعابیری غیرواقعی از آنچه جامعه تحت سلطه ایران به اضطراب طلب می کند.

«يك دوران دمکراسی»، «تمرین دمکراسی» و «دمکراسی از نوع کشورهای متمدن»، شعارهایی است که خصوصاً توسط پاره ای روشنفکران نماینده اقشار خرده بورژوازی و بورژوازی از طرق شفاهی و کتبی در بین مردم پخش می شود. محور بحث این جریانات، مسئله دمکراسی است.

قابل تأمین است و بعضی هاش نمیشه به این زودی، باید روش کار کنیم.»

رفسنجانی در واقع بعد از دادن وعده ها به قشرهای مختلف، باردیگر خاطر نشان می کند که اینها همه وعده است و باز هم برای عملی ساختن آنها باید صبر و حوصله کرد «و بعضی هاش نمیشه به این زودی» و فرصت می طلبد.

اما کارگران و دهقانان و سایر اقشار تحت ستمی که هدف وعده های رفسنجانی قرار گرفته اند، تحت رژیم موجود، از این وعده های رفاهی آقای رئیس جمهور بعد از این، زیاد شنیده اند. و حاصل آنرا هم دیده اند. مردم، هیچوقت دروغهای خمینی در ابتدای انقلاب یادشان نمی رود که چه وعده هایی درباره بهشتی که میخواست بر ویرانه های نظام شاهنشاهی بسازد بهم می بافت. وعده آب و برق و آسفالت و راه بیشتر را مثل نقل و نبات پخش میکرد، تا جهنم جمهوری اسلامی را با استفاه از میراث شیطانی شاه بسازد. بنابراین، تکلیف و نتیجه وعده های پر زرق و برق آقای رفسنجانی که در فریبکاری به گرد امامش نمیرسد، پیشاپیش معلوم است.

پایان مضحکه انتخابات - ۶۸/۵/۷

بالاخره مضحکه انتخابات ریاست جمهوری به پایان رسید. دستگاه تبلیغاتی دروغپرداز جمهوری اسلامی همه تلاش خود را بکار بست تا به این نمایش بی مزه، شور و حالی ببخشد. جملات تکراری، هیجانانگیز، مصنوعی، مشتبهایی که چپ و راست به دهان استکبار جهانی کوبید، میشد، رو کردن رای دهنده ۱۳۳ ساله ای که در بهترین حالت عقلش پاره سنگ بر میدارد، بیای صندوق رای کشاندن دوقلوهای بهم چسبیده، و ترفندهای دیگر، آنهم جهت جلب مشتری برای نمایشی که آخرش را اول نشان دادند!

اما از حق نباید گذشت که انتخابات، صحنه های خنده دار کم نداشت. مثلاً وقتی سید احمد خمینی از زبانش پرید و گفت: میخواستم شناسنامه بابایم را برای مهر زدن و رای دادن بیاورم. یعنی همان تقلبی که در انتخاباتهای گذشته، برای از میان بدر کردن رقبا، انجام میدادند: شناسنامه مردگان را مهر میزدند!

یا سخنرانی جنازه ای بنام فلسفی در نماز جمعه دانشگاه تهران، که بقصد گرفتن کوبین اضافه و دستخوش قسم میخورد: «بخدا شناسنامه ام از مهر انتخاباتی پر شده است، امروز هم شرکت کردم.» یعنی ما را دریا بید و جیره و مواجب فراموش نشود. یا آن حزب الهی کودنی که برای خود شهرینی به مصاحبه کننده گفت: «بحمدالله، حالا که امام

برداشتن شعار دمکراسی و آزادی و برابری، دولت خویش را نماینده منافع کل یا اکثریت جامعه معرفی کند و در واقع منافع استثمارگرانه خود را منطبق با منافع اکثریت تحت استثمار جلوه دهد. نماینده سیاسی بورژوازی از دمکراسی زیاد صحبت می کنند و جامعه ایده آل را جامعه ای میدانند که در آن نهادهای دمکراتیک حکومتی وجود دارد و در ارتباط با هم بدرستی کار کنند. وجود پارلمان، سیستم چند حزبی، تفکیک قوا، عدم دخالت لرتش در سیاست، و بالاخره وجود یک سیستم کنترل احزاب مختلف بر یکدیگر بقصد ایجاد توازن و تعادل در سطح حکومت، تصویر ایده آل بورژوازی از یک حکومت دمکراتیک است. کسانی که دوران جمهوری اسلامی را با زمان شاه یا بختیار مقایسه می کنند نیز بروی همین نکات انگشت می گذارند. و بهتر یا بدتر بودن حکومت ها را بر مبنای دوری یا نزدیکیشان به این الگوها می سنجند. آنها ساعتها دور این موضوع می چرخند تا به ستمدگان یک چیز را نگویند، اینکه قدرت دولتی در دست کدام طبقه است.

دمکراسی، حکومت دمکراتیک و خواستهای دمکراتیک در بحثهایشان، به عبارتی جدا از طبقات و مافوق طبقات تبدیل میشود، حال آنکه در جهان واقعی این عبارات مفهوم طبقاتی دارد. از زمان باستان تا بحال، نظریه پردازان سیاسی و فلاسفه به فرموله کردن مقولاتی چون آزادی، عدالت، خرد، منطق، حق، مفهوم خوشبختی و امثالهم پرداخته اند. و اینکار منطبق با عصری که در آن زندگی کرده یا سیستم اجتماعی و طبقاتی که نمایندگیش را می نمودند، انجام داده اند. واقعیت آن است که طبقات متخاصم دیدگاه های متفاوت و متضادی از این مقولات دارند. آزادی و خوشبختی برای بورژوازی و ملاکان یک معنا را دارد و برای کارگران و دهقانان یک معنای دیگر. آزادی برای همه، برابری برای همه و دمکراسی مطلق را تنها میتوان در کتابها و حرفهای نظریه پردازان فریبکار طبقات حاکمه یا خوب و خیالهای غیر واقعی روشنفکران خرده بورژوا پیدا کرد.

در جهان واقعی، دمکراسی بناگزیبر با قطب مقابل خود یعنی دیکتاتوری معنا میشود و با آن پیوندی ناگسستی دارد. به یک کلام دمکراسی یک شیوه است و کاملاً بستگی به آن دارد که در مورد چه کسی و به چه منظوری بکار گرفته می شود. مهم این نیست که یک حزب وجود دارد یا چند حزب مسئله این است که هر یک از این شیوه ها تنها وسیله ای برای حفظ دیکتاتوری یک طبقه است. مثلاً سیستم چند حزبی در آمریکا و اروپا با سیستم تک حزبی در شوروی تفاوت دارد، اما این تنها تفاوتی در شکل است. هم در کشورهای غربی

بسیار می شنویم که هدف از مبارزه، تحقق دمکراسی است. کم نیستند کسانی که دوران رژیم شاه را با دهساله اخیر مقایسه کرده و می گویند، آن دوره دمکراسی بیشتر بود، یا شاه دمکرات تر از آخوندهای حاکم بود. برخی افراد حسرت «دمکراسی» چند روز حکومت بختیار را میخورند. و بعضی ها هم هستند که دوره چندماهه حکومت بازرگان را نمونه دمکراسی می دانند. اما برای توده های ستمدیده، برای کارگران و دهقانان و دیگر زحمتکشان، آن واژه ای که قبل از هر چیز به ذهنشان خطور می کند، و برزبانیشان جاری می گردد، واژه رهایی و خلاصی است. رهایی از زنجیر مناسبات ستم و استثمار، و خلاصی از شرایط نکبت بار و تحمل ناپذیری که تحت حاکمیت امپریالیسم در جامعه برقرار است. توده های تحتانی جامعه از این نقطه حرکت می کنند، و موضوع و مضمون مبارزه آنها بطور خودبخودی، مقاومت در برابر چنین شرایطی است. اگر از یک کارگر طالب انقلاب بپرسیم که چه شکل حکومتی را ترجیح می دهد؟ نخستین جوابش این خواهد بود: «حکومت که منافع کارگران و زحمتکشان را تامین کند. حکومتی که مال خودمان باشد.» این پاسخ بشکلی خودبخودی و پرداخت نشده، بریک نکته اساسی انگشت می گذارد و آن جنبه طبقاتی حکومت است. این حرف، بیشتر از آنکه بدنبال اشکال حکومتی باشد، بدنبال مضمون و محتوی آن است. حال اگر همین سوال را برای یک سیاستمدار بورژوا، یا یک روشنفکر خرده بورژوازی مرفه مطرح کنیم، بعد از هزار صغری و کبری چیدن، پاسخ میدهد: «حکومتی که منافع همه را دربر بگیرد و آحاد ملت تحت آن در صلح و صفا و آشتی با یکدیگر زندگی کنند. بکار و تفریح بپردازند و به پیشرفت میهن و ملت و جامعه یاری رسانند. حکومتی که نگوید این یا آن قشر، این یا آن طبقه، بلکه از ملت و منافع ملی و میهنی سخن بگوید. حکومتی که واقعا دمکراتیک باشد و دمکراسی بی قید و شرط را برای همگان تضمین نماید.»

این پاسخ شسته و رفته که بنظر روشنفکران بورژوا بسیار ایده آل می آید، شدیداً فریبکارانه است. چون همان مسئله اساسی، یعنی جایگاه و مناسبات طبقات مختلف در ارتباط با دولت و حکومت را پرده پوشی می کند و در جامعه و جهانی که بواسطه وجود طبقات متخاصم، بناگزیبر شاهد جنگ طبقاتی است، به تبلیغ صلح میان دشمنان و پاک کردن تضادهای واقعا موجود و منافع اقدار و طبقات مختلف می پردازد. طبق این بحث نقش حکومت و دولت بعنوان ناظری بیطرف و تنظیم کننده عادل مناسبات بین طبقات ترسیم میشود. در طول تاریخ همواره بورژوازی کوشیده است با

و زحمتکشان. این روشی است که امروز هیئت حاکمه ارتجاعی چین بکار میبندد، و کمونیستهای واقعی پیرو مالوتسه دون، پرولترها و انقلابیون چین را تحت عنوان ضد انقلاب و ضد دیکتاتوری پرولتاریا سرکوب می کند.

یا به اشکال سوسیال دمکراتیک حکومت نگاه کنید. مثلاً سوئد امپریالیستی را نگاه کنید که بقیمت رنج و کار ستمدیدگان در کشورهای تحت سلطه، دمکراسی و رفاه را برای بخشهای گسترده ای از اهالی ایجاد کرده و حتی روشنفکران بورژوا ناسیونالیست ملل ستمدیده را هم خام کرده است.

به روش جمهوری اسلامی هم باید توجه کرد. کمپرادورهای اسلامی ظاهراً هیچ حقی برای بنی بشر در حکومت قائل نیستند و حاکمیت را حقی الهی می دانند. بنابراین استدلال، حکومت مذهبی نخست توده های کارگر، دهقان و دیگر زحمتکشان را همراه با طبقات ارتجاعی از حکومت کردن معاف میدارد و سپس با کمک های غیبی و آیاتی که بهمین منظور نازل شده اند، حکومت را به طبقات ارتجاعی تعویض می کند.

این قبیل فریبکاریها در سراسر جهان فراوان دیده میشود حکومتهای بورژوازی در قالب نظامی نظیر شیلی نیز ادعای دمکراتیک بودن دارند، حکومت ارتجاعی و خونریز پرو که دسته دسته دهقانان فقیر این کشور بقتل می رساند، و سوسیال دمکرات هم هست، خود را دمکراتیک ترین رژیم آمریکای لاتین میداند، حکومت نژادپرست آفریقای جنوبی و رژیم صهیونیستی اسرائیل نیز معتقدند که دمکراسی کامل را برای اهالی کشورشان تامین کرده اند. و اتفاقاً دروغ هم نمی گویند، چون این مرتجعین، ستمدیدگان سیاه یا توده های محروم فلسطین را بطور کلی جزء اهالی بحساب نمی آورند.

اما از نظر پرولتاریا، دمکراسی یعنی شرکت گسترده و عمیق طبقات تحت ستم در اداره تمامی امور جامعه. از مرصه های سیاسی و کل روبنا گرفته تا صحنه اقتصادی. دمکراسی پرولتری برای ملل ستمدیده، یعنی شرکت گسترده و عمیق توده ها در حل مسئله طبقاتی و ملی به طریق انقلابی. وقتی پرولتاریا از دمکراسی صحبت میکند، بیدار نمودن اعضاء طبقه خویش، دهقانان، زنان و ملل ستمدیده نسبت به موقعیت ستم و استثمار موجود و درگیر ساختنشان در مبارزه ریشه ای با این نظام را مدنظر دارد.

آنچه ما به جامعه نوپدش را میدهیم و در راه استقرارش نبرد می کنیم، در مضمون خود دیکتاتوری یک طبقه معین است: دیکتاتوری پرولتاریا.

و هم در شوروی، دیکتاتوری طبقه بورژوازی امپریالیستی برقرار است و در هیچیک از آنها، نشانه ای از دمکراسی و آزادی زحمتکشان نیست.

در اینجا يك سوال دیگر پیش می آید. چرا شیوه های متفاوتی برای حفظ دیکتاتوری يك طبقه وجود دارد؟ برای مثال، چرا سیستم حکومتی در آمریکای امپریالیست با ژاپن امپریالیست و شوروی سوسیال امپریالیست با هم فرق میکند؟ علت آن است که هر حکومتی محصول يك دوره معینی تاریخی، محصول کشاکش ها و جدالهای طبقاتی مشخص در سطح ملی بین المللی و محصول تناسب قوای موجود در میان جناح های مختلف طبقه حاکمه بوده و البته، سابقه فرهنگی و خصوصیات ویژه دولت در هر جامعه مشخص را نیز پشت سر دارد. فرق است میان حکومت با دولت. دولت، همان دستگاه و نهادی است که شامل بوروکراسی و قوای مسلح بوده و ابزار سلطه يك طبقه بر سایر طبقات است. در حالیکه حکومت ترکیب معینی از نمایندگان سیاسی - نظامی و فرهنگی طبقه مسلط در هر دوره است که مانند پوسته ای بر ماشین دولتی کشیده شده، و بر حسب تناسب قوای درون هیئت حاکمه تشکیل میشود. يك دولت میتواند اشکال حکومتی متفاوت بخود بگیرد، بی آنکه در ماهیت طبقاتیش تغییری حاصل شده باشد. در نتیجه، انقلاب واقعی انقلابی است که کل ماشین دولتی کهنه را در هم بشکند و حکومتی منطبق بر منافع طبقه یا طبقات انقلابی را بر اساس دستگاه دولتی نوین برقرار سازد. مثلاً، انقلاب کبیر ۱۹۱۷ در روسیه، دستگاه دولتی کهن که حافظ منافع طبقه بورژوازی امپریالیستی روس بود را در هم شکست و دولت پرولتاریا را در شکل حکومتی اتحاد جمهوریهای شورالی بر پا ساخت. این حکومت بیان دیکتاتوری پرولتاریا بر طبقات استثمارکار و استثمارگر بود. جمهوری خلق چین که بعد از پیروزی انقلاب در سال ۱۹۴۹ برقرار شد نیز همینطور. در همین حال، این حکومت ها حافظ دمکراسی برای توده هایی بودند که تا قبل از انقلاب، تحتانی ترین بخش جامعه را تشکیل میدادند. حال حکومتی که بعد از قیام ۲۲ بهمن ۵۷ در ایران برقرار شد را در نظر بگیرید این حکومت نه تنها ماشین کهنه دولتی را در هم نشکست، بلکه با جدیت به ستم آن پرداخت. جمهوری اسلامی، همان دیکتاتوری ارتجاعی دوران شاه را تحت عنوان ولایت فقیه حفاظت کرد و تداوم بخشید.

البته امپریالیسم و ارتجاع به تجربه به شیوه های عوامفریبانه متفاوتی را برای حقنه کردن دیکتاتوری شان به طبقات ستمدیده پیدا کرده اند. فی المثل، جا زدن دیکتاتوری بورژوازی بنام دیکتاتوری پرولتاریا

جلوگیری از احیای جامه کهن است. این نبرد است که، گاه آرام و گاه پر آشوب، گاه غیرخونین و گاه خونین میان پرولتاریا با بورژوازی کهن و نوحاسته و قدرتهای امپریالیستی و ارتجاعی جهان به پیش می رود.

مفهوم انقلاب - ۶۸/۱/۱۶

انقلاب چیست؟ آن انقلابی که ما مدافع و مبلغ آنیم و پیگیرانه در پی تحققش هستیم، چیست؟ آیا آنطور که مترجمین اسلامی حاکم، و ارتجاع سرنگون شده سلطنت طلب و جریانات امپریالیستی و ارتجاعی مختلف ادعا می کنند، انقلاب همان تحولاتی است که تحت حاکمیت جمهوری اسلامی پیش رفته است؛ و دارودسته جلاد و استثمارگر و ستمکار حاکم نماینده انقلاب هستند؟ آیا انقلاب، صرفاً نشستن دارودسته ای جدید بجای استثمارگران سابق و احیای انجام برخی اصلاحات نیم بند و ظاهری در اقتصاد سیاست است؟ یعنی همان چیزی که دارودسته های بورژوازی مخالف هیلت حاکمه کنونی، یعنی رفرمیستها و رویزیونیستها و عده اش را میدهند؟ آیا انقلاب، بمیدان آمدن بخشی از لرتش ارتجاع علیه مقامات موجود و سرنگون ساختن آنها بطور قهرآمیز است؟ یعنی همان اقدامات کودتاگرانه ای است که در تاریخ معاصر جهان بسیار شاهدش بوده، که وابستگان غرب امپریالیستی و شرق سوسیال امپریالیست در آن تخصص و تبحر فراوان دارند؟ خیر.

مسئله انقلاب واقعی، انقلاب مورد نظر ما، هیچیک از اینها نیست. انقلاب، بمعنای دگرگونی ریشه ای مناسبات حاکم بر یک جامعه است. بمعنای تحول اساسی در مناسبات مالکیت است. یعنی اینکه ابزار اساسی تولید (از کارخانه ها و اراضی کشاورزی گرفته تا منابع طبیعی و اقتصادی و مالی) از دست طبقه کهن خارج شده و در دست طبقات پیشرو قرار گیرد. یعنی اینکه مناسبات توزیع بطور قطعی متحول گردد و نعم مادی و فرآورده های جامعه بجای آنکه عمدتاً و اساساً در دست اقلیت ناچیز استثمارگر جامعه و اموان و انصارش متمرکز شود؛ در اختیار توده های وسیع کارکن قرار گیرد. یعنی اینکه مناسبات میان انسانها در روند تولید و بطور کلی در همه حیطه های حیات اجتماعی از بیخ و بن دگرگون شده؛ پایه های استثمار و ستم شکسته گردد، و زمینه برای رفع هرگونه تمایز طبقاتی هموار شود.

کلید انجام این تحولات، درهم شکستن ماشین کهن دولتی از طریق قهر و برقراری قدرت سیاسی نوین

ماز اعلام این واقعیت هیچ هراسی نداریم چرا که منافع اکثریت را نمایندگی می کنیم. این بورژوازی است که از اعلام علنی دیکتاتوری طبقه خود هراس دارد، چراکه دیکتاتوریش، دیکتاتوری اقلیت ناچیز استثمارگر است. دیکتاتوری پرولتاریا بر اتحاد کارگران و دهقانان استوار است و با توجه به مرحله انقلاب دمکراتیک در ایران، شکل حکومت دمکراتیک نوین بخود می گیرد و سپس در جریان گذار و تحول ضروری در روینا و زیربنای جامعه، به حکومت سوسیالیستی بدل می گردد. در دولت دمکراسی نوین، طبقات انقلاب تحت رهبری پرولتاریا شرکت می جویند. حزب پیشاهنگ پرولتری، نماینده سیاسی طبقه کارگر در این دولت است.

مبنای اقتصادی بر قراری دمکراسی نوین، در هم شکستن دیکتاتوری طبقات ارتجاعی و امپریالیسم است که برپایه کنترل سرمایه مالی امپریالیستی و تسلط سرمایه بوروکراتیک بر اقتصاد و انحصار طبقه بورژوا - ملاک بر زمین استوار است. بدون حل مسئله ارضی، بدون نابود ساختن سرمایه بوروکراتیک یا سرمایه بزرگ و انحصاری دولتی، بدون قطع سلطه امپریالیسم صحتی از تامین دمکراسی برای خلق بی معناست.

همانطور که رکن اصلی دولت های بورژوازی با خر دولت دیگری در جوامع طبقاتی، قوای مسلح بوده، دولت دمکراسی نوین نیز بر قوه مسلح خویش یعنی ارتش سرخ کارگران و دهقانان متکی است و تفک از دمکراسی اکثریت و از پایگاه سرخ انقلاب جهانی پرولتاریایی دفاع می کند. برای آنکه طبقات استثمارگر قدیم یا بورژوازی نوحاسته و طالب احیای سرمایه داری در جامعه دمکراتیک نوین یا در جامعه سوسیالیستی نتواند حق دمکراتیک طبقه خرد در حکومت کردن، و در واقع حق دمکراتیک استثمار کردن و ستم روا داشتن بر توده ها را احیاء کند، دیکتاتوری پرولتاریا ضروری است، برای آنکه طبقات استثمارگر نتوانند طبقه کارگر و متحدانش را از حق دمکراتیک استثمار نشدن و تحت ستم نبودن باز دارند، دیکتاتوری پرولتاریا ضروری است. برای آنکه دیکتاتوری مذهبی طبقات ارتجاعی از طریق اشاعه خرافه و سنن کهنه، تحمیل فرهنگی و ایجاد و گسترش نهادهای ضد انقلابی مذهبی نتواند برپا شود، دیکتاتوری پرولتاریا ضروری است. برای آنکه سلطه امپریالیسم نتواند از مجاری گوناگون سیاسی - ایدئولوژیک، اقتصادی و فرهنگی باز گردانده شود، دیکتاتوری پرولتاریا ضروری است.

این بخش از نبرد طبقاتی ما برای پیشروی از مسیر سوسیالیسم و رسیدن به جهان کمونیستی، و

کار، لرتش خلق - ارتش سرخ کارگران و دهقانان -
 باید، لرتش دشمن را فزه فزه نابود سازد.
 در جریان این جنگ، در هر کجا که بتوانیم قدرت
 سیاسی خود را برقرار می کنیم، و از این پایگاه سرخ
 برای تعمیق و گسترش انقلاب در سراسر کشور سود
 می جوئیم.
 ستمدگان را هراسی از طولانی شدن جنگ خلق
 نیست. زندگی تحت این نظام نکبت بار بسیار طولانی
 تر و دشوارتر است، تا بجان خریدن دشواریها و
 قربانی های جنگ خلق
 اگر قتل است پایه های عمیق و دیرینه ستم و استثمار
 واقعا درهم شکسته شود، باید کاری اساسی و
 درازمدت انجام گیرد.
 این کار، جنگ انقلابی است، جنگ درازمدت خلق
 است، جنگ ستمدگانی است که تحت درفش طبقه
 کارگر، از هم شکافتن سقف فلک و درانداختن طرحی
 نور را جرات می کنند.

رسالت رهبری پیروزمندانه جنگ انقلابی را تاریخ
 بدوش طبقه کارگر نهاده است.
 امروز برای آنکه سهم خود را بتاریخ ادا کنیم، می
 باید رژیم جمهوری اسلامی و مناسبات ستم و استثمار
 امپریالیستی حاکم بر جامعه را از طریق جنگ خلق
 سرنگون سازیم
 جنگ خلق استراتژی انقلاب در کشورهای تحت سلطه
 امپریالیسم، نظیر ایران است.
 میلیونها توده ستمدیده را تنها با تدارک و برپایی
 چنین جنگی است که می توان آگاهانه بصحنه انقلاب
 آورد و برای کسب و اعمال قدرت سیاسی، آنها را
 آماده ساخت.
 در ابتدای جنگ، ما ضعیفیم و دشمن قوی، نیروی
 مسلح انقلاب کوچک است و نیروی مسلح ضد انقلاب،
 بزرگ و متمرکز.
 بنابراین، جنگ ما طولانی خواهد بود، تا از ضعیف به
 قوی، و از کوچک به بزرگ تبدیل شویم. برای این

S.U.I.C
 BOX 50079
 40052 GOTEORG
 SWEDEN

«صدای سربداران» بدون مکاتبه و کمکهای مالی
 مداوم شنوندگان قادر به ادامه کار نخواهد بود. با ما
 از طریق این نشانی - با رعایت کلیه اصول امنیتی -
 مکاتبه کنید.

NAT WEST BANK
 SARBEDARAN
 ACC NO 27324958
 ARCHWAY BRANCH,
 LONDON, U.K.

کمکهای مالی خود را به حساب بانکی زیر واریز کنید.

برنامه های «صدای سربداران» همه روزه در ساعت ۹ شب بر روی طول موج
 ۷۵ متر برابر با ۲ / ۴ مگاهرتز پخش می گردد. همین برنامه در ساعت
 ۳۰ / ۶ صبح روز بعد به استثنای روزهای جمعه تکرار می شود. ساعت
 پخش «صدای سربداران» در روزهای جمعه ۸ صبح می باشد.

طول موج و ساعت پخش «صدای سربداران» را بهر طریق ممکن به اطلاع
 دوستان و آشنایان خود در داخل کشور برسانید.

«صدای سربداران» (۵)

جنگال برائت از مشرکین جمهوری اسلامی -

۶۸/۴/۱۹

جمهوری اسلامی هر روز باید با جنگال «تازه ای» نفس تازه کند و پایه اجتماعی خود را که با هیچ حربه دیگری جز تحمیت و خرافه و ارتجاع بسیج نشده و بمیدان نمی آید، به خیابانها بکشد.

این روزها جنگال «برائت از مشرکین»، دستاویز دیگریست برای هیاهو و بازار گرمی. بدین طریق سران جمهوری اسلامی هم پیروی خود از خط امام سقط شده شان را نشان میدهند و هم کمافی السابق در پوشش این جنگالها، آستانبوسی و توافقات پشت پرده خود با امپریالیستها را به پیش برده، اهداف رژیم در منطقه را دنبال می کنند.

برائت از مشرکین، باصطلاح سیاستی است که در حج، عبادت خدا را با مبارزه علیه معتقدان بوجود چند خدا را در هم می آمیزد. حالا بعد از قرنهای قرار است آمریکا و اسرائیل نقش چند خدائی ها را در صحنه سازیهای جمهوری اسلامی بعهده بگیرند تا شاید قدرتمائی و رقابت جوئی این رژیم در مقابل دولتهای عربی طرفدار غرب، با بسیج متعصبین اسلامی در این کشورها بتواند بجای برسد.

دو سال پیش با همین توجیه بود که ج.ا. عده زیادی از حزب الهی ها را روانه مکه کرد تا تظاهرات براه انداخته و شعارهای ضد آمریکائی سر بدهند، و به این وسیله خود را باصطلاح از مشرکین مبرا دارند یعنی درست همان موقع که سیل اسلحه های آمریکایی به انبارهای ارتش ایران روان بود و نمایندگان و واسطه های رژیم در هتل های آلمان غربی و سوئیس و اسپانیا با فرستادگان کاخ سفید به خوش و بش و قرار و مدار گذاشتن مشغول بودند. بهر حال چند صد حزب الهی مزدور و متعصب در درگیریهای مکه کشته شدند تا این واقعه فشاری شود بر دولت عربستان و لازم به یادآوری است که جمهوری اسلامی بشدت از کمک های این کشور به دولت عراق طی جنگ ارتجاعی خلیج عصبانی بود.

اینک رهبران جمهوری اسلامی در سالروز آن واقعه، باردیگر شعار برائت از مشرکین را علم کرده اند. البته امسال مصرف داخلی این شعار از برجستگی و اهمیت بیشتری برخوردار گشته است. روحیه دادن به حزب الهی های متعصب و به تحرك واداشتن آنها، هدف روز جمهوری اسلامی است. سران رژیم خوب می دانند که بدون اینها يك پای دستگاه سرکوبگرشان لنك می شود.

شك نیست که این معرکه گیری ها و فریبکاریهای جمهوری اسلامی ادامه خواهد یافت. شبیه سازیهای تاریخی و ترفندهای مذهبی همیشه بکار طبقاتی ارتجاعی حاکم آمده و باز خواهد آمد. اما هر روزی که از حیات این مرتجعین می گذرد؛ چهره و ماهیت واقعی آنها بیشتر از سابق در برابر توده های ستمدیده، برملا میشود.

هم اینک تماسها و جلسات میان سران و فرستادگان جمهوری اسلامی در چارگوشه جهان با امپریالیستها و مرتجعین رنگارنگ بر قرار است و از حافظان يك دستگاه و نظام وابسته به امپریالیسم جز این هم انتظار نیست.

برائت از مشرکین هم بخشی از ته مانده عوامفریبی های باصطلاح ضدامپریالیستی و توخالی رژیم جمهوری اسلامی برای تحکیم سلطه ارتجاع و امپریالیسم بر گردن توده های محروم ایران است. تنها راه خلاصی ستمدیدگان ایران از شر این فریبکاران مرتجع، پیوستن به مبارزه واقعی علیه ستم استثمارگرانه امپریالیستی است. مبارزه ای که بقصد نابودی و سرنگونی این نظام باید به پیش رود. مبارزه ای که باید با جنگ علیه تمام مظاهر کهنه و طبقاتی، که مذهب نیز یکی از آنها بوده و در خدمت حفظ پایه های نظام ارتجاع و امپریالیسم قرار دارد، همراه گردد.

دیدار ایران و ترکیه و مسئله مرز برای سرکوب -

۴۸/۴/۱۷

بنا به گزارش رادیوی رژیم اسلامی، کمیسیون عالی مرزی ایران و ترکیه کار خود را از ۱۷ تیر ماه

دارند، تابحال همدستی و شراکت خود را در يك نکته بروشنی نشان داده اند؟ و آن تلاش مشترك در پيگرد و سرکوب مخالفان سياسي جمهوری اسلامی یا مردم جان بلب رسیده ایست که از مرز قصد فرار بخاک ترکیه را کرده اند.

مقامات امنیتی دو کشور تابحال چندین بار در اینمورد به مذاکره پرداخته اند. در نتیجه، ده ها جوان فراری که در بین آنها اعضاء و هواداران سازمانهای مختلف سياسي - منجمله گروهی از پيشمرگان کرد - هم وجود داشته، از سوی نیروهای سرکوبگر بسیاری از این دستگیرشدگان فوراً به جوخه اعدام سپرده گشته اند.

یادآوری می کنیم که در سال ۱۳۶۳، لاجوردی جلاد در راس هیئتی به استانبول سفر کرد تا ترتیب استرداد چند تن از هواداران اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران)، که بجرم حمله به کنسولگری رژیم در زندان این شهر بسر میبردند را بدهد. اما فعالتهای گسترده دانشجویان انقلابی و دیگر مبارزان ایرانی و خارجی در سایر کشورها، این اقدام جنایتکارانه را عقیم گذاشت.

بعلاوه، طی سالهای اخیر بارها مشاهده شده که مزدوران و جاسوسان جمهوری اسلامی در شهرهای مختلف ترکیه به زندانهای این کشور وارد گشته تا اگر در میان زندانیان ایرانی، به مخالفان شناخته شده و تحت تعقیب رژیم ایران برخورد کردند، یا آنها را از مقامات ترك تحویل بگیرند و یا بنحوی از انحاء آنان را در زندان سربه نیست کنند.

خلاصه کنیم، تشکیل مجدد کنفرانس عالی مرزی مقامات ایران و ترکیه که بنا به گزارش رادیوی رژیم، با حضور نماینده سازمان امنیت ترکیه - میت - و نمایندگان وزارت امور خارجه دو کشور جریان دارد؛ گام دیگری است در راستای پیشبرد هماهنگ تر این اقدامات ارتجاعی و سرکوبگرانه و محکمتر کردن بندهای موجود میان دو نوکر حیوان صفت امپریالیسم در منطقه.

مذاکرات صلح - ۶۸/۴/۹

روز ۲۰ آوریل (۳۱ فروردین) امسال بعد از مدتی کشمکش برای تعیین روز مذاکرات بین سازمان ملل و طرفین جنگ مذاکرات صلح بار دیگر به جریان افتاد و به نتیجه ای نرسید.

مسائل اصلی مورد اختلاف در گزارشات ذکر نشد و ایران خواست خود مبنی بر خروج قوای عراق از مناطق مرزی تعیین شده در موافقتنامه ۱۹۷۵ را تکرار کرد و عراق نیز خواست حاکمیت بر شط العرب را که

در شهر ارومیه آغاز کرده است. از ۱۴ سال پیش، نخستین بار است که این کمیسیون مجدداً تشکیل می یابد. همین مسئله نشانگر دستیابی طرفین به برخی توافقات جدی در زمینه کنترل مرزهاست.

طی سالهای اخیر، مناسبات میان جمهوری اسلامی و رژیم آمریکایی ترکیه در زمینه های گوناگون وسیعاً گسترش یافته و خصوصاً حجم مبادلات تجاری میان دو کشور بطرز بیسابقه ای افزایش پیدا کرده است. اما مسئله را نباید صرفاً به حیطة مناسبات اقتصادی و بازرگانی محدود دانست. نکته اصلی در این ارتباطات، بندهایی است که امپریالیسم آمریکا از طریق دست نشاندهاگان مستقیمش با جمهوری اسلامی ایجاد نموده و زمینه را برای احیای يك پیمان منطقه ای سياسي - نظامی و اقتصادی میان سه کشور ترکیه، ایران و پاکستان آماده میسازد. چنین پیمانی تحت نام سینتو در دوران حاکمیت شاه برقرار بود و ادامه کمربند دفاعی ناتو، درست زیر شکم روس ها بحساب می آمد.

البته شرایط امروز منطقه و موقعیت دول ارتجاعی درگیر با آنزمان تفاوت می کند. در دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، ایران بعنوان ژاندارم منطقه ای امپریالیسم آمریکا مطرح بود و سایر نوکران غرب در سرتاسر منطقه خلیج و اقیانوس هند، این موضوع را خواه و ناخواه قبول کرده بودند. اما در حال حاضر، جمهوری اسلامی بی ثبات و پرتضاد، علیرغم تمایل شدیدش قادر به ایفای فی الفور چنین نقشی نیست. از طرف دیگر، ترکیه با ارتش مدرنش، عنوان «بازوی جنوبی ناتو» را يدك همی کشد و خود ادعای رهبری نوکران غرب در این منطقه از جهان را دارد. هرچند، بحران فزاینده اقتصادی - اجتماعی می رود که گریبان ترکیه را بگیرد و اوضاع مناطق شرقی - خصوصاً منطقه کردستان - نیز حکام این کشور را بشدت نگران ساخته است. بی ثباتی سياسي و خیزش های اجتماعی، شتری است که پشت در این مرتجعین خوابیده است.

بهرحال، در تماسهای دوجانبه ای که میان ایران و ترکیه جریان دارد، مقامات آنکارا می کوشند برتری های سياسي - دیپلماتیک و ارتباطات گسترده بین المللی خود را برخ بکشند و جایگاه بالاتر خود را به رژیم ایران بقبولانند. بهمین جهت است که طی این چند سال، علیرغم حفظ و گسترش مناسبات فی مابین، شاهد یکبرشته درگیریها و جاروجنجال های سياسي - دیپلماتیک میان طرفین نیز بوده ایم که کماکان ادامه دارد.

اما دولتهای ارتجاعی ایران و ترکیه، علیرغم تضادی که بر سر جایگاه خود در شبکه نوکران امپریالیسم

تضادهای واقعی روبرو بوده و از درون آنها باید عمل کنند. اختلافات واقعی و کشمکشهای واقعی برای برسمیت شناخته شدن بعنوان قدرت اصلی در منطقه وجود دارد و این عامل واقعی در عدم قبول شرایط صلح است. کشمکشهایی که بر سر حاکمیت بر شط العرب و قرارداد ۱۹۷۵ در مذاکرات دیده میشود چیزی جز این اختلاف بر سر تشبیه قدرت عامل اصلی در منطقه نیست.

از طرف دیگر وجود اختلافات عمیق درون جمهوری اسلامی توان اتخاذ يك سیاست قاطعانه را در مورد صلح از آن سلب کرده است. هر جناح برای ضعیف کردن دیگری می کوشد و باین ترتیب حتی در سایه روشن اجرای سیاست ها اختلاف بروز می کند. امروز منتظری را کنار میزنند. فردا کودتا کشف می کنند و روز بعد معاونین وزارت خارجه را بجرم جاسوسی آمریکا می گیرند. مذاکرات آوریل که در چنین جوی صورت گرفت، نمی توانست بجایی برسد و موقعیت ولایتی چنان متزلزل بود که رفسنجانی در حین مذاکرات مجبور شد بدفاع از وی پرداخته و علی الظاهر بگوید که هر تصمیمی که آقای ولایتی بگیرد مورد قبول کلیه سران جمهوری اسلامی خواهد بود.

اما در واقعیت امر در جمهوری اسلامی هیچکس توانایی رد و بدل کردن امتیازاتی که لازمه چنین مذاکرات مهمی است، نداشت. و بنابراین برای عقب انداختن تصمیم نهایی به هر بهانه ای متوسل شده است تا به آشفتنگی درونی خود سر و سامانی بدهد.

اصلاح قانون اساسی و رئیس جمهوری رفسنجانی که در زمان حیات خمینی طرح شده بود اقدام جناح غالب برای تشبیه موقعیت خود بود. مرگ خمینی بعنوان متحد کننده پراکنده همه جناحهای رژیم که همه آنها را بر روی يك سیاست متحد میکرد و زدوخوردها را تخفیف میداد مشکل را دوچندان کرده و احتمال زدو خورد درونی را بیشتر کرده است. آنچه مسلم است جمهوری اسلامی قبل از هر تصمیم قاطعی باید ابتدا حسابهای بین خود را تسویه کند تا بتواند بی دغدغه بمذاکره صلح بپردازد و حذف مقام نخست وزیری و تغییرات در شکل حکومتی در عین فراهم آوردن زمینه تمرکز و از بین بردن تعدد مراکز قدرت، زمینه زدوخوردهای بیشتری را نیز پی میریزد.

سران جمهوری اسلامی امیدوار هستند با دست یافتن به صلح و کسب موقعیت محکم در منطقه برای مقابله با انقلاب چه از لحاظ ایدئولوژیک و سیاسی و چه قدرت سرکوب خود را مستحکم کنند. همانگونه که ۸ سال از وجود جنک این استفاده را می کردند.

برای کارگران و زحمتکشان همانطوریکه جنک وسیله ای برای حفظ جمهوری اسلامی در برابر آنان

پیش از ۱۹۷۵ به وی تعلق میگرفت، مطرح نمود. و پس از سه روز مذاکرات بدون نتیجه خاص پایان گرفت.

از روزی که در تیرماه گذشته که خمینی جنایتکار جام زهر را بقول خودش نوشید و بالاخره بعد از چندین سال شمارهای تند و تیز جنک افروزانه آتش بس در جنک را پذیرفت، ۱۰ ماه می گذرد. از اول سال ۶۷ رژیم خمینی در جبهه های جنک شکست های فاحشی متحمل شده بود، فاو را با هزاران کشته و زخمی بر جا گذاشت و در جبهه مرکزی نیز بسرعت مجبور به قبول شکست و «مستقر شدن در مواضع جدید» یا در واقع عقب نشینی شد. روحیه سپاه پاسداران و ارتش درهم شکسته بود و هرکدام از نیروها دیگری را مسئول شکست ها قلمداد میکرد. جدال بر سر پیدا کردن مقصر شکستها، اختلاف و تفرقه تازه ای را درون رژیم می آفرید.

از سوی دیگر این همه شکستها و برملا شدن بیهودگی شعارهای جاهلانه (جنک جنک تا پیروزی) و (راه قدس از کربلا) شعله نارضایتی های عمومی را از سطوح پایین تر و در خارج از جرگه طرفداران رژیم بدرون کشید. ترکهایی که در پی این بنای فرتوت پیدا می شد بسرعت به بالاترین طبقات آن سرایت می کرد و هر دم گمان درهم ریختن آن می رفت که خمینی برای جلوگیری از افتضاح بیشتر وارد میدان شد و جام زهر را سر کشید تا فرصتی برای دامن زدن به جنک داخلی بر علیه انقلاب بخرد.

کشتارهای زندانیان ایجاد جو رعب و وحشت و افزایش اعدامها بهانه جرمهای جنائی با هدف جلوگیری از تبدیل نارضایتی های پنهان و پراکنده به يك موج وسیعتر بدور این موج کماکان ادامه دارد.

در صحنه بین المللی جمهوری اسلامی در زد و بندهای خود با غرب تحت فشار قرار گرفته بود تا به قبول صلح رضایت دهد. غربیها پس از سرنگونی شاه توانسته اند کشورهای منطقه را در پیمانهای نظامی تجدید سازمان کرده و با سلاحهای مدرن تسلیح کنند و ادامه جنک ایران و عراق عامل بی ثباتی در منطقه محسوب شده و در نهایت ممکنست راه نفوذ شوروی را باز کرده و به انقلاب پا دهد، به این جهت فشار برای پایان آن به طرفین و بخصوص ایران که در مقابل این فشارها مقاومت بیشتری نشان میداد، وارد می شد و حتی به تهدیدهای مرگباری مثل ساقط کردن ابرامس ایران ابر با ۲۹۰ نفر قربانی و زدن پایانه های نفتی و نابود ساختن بخشی از ناوگان جمهوری اسلامی انجامید.

با این حال دو عامل در پیش راه صلح قرار دارد یکی آنکه امپریالیستها علیرغم تمام قدرت و توان خود با

کرد که نوکری امپریالیستها جریزه میخواید و چندان هم سهل و ساده نیست. «امن جلو میافتیم و شما پشت عیالیم را بگیرید و حرکت کنید».

یک سالی که از آتش بس گذشت، سال مذاکرات پشت پرده و آشکار سران جمهوری اسلامی برهبری رفسنجانی با قدرتهای امپریالیستی غرب و شرق بود. دولت‌های اروپایی و دولت ایالات متحده، حامدانه از فشار سیاسی - دیپلماتیک خود بر ایران کاستند. در رسانه‌ها و مطبوعات غربی کمتر حرفی از ایران بنمیان آمد. در عوض رفت و آمد صاحبان صنایع و بازرگانان و سرمایه‌گذاران به تهران رونق گرفت. آلمان غربی، انگلستان، فرانسه، ایتالیا و ژاپن آمادگی خود را برای کمک به «بازسازی» اعلام کردند. شوروی و کشورهای اروپای شرقی نیز طی پیغامهایی، برای امکانات و امتیازات اقتصادی خود به بازار گرمی پرداختند.

جمهوری اسلامی مرتباً قول میداد که اوضاع داخلی را برای تضمین سود سرمایه‌گذارها، با ثبات می‌گرداند. جمهوری اسلامی شرط این کار را در درجه اول، پشتیبانی و کمک سیاسی - تبلیغاتی از خود میدانست. در عین حال، سران رژیم بر تقویت بنیه نظامی ایران پافشاری کرده، خواهان تحویل تسلیحات پیشرفته و قطعات و تجهیزات مورد نیاز ارتش و سپاه از منابع غربی بودند. بحران کل نظام جهانی امپریالیسم و ناتوانی اینان در پاسخگویی تمام و کمال به خواسته‌های سران جمهوری اسلامی از یکطرف و از سوی دیگر نگرانیهایی که تجهیز بیشتر ایران می‌توانست برای مجموعه کشورهای عربی حوزه خلیج ایجاد کند، باعث شد که پروسه بازسازی بدانگونه که مطلوب جمهوری اسلامی بود، به پیش نرود. کمپرادورهای اسلامی مرتباً بحث موقعیت حساس استراتژیک ایران و نیروی عظیم انسانی و ثروت‌های طبیعی را پیش می‌کشیدند و تلاش داشتند به قدرتهای امپریالیستی بقبولانند که ایران میتواند و می‌باید همان نقش ژاندارمی و قدرت منطقه‌ای زمان شاه را برای غرب ایفا کند. اما این کمپرادورها در بد دوره‌ای بقدرت رسیده بودند. چرا که هم موقعیت کل نظام امپریالیستی و هم مناسبات قدرت در سطح جهانی و همچنین در سطح منطقه با سالهای ۱۳۵۰، متفاوت بود. سران رژیم اسلامی برای نمایش قدرت و نشان دادن ذخائر سیاسی خود به امپریالیستها، جنجال فتوای قتل سلمین رشدی را براه انداختند تا به قدرتهای جهانی اثبات کنند از پایه گسترده‌ای در میان مسلمانان کشورهای مختلف برخوردارند. و بنابراین، باید بروی جایگاه و نقششان حساب کرد. اما این جنجال رژیم، آنقدرها هم موثر، همچنان آور و تکان

بود، صلح نیز وسیله و ابزاری برای سرکوب و نگهداشتن رژیم است. هر وقت مردم از فشار و سرکوب بجان می‌آمدند هرگاه از مشکلات و گرانی نکبت تحت این رژیم می‌نالیدند، رژیم فوراً متوسل به جنک را نشان میداد. امروز هم صلح و پایان جنک و حتی بازسازی و آبادی وعده داده شده رژیم چیزی بهتر از این نصیب‌نوده مردم نخواهد کرد.

برای رهایی از ستم و استثمار و سرکوب و اختناق این رژیم، برای نجات از چنک جنک و صلح مرتجعانه‌ای که برای ما معنایی جز سرکوب و تشدید جنک طبقاتی نیست راهی جز سرنگونی و نابودی رژیم جمهوری اسلامی وجود ندارد.

یکسال پس از اعلام آتش بس - ۲۶ / ۱ / ۶۸

سال گذشته در چنین روزهایی بود که سند قبول آتش بس و قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل در دست سران جمهوری اسلامی می‌گشت و کسی پیدا نمیشد که مسئولیت امضا گذاشتن بیای آنرا، بعهده بگیرد. قول و قرارها با نمایندگان دول امپریالیستی آمریکا و اروپا از مدتها پیش گذاشته شده بود؛ خمینی نیز با توجه به نابسامانیهای فزاینده داخلی، فشار نارضایتی عمومی و ضربات مفتضحانه در جبهه‌ها، مجاب گشته بود که جنک هشت ساله باید خاتمه یابد. اما اوضاع آنچنان مبهم و تضادهای درون حکومتی آنقدر حاد بود که هیچکس جرات نمیکرد جلو بیفتد و سرنگ قضیه را آشکارا بدست گیرد.

هر کسی چنین میکرد، در واقع باید بپه مخاطرات بعدی را بتن می‌مالید. هر کس جلو می‌افتاد، خود را بعنوان سردمدار سازش و مذاکره انگشت نما ساخته بود، و جناح‌های رقیب همیشه می‌توانستند از این اقدام و نتایجش، بعنوان سندی علیه وی استفاده کنند. از مدتها پیش، حتی قبل از رسوایی ایران گیت، مشخص شده بود که رفسنجانی و شرکایش در مجلس و سپاه پاسداران و ارتش، و همچنین خامنه‌ای و متحدانش در نهادهای مختلف خواهان خاتمه جنک خلیج و عادی کردن مناسبات جمهوری اسلامی با امپریالیستهای غربی هستند. خامنه‌ای بعداً که آنها از آسیاب افتاد، در گفت و شنودی با دانشجویان خط امام در دانشگاه گفت که همان سال ۶۱ مخالف ادامه جنک بوده است.

در هر صورت، رفسنجانی مسئولیت این کار را بعهده گرفت. او با این عمل، مخاطرات آتی را بجان خرید، اما نقش رهبری کننده مجموعه هیلت حاکمه اسلامی را خصوصاً برای دوران بعد از مرگ خمینی، برای خود تضمین نمود. رفسنجانی به رقبایش اعلام

بعد از قبول آتش بس انجام داد، نمی بایست داشت. جمهوری اسلامی می دانست ریشه های نارضائی مردم، نه در وجود جنک ارتجاعی، بلکه در موجودیت نظام استعمار گرانه و تحت سلطه ایست که خود نماینده و حافظ آنست. نظامی که رژیم اسلامی بنا بر مصالحش، می جنگد یا صلح میکند، سرکوب میکند یا امتیاز میدهد، زهر میخورد یا زهر می خوراند. در دوره پس از آتش بس، جمهوری اسلامی حربه ارباب و ترور و سرکوب توده ای را پیش از پیش بکار گرفت.

رژیم قبل از این دوره دیده بود که چگونه موج مقاومت منفی مردم سر بلند کرده است. چگونه نرفتن به سربازی و فرار از جبهه گسترده می شود. چگونه مقاومت در برابر سیاستهایش در شهر و روستا - خصوصا توسط جوانان و زنان مبارز - بمصاف طلبیده می شود. بعلاوه رژیم از بالا رفتن انتظارات مردم از حکومت در جهت بهبود وضعیت اقتصادی و اجتماعی احساس خطر میکرد و بشدت نگران بود.

رژیم می دانست که اگر بعد از برقراری آتش بس، با آشوبهای توده ای روبرو گردد، قادر نخواهد بود خود را در پیشگاه امپریالیستها بعنوان رژیمی با ثبات و نوکری قابل اعتماد بقبولاند. جمهوری اسلامی برای زهر چشم گرفتن از جامعه و پوشاندن ضعفهای عمیق ذاتی خود، سرکوب و ارباب را با یکسره کردن کار زندانیان سیاسی آغاز کرد. کشتار آغاز شد. در کمتر از سه ماه هزاران نفر قتل عام شدند. بسیاری از آنان ۹ - ۸ سال در زندانها بسر برده، مدت محکومیتشان پایان یافته و یا در حال پایان بود. حتی عده ای از زندانیان سابق که احتمال خطری از طرف آنان می رفت دوباره دستگیر و به جوخه های اعدام سپرده شدند.

اینک بسیاری از زندانها از زندانی سیاسی خالی شده است. حامیان امپریالیست رژیم از بلوک غرب گرفته تا سوسیال امپریالیسم شوروی و اقمارش جهت دفاع از جمهوری اسلامی با سکوت این کشتارها را نظاره کردند. جمهوری اسلامی به موازات کشتار زندانیان در ادامه ایجاد جو سرکوب نیروهای وسیعی را در کردستان مستقر ساخت تا در برابر مبارزات خلق کرد و بویژه مبارزه مسلحانه جاری در این خطه بتواند خود را حفظ کند.

در ادامه همین سیاست ها، رژیم با طرح مبارزه علیه اعتماد به میدان آمد. کارزاری که در همه جهان، یکی از بهانه های سرکوب و ترور پلیسی است. جمهوری اسلامی در استفاده از این بهانه به حد اعلی پیش رفت. صد ها نفر در عرض چند ماه در میدانهای شهر و جلوی چشم مردم به فجیع ترین وضعی به بهانه های قاچاق مواد مخدر حلق آویز شدند تا تخم وحشت در دلها

دهنده نبود که امپریالیستها را به تغییر موضع کلی در قبال اوضاع خلیج و تناسب قوای موجود وادارد. لاجرم، جمهوری اسلامی علیرغم داد و بیداد هایش، عقب نشست و صرفا هر چند وقت یکبار، یادی هم از سلمان رشدی می کند و لعنتی نثارش میسازد.

طی یکسال آتش بس، صفوف هیئت حاکمه شاهد تسویه حسابی دیگر بود. منتظری و اطرافیانش که قدرت و نفوذشان در نهادها خصوصا در سپاه پاسداران، بعد از ماجرای مهدی هاشمی تضعیف شده بود، بار دیگر از سوی ائتلاف رفسنجانی - خامنه ای - محتشمی و با یاری شخص خمینی زیر ضرب رفت و مقام جانشینی رهبر را از دست داد. با حذف منتظری، صحنه برای درگیریهای آتی مهره های اصلی حکومت - خصوصا بعد از مرگ خمینی - آماده تر گشته است.

جناح های رقیب هر چند در حال حاضر می کوشند خود را متحد نشان دهند، و خصوصا بر شکافهای درون نهادهای مسلح سرپوش بگذارند؛ اما جنک قدرت بهیچوجه تمام نشده است. آتش بس در جنک خلیج، و سپس مرگ خمینی، شرایط را برای خیز برداشتن کفتارهای اسلامی برای گرفتن سهم بیشتری از قدرت، پخته تر میسازد و در این میان، تماس ها و ارتباطات بین المللی، با امپریالیستهای غربی یا شرقی، با دولتهای وابسته در منطقه، یا با گروهها و احزاب ارتجاعی در لبنان و افغانستان و دیگر کشورها، بعنوان عاملی در تقویت يك جناح و تضعیف جناح دیگر عمل میکند و بکار گرفته میشود. به يك کلام، یکسالی که از آتش بس می گذرد، بیانگر محکمتر شدن بندهای وابستگی سیاسی - دیپلماتیک - نظامی و اقتصادی جمهوری اسلامی با کل جهان امپریالیستی، تدارک جدی تسویه حسابهای درونی میان جناحهای پر قدرت حاکم، و همچنین تضادها و معضلات موجود در راه تنظیم روابط میان جمهوری اسلامی و امپریالیستها با توجه به تناسب قوای منطقه ای می باشد. همه اینها، تنها بر يك نکته دلالت میکند: ثبات و استحکام و آرامش برای رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی خواب و خیال خواهد بود.

تشدید ترور و خفقان - ۲۷ / ۴ / ۹۸

طی یکسالی که از برقراری آتش بس در جنک ارتجاعی خلیج می گذرد، رژیم جمهوری اسلامی آنچنان عمل کرده که دیگر هیچکس به مصائب و مشکلات ویژه دوران جنک نمی اندیشد.

صحبتها، همه از فلاکت و تیره روزی و جنایاتیست که طی این یکسال نصیب مردم گشته است.

البته از هیئت حاکمه اسلامی، انتظاری جز آنچه

«مشکل دیگر ما توزیع نامتعادل درآمد است که قبل از انقلاب وجود داشت والان هم هست. طبق آمار کارشناسان در بحث اقتصاد، پنج میلیون نفر از جمعیت کشور روزی ۶ تومان درآمد دارند. یعنی برای يك خانوار ۵ نفری سی تومان درآمد. در مقابل حدود ۳۰۰ هزار خانوار، درآمدها در ماه بالغ بر چهار صد هزار تومان است. عمده مسایل، احتکار و گرانفروشی ناشی از اینهاست. در حالیکه ۶۰ تا ۷۰ درصد جمعیت کشور در سطح فقر زندگی می کنند.»

امروز خرابی وضع اقتصاد و بحران عمیق چیزی نیست که بتوان از چشم آن ۶۰ تا ۷۰ درصد مردمی که در زیر فقر زندگی می کنند و آن ۲۰ تا ۳۰ درصد دیگری که با سطح فقر فاصله چندانی ندارند، پنهان بماند. بنابراین نویسندگان جیره خوار رژیم که نمی توانند این واقعیتها را تکذیب کنند، می کوشند به منحرف کردن افکار درباره ریشه های فقر و فلاکت توده ای پرداخته، آنرا به احتکار و گرانفروشی نسبت داده، و با مشکل را توزیع نامتعادل ثروت قلمداد می کنند. و سپس نتیجه بگیرند که با تغییراتی در سیستم مالیات گیری می توان باصطلاح تعادل ایجاد کرد. بدین خاطر است که روزنامه «خراسان» می نویسد:

«بنابر آماري که وزارت اقتصاد و دارائی داده، بین پنج تا شش میلیون پرونده مالیاتی داریم. در کشوری که ۶۰ تا ۷۰ درصد جمعیت در حد فقر زندگی می کنند، پنج تا شش میلیون پرونده مالیاتی رقم زیادی است و این نشان دهنده آنست که مالیاتی که وصول می کنیم از طبقات متوسط و کم درآمد است ... از شهریور ۱۳۵۹ تا اواخر سال ۶۵ مبلغ ۷۰۰ میلیارد تومان مالیات، بخش کلان به دولت بدهکار است. بخشی که ۴۰۰ هزار تومان درآمد دارد. در صورتی که دولت بخاطر مکانیسم اقتصادی موجود و تنگناهای قانونی نمی تواند این مالیات را وصول کند.»

اگر روزنامه های رژیم را ورق بزنید از این نوع تحلیل ها بسیار بچشم میخورد و هر نویسنده ای مشکل را یکی از ادارات و نهادها و یا بعضی قوانین و روشها، یا معدودی افراد کلاهبردار و محتکر و غیره قلمداد می کنند، تا ریشه اصلی فساد را پنهان دارد. در حالیکه مشکل بهیچ عنوان، به یکی از اینها مربوط نمی شود بلکه تمامی اینها خود معلول رژیم طبقاتی موجود و اقتصاد وابسته به امپریالیسم است. آن عده ای که ماهی ۳۰۰ هزار تومان درآمد دارند، آنرا برحسب تصادف و یا کلاهبرداری و غیره بدست نیاورده اند. بلکه آنها افرادی پراکنده و بدون ارتباط با یکدیگر نیستند. بلکه این طبقه ارتجاعی کمپرادوری است که تحت حمایت امپریالیسم قرار داشته و از این سیستم و

کاشته شود و همه بدانند رژیم جمهوری اسلامی هر صدای مخالفی را با چه وسایلی جواب می دهد. در ادامه کارزار امتیاد تا کنون ۵۰ هزار نفر معتاد روانه اردوگاههای کار اجباری شده و قرار است ۱۵۰ هزار نفر دیگر نیز روانه شوند.

طی یکساله که گذشت، تعرض جمهوری اسلامی برای جو سازی ابعاد دیگری نیز داشت. تشدید سرکوب زنان نیز یکی از آنها بود. زنان در بسیاری از مبارزات توده ای نقش اصلی ایفا کرده اند و رژیم اسلامی بخوبی می داند اگر بخواهد به حیات ننگینش ادامه دهد باید زنان را ساکت نگهدارد. رفسنجانی از همان روزهای اول آتش بس بزنان هشدار داد که مسئله جنک تا بحال باعث شده بود نتوانیم رعایت حجاب را کنترل کنیم. او تهدید کرد که حزب الهی ها را بجان زنان خواهد انداخت. این تهدید در سطح وسیع به اجرا در آمد. هرچند وقت یکبار حزب الهی های موتور سوار برای حمله به زنان باصطلاح بد حجاب به جولان در می آیند. وزارت کشور نیز طرح جدیدی برای کنترل زنان در کارخانه ها و کارگاهها و اماکن عمومی تهیه کرده است.

اینها ابعاد مختلف ارعاب و سرکوب از سوی جمهوری اسلامی است و هدف آن چیزی نیست جز اینکه مردم را بر سر جایشان بنشانند، روحیه شان را در هم شکنند و از دخالت در سیاست ضد رژیمی بازشان دارد، در عین حال، تشدید سرکوب و ترور پس از آتش بس خود نشانه عدم کار آئی خرافات مذهبی و هوامفریبی رژیم در بر آوردن چنین خواستی است. تضادهای حاد اجتماعی قدرتمند تر از آنند که فریبکاری مذهبی یا سر نیزه بتوانند از فورانش جلوگیری کند. هنگامیکه توده های زحمتکش کارگر و دهقان به آگاهی و تشکل انقلابی دست یابند، به رژیم سرکوب و ترور و جنایت، به دستگاه ستم و استثمار پاسخی در خور خواهند داد. آنها با جنک خود تحت رهبری کمونیستهای انقلابی زمین را زیر پای جمهوری اسلامی به لرزه در خواهند آورد.

اختلاف در آمد ها تحت جمهوری اسلامی - ۲۵ / ۴

۶۸ /

از چندی پیش اقتصاددانان و نویسندگان جمهوری اسلامی در روزنامه های مطالبی درباره خرابی وضع اقتصادی مردم، در آمد های طبقات مختلف و از این قبیل موضوعات به چاپ می رسانند که جالب توجه است. از جمله یکی از آنان در نشریه «خراسان» مطلبی درباره توزیع نامتعادل درآمد نوشت که بخشی از آن بقرار زیر است:

توان سوسیالیسم ساخت.

کارگران! دهقانان! زحمتکشان انقلابی! تحت پرچم کمونیسم انقلابی در ایران که در دستان اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) قرار دارد، متحد و متشکل شوید تا این جامعه تحت سلطه را به پایگاه سرخی برای انقلاب جهانی و رهایی بشریت از یوغ ستم و استثمار بدل سازیم.

ستم بر زنان - ۶۸/۱/۱۸

ستم بر زنان نشئت گرفته از سلطه امپریالیستی و مناسبات کهنه ای است که در روینای فرهنگی و زیربنای اقتصادی جامعه ایران بحیات خود ادامه میدهد. ستم بر زنان، جلوه ای بارز از حاکمیت و عملکرد رژیم اسلامیت و چه بسیار اوقات که واژه جمهوری اسلامی ستمگری بر زنان و سرکوب و تحقیر آنان را تداعی می کند. جمهوری اسلامی از همان ابتدای استقرار خود کوشید بضرع چماق و قوانین شرعی، این نیروی عظیم که نیمی از جامعه را تشکیل می دهد را هر طور شده در بند نگاه دارد و رشته های پوسیده انقلاب که طی دوران انقلاب شل شده بود را ترمیم نماید. این واقعیتی است که زمینه سست شدن بسیاری از سنن کهنه و ارتجاعی مانند ازدواج اجباری، محروم کردن زنان از شرکت فعال در صف مقدم مبارزه سیاسی و حیات اجتماعی، جدا نگهداشتن بخش عظیمی از زنان از تحصیل و کار، و اقتدار مطلق پدر، برادر و شوهر بر زن در دوران جوش و خروش انقلابی ۱۳۵۷ فراهم آمده بود. ایده های پوسیده ای نظیر اینکه هدف يك زن در زندگی، ازدواج و بچه دار شدن و كلك به پیشرفت شوهر و فرزند است، كمرنگ شده بود.

اما شكست انقلاب و تحکیم سلطه ارتجاع اسلامی، دوباره این سنت ها و ایده ها را تقویت کرد. کم نبودند زنان شورشگری که علیه رژیم شاه و جمهوری اسلامی در سالهای نخستین استقرارش مبارزه کرده بودند، اما طی سالهای اخیر از حرص مبارزه کناره گرفته، به «نصایح» و موعظت نادمین از انقلاب، تسلیم گشته و راهی جایگاه پست و حقیری شدند که حکومت مذهبی، طبقات ارتجاعی و جامعه مردسالار برای زن در نظر گرفته است. واژه های کنیزان «مطیع» و «مادران متعهد»، جای شورشگرانی را گرفت که میخواستند زمین و زمان را دگرگون کنند و زنجیرهای اسارت را از هم بدرند.

جمهوری اسلامی زنجیرهایی که بتکان در آمده بود را با چنگ و دندان محافظت نمود تا نافرمانی و جرات به شورش در میان زنان ستم دیده پا نگردد و بر کل جامعه تاثیر نگذارد. اتصال حجاب اجباری بیشتر از

مناسبات درون آن بهره کشی می کند. همین طبقه، حکومت را در دست خود دارد. اگر عده ای سرمایه دار و ملاک گردن کلفت دهسال است مالیات پرداخت نکرده اند، بعلت باصطلاح «مکانیسم اقتصادی موجود و تنگناهای قانونی» نیست. چنین اموری در این سیستم، استثنائی محسوب نمیشود.

این طبقات ارتجاعی هستند که برای حفظ منافع شان قوانین را وضع می کنند و با وسایل قانونی، یعنی همان چیزی که نویسندگان روزنامه «خراسان» «تنگناهای قانونی» می نامد، آنها زیر پا می گذارند.

۶۰ تا ۷۰ درصد مردم، یعنی کارگران و دهقانان برای هر گونه تغییر سطح زندگی، نمیتوانند به رفع تنگناهای قانونی و باصطلاح تعادل در ثروت، دل خوش کنند. چرا که این هیچ نیست جز باقی ماندن در چارچوب قوانین موجود. هر تغییری در این وضع، بدون در هم کوبیدن نظام تحت سلطه و عقب مانده موجود و کل رژیم کمپرادوری حاکم، رنگی است که بر بنائی پوسیده زده میشود. باید این بنا را ویران کرد.

گفتار درباره وابستگی به امپریالیسم - ۶۸/۱/۲۵

جامعه ایران، جامعه ای تحت سلطه امپریالیسم است. هیئت حاکمه جمهوری اسلامی، دستگاه بوروکراتیک دولتی، اقتصاد و فرهنگ حاکم جزئی از شبکه پیچیده و واحد جهان امپریالیستی است. هیچ دگرگونی زیشه ای، هیچ تحول دمکراتیک انقلابی به نتیجه نخواهد رسید، مگر آنکه رشته های پیوند سیاست و اقتصاد کشور از سیستم جهانی امپریالیستی قطع گشته و مناسباتی که سرمایه امپریالیستی از آن سود می جوید دگرگون شود.

برای اینکار باید هیئت حاکمه کارگزار امپریالیسم را سرنگون ساخت؛ ماشین دولتی و بطور مشخص نهادهای نظامی سرکوبگرش را درهم کوبید و نابود کرد؛ به مصادره سرمایه های بزرگ اعم از دولتی و غیردولتی، و سرمایه های امپریالیستی پرداخت؛ و دست امپریالیسم را از صنایع و کشاورزی و منابع طبیعی کوتاه نمود.

حکومت دمکراتیک نوین تحت رهبری پرولتاریا، از سیاست قطع ارتباط نفتی با جهان امپریالیستی پیروی می کند؛ اقتصاد ناموزون، بیمار، از شکل افتاده وابسته را از بیخ و بن دگرگون می سازد و اقتصاد مستقل و موزون و سالمی را بر مبنای مناسبات نوین ایجاد می نماید که زیربنای گذار به سوسیالیسم گردد. با يك اقتصاد تحت کنترل انحصارات امپریالیستی، با يك اقتصاد تك محصولی و شکل گرفته بر مبنای نیازهای اقتصادی و نظامی امپریالیسم، نمی

ارتجاع اسلامی و ستمگران ریز و درشت بورژوا هیچ اعتماد و امیدی ندارند، هرچه هست تنفر است و خشم. این نیروی عظیمی است که در زیر و رو کردن جهان کهنه و پیشروی در مسیری که نه فقط به رهایی زن، نه فقط به رهایی طبقه کارگر و ستمدیدگان در ایران، بلکه به رهایی کل بشریت می انجامد، نقشی اساسی بازی می کند.

زنان آزاده و انقلابی! رهایی از این ستم دیرینه که بقدمت موجودیت طبقات است، در گرو واژگونی نظام امپریالیستی و سلطه ارتجاع می باشد. پیشبرد پیروزمندانه اینکار، رهبری آگاه و روشن بین پرولتری را می طلبد. تحت پرچم ظفرنمون مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون که پرچم اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) است متشکل شوید!

تنها با پیروزی انقلاب دمکراتیک نوین تحت رهبری طبقه کارگر و در جریان پیشبرد جنگ خلق است که زنجیرهای اسارت و قیود مردسالارانه به همراه سایر مناسبات کهنه و ارتجاعی از هم گسسته خواهد شد؛ تنها بدین طریق نابرابریهای اجتماعی و حقوقی بطور واقعی و ریشه ای از میان خواهد رفت؛ ازدواج های تحمیلی و مناسبات ستمگرانه زناشویی و خانوادگی رخت بر خواهد بست؛ تنها بدین طریق انرژی انقلابی، خلاقیت و قابلیت های عظیم نیمی از جامعه رها شده و در ساختمان جامعه نوین نقش خواهد داشت. ما برآنیم که این شمار پرولتاریای جهانیرا متحقق سازیم؛ زنجیرها را بگسلیم! خشم زنان را بمشابه نیروی قدرتمندی در راه انقلاب رها سازیم!

آنکه بیان تاریک اندیشی ملایان متحجر باشد، تلاش آگاهانه هیبت حاکمه تازه بقدرت رسیده و متزلزلی بود برای تحکیم پایه های سلطه و اقتدار خویش در سراسر جامعه. اخراج از کار، توهین ها و تحقیرهایی که علیه زنان از منابع و رسانه های گروهی جمهوری اسلامی بگوش می رسد، شوراندن باندهای جنایتکار حزب الهی و ایجاد گشت ویژه برای کنترل و ارعاب زنان، سنگسار کردنها و دیگر جنایات همگی در خدمت همین مسئله بوده و هست.

جمهوری اسلامی که حافظ دستگاه تحت سلطه امپریالیسم بوده و مناسبات ستم و استثمار را نمایندگی می کند، همانند هر رژیم کمپرادوری دیگر از استثمار شدید و وحشیانه زنان کارگر و زحمتکش در شهر و روستا - خصوصا دخران جوان - غافل نیست. جمهوری اسلامی با اهرم قدرتمند مردسالاری، بی حقوقی و درجه بالای استثمار را در کارخانگی، و در سایر امور به زنان تحمیل می نماید.

چگونه چنین ستم عربان و عظیمی می تواند وجود داشته باشد، اما امواج مقاومت و مبارزه برانگیخته نشود؟ چنین چیزی ممکن نیست. تداوم ستم و استثمار، عنصر مقاومت و مبارزه و شورش را هر لحظه در میان ستمدیدگان می پروراند. ستم تحمل ناپذیری که بر زنان اعمال می شود، نیروی عظیمی را برای انقلاب ذخیره کرده است. بسیاری از زنان شورسگر در انقلاب ۵۷ و بسیاری از زنان نسل نوین، در امداد اندیشه خویش، شمشیرهای انتقام را تیز می کنند. در نگاهشان، خواست دستیابی به راه حل انقلابی، و آگاهی و تشکل انقلابی موج می زند. به

«صدای سربداران» بدون مکاتبه و کمکهای مالی مداوم شنویدگان قادر به ادامه کار نخواهد بود. ما ما از طریق این نشانی - با رعایت کلیه اصول امنیتی - مکاتبه کنید.
S.U.I.C
BOX 50079
40052 GÖTEBORG
SWEDEN

کمکهای مالی خود را به حساب بانکی زیر واریر کنید.

NAT WEST BANK
SARBEDARAN
ACC NO 27324958
ARCHWAY BRANCH,
LONDON, U.K.

برنامه های «صدای سربداران» همه روزه در ساعت ۹ شب بر روی طول موج ۷۵ متر برابر با ۲ / ۱ مگاهرتز پخش می گردد. همین برنامه در ساعت ۳۰ / ۶ صبح روز بعد به استثنای روزهای جمعه تکرار می شود. ساعت پخش «صدای سربداران» در روزهای جمعه ۸ صبح می باشد.

طول موج و ساعت پخش «صدای سربداران» را بهر طریق ممکن به اطلاع دوستان و آشنایان خود در داخل کشور برسانید.

«صدای سربداران» (۶)

توسعه طلبی هند در سریلانکا - ۶۸/۱/۱۳

دولت هند ۳ هزار نیروی جدید وارد بندر تریپو مالی در سریلانکا کرده است. این نیروها که با سلاحهای سنگین توپخانه و تانک تقویت شده اند، به ۲۵ هزار نیروی هندی که قبلا در سریلانکا حضور داشته می پیوندند. نیروهای هند از دوسال گذشته طبق موافقتنامه ای که بین اواردنه رئیس جمهور سابق سریلانکا و راجیو گاندی امضاء شد که بعنوان نیروی حافظ صلح بین نیروهای تامیل و ارتش در این کشور حضور داشته و در سرکوب جنبش تامیل به دولت سریلانکا کمک رسانده است.

در برابر حرکت مسلحانه تامیلهای دولت حاکم سریلانکا حملات وحشیانه ای را به مناطق تامیل نشین آغاز کرد. از ژوئیه سال ۱۹۸۳ بعد از کشتار وحشیانه دو هزار نفر از مردم عادی و آتش زدن خانه ها و خراب کردن محل کار تامیلی ها جنگ وسعت یافت. در جنوب هند ایالتی بنام تامیل نادو وجود دارد که در آن اکثریت با تامیلهاست. بندهای طایفه ای با تامیل های سریلانکا دارند. بعد از بالا گرفتن موج حمایت از تامیل ها در این ایالت بود که دولت هند بهانه کافی برای دخالت مستقیم نظامی در جزیره سریلانکا بدست آورد. ابتدا هند به دولت سریلانکا فشار آورد که به ایالت تامیل خودمختاری بدهد. اما دولت از این کار سرباز زد. جنگ شدت گرفت. هند به حمایت از تامیل ها پرداخت تا نفوذ خود را افزایش داده و دولت سریلانکا را تحت فشار بگذارد. بالاخره دوسال قبل با شدت یافتن جنگ و بعضی موفقیتهای گروههای چریکی تامیل، دولت سریلانکا توافقنامه ای با دولت هند امضاء کرد که طبق آن سربازان هندی برای برقراری آتش بس وارد سریلانکا شود. حال دولت هند که به هدف توسعه طلبانه خود مبنی بر نفوذ در سریلانکا رسیده، دیگر حاضر به ترك خاك این کشور نیست. دوره توافقنامه قبلی بسر آمده و قاعدتا نیروهای هندی که بدعوت رئیس جمهوری سریلانکا در بخش تامیل نشین مستقر شده اند، باید آنجا را ترك نمایند. اما دولت هند که مدعی سرکردگی و

قدری در تمام منطقه است، به این موافقتنامه اهمیتی نمی دهد. با اینکه هند خود يك کشور نومستمراتی است و تحت سلطه قدرت امپریالیستهای شرق و غرب، بویژه شوروی قرار دارد. اما بعلت قدرت نسبتا زیاد اقتصادی و نظامیش در منطقه، بدنبال اعمال سرکردگی بر سایر کشورهای جنوب آسیا است و در عین حال، برای خود نقش خاصی در سرکوب جنبشهای انقلابی در این کشورها نیز قائل است. این برتری طلبی اینبار گریبان سریلانکا را گرفته و باعث شده که تضاد میان هیئت حاکمه ارتجاعی و وابسته به غرب در سریلانکا با دولت هند حدت یابد. رئیس جمهوری مرتجع آمریکا رسما اعلام کرده که ما خواهان اخراج نیروهای هندی هستیم.

دوره آوارگان افغانی در ایران - ۶۸ / ۱ / ۱۳

در سراسر جامعه طبقاتی همواره تلاش شده که افراد، ملل، نژادها و جنس تحت سلطه بصورت موجوداتی پست تر از ستمگران تصویر شوند. در تبلیغات عوامفریبانه یا تحت توجهات بااصطلاح علمی و بااصطلاح متکی بر واقعیات عینی ستمدیدگان را زشت، احمق، شبیه به حیوان یا از نظر اجتماعی منحط معرفی می کنند این مزخرفات شکلی از جنگ ایدئولوژیکی است که برای تقویت موقعیت طبقات استثمارگر و ستمکار و ملل امپریالیستی و تضعیف مقاومت ستمدیدگان طراحی شده است. بسپار اتفاق افتاده که توده های ستمدیده يك ملت تحت تاثیر سیاست تفرقه افکنانه و نژاد پرستانه حکام ارتجاعی خود قرار گرفته، جاهلانه به ضدیت با ستمدیدگان ملتی دیگر یا نژادی دیگر برخاستند و با اینکار عملا جبهه انقلاب جهانی را تضعیف کرده، بوغ استثمار و تحت سلطه بودن را هر گره خویش محکمتر ساختند. نمونه ملموس این امر برخورد نادرست و زیانباریست که طی سالهای اخیر از سوی بخشی از مردم ما نسبت به زحمتکشان و آوارگان افغانی صورت گرفته است. جریانات حکومتی، پاره ای جریانات ارتجاعی خارج از حکومت و مشخصا نیروهای ایرانی

افغانستان بود. در حالیکه قبلا هم آمریکا و هم پاکستان موافق سرنگونی دولت کابل از طریق نظامی بودند.

این چراغ سبزه‌ها شوروی را هم به امکان پذیری راهی که برای حفظ قدرت در افغانستان در پیش گرفته امیدوارتر کرد. ابتدا ورنسف سفیر شوروی در کابل برای به سازش کشیدن مرتجعین اسلامی با گروههای هفتگانه مقیم پاکستان دیدار کرد و سپس در تهران به ملاقات سران احزاب اسلامی مقیم ایران شتافت. اما در مجموع موفقیت چندانی بدست نیاورد.

حال سفر رفسنجانی به مسکو و موافقتهایی که بین او و گوریباچف صورت گرفته به این دور از تلاشهای دیپلماتیک شتاب تازه ای بخشیده است. شورویها بادادن بعضی کمک های اقتصادی و پاره ای قول و قرار های سیاسی، از ایران خواستند که نقش بیشتری در حل سیاسی مسئله افغانستان، یا در واقع در حفظ پایه های سلطه شوروی بعهده بگیرد. مقامات جمهوری اسلامی که تا کنون يك قدم از ملحد و کافر و مزدور خواندن نجیب الله عقب نمی رفتند ناگهان با تغییر وزش باد، چرخش کردند.

ولایتی در مذاکرات خود با صاحب زاده یعقوب خان که به تهران سفر کرده بود در مورد حکومت آینده افغانستان گفت که فقط باید غیر متعهد باشد و با همسایگانش روابط حسن همجواری برقرار کند، و نظر احزاب اسلامی هم در آن تامین شده باشد. باین ترتیب جمهوری اسلامی که همین چند هفته پیش ورنسف را ناامید باز گرداند، امروز همان خواست وی را تکرار میکند. فقط کمی سازش و قول و قرار کافی بود تا جمهوری اسلامی تعهدات اعلام شده به هم مسلکان اسلامیش در افغانستان را زیر پا بگذارد.

جمهوری اسلامی برای ایفای نقش در افغانستان از يك طرف با دولت کابل وارد مذاکره شده و از طرف دیگر از طریق دیدار ولایتی با وزیر خارجه پاکستان، زمینه اتحاد بین گروههای افغانی مقیم پاکستان و ایران را فراهم آورده است. پس از این ملاقات طرفین اعلام کردند که دولت ائتلافی مجاهدین تشکیل می شود. جمهوری اسلامی سعی دارد بر بستر تناسب قوای جدیدی که بین نیروهای طرفدار شوروی و آمریکا بوجود آمده، بعنوان يك نوکر معتمد و کارآمد امپریالیستی جلو بیفتد و در این بین خود را بعنوان دولتی با ثبات و با نفوذ در منطقه نشان دهد.

در ارزیابی از تناسب قوای موجود در افغانستان باید به این نکته اشاره کرد که نه دولت کابل به آسانی قادر است احزاب اسلامی را از سر راه خود بردارد و نه احزاب اسلامی می توانند دولت کابل را به آسانی سرنگون کنند. اما اهداف هر دو طرف کماکان بر جای

وابسته به شوروی آتش بیار این محرکه بودند. تظاهراتها در گریهها و در پاره ای موارد قتل و کشتاری که بر سر این مسئله براه افتاده تماما با هدف تفرقه افکنی بین زحمتکشان، ایجاد تضادهای مصنوعی و دور کردن تضاد و دشمن اصلی از انظار توده ها انجام گشته است.

وقتی شعار ارتجاعی «مرگ برافغان» از زبان مردم ناآگاه شنیده می شود. وقتی در کوچه وخیابان و کارگاه تحقیر نژادی و ستم ملی به کارگران محروم افغانی روا میگردد. این تنها حکام مرتجع اسلامی، سران مرتجع و وابسته احزاب اسلامی افغانستان، هیات حاکمه نوکر صفت کابل و سرمایه داران زالو صفت هستند که شادمان می شوند و سود نهایی را میبرند. کمونیستها به هیچ وجه چنین شرایطی را تحمل نمی کنند و با چنین گرایشاتی سر سازش ندارند. کمونیستها پرچمدار اتحاد و برادری ملل و خلقهای ستمدیده جهان تحت پرچم انقلاب جهانی هستند.

کمونیستهای انقلابی اعلام میکنند که آن زحمتکش افغانی، آزانیایی و پروئی به ما میلیونها بار نزدیکتر است تا آن مرتجع استثمارگر و فریبکار ایرانی که خاک کشور را روزی هزار بار می بوسد و از عشق وطن سروپائی نمی شناسد. طبقه کارگر آنجا که مردم تحت ستمی در مواجهه با یورشهای ارتجاعی و نژاد پرستانه از هویت ملی خود بدفاع بر میخیزند از آنها پشتیبانی می کند و به آنها احترام میگذارد. در عین حال اینکار را با تاکید بر انترناسیونالیسم پرولتاری، هم سر نوشتی و هم طبقه بودن پرولتاریای جهانی انجام میدهد. طبقه کارگر مداوما در عمل انقلابی خود و در سرود رهائی خویش «انترناسیونال» این ترجیح بند را تکرار می کند «انترناسیونال نژاد انسانها خواهد بود».

اوضاع افغانستان و تلاشهای جمهوری اسلامی - ۱۱

۶۸ / ۴ /

پس از شکست قوای مسلح احزاب اسلامی مقیم پاکستان در اطراف شهر جلال آباد، امید فرب به راه حل نظامی جهت ایجاد دولتی از ائتلاف احزاب هفتگانه پیشاور نشین و سرنگونی دولت کابل به پاس گرائید و اسدواری روسها به حفظ دولت دست نشانده شان افزایش یافت. اینک دور جدیدی از کشمکشهای دیپلماتیک شروع شده است.

بینظیر بوتو پس از این شکست به آمریکا رفت و با بوش ملاقات کرد. یکی از توافقات مهم در مذاکرات آنها، اصرار بر یافتن راه حل سیاسی برای مسئله

حمایت می کنند پیگیرانه در جهت اتحاد هرچه بیشتر مائولیهت‌های افغانستان گام بر میدارند. آنها برای تشکیل حزبی که بتواند ستم‌دیدگان افغان را در جنگ انقلابی رهبری کند، کمیته ای بنام «کمیته انجم و وحدت» ایجاد نموده اند. این چشم اندازی نوین برای پیشبرد انقلاب پرولتاری در پرتو آموزش‌های مائو تسه دون در افغانستان است.

زد و خورد بین گروه‌های مجاهدین افغان - ۱ / ۵ / ۶۸

هفته گذشته در اوج زدوخوردهای بین قوای دولتی افغانستان و احزاب اسلامی مقیم پیشاور، ناگهان خبر قتل عام ۳۸ تن از رهبران و فرماندهان نظامی جمعیت اسلامی افغانستان که تحت رهبری برهان الدین ربانی قرار دارد، توسط افراد حزب اسلامی که رهبرشان گلبدین حکمت یار است، انتشار یافت.

جریان واقعه باین ترتیب گزارش شد که یکی از فرماندهان نظامی وابسته به حزب اسلامی گلبدین حکمت یار، نخست افراد کشته شده را به بهانه مذاکره به منطقه خود دعوت کرده، سپس در راه بازگشت آنها کمین گذاشته، هده ای را در محل کشته و ۲۱ نفر که به اسارت در آمده بودند را بعداً بقتل رسانده است.

البته واقعه هفته گذشته، که به دعوای درون صفوف ارتجاع اسلامی تحت الحمايه غرب مربوط می شد، بخودی خود حاوی نکته تازه ای نبود. در گذشته نیز رقابت و کشمکش بین گروه‌های مجاهدین جریان داشته است. آنچه به این ماجرا اهمیت می بخشد، اوضاع کنونی افغانستان و تناسب قوای موجود میان دولت وابسته به سوسیال امپریالیسم شوروی و احزاب رنکارنگ اسلامیت، این کشتار در بین احزابی رخ داده که در يك دولت در حال تبعید، با یکدیگر ائتلاف کرده خود را برای کسب قدرت آماده می کنند.

چنین وقایعی نشان میدهد که مرتجعین رسیدن بقدرت را نزدیک دیده، برای بدست آوردن سهم بیشتر با تحمیل راه مطلوب خود برای کسب قدرت، دیگر هیچ پیمانی را مقدس نمی شمارند. قاعدتا کشته شدن رهبران و فرماندهان حزب اسلامی می بایست موجب سنگینی وزنه نظامی گلبدین حکمت یار و حزبش، درون دولت ائتلافی گروه‌های هفتگانه اسلامی شود، و موقعیت وی که وزارت خارجه این دولت را بر عهده دارد، تقویت کند. اما عوامل دیگری نیز در کارست که نتایج عملی این اقدام را تحت تاثیر جدی قرار میدهد: مثلا برخورد امپریالیست‌های آمریکائی به مسئله. دولت ایالات متحده در عکس العمل به این کشتار تهدید کرد که کمک‌های خود به حزب اسلامی گلبدین حکمت‌یار تجدید نظر خواهد کرد. این کمک‌ها

خود باقیست و هر يك طالب بهشت‌ترین سهم ممکن از قدرت هستند و برای آن می کوشند. بنا براین حتی اگر توافقی هم صورت گیرد تنها برای آنست که شرایط جدیدی برای زدوخوردهای آتی فراهم شود. این نکته را از حرف‌های مقامات ایران و پاکستان هم میتوان دریافت.

آنها مطرح میکنند که شوروی و دولت کابل هنوز راه حل نظامی را کنار نگذاشته اند. مقامات آمریکائی نیز در دیدار با یکی از سران احزاب اسلامی از آن کشور، بار دیگر تمهد خود را به راه حل نظامی تکرار کرده اند. بنا براین حتی طرفین دعوای در افغانستان اطمینانی به ثبات در این تناسب قوای موجود ندارند و مترصد بهم زدن آن می باشند.

تا آنجا که به اهداف و نتایج کلی حرکت ایران در هموار کردن راه مذاکرات و حل اختلاف بین احزاب اسلامی مقیم ایران و پاکستان بویژه در شرایط کنونی مربوط می شود. باید گفت که این حرکت میتواند در کشمکش‌های بعدی کمکی باشد تا تناسب قوا به ضرر حکومت فعلی کابل تغییر کند. بهمن جهت است که بحقوب خان آمریکائی با استقبال از سفر رفسنجانی به مسکو آنرا نشانه تغییراتی در منطقه می خواند.

نتایج سفر رفسنجانی به مسکو میتواند برای مرتجعینی نظیر بحقوب خان و اربابان آمریکائیش، ویا برای نجیب الله و سران روسی اش مایه خوشحالی باشد. رفسنجانی و شرکاء نیز میتوانند از تلاشی که برای بهم چسباندن مرتجعین اسلامی - آمریکائی و رویزیونیست‌های مرتجع حاکم انجام میدهند، شادمان باشند، اما این شادی دیر پا نخواهد بود. تحولات افغانستان بر روند دیگری دلالت میکند. آشفته بازار افغانستان با این تلاشها ترتیبی نخواهد یافت.

تضادهای بین المللی و منطقه ای حادثتر از آنست که مسئله افغانستان بتواند بطور قطعی با سازش و تبانی بسود یکی از قدرتهای امپریالیستی حل شود. اما يك روند محتمل و ممکن دیگر نیز وجود دارد. اینکه شعله های فروزان انقلاب که هرگز در افغانستان خاموشی نگرفته، اینبار از طریق جنگ خلق تحت رهبری طبقه کارگر و حزبی مائولیهتی و قدرتمند، ریشه های متعفن رژیم سر سپرده و ارتجاعمی کابل و ارتجاع اسلامی آمریکائی دندان تیز کرده را بسوزاند و نابود کند.

گروه‌های انقلابی مائولیهت افغانستان یعنی «هسته انقلابی کمونیست‌های افغانستان» و «کمیته تبلیغ وترویج مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون، در راه ایجاد حزب کمولیت افغانستان برای آزادی طبقه کارگر» که در پیوند با جنبش انقلابی انترناسیونالیستی قرار داشته و از بیانیه آن

بودجه های مخصوص برای استان کردستان بعضی از ابعاد این تهاجم سیاسی بود که پس از برقراری آتش بس آهاز شد و کماکان ادامه دارد. هنگام با سیاستهای پیش گفته اخیرا جمهوری اسلامی به کار تازه ای دست زده و مسئولین رژیم در شهرها و روستاهای کردستان مردم را گرد می آورند و جلساتی ترتیب داده و از آنها می خواهند برای باصطلاح تامین امنیت کردستان با رژیم همکاری کنند.

رژیمی که با آوردن ۳۰۰ هزار نیروی نظامی و هزاران پایگاه سرکوب در شهر و روستا امنیت و آسایش را از مردم کردستان گرفته. جلسه ترتیب میدهد و از مردم می خواهد در حفظ امنیتی که خود بخطر انداخته با او همکاری کنند. در کردستان کمتر کسی فریب این جلسه بازیهای جمهوری اسلامی را خواهد خورد. ترتیب جلسات برای حفظ امنیت نمایشی در ادامه سیاست تسلیم اجباری است که مدتهاست رژیم در بسیاری از روستاهای کردستان پیش برده و امروز می خواهد به آن سیاست کهنه و فاشیستی رنگ و جلای دمکراتیک بدهد و برای جلوگیری از عملیات پیشمرگان از آن بهتر استفاده کند.

اوضاع سیاسی و ایدئولوژیک رژیم، امروزه پس از آتش بیس درهم ریخته تر از گذشته است و زدوخوردهای داخلی و روحیه پاسداران و حزب الهی های پرو پا قرص آنها پالین آورده و به روحیه باختگی از شکست در جنگ افزوده است. روحیه نیروهای رژیم در کردستان امروز از هر زمان دیگر خرابتر است. سران رژیم که میدانند اگر نتوانند امروز جلوی پیشرفت جنبش انقلابی کردستان را بگیرند هرگز نخواهند توانست. تلاش دارند سیاستهای اقتصادی ویژه و وعده های گوناگون را چاشنی سرکوب قهرآمیز کرده، تشرهائی را در کردستان بسوی خود بکشند تا شاید بتوانند جنبش را سرکوب نمایند.

در هر حال در برابر مبارزه مسلحانه جاری در کردستان سیاست اصلی رژیم کماکان سرکوب و اتکا به نیروی نظامی روحیه بلخته خود است و بقیه در خدمت آن و جنبه ثانوی دارد. سیاستهای اقتصادی ویژه و وعده های رژیم در کردستان کوچکترین تاثیری در زندگی توده های مردم نخواهد داشت و آنچه جمهوری اسلامی هرگز نمی تواند تامین کند حق تعیین سرنوشت و آزادی ملی است. و بعلاوه فقر و تنگدستی روزبروز بیشتر گریبان مردم را می گیرد. دهرتهای رژیم برای تامین امنیت کردستان به جایی نخواهد رسید. و خلق کرد بدنبال ترغندهای وی نخواهد رفت و از حمایت مبارزه مسلحانه و پیشمرگانی که سالهاست جان رژیم را به لب رسانده

و پشتیبانی سیاسی آمریکا برای مرتجعینی نظیر حکمتیار آنقدر حیاتی است که وی بلافاصله مجبور شد، کشتار ۳۸ نفر را محکوم نماید و از خود در قبال این واقعه، سلب مسئولیت کند. پشتیبانی آمریکا چیزی نیست که گلبدین بتواند با آسانی از آن صرفنظر کند، حتی اگر به قیمت محکوم کردن نیروهای نظامی وابسته به حزب خودش باشد.

یادآوری يك نکته دیگر رالم لازم میدانیم. از ماهها قبل، این شایعه قوی بر سر زبانها بود که برخی فرماندهان نظامی مجاهدین افغانستان مستقلا با روسها در حال مذاکره اند. برخی منابع غربی علت فروکش درگیریهای نظامی را در برخی مناطق، جریان داشتن چنین مذاکراتی می دانستند. طی سالهای گذشته نیز توافقات غیر رسمی بین روسها و برخی فرماندهان نظامی مجاهدین انجام گرفته بود. بنابراین احتمال اینکه بخاطر مذاکره و توافقات جداگانه با دولت کابل این اقدام انجام شده باشد را نمی توان از نظر دور داشت.

در هر صورت، زدوخورد بین گروههای اسلامی مرتجع اسلامی اساسا طلیلی جز زدوخورد برای بودن قدرت از چنگ یکدیگر نداشته و حاکی از حدت یابی تضادها در عرصه افغانستان است. خروج قوای شوروی و روند باصطلاح مذاکرات صلح ارمغانی جز تشدید زدوخوردها و پیچیده تر ساختن صحنه سیاسی برای هیچیک از طرفین نداشته و ندارد. صحنه گردانان اصلی سیاست افغانستان امروز، یعنی شوروی و آمریکا بر مبنای منافع متضاد امپریالیستی خود، در هر قدم این کلاف را سردرگم تر می سازند و بدست نوکران بومی خود، از نجیب الله ها گرفته تا ربالی ها و گلبدین ها، رنج و نکبت و سرکوب بیشتری را نصیب توده های ستمدیده افغان می نمایند.

نیرویی که باید در آشفته بازار افغانستان برای راه حل واقعی، انقلابی و اساسی قد علم کند و صحنه گردان اصلی سیاست و جنگ در افغانستان گردد، پرولتاریای انقلابی و حزب پیشاهنگش است که می باید تحت درفش مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تبه دون تشکیل شود. و خواهد شد.

جمهوری اسلامی و کردستان - ۱۹ / ۲ / ۶۸

رژیم جمهوری اسلامی پس از اعلام آتش بس در جنگ با عراق توجه بیشتری به جنگ در کردستان مبذول نمود و در ادامه سرکوبهای نظامی خود تهاجم تازه ای را در عرصه های سیاسی و به منظور بدست آوردن پایه اجتماعی خود در کردستان آهاز کرد. وعده های تقسیم ۱۲۵ هزار هکتار زمین و تصویب

اند دست برنخواهد داشت؛ و جمهوری اسلامی نیز رفك امنیت مطلوب خود را در كردستان نخواهد دید.

گفتاری کوتاه درباره كردستان - ۶ / ۴ / ۶۸

رژیم جمهوری اسلامی تشبیت ناشدنی است و كردستان انقلابی جایگاه ویژه ای در این عدم تشبیت دارد. كردستان خار چشم جمهوری اسلامی است. بهیوده نیست که پاسدار و ارتشی را مثل مور و ملخ به این خطه سرازیر کرده و انواع و اقسام طرحهای سرکوبگرانه و فاشیستی و دسائس جنایتکارانه را به اجرا در می آورد تا شاید از گسترش دامنه جنبش انقلابی خلق کرد به سایر نقاط ایران جلوگیری کنند. اما هر گامی که ارتجاع به پیش برداشته بحد خود تبدیل گشته است. حاصل از این همه تدابیر ارتجاعی، چیزی جز افزایش خشم و نفرت ستمدیدگان کرد و تشدید مبارزاتشان نبوده است. كردستان انقلابی را سر آشتی با جمهوری اسلامی نیست و برتجمین حاکم باید آرزوی تسلط بر كردستان را با خود بگور ببرند. اینجا نمایشگاه نیروی عظیم انقلابی توده هاست. اینجا یکی از کلیدی ترین نقاط ضعف جمهوری اسلامی محسوب می شود.

کمونئیستهای انقلابی، تلاش برای برافراشتن پرچم رهبری پرولتاریا و جنگ خلق در كردستان و تبدیل این خطه به پایگاهی سرخ برای انقلاب در ایران، منطقه و جهان را که در گرو بسیج و آگاهسازی و متشکل ساختن کارگران و دهقانان و دیگر زحمتکشان کرد است، وظیفه پر اهمیت خویش تلقی میکنند.

ملت فارس باید بداند که ارتجاع حاکم و قدرتهای امپریالیستی از روحیه وایده های برتری جویانه ملی علیه اقلیتها بحداکثر سود جسته و تفرقه و پراکندگی را در صفوف انقلاب دامن میزنند. باید از این روحمیات و ایده های ضد انقلابی گسست کرد. هیچ انسان صادق و ضد رژیمی از ملیتهای دیگر نباید در جنگ علیه خلق کرد شرکت جوید، نباید به كردستان بهیاید و نباید لحظه ای از افشاگری جنایات رژیم در كردستان غفلت نماید.

هر آنکس که طالب انقلاب واقعی و رهائی ستمدیدگان است نمی تواند احترام و علاقه ای در خور به ستمدیدگان کرد و پیشمرگان انقلابی نداشته باشد. هر آنکس که در پی سرنگونی بساط ستم و استعمار است باید همبستگی فعال با كردستان انقلابی و دفاع از خواسته های برحق ملت کرد را وظیفه انقلابی و ضرورتی مبرم در راه رهائی تلقی کند، آگاه بود و دانست که بدون اتحاد آزادانه و رفقانه همه خلقها و ملل ستمدیده در ایران، کاروان انقلاب بسر منزل

مقصود نخواهد رسید. پیش شرط چنین اتحادی، برسمیت شناختن و مبارزه برای تامین حق تعیین سرنوشت برای ملل ستمدیده است.

پیرامون مسئله ملی - ۱ / ۵ / ۶۸

جهان امروز به ملل ستمگر و ستمدیده تقسیم شده است. در یکطرف ملل امپریالیستی ستمگر قرار دارند و در طرف دیگر ملل کثیر ستمدیده در کشور های تحت سلطه. ستم ملی، سرکوب، تحقیر و نابرابری ملی با سلطه امپریالیسم پیوندی جدائی ناپذیر دارد. رفع ستم ملی در گرو در هم شکستن سلطه امپریالیسم است.

و اما در بین خود ملل ستمدیده در چارچوب يك کشور، غالباً جنبه دیگری از ستم ملر سبز در جریان است. در این کشور ها معمولاً ملتی غالب وجود دارد که از لحاظ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بر اقلیتهای ملی موجود ستم روا می دارد. مناسبات میان ملت فارس با ملل کرد، ترك، ترکمن، بلوچ و عرب در ایران نیز بهمین ترتیب است.

این حق مسلم ملل ستمدیده است که سرنوشتشان را خود تعیین نمایند؛ یعنی از حق تشکیل دولت جداگانه خویش بهره مند باشند. ملت هایی که خود مزه تلخ تحت سلطه امپریالیسم بودن را روز و شب می چشند، نباید این حق را برای سایر ملل نادیده بگیرند یا نفی کنند. این نهایت تنك نظری است؛ این رقصیدن بساز طبقات استثمارگر و ستمکاری است که منافع سیاسی و اقتصادیشان در اسارت ملل، در تفرق و دشمنی میان ملل ستمدیده و در حفظ نابرابری ملی و طمقانی است.

حق تعیین سرنوشت ملل ستمدیده شعار کمونئیستهای انقلابیست. شعاری که با اتکاء به توده های محروم و زحمتکش و بعنوان جزئی لاینفك از انقلاب دمکراتیک نوین تحقق خواهد پذیرفت. ما طرفدار اتحاد آگاهانه، آزادانه و داوطلبانه ملل ستمدیده علیه امپریالیسم و ارتجاع هستیم. شالوده مستحکم چنین اتحادی در جریان جنگ درازمدت انقلابی و در چارچوب ارتش سرخ کارگران و دهقانان ریخته خواهد شد.

کمونئیستها و جنگ - ۹ / ۴ / ۶۸

جنگ، این هیولای کشتار انسانها بدست یکدیگر، سرانجام در اثر تکامل جامعه بشری از میان خواهد رفت، حتی در آینده ای که پنداند دور نیست. ولی برای برانداختن جنگ فقط يك راه موجود است: بوسیله جنگ با جنگ مقابله کردن؛ بوسیله جنگ انقلابی با جنگ ضد انقلابی مقابله کردن؛ بوسیله جنگ انقلابی

وجود قابلیت های انقلابی را در صفوف اکثریت توده دهقانی تصدیق نموده و امکان استفاده از آن را بنفع دیکتاتوری پرولتاریا ممکن می شمارد.

انجام انقلاب دمکراتیک نوین، تنها با برانگیختن دهقانان به یک جنگ انقلابی درازمدت تحت رهبری پرولتاریا و حزب پیشاهنگش به پیروزی خواهد رسید. ارتش انقلابی، تبلور اتحاد طبقه کارگر و دهقانان ستمدیده خواهد بود. قابلیت های انقلابی این توده دهقانی حول شمار انجام انقلاب ارضی، حل انقلابی و ریشه ای مسئله زمین و استقرار قدرت سیاسی مشترک کارگران و دهقانان تحت رهبری پرولتاریا، بروز یافته و شکوفا خواهد شد.

این از واقعیات مبارزه طبقاتی در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم نظیر ایران بر می خیزد؛ این را تجربه انقلاب پیروزمند چین تحت رهبری مائوتسه دون به اثبات رسانده است. صحت این راه را علم رهایی پرولتاریا، یعنی مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون محک زده است.

در مورد ستم بر زنان - ۳۱ / ۴ / ۶۸

یکی از شدیدترین اشکال ستم بر زن که در میان ستمیدگان، حتی در خانواده کارگران انقلابی و ضد رژیم، رواج دارد، کتک زدن همسران می باشد.

مشتمل کننده تر آنکه، برخی به توجیه این مسئله پرداخته، می گویند

((چون مردان کارگر و زحمتکش از صبح تا شب زیر پرچم ستم و استثمار خرد میشوند و اعیانیشان داغان می گردد، پس طبیعی است که در خانه بطور خودبخودی ناراحتی هایشان را بر زن و بچه خالی کنند.)) این یعنی توجیه مسخره ستمگری.

نه تنها باید این عمل تفرانگیز را محکوم کرد، بلکه می باید قاطعانه در مقابلش ایستاد و از تکرارش جلوگیری نمود. در جریان انقلابات پرولتری، کمونیستهای انقلابی هیچگاه از این موارد ستمگری چشم نهوشیده اند.

در انقلاب چین، حزب کمونیست این کشور اعلام کرده بود که اگر مردی، همسر یا دختر، یا هر زن دیگری از خانواده اش را کتک بزند، زنان خانواده باید دستجمعی حسابش را برسند و درس خوبی به او بدهند.

آن کارگری که بمحض ورود به خانه، این اجازه را بخود می دهد که یکی از همسرانشان خود و اعضاء طبقه خود را بزیر مشت و لگد بگیرد، نشان می دهد که آنقدرها هم از فشارهای اجتماعی و ستم و استثمار طبقاتی در رنج نیست. او در واقع مهر تایید بر

ملی با جنگ ضد انقلابی ملی مقابله کردن؛ بوسیله جنگ طبقاتی انقلابی با جنگ طبقاتی ضد انقلابی مقابله کردن ...

وقتی جامعه بشری به آن نقطه از پیشرفت رسد که طبقات و دولتها زوال یابند، دیگر جنگی در میان نخواهد بود. نه جنگ ضد انقلابی و نه جنگ انقلابی؛ نه جنگ غیر عادلانه و نه جنگ غیر عادلانه - و این، عصر صلح جاودان بشریت خواهد بود. علاقه ما به مطالعه قوانین جنگ انقلابی از آرزوی ما در برانداختن همه جنگها ناشی می شود و درست در همین جاست که وجه تمایز بین ما کمونیستها و تمام طبقات استثمارگر نمایان می گردد.

ما هوادار برانداختن جنگیم، ما جنگ نمی خواهیم؛ ولی جنگ را فقط بوسیله جنگ می توان برانداخت؛ برای اینکه تفنگی در میان نباشد، حتما باید تفنگ بدست گرفت.

مناسبات پرولتاریا و دهقانان - ۲۱ / ۴ / ۶۸

هر طبقه ای که برای حکومت کردن آماده میشود و بطرف کسب قدرت گام برمیدارد، نمی تواند به مسئله متحدین حقیقی خود بی توجه بماند. از این زاویه، مسئله دهقانان جزئی تر مسئله کلی و عمومی دیکتاتوری پرولتاریاست و بهمین خاطر یکی از حیاتی ترین مسائل لنینیسم را تشکیل میدهد.

حلت بی اعتنائی و حتی در پاره ای از اوقات رفتار منفی برخی احزاب و جریانات به مسئله دهقانان، آن است که ایضا به دیکتاتوری پرولتاریا ایمان ندارند، از انقلاب می ترسند و در این خیال نیستند که پرولتاریا را به کسب قدرت نزدیک سازند. مسلما آن کس که از انقلاب می ترسد، آن کس که خیال ندارد پرولتاریا را بطرف حکومت سوق دهد، به متحدین پرولتاریا در انقلاب نیز نمی تواند علاقمند باشد.

لاقیدی نسبت به موضوعی چنین مهم، در حقیقت همانند نفی و انکار ضرورت دیکتاتوری پرولتاریاست و بدون شک نشانه بارز خیانت به مارکسیسم می باشد. باید پرسید، آیا قابلیت های انقلابی که برحسب شرایط معین زندگی، درون توده های دهقان ذخیره گشته، تابحال امکان بروز یافته است یا نه؟ و اگر چنین نشده، آیا امیدواری یا دلیلی وجود دارد که از این قابلیت ها برای انقلاب پرولتری استفاده شود؟

آیا این امکان وجود دارد که توده دهقان و اکثریت تحت استثمار در روستا بجای آنکه ارتش ذخیره نیروهای گوناگون بورژوازی باشند، در انقلاب نقش متحد نزدیک طبقه کارگر را بازی کنند؟

لنینیسم به این سوال، پاسخ مثبت میدهد. یعنی

ارتش پرو ناتوان از مقابله با ارتش پارتیزانی خلق، در حملات خود به مناطق روستائی تحت نفوذ حزب کمونیست پرو به کشتار وحشیانه دهقانان می پردازد، مرد وزن و کودک روستاها را دستجمعی کشتار می کند و سپس آنان را بنام پارتیزانهای ارتش پارتیزانی خلق که در جنگ کشته شده اند، وانمود می نماید. پس از هر عملیات ارتش پارتیزانی خلق، ارتش ارتجاع انتقامجویانه به کشتار مردم بی دفاع می پردازد. تعداد مردم عادی کشته شده توسط ارتش ارتجاع پرو تا سال ۱۹۸۶ به یازده هزار نفر میرسید و اکنون با در پیش گرفتن سیاست ترور آشکار از جانب ارتجاع پرو این رقم بسیار بیش از اینهاست.

کشتار دهقانان توسط ارتش بصورت امری عادی در آمده و طبرغم اینکه ارتش گاه با لباس میدل و تحت نام سندرو کشتار ها را به پیش می برد، دهقانانی که با رسانه های گروهی مختلف مصاحبه کرده اند، ارتش را مسلول و مجری سرکوبها معرفی نموده اند.

در ماههای اخیر حزب کمونیست پرو فعالیتهای خود را نه تنها در روستاها بلکه در شهر لیما پایتخت پرو نیز بطور چشمگیری افزایش داده است. ماه گذشته در منطقه کوهستانی هوانکا ارتش پارتیزانی خلق ۱۵ نفر از ارتش ارتجاعی را نابود کرده بودند و اینکه ارتش پرو بار دیگر برای مرعوب ساختن توده های دهقان و جدا ساختنشان از حزب کمونیست پرو به کشتار دست زده است.

بدون شك تهاجمات ارتش ارتجاعی پرو و ارباب و ترورهای آن چنانکه در این ۹ ساله نشان داده، راه بجائی نخواهد برد و قادر به جلوگیری از پیشرفت جنگ خلق و گسترش مناطق پایگاهی، نخواهد بود. قشرهای گسترده تری از خلقهای پرو به عرصه مبارزه کشیده شده و دیر یا زود بساط ارتجاع و سرسپردگی به امپریالیسم را در پرو بر خواهند چید تا انقلاب جهانی در آمریکای لاتین از پایگاه مستحکمی برخوردار گردد.

چگونگی برخورد به کمونیستهای انقلابی، يك معیار مهم در شناخت ماهیت هر نیروی سیاسی - ۲۴ / ۱
۶۸ /

يك معیار روشن برای اینکه کارگران و دهقانان و زحمتکشان بتوانند ماهیت و اهداف هر حکومت، هر جریان و حزب سیاسی یا هر شخصیتی را محك بزنند، نحوه برخورد اینان به کمونیستهای انقلابی راستین است. دیروز رژیم شاه و امروز جمهوری اسلامی در مورد نمایندگان طبقه کارگر قساوتی بیسابقه را اعمال کرده اند. در سراسر جهان، نیز اوضاع بهمین

ستمگری موجود می گذارد و احترام خود را به این نظریه ارتجاعی اعلام میدارد که بخشی از مردم بناگزیب باید تحت ستم باشند و بخشی دیگر باید نقش ستمگر را بازی کنند.

برای انقلاب کردن، برای سرنگون کردن ستمکاران اسلامی، باید از نظریات پوسیده و اهمالی ارتجاعی که متعلق به طبقات ارتجاعی است، قاطمانه گسست نمود. این گامی مهم و تعیین کننده برای هر کارگر و زحمتکش مبارز در راه تبدیل شدن به يك انقلابی کمونیست و مدافع آرمان ستمدیدگان است.

جنگ خلق در پرو - ۶ / ۱ / ۶۸

ارتش ارتجاع پرو امروز ۶ تیرماه اعلام کرد در حمله به یکی از پایگاههای حزب کمونیست پرو که در مطبوعات بورژوائی به راه درخشان معرف است ۱۲ تن از پارتیزانهای آن حزب را بشهادت رسانده اند.

حزب کمونیست پرو، حزبی مائولیت و از اعضاء جنبش انقلابی انترناسیونالیستی است که از سال ۱۹۸۰ جنگ خلق را در آن کشور آغاز کرده و طی مدت کوتاهی جنگ انقلابی خود را به سراسر کشور گسترش داده و مناطق پایگاهی بزرگی را ایجاد کرده است.

ارتجاع پرو که از وابستگان به امپریالیسم آمریکا در منطقه است. ابتدا سعی کرد ابعاد جنگ خلق را با توطئه سکوت و کشتارهای بی سرو صدا کوچک جلوه دهد اما رشد روز افزون جنگ خلق که در عرض چند سال تمام کشور را فرا گرفته است ارتجاع پرو و همچنین آریابان امپریالیستش را وادار ساخت سکوت را شکسته و به خلق افکار برای سرکوبهای خود بپردازند. اما رشد طوفان آسای جنگ خلق در پرو عجز و ناتوانی ارتجاع و امپریالیسم را در سرکوبی انقلابی که از دل توده های کارگر و دهقان در پرو می جوشد نشان داده است.

امپریالیستها یکی بعد از دیگری خیرنگار و محقق و جاسوسی روانه مناطق آزاد شده می کنند تا راهی برای ایجاد سازش سیاسی با حزب کمونیست پرو پیدا کنند اما به اعتراف خود این محققین و جاسوسان این اقدامات سودی نداشته است زیرا حزب کمونیست پرو هر گونه کمک از جانب مرتجعین را مردود می شمارد. بهمین جهت امپریالیستهای اروپائی در تحلیل های خود بی مهابا اعلام میکنند که آمریکا بیش از اندازه به راه درخشان کم توجهی نشان داده است و باید شمله های جنگ خلق پرو را حتی به قیمت مداخله مستقیم نظامی خاموش ساخت.

خوبش حفظ نمایند. خیلی وقتها هم می شود که چنین اهزایی - نظیر حزب توده و اکثریت - از هول حلیم قدرت در دیک افتاده و دست خود را با شرکت در سرکوب کمونیستها و همکاری مستقیم سیاسی و نظامی و جاسوسی با ارتجاع حاکم - نظیر همکاریشان با سپاه پاسداران در جریان سرکوب قیام پنجم بهمن ۱۳۶۰ سربداران در آمل - حسابی رو می کنند.

کارگران وزحمتکشان شهر وروستا باید با دقت حرکات و گفتار و عمل هر حزب و شخصیت سیاسی یا هر دولتی را در سطح جهان تعقیب کنند و چهره دشمنان طبقاتی خود را در برخوردی که به نمایندگان و رهبران انقلابیشان یعنی کمونیستهای راستین (معتقدین به مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون) میکنند، بهتر بشناسند.

منوال است، طبقات ارتجاعی حاکم آنجا که دستشان برسد و توانش را داشته باشند در سرکوب و قلع و قمع انقلابیون کمونیست تردید نمی کنند؛ چرا که بقای خود و سهم شان را در گرو نابودی ایده و آرمان کمونیستی، پیشاهنگ پرولتری و نبرد انقلابی تحت رهبری کمونیستها می بینند.

در این راستا، هیلت حاکمه امپریالیستی و نوکرانشان تنها نیستند، بلکه هر حزب و شخصیت ارتجاعی خارج از قدرت (علیرغم هر ماسکی که به چهره زده باشد) نیز نهایتا به انقلابیون کمونیست همین برخورد را دارد. البته بر حسب شرایط، در بسیاری اوقات این قبیل جریانها بورژوازی از سرکوب آشکار نمایندگان طبقه کارگر پرهیز میکنند و دسیسه چینی هایشان را در خفا پیش می برند تا ماسک ترقیخواهی یا انقلابی بودن را بر چهره

S.U.I.C
BOX 50079
40052 GÖTEBORG
SWEDEN

«صدای سربداران» بدون مکاتبه و کمکهای مالی مداوم شنوندگان قادر به ادامه کار نخواهد بود. با ما از طریق این نشانی - با رعایت کلیه اصول امنیتی - مکاتبه کنید.

NAT WEST BANK
SARBEDARAN
ACC NO 27324958
ARCHWAY BRANCH,
LONDON, U.K.

کمکهای مالی خود را به حساب بانکی زیر واریز کنید.

برنامه های «صدای سربداران» همه روزه در ساعت ۹ شب بر روی طول موج ۷۵ متر برابر با ۲ / ۸ مگاهرتز پخش می گردد. همین برنامه در ساعت ۳۰ / ۶ صبح روز بعد به استثنای روزهای جمعه تکرار می شود. ساعت پخش «صدای سربداران» در روزهای جمعه ۸ صبح می باشد.

طول موج و ساعت پخش «صدای سربداران» را بهر طریق ممکن به اطلاع دوستان و آشنایان خود در داخل کشور برسانید.

«صدای سربداران» (۷)

شهیدان کمونیست - ۶۸/۴/۱۲

بهاد رفیق جانباخته صلاح الدین شمس برهان

کمونیستهای انقلابی پیشروان و رهبران آگاه طبقه کارگردد. آنها در جریان نبرد طبقاتی گذاخته و آبدیده گشته اند. آگاهی و تهور، گذشتن از منافع شخصی، سازش ناپذیری در برابر دشمن و پایداری بر اصول و آرمانهای انقلابی آنها را مظهر جامعه نوین ساخته است و اگر در میدان جنگ انقلابی زیر شکنجه یا در مقابل جوخه اعدام با مرگ در راه رهایی بشریت ستمدیده روبرو شوند، آنها قهرمانانه می پذیرند. جانباختن کمونیستهای انقلابی افشاندن بذر جامعه نوین است.

در راه نبرد برای کمونیسم، همواره افرادی در صحنه مبارزه ظهور می یابند که بیش از دیگران در این راه تلاش کرده و تاثیرات کیفیتا عمیقتری بر جای می گذارند. اینها آمیزه ای از استواری بر اصول کمونیسم و قدرت بکارگیری این علم و توان هدایت و هماهنگ ساختن مجموعه نیروهای آگاه طبقه را در خود فشرده کرده اند و بمفهوم خود بهترین و روشنترین بیان جهانی، سیاست و ایدئولوژی پرولتاریا هستند. اینها رهبرانی کمونیستند که زندگی و حرکت انقلابی شان به نمونه و سرمشق برای تمام کمونیستها و کارگران و خلقهای ستمدیده تبدیل میگردد، و در عین حال این زندگی و حرکت خود از پراتیک و تجربه انقلابی توده ها و آنچه آنها به پیشروان می آموزند سرچشمه گرفته است.

سخن از رفیقی است که در زندگی خویش مظهر جامعه نوین بود و در مرگ بذر جامعه نوین. از کمونیست انقلابی اصیلی سخن می گوئیم که اگرچه از جامعه موجود سر برآورد و در متن چنین محیطی رشد و پرورش یافته بود اما با تکیه به خط و ایدئولوژی و دورنمای کمونیستی به تصویر مجسمی از پیش، عملکرد و فرهنگ جامعه فردا بدل گشت. و از آن پس تصور ستم و استثمار تنها بدان خاطر به ذهنش خطور میکرد که بیرحمانه به نقد کشیده شده و نابود گردد.

از رفیق صلاح الدین شمس برهان سخن می گوئیم، سربازی از ارتش بهشمار کمونیستهای جهان، دلاوری که خون کمون و اکتبر و انقلاب فرهنگی در رگهایش جریان داشت. همزمی در نبرد برای رهایی بشریت از یوغ جامعه طبقاتی و تمامی مظاهر ستم و استثمار.

کاک صلاح در روستای کولیجه از توابع مهاباد در خانواده ای مذهبی - فئودالی متولد شد. تحصیلات متوسطه خود را در تبریز به پایان رساند. سپس برای ادامه تحصیل رهسپار خارج کشور شد. بعد از مدت کوتاهی به صفوف کنفدراسیون دانشجویان ایرانی پیوست و مبارزه متشکل علیه امپریالیسم و ارتجاع را بد کلر آگلهگرانه در بسیج جبرائیل آغاز نمود. کاک صلاح به این ضرورت پی برد که برای درهم شکستن سیستم پوسیده حاکم و برقراری جهان نوین، باید در یک تشکیلات کمونیستی متشکل شود. او که دیگر به یک پیرو استوار اندیشه مائوتسه دون بدل گشته بود با درک این ضرورت به سازمان انقلابیون کمونیست یکی از دو جریان تشکیل دهنده اتحادیه کمونیستهای ایران پیوست و بعنوان یک انقلابی حرفه ای به مبارزه خود ادامه داد و به یکی از کادریهای برجسته اتحادیه بدل گشت.

رفیق صلاح الدین شمس برهان در سال ۱۳۰۰ از سوی سازمان به ترکیه اعزام شد تا در زمینه ایجاد امکانات انتقال به ایران از مرزهای شمال غربی کشور فعالیت کند. او در عین حال ارتباط مستقیمی با کمونیستهای انقلابی ترکیه و مشخصا با حزب کمونیست ترکیه (مارکسیست - لنینیست) برقرار نمود. مبارزه سیاسی کاک صلاح در اروپا و سپس در ترکیه از چشم مزدوران ساواک شاه و همچنین سازمان امنیت ترکیه (میت) پنهان نماند. سازمان امنیت ترکیه چندبار او را دستگیر کرده و تلاش داشت تا وی را تحویل رژیم ایران دهد، ولی بعلت پشتیبانی دانشجویان انقلابی، نتوانست اینکار را عملی سازد. کاک صلاح پیش از آنکه به ایران باز گردد از طرف حکومت شاه به اعدام محکوم شد.

با اوجگیری مبارزات توده مردم در سالهای ۵۶ - ۵۷ کاک صلاح خود را به کردستان رساند. ستم ملی و استثمار نیمه فئودالی شدیدی که در این خطه بر توده

تماس برقرار کرده و با توده های دهقانان این مناطق درهم آمیخت. در عین حال او يك دم از مبارزه با خرافه و سنن مذهبی و نیمه فئودالی، بخصوص ستم بر زنان غفلت نمی کرد و در تشویق زنان برای پیوستن بصفوف مبارزه انقلابی کوشش می نمود. مبارزه ای که كاك صلاح برای متحول کردن ذهن توده ها و ارتقا آگاهی طبقاتی شان به پیش می برد او را بشدت محبوب مردم ساخته بود.

كاك صلاح اعتقاد داشت که ملت کرد برای رفع ستم ملی بایستی به حق تعیین سرنوشت دست یابد. او بروشنی همق مناسبات عقب مانده در روستاهای کردستان را می دید و اعتقاد داشت که بدون از بین بردن این مناسبات کهن و حل مسئله ارضی خودمختاری بی معناست. بنابراین از آن نوع خودمختاری دفاع می کرد که بتواند دهقانان را از ستم نیمه فئودالی رها سازد. او می دانست که بدون قدرت سلاح، بدون اتحاد با خلقهای دیگر ایران، بدون مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع و قطع سلطه امپریالیسم خلق کرد رها نخواهد شد. اواخر سال ۵۸، كاك صلاح طی مصاحبه ای با نشریه کارگر انقلابی، ارگان حزب کمونیست انقلابی آمریکا، اظهار داشت: «خودمختاری واقعی یا حق تعیین سرنوشت یا حتی بدست آوردن خواسته هایی که هم اکنون از طرف هیئت نمایندگی خلق کرد جلو گذاشته می شود، بدست نخواهد آمد مگر آنکه انقلاب دمکراتیک ایران تحت رهبری پرولتاریا به انجام رسد و به پیروزی کامل انجامد. اما در عین حال مبارزه خلق کرد رابطه دیالکتیکی با انقلاب سراسری دارد و امروز مبارزه خلق کرد پیشتاز مبارزه مردم ایران است».

بوجود آمدن تشکیلات پیشمرگه های زحمتکشان، نشان داد نیروی کوچکی که صلح به پیش کمونیستی انقلابی باشد می تواند در مدتی کوتاه پایگاهی توده ای و ارتشی انقلابی بوجود آورده و آنرا گسترش دهد. بظهور رسیدن يك جنبش دهقانی با رهبری کمونیستی و ایجاد يك نیروی نظامی پیشمرگه تحت رهبری اتحادیه کمونیستهای ایران که در جنگهای اول و دوم کردستان، یعنی در تابستان ۵۸ و بهار ۵۹ علیه جمهوری اسلامی شرکت جست، گواه این امر است. كاك صلاح در عین سازماندهی و رهبری زحمتکشان علیه رژیم جمهوری اسلامی سازشکاری و ماهیت نیروهای بورژوا - ملاک درون جنبش خلق کرد را نیز شدیداً افشا می کرد. آنجا که حزب دمکرات کردستان ایران بدفاع از فئودالها پرداخت و یا از در سازشکاری با جمهوری اسلامی در آمد و ارتش را در ورود به کردستان اسکورت کرد، كاك صلاح به افشای شدید این حزب برخاست.

های خلق و مشخصاً دهقانان اصیل می شد، نیروی انقلابی عظیمی را در اینجا انباشته بود و كاك صلاح بخوبی به این مسئله آگاهی داشت. همین درك صحیح به همراه عزم و اراده و قابلیت های انقلابی باعث شد که صلاح سریمای بعنوان يك رهبر در مبارزات دهقانان و زحمتکشان ظاهر شود. او بعنوان يك کادر برجسته کمونیست و با پیروی از آموزش مالوتسه دون بیشتر وقت خود را در میان کارگران و دهقانان کرد می گذراند و به آگاهی و سازماندهی می پرداخت. بدین طریق شناخت بیشتری از خصوصیات و روحیات و جهتگیری آنها بدست می آورد و راه متحول کردن و متشکل کردن ستمدیدگان برایش روشنتر می شد.

در سال ۱۳۵۸ زمانی که هزاران زحمتکش پا بصحنه مبارزه گذاشته بودند، كاك صلاح و یارانش کار بسیج و سازماندهی دهقانان و ستم دمی و هدایت جنبش دهقانی را حول شعار مصادره زمینهای خانها و فئودالهای منطقه آغاز کردند. كاك صلاح به همراه رفقای شهیدی چون كاك اسماعیل (پیروت محمدی) و كاك یحیی خاتونی طرح ایجاد اتحادیه های دهقانی را به پیش بردند. هنگامیکه در تابستان ۵۸ مرتجعین محلی با کمک ارتش، سپاه پاسداران و مزدوران تپاده موقت و به فرمان خمینی قصد سرکوب نظامی جنبش را کردند، كاك صلاح و یارانش سلاح برداشته و با صلح کردن پیشروترین عناصر جنبش دهقانی به نبرد با دشمن برخاسته و گوشمائی سختی به جمهوری اسلامی و مزدورانش دادند.

در همین دوره بود که اتحادیه کمونیستهای ایران، تشکیلات پیشمرگه های زحمتکشان را بدست كاك صلاح و دیگر رفقا بنیاد نهاد. تشکیلات پیشمرگه های زحمتکشان به فعالیت های اتحادیه کمونیستهای ایران در منطقه کردستان بیانی تشکیلاتی بخشید. این تشکیلات در مدت زمانی کوتاه توانست با وارد آوردن ضربه بر نیروهای پاسدار و جاش مستقر در سنندج محبوبیت زیادی در بین مردم بدست آورد. كاك صلاح بهنگام ایجاد تشکیلات از ضرورت این کار صحبت کرد و گفت: «باید به تشکیلات پیشمرگه بعنوان نطفه ارتش سرخ نگاه کنید». كاك صلاح به ضرورت ایجاد ارتش انقلابی برای کسب رهایی آگاه بود.

در دوران برقراری آتش بس و آزادی سنندج، كاك صلاح و دیگر اعضای تشکیلات پیشمرگان زحمتکشان مرتباً به میان مردم شهر و روستا می رفتند و با انجام گشتهای سیاسی - نظامی و پیشبرد تقسیم زمین در روستاهای مختلف، توده های دهقان و زحمتکشان شهری را در فعالیتی آگاهانه برای تفهیم جامعه کهن درگیر می ساختند. كاك صلاح با درترین روستاهای منطقه سردشت و بوکان و مهاباد

در صفوف طبقه کارگر، همه یکجور فکر نمی کنند؛ همه به يك اندازه با بمرصه مبارزه نمی گذارند و افق و دورنمای همه از نبرد طبقاتی یکسان نیست. در صفوف طبقه کارگر، پیشروانی وجود دارند که قبل از سایرین، استوارتر و پیگیرتر از سایرین، پرچم مبارزه را بدست می گیرند و توده کارگران و زحمتکشان را به متشکل شدن، آگاه شدن، و بهاخیزی برای انجام انقلاب فرا می خوانند. بخش پیشرو طبقه کارگر، که شامل کارگران آگاه به منافع طبقاتی و علم انقلاب پرولتری، و روشنفکران کمونیست است، برای سازماندهی این امر عظیم و حرکت بسوی هدف عالی کمونیسم جهانی، تشکیلات خود یعنی حزب پیشاهنگ پرولتری را ایجاد میکنند. تشکیل این حزب تنها ضامن اعمال رهبری بر توده های وسیع و آگاه ساختن آنها بر مبنای يك خط ایدئولوژیک - سیاسی روشن، و در جریان يك نبرد سازمان یافته و نقش مند انقلابیست.

اگر چنین حزبی وجود نداشته باشد؛ قهرمانیها و فداکاریهای کارگران و دهقانان و زحمتکشان به مرز رفته یا تحت تاثیر و نفوذ خطوط و تشکیلاتهای طبقاتی دیگر قرار میگیرد. بورژوازی احزاب رنگارنگ خود را دارد؛ و سیاست و ایدئولوژی و دورنمای استشاری خود را با هزار و يك حیل در میان توده های تحت ستم و استثمار اشاعه میدهد. بی توجهی به ضرورت ایجاد و ساختمان حزب پیشاهنگ انقلابی، همان نتیجه ای را به بار خواهد آورد که در تجربه دهها سال مبارزه پرولتاریای ایران شاهدش بوده ایم. مقاومت و مبارزه و فداکاری، اما سرانجام شکست.

حزب پیشاهنگ انقلابی طبقه کارگر، باید يك حزب کمونیست واقعی باشد: يك حزب لنینی. همانطور که لنین به پرولتاریای جهانی آموخت، هر اندازه این حزب سازمان یافته تر و متمرکزتر باشد، بیشتر میتواند نقش يك سازمان پیشاهنگ واقعی متشکل از انقلابیون را ایفا کند و بدین طریق نقش و ابتکار عمل توده ها در مبارزه انقلابی نیز عظیمتر از هر زمان خواهد بود.

حزب کمونیست انقلابی باید يك حزب مائولی باشد، همانگونه که مائو به ما آموخت، این حزب باید انقلاب را با در پیش گرفتن مشی اتکاء به توده ها به پیش ببرد. انقلاب کار توده هاست. و حزب پیشاهنگ باید در عین رهبری کردن توده ها، از آنان و تجاربشان بیاموزد و تصویر روشنی از نظرات، احساسات و روحیات ستمدیدگان داشته باشد. حزب کمونیست انقلابی باید بتواند نظرات توده ها را جمع کرده و با سلاح مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو توده ها را فشرده

او عمیقاً اعتقاد داشت که تنها با تکیه به نیروی لایزال توده ها می توان انقلاب واقعی را به پیش برد و دستاوردهایش را حفظ کرد. اعتقاد راسخ به این امر که خود بیان استواری وی بر خط کمونیستی بود، در مبارزه پیگیرانه اش علیه وابستگی و اتکا به قوای امپریالیستی و ارتجاعی بروز می یافت. او می گفت: «حتی با امکانات کم می توان مبارزه را آغاز کرد و تنها با اتکا به نیروهای خلق می توان قدرت سیاسی را کسب نمود». او آموزه های مائوتسه دون مبنی بر اتکا به توده ها و اتکا به نیروی خود را خوب فرا گرفته بود.

افشای جریانات سازشکار و مرتجمین محلی خشم آنان را علیه تشکیلات پیشمرگه های زحمتکشان و شخص کاک صلاح برانگیخت. بدین خاطر چندین بار سعی کردند با توسل به بمب گذاری و طرحهای ترور به او و تشکیلات ضربه بزنند، اما موفق نشدند. تا اینکه بالاخره در روز پنجشنبه دوازدهم تیرماه ۱۳۵۹ طبق نقشه ای از پیش طراحی شده رفیق صلاح الدین شمس برهان بوسیله مزدوران مرتجع محلی در شهر مهاباد ترور شد. شهادت این کمونیست انقلابی موجی از خشم و اندوه را در میان زحمتکشان برانگیخت. هزاران تن از مردم کردستان در مراسم بزرگداشتی که از سوی اتحادیه کمونیستهای ایران در مهاباد و بوکان برگزار شد، شرکت نمودند. پیشمرگان انقلابی و توده های آگاهی که در آن مراسم شرکت داشتند هیچگاه کلمات آتشین کاک اسماعیل (رفیق شهید پیروت محمدی) و کاک احمد (رفیق شهید هاشم مازندرانی) را در رثای صلاح الدین شمس برهان از یاد نمی برند.

باشد تا با پیمودن راه سرخ رفیق صلاح و تمامی شهیدان کمونیست انقلاب ستمدیدگان را به پیش رانیم، دشمنان طبقاتی و ملی را با آتش جنگ خلق نابود سازیم و تحت درفش پرولتاریا در مسیری که به رهائی بشریت از یوغ جامعه طبقاتی می انجامد استوارانه به پیش رویم.

چرا برای انقلاب کردن و رها شدن از چنگال ستم و استثمار، به يك حزب کمونیست انقلابی نیاز است؟

۱۷ / ۱ / ۶۸

نیاز به حزب پیشاهنگ، از نیاز به رهبری برمیخیزد. باید به فعالیتهای، به مبارزات، به خیزشها و جنبشها جهت داده شود. باید کارگران آگاه انقلابی که واقعا در پی تغییر جامعه و جهان از بیخ و بن هستند، مسئولیت این جهت دهی و رهبری را بدوش گیرند.

مرحله ای عالیتر و مبری از تمایزات طبقاتی است. کمونیسم يك پندار وهم آمیز یا يك جامعه افسانه ای زیبا و دست نیافتنی نیست. کمونیسم جامعه ایست که بر مبنای شرایط مادی، بطور آگاهانه ساخته خواهد شد. امکان مادی برای پایه ریزی این جامعه و گام زدن در مسیری که به آن می انجامد، مدتهاست که در ابعاد جهانی بوجود آمده است.

سهری بر وقایع هفته - ۲۳ / ۸ / ۶۸

سفر بوش به مجارستان و لهستان
سفر بوش بمثابه سر کرده بلوک غرب به دو کشور مجارستان و لهستان که از اعمار شوروی محسوب می شوند در این هفته از مهمترین رویدادها بود.

بوش در ملاقات با سران این کشورها از برداشته شدن پرده آهنین و وجود جو گلاسنوست استقبال کرد و پیشنهاد ۵۰ میلیون دلار وام به لهستان و ۲۵ میلیون دلار به مجارستان کرد.

هدفهایی که بوش در این کشورها دنبال می کند، همان هدفی است که گورباچف در سفرهای اخیرش به آلمان و فرانسه دنبال می کرد. هر يك از آنها میخواهد با تکیه کردن بر نقاط ضعف سیاسی و اقتصادی بلوک امپریالیستی رقیب، يك یا چند کشور از آن رابروی بلوک خود جلب کرده موقعیت بلوک تحت سرکردگیش را تقویت نماید.

بوش میخواهد با استفاده از بحران شدید اقتصادی این کشورها و ضعف شوروی در تامین اعتبارات و مصالح لازم برای رفع بحران با اهرم اقتصادی در آنها نفوذ بدست آورد. بوش تاکید کرد که وام ۲۵ میلیون دلاری از طریق بخش خصوصی و به منظور توسعه آن به مجارستان داده خواهد شد. او میخواهد برای نفوذ در این کشور از تقویت بخش خصوصی که مدتهاست در اثر احیاء سرمایه داری پدید آمده و گردانندگانش نیز عموماً به ضرب گرایش دارند، استفاده کند. در بررسی سیاست فوق، باید به يك نکته توجه داشت: اینکه هدف محوری از وام دهی و ارتباطات اقتصادی اینچنینی، صرفاً اقتصادی نمی باشد. بلکه این اقدامات نیز جزئی لاینفک از تدارك بلوک تحت سرگردگی آمریکا برای يك جنگ نوین تجدید تقسیم جهان است.

فلسطین

جنبش انقلابی فلسطین در مناطق اشغالی در بین حاکمان مرتجع اسرائیل ولوله انداخته و بر سر نحوه سرکوب، اختلاف را در میانشان دامن زده است. هیئت حاکمه اسرائیل که ۵ سال پیش از این شروع دور جدیدی از جنبش را حس کرده بود، برای سرکوب آن

سازد؛ شناخت قسی و پراکنده توده ها که در جریان مبارزات خود بخودی کسب شده را بسطع عالیتری ارتقاء دهد و جوانب منفی و ایده های نادرست که نتیجه نفوذ دیدگاههای بورژوازی، ارتجایی حاکم بر جامعه است را از ذهن آنها بزداید.

به حزب پیشاهنگ انقلابی نباید بعنوان نردبانی برای رسیدن به جاه و مقام و قدرت نگاه کرد؛ حزب کمونیست انقلابی. تشکل يك فارودسته استثمارگر جدید که تنها برای دستیابی به حاکمیت خود بر توده ها ایجاد شده، نیست. حزب کمونیست انقلابی، تشکل پیشاهنگی است که اعضایش می باید هم و هم خویش را انجام انقلاب قرار دهند و - آگاهانه هرگونه فداکاری را برای تحقق آرمان کمونیسم بجان بخرند.

کمونیسم و رسالت طبقه کارگر - ۱۸ / ۸ / ۶۸

اکثریت اهالی کره ارض، تحت سیستم امپریالیستی به اشکال مختلف در رنجند. ستم و استثمار در قالبهای مختلف اعمال می شود. استثمار نیمه فئودالی و فئودالی، و حتی بقایایی از برده داری در کشور های متفاوت بچشم میخورد. ستم بر زنان، ستم بر ملل تحت سلطه و اقلیتهای ملی و مذهبی در جریان است. هستند کسانی که از لحاظ فرهنگی تحت ستم بوده و از این زاویه خواهان بر هم خوردن مناسبات موجودند.

آنچه طبقه کارگر را از سایر بخش های جامعه متفاوت می کند، آنست که می باید جهت رهائی خویش بمثابه يك طبقه، تمامی اشکال ستم و استثمار را از میان بردارد و کل بشریت را رها سازد. دقیقاً همین مسئله است که طبقه کارگر را انقلابی ترین و پیگیر ترین طبقه می سازد. لیدرولوژی طبقه کارگر از چنین جایگاه و نقش طبقاتی شکل می گیرد.

طبقه کارگر تضادهای جامعه را تشخیص می دهد، و استراتژی خود را با اتکاء به حزب پیشاهنگ خود، و از طریق اتحاد با اقشار و طبقات ستمدیده به پیش می برد. هدف نهایی طبقه کارگر، کمونیسم جهانی است. نوع بشر برای صدها هزار سال، زندگی خود را عاری از طبقات، عاری از سلطه بخشی از جامعه بر بخشی دیگر، عاری از سلطه جنسی بر جنس دیگر به پیش برده بود. جامعه طبقاتی فقط چند هزار ساله اخیر تاریخ بشر را در بر می گیرد. اینك برای نخستین بار، بشر به پایان این دوره استثمار و طبقاتی از تاریخ خویش نزدیک می شود. پایه مادی برای گذر از این دوره در ابعاد جهانی پدید آمده است. ضرورت وجودی کمونیستها و رسالت طبقه کارگر، رهبری نوع بشر در گذر از این دوره و دستیابی به

به ناآرامی ها را ممنوع ساخته و در حمله ای به دانشگاه کلمبو تعدادی سلاح و مواد منفجره مصادره کرده اند. کشمکش بین نیروهای ارتجاعی مختلف در سریلانکا همچنان ادامه دارد. در این بین، هم آهنگی رویزیونیستهای «جبهه آزادیبخش مردم» با هند در متزلزل ساختن دولت وابسته به غرب قابل توجه است. این هماهنگی علیرغم تبلیغات ضد هندی این حزب، عملا به پیش برده می شود.

آفریقای جنوبی، سازش ماندلا - ۶۸ / ۵ / ۳

هفته پیش خیر ملاقات نلسون ماندلا از رهبران کنگره ملی آفریقا که ۲۵ سال است در زندان بسر میبرد، با بوتوا رئیس جمهور رژیم آپارتاید منتشر شد. کنگره ملی آفریقا یکی از سازمانهای مخالف دولت نژاد پرست آفریقای جنوبی است که ظاهرا از مبارزه مسلحانه علیه رژیم آپارتاید دفاع کرده و به آن مبادرت می ورزد و نلسون ماندلا، خود از بنیانگذاران شاخه نظامی آن می باشد. ملاقات بیسابقه رئیس جمهور رژیم که در آن بی حقوقی سیاهان و انتقاد آنان جنبه رسمی و قانونی دارد با یکی از رهبران سیاهپوست مخالف آن رژیم، با شرایط بحرانی و غیر قابل کنترل آفریقای جنوبی ارتباط دارد.

خیزشها و مبارزات توده ای خلق آزانیا که برای رهایی از دولت اقلیت سفید و فشار های کشنده امپریالیستها مبارزه می کنند هر روز گسترده تر و شدید تر می شود. این چشم اندازی مساعد برای انقلاب است که دولت نژاد پرست آفریقای جنوبی را مستاصل نموده و مجبورش ساخته که هر وسیله ای را برای سرکوب سیاهان بکار گیرد. در چند ساله اخیر روزی نبوده که مبارزات توده ها در آفریقای جنوبی با سرکوب خشن و کشتار توأم نباشد. تعداد شهدای مبارزات بسیار است و سرکوبهای خشن و آشکار رژیم آپارتاید در ساکت کردن توده ها کاملا ناموفق بوده است. کوچ دادن اجباری سیاهان از اطراف شهر های سفید پوست نشین و محدودیتهای بیشتر در رفت و آمدها نیز کار ساز از آب در نیامده است.

دولت به امید به سازش کشیدن بخشهای فوقانی توده ها در ۱۹۸۸ حق رای محدودی برای اهالی هندی و رنگین پوستان قائل شد و چندی پیش قول داد که ۵ سال دیگر اکثریت سیاهپوست نیز بطور محدود حق رای خواهند گرفت. البته واضح است که دادن حق رای محدود به اکثریت ۲۳ میلیونی سیاه در مقابل ۵ میلیون سفید اساس رژیم تبعیض نژادی را از بین نخواهد برد. باین جهت مبارزات توده ای با قدرت و عظمت تمام، کماکان ادامه یافته و رژیم آپارتاید

به تشکیل دولت «وحدت ملی» متشکل از دو حزب حاکم زد. اما امروز که انقلاب فلسطین ابعاد بیسابقه ای یافته و اینکه به شهر های درون اسرائیل کشیده شده، اختلاف درون حکومت بالا گرفته است.

طرح اجرای يك انتخابات در مناطق اشغالی غرب رود اردن و نوار غزه بمنظور بسازش کشیدن بخشی از فلسطینیان و سرکوب انقلاب از درون که قبلا از طرف دولت پیشنهاد شده بود، با مخالفت در صفوف حزب لیکود که اسحق شامیر، نخست وزیر اسرائیل از رهبران آنست، روبرو شد. این حزب، برگزاری انتخابات را مشروط به پایان انتفاضه دانست. حزب کار برهبری شیون پرز، وزیر خارجه با این شرط به مخالفت برخاست و تمویق انتخابات را موجب اهتلاقی بیشتر جنبش دانست. سه روز پیش اختلافات بحدی شدت یافت که حزب کار تصمیم به خروج از کابینه گرفت.

از سوی دیگر حامیان آمریکائی اسرائیل نیز از تصمیمات حزب لیکود بشدت انتقاد کردند. بوش گفت تصمیمات حزب لیکود قابل قبول نیست و انتخابات در نوار غزه و کرانه غربی رود اردن باید انجام شود. این موضعگیری نشان می دهد که دشمنان انقلاب فلسطین با توجه به موقعیت لرزان خود بروز اختلاف را به صلاح ندانسته و به اینجهت آمریکا بسرعت وارد معرکه شد تا اختلافات را از بالا فیصله دهد. تصادفی نیست که دیروز حزب کار اسرائیل اعلام نمود تصمیم به خروج از کابینه را لغو کرده است.

سریلانکا

در پی ورود نیروهای تازه نفس مجهز به سلاحهای سنگین هند به سریلانکا، هفته گذشته راجیو گاندی با ارسال نامه ای به رئیس جمهور جدید این کشور اعلام کرد که هند تا زمانی که مسئله تامیل ها فیصله نیافته، نیروهای خود را خارج نخواهد ساخت.

باین ترتیب هند توسعه طلبی و اشغال قلدر منشانه سریلانکا را رسمیت بخشید. رئیس جمهور سریلانکا نیز نیروهای هندی را خارجی خوانده و خواست خروج آنها را دوباره مطرح ساخت.

از سوی دیگر «جبهه آزادیبخش مردم» که حزبی رویزیونیستی طرفدار شوروی است بر دامنه فعالیتهای خود افزود. این حزب در اوضاع آشفته، احساسات ضد هندی و ضد تامیلی ملت غالب سینهایالی را علیه حکومت تحریک کرده و قدرت را بدست آورد. اعتصاب چهار هفته ای وسائط نقلیه و بسیاری از نهادها و دستگاهها که بدعوت این حزب آغاز گشته، با عملیات بمب گذاری علیه دستگاههای دولتی همراه گردیده است. دولت سریلانکا در جراید اخبار مربوط

سلاح زیادی از شوروی دریافت داشته و علم مبارزه مسلحانه بلند کرده بود، با دست دیگری (حزب ترقیخواه فدرال) که حزبی از سفید پوستان لیبرال است برای تشکیل مجلس قانونگذاری ملی و نوشتن قانون اساسی فعالیت مشترکی را آغاز کرد.

حور حرکت کنگره ملی آفریقا هیچ نیست جز دفاع آشکار از سوسیال امپریالیستهای شوروی، درخواست حمایت و دخیل بستن به درگاه سوسیال دمکراسی امپریالیستی اروپا، خود داری از «افراط» در مبارزه مسلحانه، و طفره رفتن از بسیج توده ها جهت سرنگونی دولت نژاد پرست این کشور. آنچه در کوششهای این جریان هرگز جالی نداشته مبارزه علیه امپریالیسم، تبدیل مبارزه مسلحانه به جنگ خلق با هدف برقراری قدرت سیاسی توده ها بوده است

با توجه به این تاریخچه «درخشان» سازشکاری و مسالمت جوئی بود که بوتاً، ناامید از سرکوب جنبش انقلابی آفریقای جنوبی، برای تسریع باصطلاح روند صلح به دیدار نلسون ماندلا در زندان شتافت. طرفین بعد از این ملاقات یکساعته از روند صلح کذالی پشتیبانی کردند.

روزنامه های سفید و امپریالیستها از این ملاقات و اظهارات ماندلا استقبال کرده و او را بخاطر میانه رو شدن ستودند. اما بطور کلی در بین سیاهان کمتر کسی به این ملاقات و گفته های ماندلا روی خوش نشان داده و اعتبار ۲۵ سال ماندن در زندان رژیم نیز نتوانسته برای وی و کنگره ملی آفریقا چاره ساز باشد. در جو انقلابی آفریقای جنوبی برای سازشکاران و مرتجمین جای مانور زیادی وجود ندارد. انقلاب خلق آزانیا راه خود را جدا از این سازشکاران ادامه خواهد داد.

سهری بر وقایع هفته - ۶ / ۵ / ۶۸

کامبوج

بنا بود که مذاکرات صلح کامبوج، بین نخست وزیر رژیم دست نشانده ویتنام از یکسو و چهار گروه اپوزیسیون به رهبری شاهزاده سهانوک از سوی دیگر روز چهارشنبه گذشته آغاز شود.

آنچه مذاکرات صلح کامبوج را امکان پذیر ساخت، تلاش اتحاد شوروی برای جلب چین بسوی خود در چارچوبه استراتژی نظامی اش در برابر بلوک غرب بود. شوروی حاضر شد شروط چین را عملی کند. یعنی ویتنام را وادار سازد نیروهایش را از کامبوج خارج نماید، وبنوعی سازش با نیروهای اپوزیسیون که عمدتاً طرفدار چین و غرب هستند، رضایت دهند. این نیروها که در طول نوار مرزی کامبوج تایلند

جهت خاموش ساختن صدای انقلاب باید تدابیر دیگری بجوید. باید میان مخالفین سیاهپوست خود کسانی را بیابد که حاضر به معامله و سازش بر سر این جنبش باشند.

کنگره ملی آفریقا که با حمایت گسترده شوروی، خود را بعنوان مهمترین نیروی مخالف آپارتاید معرفی کرده می نماید و با سوسیال دمکراتهای اروپا و احزاب امپریالیستی در قدرت نظیر حزب سوسیالیست میتران نیز رفت و آمد دارد، یکی از این نیروهاست.

کنگره ملی آفریقا با چهره ضد نژاد پرستانه و سابقه طولانی اش، و با استفاده از اعتبار زندانی بودن رهبرانش - این امکان را دارد که نقش میانجی را در سازش دادن توده های سیاه با رژیم آپارتاید، و در حقیقت سازش دادن گردن توده ها با تیغ جلاد بازی کند.

این سازمان ۲۰ سال است فقط با کمک شورویها سر پای خود ایستاده و در واقع پایگاه مهمی درون آفریقای جنوبی ندارد. پایگاه اصلی آن در خارج از آفریقای جنوبی است. کنفرانسهای تبلیغاتی کنگره ملی آفریقا در سراسر جهان با کمک احزاب رویزونیست اروپائی و طرفدار شوروی برگزار می شود.

اگرچه کنگره ملی آفریقا بویژه بعد از بهاخیزی جنبش انقلابی در آفریقای جنوبی خود را در افکار عمومی بعنوان مبارزه جو جلوه داده، اما در واقع هیچگاه دست از مصالحه جوئی و سازش با آپارتاید و امپریالیستها بر نداشته است.

الیور تامبو یکی از رهبران اصلی آن زمانی که قیام پر آوازه سووتو بوقوع پیوست درباره آن گفت:

«متجاوز از دهسال است کنگره ملی آفریقا بعلت برقراری حکومت سرکوب هلنی از عدم خشونت دفاع می کند ... یا می بایستی مردم را از خشونت باز میداشتیم یا حمام خون برپا می شد و ما نمی خواستیم آنها را قربانی کنیم»

رهبری کنگره ملی آفریقا با اعلام مخالفت با خشونت، در واقع آمادگی خود را برای ساخت و پاخت با رژیم آپارتاید نشان میداد. اما در عین حال بدروغ اعلام میکرد که رهبری قیام سووتو در دست هسته های مخفی کنگره ملی آفریقا بوده است.

هدف کنگره ملی از پیشبرد این سیاست های دو پهلو روشن است: گرفتن سهمی از قدرت و نشستن در کنار قاتلان و استثمارگران دیرینه توده های سیاه. کنگره ملی حتی زمانی که هیئت حاکمه آپارتاید از موضع قدرت روی خوشی به این جریان نشان نمی داد، حاضر بود با بخشهای دیگر رژیم آپارتاید دست به مصالحه بزند. چنانکه در اوایل دهه ۱۹۸۰ در حالیکه

سرکوبهای وحشیانه میدان «صلح آسمانی» نگذشته بود که بورژوازی حاکم چین با درماندگی اقرار کرد: احتمال از سرگیری مبارزات وجود دارد. سلاحهایی که در زدوخوردها بدست شورشیان افتاده هنوز پیداننده و مقامات کشور احتمال می دهند که مبارزه مسلحانه برپاگردد. این وضع بهانه ای شده برای ادامه حکومت نظامی. از کشته شدن سربازان ارتش نیز خبر می رسد.

هفته گذشته مبارزه ای توده ای از سوی دانشجویان، حکومت نظامی را بمصاف طلبید. تظاهر کنندگان خواست لغو حکومت نظامی را جلوه گذاشتند. در مقابل، دولت دستور دستگیری وسیع فعالین مبارزات را صادر کرده و طبق گزارش رسانه ها، هزاران نفر دستگیر شده اند.

بحران عمیقی که احمای سرمایه داری، پس از مرگ مائو و کودتای رویزیونیستها بیار آورده، گریبان بورژوازی حاکم را گرفته است. سرکوبگری و کشتار، از پس جنبشی که با درخواست دمکراسی شروع شد، اما سریبا به شمار سرنگونی تنک سیائو پینگ و دستگاه دولتی سرمایه داری ارتقاء یافت، بر نمیآید.

چین امروز، دیگر به روزهای قبل از سرکوبها و تظاهرات، باز نخواهد گشت. توده های ستمدیده چین بیش از دهسال است که مزه تلخ حکومت سرمایه داران را چشیده اند. اینک با اوج یابی بحران یاد روزهای انقلاب فرهنگی و حاکمیت طبقه کارگر بار دیگر زنده می شود. توده ها در ذهن خود، تفاوتی کیفی دیکتاتوری پرولتاریا با دیکتاتوری بورژوازی را در کفه ترازو سبک و سنگین می کنند. راه سرمایه داری در چین راه سرانجام و انحطاط است. و باز هم این انقلاب سوسیالیستی است که می تواند چین را از چنگال خونریز سرمایه داری نجات بخشد.

کوبا

در این هفته آقای فیدل کاسترو دوباره وارد بحث درباره تحولات و رفرمهای جاری در شوروی و کشور های امارش شد و با صراحت به اقدامات اخیر حکام مجارستان و لهستان حمله برد. کاسترو که مدتهاست دیگر حنای باصطلاح انقلابی بودنش رنگی ندارد، کوشید چهره چپ بخود بگیرد. او گفت: «این رفرمها بنفع سرمایه داری است» و اضافه کرد «کوبا راه خود را ادامه خواهد داد» حملات کاسترو که خود در اردوی اقمار شوروی قرار دارد، به دو کشور دیگر عضو این اردوگاه، هلندی جز صحت بحران در بلوک سوسیال امپریالیست و اختلافاتی که در مورد چونگی برخوردار به این بحران بروز کرده، ندارد.

مستقر بوده مورد پشتیبانی بلوک آمریکا نیز قرار دارند، سالهاست با رژیم فعلی کامبوج در جنگند. عمده ترین گروه در این میان، خمیرهای سرخ هستند که تا قبل از اشغال کامبوج از سوی ویتنام، حکومت را در دست داشتند. نام خمیرهای سرخ فوراً نام رهبر آنها، پل پت را بخاطر می آورد. امپریالیستهای آمریکائی و اروپائی و سوسیال امپریالیستهای شوروی که دشمنان قسم خورده انقلاب ضد امپریالیستی ۱۹۷۵ کامبوج بودند، تصویر يك جلاد را از پل پت و حاکمیتش به مردم جهان ارائه داده اند.

واقعهت آنستکه حکومت خمیرهای سرخ، حکومت ناسیونالیستهای انقلابی کامبوج بود که با محضلات و مشکلات اقتصادی و اجتماعی يك جامعه تحت سلطه بعد از کسب قدرت سیاسی مواجه گشتند. آنها بر مبنای دیدگاه و سیاستی غیر پرولتری کوشیدند استقلال خود را در مقابل فشارهای امپریالیستی حفظ نمایند. اما راههایی که برای حفظ استقلال برگزیدند، آنها را در مقابل بخشهای وسیعی از توده شهرنشین و بخشی از دهقانان قرار داد. خمیرهای سرخ سیاست سرکوب توده ها را در پیش گرفتند و بار دیگر ناتوانی طبقات غیر پرولتری را از انجام يك انقلاب و تحول واقعی در جهان موجود بنمایش گذاردند.

همین سرکوب ها، بهانه ای شد در دست امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی، برای برآه اندازی تبلیغات ضد انقلابی. آمریکا و غرب از نمونه کامبوج سود جستند تا به مردم کشورهای تحت سلطه بگویند: اینست آخر و عاقبت انقلاب کردن. و شوروی نیز از نمونه کامبوج سود جست تا نوکران ویتنامش را با توپ وتانک بمیدان بفرستد و کامبوج را به اشغال در آورد. بهر حال سرنوشت پل پت و خمیرهای سرخ بسیار دردناک و عبرت آمیز بود. آنها که ظاهراً از چین سوسیالیستی دوران مائو هواداری می کردند، بعد از کودتای پرولتاریائی تنک سیائو پینگ در سال ۱۹۷۶ جانب کودتاچیان را گرفتند.

دولت دست نشانده ویتنام در کامبوج مطرح کرده که خمیرهای سرخ را بعنوان يك طرف مذاکره نمی پذیرد و پرنس سیهانوک نیز بعنوان رهبر اپوزیسیون ائتلافی نخستین جلسه مذاکره را بهمین خاطر ترك گفته است. اینک بنظر می رسد که امپریالیستها برای سر گرفتن این مذاکرات تلاش می کنند و احتمالاً در چند روز آینده این مذاکرات با شرکت نمایندگان ۲۰ کشور برقرار خواهد شد.

چین

بار دیگر اخباری مبنی بر از سرگیری مبارزات توده ای در چین بدستمان رسیده است. هنوز یکماه از

باصطلاح خانواده شهدا و رسیدگی به وضع نیروی نظامی بمشابه پایه اجتماعی حفظ رژیم ارتجاع جزه لاینفک سیستم فاشیستی حاکم بوده و به سیستم پرورش حزب الهی ها و جانبازان و خانواده شهدا در جمهوری اسلامی بی شباهت نیست.

باندهای دولتی در کوبا در راس شبکه توزیع و تولید مواد مخدر قرار دارند و جزئی از شبکه مافیائی حوزه آمریکای لاتین، مرکزی و کارائیب بحساب می آیند. چندی پیش در جریان دعوای درونی این باندها، یک ژنرال کوبائی از سوی کاسترو به اعدام محکوم شده تا باند حاکم بتواند بی دغدغه بکار خود ادامه دهد. اتفاقی نیست اگر فیدل کاستروی باصطلاح انقلابی ناگهان مدافع ژنرال نوریگای پانامائی که به شرکت فعال در قاچاق هرولین شهرت دارد، از آب در می آید. این دفاع فقط بخاطر اختلاف نوریگا با اربابان آمریکائیش نیست، بلکه مصالح همکاری در بازار مواد مخدر نیز مطرح است.

می دانیم وضع اقتصادی کوبا چندان تعریفی ندارد. به همین جهت، شوروی کمکهای زیاد و بلا عوضی به این کشور ها سرازیر کرده است. زیرا کوبا مطمئن ترین پایگاه روسها در نیمکره غربی بوده و نقش بازوی نظامی شوروی را در نقاط گرهی جهان بازی میکند. همین جایگاه به کاسترو جسارت می بخشد که اعلام کند، کوبا راه خود را ادامه خواهد داد. بله کوبا راه خود را در جاده سرمایه داری و نوکری شوروی ادامه خواهد داد، نه در جاده سوسیالیسم و انقلاب.

کاسترو در نطق خود گفت «سوسیالیسم به بحران افتاده است» اما آنچه در واقعیت امر به بحران افتاده، سرمایه داری حاکم بر تمامی کشور های بلوک شوروی است. چیزی که جدا از بحران جهانی سرمایه داری نیست. آنچه در این کشور ها در بحران است سوسیالیسم نیست، زیرا سوسیالیسم واقعی بیش از ۳۰ سال پیش با کودتای خروشچف در شوروی و دیگر کشور های اروپای شرقی سرفگون گشته است. آنچه امروز در شوروی و کشور های اقمارش به بحران افتاده سرمایه داریست و رفرمهای گورباچفی نیز نه انحراف از سوسیالیسم، بلکه رفرمهایی در چارچوبه سرمایه داری، بمقصد خلاصی از بحران است.

انتقاد کاسترو به این رفرمها و اعتراض او ائتلاف سلیقه ای طبیعی بین سران این کشور هاست. باید دانست که کوبا از لحاظ برگشت به دوران پیش از انقلاب، از همه این کشورها، گوی سبقت را ربوده است. در کوبا اصلاحات سوسیالیستی هیچگاه انجام نشد. مالکیت کمپانیهای تیشکر پس از انقلاب در دست دولت قرار گرفت؛ اما سیستم تولیدی آن هرگز بِنفع دهقانان، انقلابی نشد. سیستم یک پایه تولیدی و تک محصولی متکی به تولید شکر کمافی السابق حفظ گشت. تنها تفاوت آن با گذشته این بود که خریدار نیشکرها بجای اینکه کمپانیهای آمریکائی و انگلیسی باشند، در انحصار کمپانی دولتی شوروی قرار گرفت. در مقابل کوبا نیروی نظامی مزدور خود را برای لشکر کشی های امپریالیستی شوروی در آفریقا تامین نمود. در کوبا، فربه نگهداشتن

کمکهای مالی خود را به حساب بانکی ربر واربر کنید.

NAT WEST BANK
SARBEDARAN
ACC NO 27324958
ARCHWAY BRANCH,
LONDON, U.K.

«صدای سربداران» بدون مکاتبه و کمکهای مالی مداوم شنوندگان قادر به ادامه کار نخواهد بود. ما ما ار طریق این نشانی - ما رعایت کلیه اصول امنیتی - مکانیه کنید.
S.U.I.C
BOX 50079
40052 GOTEBOG
SWEDEN

برنامه های «صدای سربداران» همه روزه در ساعت ۹ شب بر روی طول موج ۷۵ متر برابر با ۲ / ۸ مگاهرتز پخش می گردد. همین برنامه در ساعت ۳۰ / ۶ صبح روز بعد به استثنای روزهای جمعه تکرار می شود. ساعت پخش «صدای سربداران» در روزهای جمعه ۸ صبح می باشد.

طول موج وساعت پخش «صدای سربداران» را بهر طریق ممکن به اطلاع دوستان و آشناپان خود در داخل کشور برسانید.

«صدای سربداران» (۸)

نخواهد شد و قرار هم نیست چاره شود.

منافع سیاسی - استراتژیک و اقتصادی امپریالیستها و طبقه بورژوازی دلال و کارگزارشان در ایران بوده که وضع جامعه را به این روز کشانده است.

این منافع کماکان باقی است و تا حاکمیت امپریالیسم برقرار است؛ اقدامات و تدابیرشان، هیچ جهتی نخواهد داشت مگر تشدید استثمار کارگران و دهقانان و زحمتکشان، و تشدید ستم بر اکثریت اهالی، دربند نگه داشتن ملیتهای ستمدیده و زنان، و اشاعه فقر و فساد و فلاکت.

وامهای امپریالیستی نیز در صورت سرازیر شدن به ایران، نقشی جز آنچه در سایر کشورهای تحت سلطه جهان بازی کرده، ایفا نخواهد کرد. فقر و تیره روزی ستمدیدگان در آمریکای لاتین و آفریقا را نگاه کنید که چگونه هر روز بر رقمهای نجومی وام و بهره وامهایشان افزوده می گردد و در مقابل کمربند فقر و گرسنگی بر پیکر میلیونها توده تنگتر و تنگتر می شود. این وامها به کشوری سرازیر نخواهد شد، مگر بشرط تنظیم برنامه های اقتصادی این کشور توسط متخصصان و برنامه ریزان اقتصاد امپریالیستی. و امپریالیسم نیز در جایی پول خود را نخواهد ریخت مگر با هدف کسب حداکثر سود و مکیدن شیره زحمتکشان، تهی کردن منابع و مکیدن ثروتها.

حال قرعه بنام رفسنجانی خورده است که امضاء کننده قراردادهای اسارتبار و ویرانگر استقراض خارجی باشد. بگذار این جانور کریه، این وثوق الدوله ثانی، این حسرت کش ایفای نقش محمدرضا شاه، این روزها از شادی در پوست نکتجد و مهر نوکر شماره يك امپریالیسم را مفتخرانه بر پیشانی اش بزند. او با این کارها و با قرار گرفتن در این موقعیت، شعار «مرگ بر رفسنجانی» را بر زبان مردم رساتر خواهد ساخت. او بنماینده گی از سوی طبقه ارتجاعی حاکم بر ایران، پرده های دوغین ابهامی که بر مناسبات تنگاتنگ موجود میان هیئت حاکمه و اربابان امپریالیستش کشیده شده را کنار خواهد زد و اهداف و آماج حمله انقلاب دمکراتیک - ضدامپریالیستی خلقهای ایران را وضوح بیشتری خواهد بخشید. انقلاب ایران، دشمنانی هار و مکار و هفت خط پیش

غرب و انتخاب رفسنجانی - ۶۸/۵/۷

عکس العمل رسانه های گروهی و مطبوعات امپریالیستی نسبت به انتخاب رفسنجانی، همانطور که انتظار می رفت، سرشار از خرسندی بود.

رفسنجانی را غربیها بعنوان مظهر واقع بینی و خوش خلقی در هیئت حاکمه اسلام می شناسند؛ مرد لبخندهای ملیح و آغوش گشاده برای پذیرش نمایندگان اعزامی از واشنگتن و بن و پاریس. از ماجرای ایران گیت و قرار مدارهایی که پیش از آن گذاشته شد، رفسنجانی مهره قابل اعتمادی برای غرب بحساب می آید.

عملکرد وزارت امور خارجه ایران طی سالهای گذشته که پیوسته از حمایت جناح رفسنجانی برخوردار بوده نیز این اعتماد و اطمینان را تقویت کرده است.

این اعتماد تا آنجاست که وقتی چندماه پیش، رفسنجانی در خطبه های نماز جمعه ژست ضد غربی گرفت و بر سر فلسطین، جار و جنجال برآه انداخت؛ هیچ دولتا غربی کوچکترین اعتراضی نکرد. هفته نامه اکونومیست چاپ لندن که جناح تاچر را نمایندگی می کند، در توضیح حرفهای رفسنجانی؛ کاریکاتوری از وی کشید که با همان نگاه دوستانه همیشگی نسبت به غرب، پوست گرگی مانند عبا بدوش کشیده بود. یعنی باطنش فرقی نکرده، نگران نشوید.

حالا غربی ها، دستجمعی دم گرفته اند که رفسنجانی بنماینده گی از سوی طبقه بورژوا کمپرادور حاکم بر ایران باید با کاسه گدایی دوره بیفتند و از منافع مالی امپریالیستی وام بگیرد. غربی ها می گویند این تنها طریق، تخفیف بحران موجود و کاهش نارضایتی ها از طریق تحریک زندگی مصرفی است.

تزریق وام به اقتصاد بحران زده، وابسته و تک محصولی ایران حکم شوک الکتریکی دادن به بیمار در حال مرگ را دارد. برای چند لحظه، دست و پا و کله اش میتواند دچار رهشه شود. جاهل ترین افراد کسانی هستند که برای رهشه های این موجود محتضر هورا بکشند و فریاد «زنده شد، زنده شد» سر دهند. درد اقتصاد کمپرادوری و عقب مانده با این تدابیر، چاره

رو دارد، و راهی طولانی و پریچ و خم. اما همانقدر که درخشان بودن آینده این انقلاب را از هم اکنون می توان دید، تیره و تار بودن سرفروشت دشمنان انقلاب و خلق را نیز می توان پیش بینی کرد. سگان زنجیری امپریالیسم آخر و هاقبت خوشی نخواهند داشت و رفسنجانی نیز توله سگی هم جرگه آنهاست.

طرح دولت برای احیاء انجمنهای اسلامی - ۶۸/۵/۸

مدتی است مقامات جمهوری اسلامی سعی می کنند بهنگام صحبت از مشکلات جامعه، حرف دیگری جز احتکار، گرانی، تورم و بیکاری بربان نیاورند. در مطبوعات و رسانه های گروهی هم صحبت کردن از آنچه میان است، اگر در حیطه اقتصاد باشد، مجاز شمرده میشود. فقط نباید، این مسائل با سیاست، با قدرت سیاسی حاکم، ربط پیدا کند.

در طول کارزار انتخابات ریاست جمهوری نیز، رفسنجانی کوشید وارد بحث سیاست و تغییرات سیاسی نشود و حتی وعده لشی را هم ندهد. هیئت حاکمه اسلامی خوب می داند که کوچکترین روزنه در حصار اختناق و سرکوب و حاکمیت سرنیزه، میتواند نتایجی غیر قابل پیش بینی و خطرناک برای سلطه ارتجاعی شان ببار آورد.

هیئت حاکمه اسلامی بخوبی بر عمق خشم و نفرت ستمدیدگان جامعه نسبت بخوفش واقف است و حاضر نیست حتی بطور موقتی ریسک کند و چهره بااصطلاح معتدل و نرم بخود بگیرد.

اما مسئله بدینجا محدود نمی شود. سردمداران جمهوری اسلامی بهیچوجه منقل نیستند. آنها برای ترمیم شکافهای سلطه سیاسی و تحکیم حاکمیت ارتجاعی خود، سخت در کارند. نمونه این امر، جلسه صبح شنبه هیئت وزیران اسلامی بود که برای روح دمیدن به پیکر بیجان و نزار انجمنهای اسلامی و فعال کردن این نهاد سرکوبگر، آئین نامه اجرائی آنرا به تصویب رساند. انجمن های اسلامی از بدو پیدایش، بمشابه بازوی سیاسی - ایدئولوژیک و جاسوسی رژیم در ادارات و کارخانجات و مراکز آموزشی و اقتصادی عمل کردند و بسرعت مورد تنفر اکثریت مردم قرار گرفتند. مداخلات روزمره در حیات فردی و اجتماعی و خصوصاً جاسوسی هایش باعث شد که انجمن های اسلامی هیچگاه و در هیچ محیطی نتواند حتی ۱۰٪ از افراد حاضر را بصرف خود جلب کند. معنایش این است که این رژیم، حتی ۱۰٪ پایه فعال هم در جامعه ندارد. یادآوری می کنیم که تازه، بخشی از این پایه فعال در سالهای اولیه استقرار جمهوری اسلامی، توده ایها و اکثریتی هابوندند که برای اعمال نفوذ بیشتر در

حکومت و پیشبرد طرحهای ضدانقلابی خود به این نهاد پیوسته بودند. بعد از سرکوب وحشیانه و گسترده رژیم علیه کمونیستها و دیگر انقلابیون، و دستگیری و کشتار صدها هزار تن از مخالفین در سالهای ۶۱ - ۱۳۶۰، که مزدوران ارتجاعی انجمن های اسلامی در آن نقشی فعال بازی کردند؛ این نهاد رفته رفته اهمیت خود را برای حاکمیت از دست داد. خصوصاً بعد از اوج یابی دهوهای درونی هیئت حاکمه از دهوای حجتیه و خط امام گرفته تا جدالهای بعدی بین ناندهای قدرتمند حکومتی، انجمنهای اسلامی در بسیاری جاها کاملاً از هم پاشید و تنها نامی از آن بر جای ماند.

کار بجایی رسید که هرچند وقت یکبار، مقامات حکومتی در جلسات علنی مجلس یا روزنامه های رژیم یا در خطبه های نماز جمعه، انجمن اسلامی فلان کارخانه یا بهمان اداره وزارتخانه بیاد فحش و ناسزا می گرفتند و شمار ((تعطیل باید گردد)) را برایش سر می دادند.

حالا باید دید، چطور شده که هیئت وزیران اسلامی بفکراحیای انجمن های اسلامی افتاده اند. و بعد از قریب به دهسال برایش آئین نامه اجرائی صادر می کنند. حتماً مترجمین حاکم بو کشیده، خطر اوج یابی و گسترش نارضایتی های عمومی را بسیار نزدیک دیده، و بفکر سر و سامان دادن دوباره به این نهاد سرکوبگر افتاده اند.

سردمداران رژیم، خود بهتر از هرکس دیگری دانند چه آشی برای حال و آینده این مردم پخته اند. آنها می دانند که که تشدید استعمار و فشارهای همه جانبه اقتصادی و اجتماعی که در پیش است، از گلوی هیچکس براحتی پائین نخواهد رفت. جمهوری اسلامی می خواهد این شرایط را بزور سرنیزه و تشدید سرکوب بخورد مردم دهد برای اینکار می کوشد همه نهادهای سرکوبگرش را فعال سازد. توده های ستمدیده نیز هیچ راهی ندارند، مگر گردآمدن تحت پرچم کمونیستهای انقلابی و حرکت در جهت برپائی جنگی درازمدت که دولت مترجمین حاکم و کل نظام ستم و استعمار را به آتش کشد، انتقام سالها سرکوب و تحقیر و ستمگری را از آنها و اربابان امپریالیستشان بازستاند، و دولت انقلابی کارگران و دهقانان را پیروزمندان برپا سازد. تنها راه همین است.

در پشت صندوقهای رای - ۶۸/۵/۹

مضحکه ریاست جمهوری يك واقعه كوچك در سير تحولات جامعه ايران بود. اما همین واقعه كوچك شاخص هایی را بدست داد، تا توده كارگران بتوانند

بچشم میخورد و حتی خیلی هایشان، باصطلاح ضد مذهبی هم هستند، حماقت و کوته بینی خود را بار دیگر همان ساختند. رفسنجانی و شرکاء هم دقیقاً روی چنین تزلزل و تذبذبی حساب باز کرده اند. احتمالاً طبق طرحهای غربی، حکام اسلامی قرار است بخشی از وامهای دریافتی از منابع امپریالیستی بتحریر زندگی مصرفی اختصاص دهند. رژیم برای رفع کمبودهای مصرفی جامعه شهری مسلماً روی واردات سخاوتمندانه غرب حساب باز کرده است. جمهوری اسلامی از این طریق، لااقل بطور موقت می تواند بخشی از اقشار میانی و مرفه را بفریبد یا بهتر بگوئیم، سکوتشان را بخرد. رژیم امیدوار است که با این سکوت، تا جایی که ممکن است از درجه التهاب جو شهرها بکاهد.

البته، این نکته را نباید از نظر دور داشت که دوران چنین امتیاز دانهایی بواسطه عمق و لاینحل بودن بحران در سطح ملی و بین المللی بسیار کوتاه خواهد بود و امید بستگان به حاکمیت نظم، قانون، امنیت و رفاه تحت جمهوری اسلامی هنوز لقمه را فرو نبرده خواب و خیالشان نقش بر آب خواهد شد. روشنفکران خرده بورژوازی که باصطلاح چرتکه انداخته و وزش باد را در مسیر رفسنجانی مساعد تشخیص داده اند، نیز خیلی زود خواهند فهمید که چه کلاه گشادی سرشان رفته است.

به نکته نخست باز گردیم. کارگران انقلابی در پی هر واقعه و هر موضع گیری، ماهیت و کم و کیف حرکت طبقات و اقشار مختلف جامعه را مشاهده می کنند و مناسبات خود یا نیروهای اجتماعی را بر مبنای تعلقات طبقاتی شان تنظیم می نمایند. پیشاهنگ طبقه کارگر، موظف است که به توده کارگران نشان دهد، برای رهایی، متحد نزدیک خویش را در کجا جستجو کند. نگاهش را از روی شهر بگرداند و متوجه روستا شود آنجا که خیل توده های فقیر دهقان، نیمه پرولترها و کارگران کشاورزی تحت شدیدترین ستم و استثمار قرار دارند. جهنمی که بسیاری از آن می گریزند تا به کمر بند فقر در حاشیه شهرها بیوندند. جهنمی که حتی بیفوله ها و زاغه ها و آکونک های حاشیه شهر، نسبت به آنجا قابل تحملتر محسوب می شود. متحدان نزدیک و پیگیر طبقه کارگر، توده های تحتانی روستا هستند. وقتی آتش جنگ انقلابی در آنجا مشتعل شوند؟ نیروی عظیم نهفته میلیونها توده محروم آزاد خواهد شد و دژهای ظاهراً مستحکم ارتجاع - یعنی مراکز شهری - را بلرزه در خواهد آورد. آنوقت و فقط آنوقت خواهد بود که اقشار و طبقات میانی جامعه می توانند چرخش کنند، قدم پیش نهند و برهبری طبقه کارگر در انقلاب گردن

با بررسی آن، به مسائلی مهم و حیاتی برای انقلاب پی ببرند. کارگران برای آنکه بتوانند بمنافع طبقاتی خود دست یابند؛ و در گام اول، قدرت سیاسی طبقه خویش را برقرار نمایند، باید به مسئله کسب قدرت و لاجرم به مسئله متحدان دور و نزدیک در انقلاب بیندیشند و درجه دوری یا نزدیکی هر قشر و طبقه را به انقلاب پرولتری مشخص سازند. کارگران باید بدانند که وقتی پرچم جنگ انقلابی - جنگ دراز مدت خلق تحت رهبری حزب پیشاهنگ طبقه آنها برافراشته شد، چه طبقاتی ظرفیت و خواست شرکت فعال در آن را دارند. کدامین اقشار و طبقات، متزلزل و مردد کنار می ایستند و نظاره گر جدال میان صف انقلابی ضدانقلاب می شوند، و بالاخره کدامین بخش از جامعه منافع خود را در مخالفت جنگ خلق می یابد.

بنابراین، کارگران باید در پشت هر واقعه، حرکات و جهت گیریهای اقشار و طبقات مختلف را ببینند و جایگاه هر یک را نسبت بخود و انقلاب خود مشخص کنند.

این واقعتی است که روز جمعه ۶ مرداد در شهرهای بزرگ و مشخصاً تهران، علاوه بر مزدوران رنگارنگ حزب الهی و پایه های باصطلاح ثابت رژیم، چهره های دیگری نیز در پای صندوقهای رای ظاهر شدند. چهره هایی که علی الظاهر با مکتبیون یا بقول خودشان، پیروان اسلام ناب محمدی خوانائی نداشتند. چهره هایی که با معیارهای جمهوری اسلامی، غربی، بدحجاب و فکل کراواتی بحساب می آیند. اینها بخشی از اقشار میانی جامعه شهری بودند. اقشاری که بعنوان مدرن و غیرسنتی مشخص می شوند و طی سالهای اخیر، جزء ناراضیان وضع موجود شمرده می شدند. چه چیز باعث شد که این قبیل افراد پای صندوقهای رای بیایند و برفع رفسنجانی رای بدهند. آیا این حرکتی ناشی از ترس بود؟

آیا الزامات دریافت کورین و رسوای زندهای بعدی با نهادهای محلی بود که آنها را به رای دادن واداشت؟ بدون شك این قبیل دلایل، همیشه وجود دارد؛ اما اینبار عامل قابل توجه دیگری در میان بود: امید بستن به اصلاحات اقتصادی و رفاهی تحت بیرق رفسنجانی و شرکاء، و اربابان غربی آنها. در مقابل وعده های اصلاحات، و در مقابل تعریف و تمجیدهای امپریالیستهای غربی و سوسیال امپریالیستهای شرقی از هیئت حاکمه کمپرادوری ایران، قشر میانی جامعه شهری، یعنی همانها که دستشان بدشانسان می رسد و محور ناراضیاتی شان را محدودیت در زندگی مصرفی تشکیل میدهد، تردید و تزلزل طبقاتی خود را بنمایش گذاشتند. اینها که در میانشان روشنفکران لیبرال و طالب آزادی - البته آزادی بورژوازی، فراوان

سئوالات متعددی در مورد مناسبات میان اتحادیه کمونیستهای ایران (سریداران) با شورای ملی مقاومت و سازمان مجاهدین از سوی شنندگان صدای سریداران مطرح شده است. آنچه باعث برانگیختن این سئوالات شده تبلیغات چند سال پیش رادیوی مجاهدین است که از اتحادیه بعنوان یکی از اعضای شورای ملی مقاومت نام می برد. با وجود آنکه چند سال از آن تبلیغات می گذرد. کماکان برای بسیاری این مسئله مبهم و ناروشن ماند.

اولین نکته آنست که اتحادیه کمونیستهای ایران (سریداران) هیچگاه عضو شورای ملی مقاومت نبوده و حتی در يك جلسه این شورا هم شرکت نکرده است. اوایل سال ۱۳۶۱ یعنی بعد از نبرد مسلحانه پنجم بهمن سریداران در آمل فردی از سازمان ما با شورای ملی مقاومت در تماس قرار گرفت. این در شرایطی بود که اتحادیه بواسطه اختلاف نظرات شدید درونی در آستانه انشعاب قرار داشت و برگزاری شورای چهارم سازمان برای حل قطعی مسائل درونی نزدیک بود. اما پیش از برگزاری شورا اتحادیه کمونیستها تحت ضربه شدید رژیم قرار گرفت و بخش زیادی از رهبران، کادرها و اعضای دستگیر گشتند. همزمان با این ضربه فرد نامبرده در خارج از کشور خود سرانه اعلامیه پیوستگی سازمان به شورای ملی مقاومت را منتشر ساخت. حال آنکه تصمیم گیری در این مورد تنها در صلاحیت و بعهده شورای سازمان بود. بعد از شکلگیری دوباره کمیته رهبری اتحادیه و ترمیم ضربات شورای چهارم سازمان در بهار ۱۳۶۲ تشکیل شد و عدم عضویت ما در شورای ملی مقاومت را تصریح و تاکید کرد و با اطلاع عموم رساند. اما علیرغم اینها سازمان مجاهدین و شورای ملی مقاومت تا مدتی کوشیدند با شایعات بی اساس پیرامون این مسئله از یکطرف نبرد سریداران را بخود بچسبانند و بقول خودشان آنرا جزئی از مقاومت بحساب آورند. و از طرف دیگر بدروغ اتحادیه کمونیستها را بر سر نحوه برخورد به مجاهدین و شورا باصطلاح دو خطی جلوه دهند.

اما من حیث المجموع موضع اتحادیه کمونیستهای ایران (سریداران) به سازمان مجاهدین و شورای ملی مقاومت چیست؟ اتحادیه ایندو جریان متصل بهم را بدلیل نگرش، مواضع و عملکردشان و با توجه به معیارهای اساسی انقلاب صکراتیک نوین جزء اپوزیسیون ضد انقلابی رژیم جمهوری اسلامی بحساب

می آورد. اتحادیه کمونیستهای ایران (سریداران) معتقد است مجاهدین و شورای ملی مقاومت در برخورد به مسئله رهائی از سلطه امپریالیسم، مسئله جدائی دین از حکومت، مسئله حق تعیین سرنوشت ملل ستمدیده، مسئله ارضی - دهقانی، مسئله ستم بر زنان و بالاخره چگونگی برخورد به طبقه کارگر و کمونیستها در موضع مخالف و ضد انقلاب راستین ستمدیدگان قرار دارند و از زاویه حفظ همان مناسبات ارتجاعی حرکت می کنند که امروز جمهوری اسلامی محافظ و نماینده آنست. البته ما این قبیل جریانات را دشمن عمده انقلاب نمی دانیم. و بهمین علت نیز آماج مستقیم حمله ما نیستند.

ارزیابی قدرتهای امپریالیستی از رژیم ایران -
۶۸/۵/۱۱

انتخاب رفسنجانی در بین سردمداران رژیم، از موافق و مخالف، با استقبال روبرو شد. دارودسته مخالف از احمد خمینی گرفته تا محتشمی و موسوی هر کدام بنحوی انتخاب او را تبریک گفته و این انتخاب را باعث ناامیدی دشمنان اسلام و مشتی بردهان شرق و غرب خواندند و نیز بدین وسیله امیدواری مجدد خود را به حفظ حیات رژیم شان تحت رهبری رفسنجانی ابراز کردند. در واقع رفسنجانی توانسته موقعیت نسبتاً محکمی را در دستگاه دولتی نصیب باند خود سازد، حریفان را فعلاً ساکت نگه دارد، و از درون حکومت مخالفتی جدی و قانونی را انتظار نکشد. هرچند راه مخالفتهای غیرقانونی بر مخالفین رفسنجانی بسته نیست، اما از لحاظ قانونی اهرمهای قدرت از طریق قانون اساسی و انتخابات ریاست جمهوری بطور کلی بدست باند رفسنجانی افتاده است. امپریالیستهای غربی که تحولات ایران و انتخابات را دنبال می کنند اعلام داشتند که رفسنجانی می رود رهبر بلامنازع ایران بعد از خمینی شود. اما بلامنازع بودن در بین باندهای حکومتی يك چیز است و بلامنازع بودن در سطح جامعه چیزی دیگر و کاملاً متفاوت. رفسنجانی ممکن است موقعیت خود را درون حکومت تقویت کرده باشد و در تمرکز قدرت دولتی منازعه نداشته باشد. اما اینکه حکومت جمهوری اسلامی در سطح جامعه تحکیم و تقویت شده باشد را حتی خوشخیال ترین هواداران شان هم قبول ندارند.

امپریالیستها هم بشدت نگران همین موضوع بوده و سعی دارند در انتخابات ریاست جمهوری نتیجه گیریهایی بکنند. آنچه معیار آنهاست تعداد آراه رفسنجانی نیست، بلکه تعداد واقعی کسانی است که در این انتخابات شرکت کرده و در واقع اعتماد خود به

اسلامی همچنان دچار تردیدند، و همین تردید، راه رسیدن اعتبارات و کمک های خارجی را صعب تر، و بارها را بر دوش هیئت حاکمه ایران سنگین تر می کند. در این بین قیافه سرکرده آن فکلی های اتو کرده طرفدار حزب که روز ششم مرداد به امید پرت شدن يك لقمه چرب، بیای صندوق انتخابات رفتند و برای رفسنجانی دم تکان دادند، از همه تماشائی تر خواهد بود!

درباره نژاد انسانها - ۱۱ / ۵ / ۶۸

بیایید کمی درباره نژاد صحبت کنیم. چیزی بعنوان نژاد برتر یا پست تر وجود ندارد. هیچیک از نژادهای بشری چه از نظر ظرفیت بدنی، چه شعوری بهتر یا بدتر از دیگری نیست. این يك واقعیت علمی است که مدتهاست به کوری چشم کسانی که میخواستند برای اثبات برتری های نژادی دلیل علمی بتراشند، اثبات شده است.

تمام افراد نوع بشر متعلق به يك نوع موجد بیولوژیک هستند. همه ما محصول تکامل بیولوژیکی هستیم. که با اشکال دیگر حیات بروی کره ارض در ارتباطیم. در میان پستانداران نزدیکترین اقوام ما شامپانزه ها و گوریلها هستند. ما با آنها جد واحد عیون شکلی داریم که ۴ میلیون سال قبل می زیست. از شاخه های مختلف این خط تکاملی برخی منهدم شدند و یکی باقی ماند که مشخصاتش چنین بود: قامتی کاملاً راست، دستانی کاملاً فعال و ماهر، دوران طولانی شیرخوارگی و کودکی، وابستگی به اجتماع، مغز پیچیده و بيك کلام توانائی بیسابقه در شناخت پیدا کردن از ماده و جهان پیرامون و تغییر آن. این موجود را «همو ساپین» می نامند.

نوع بشر در آفریقا تولد یافت. بنابراین اجداد همه ما از سیاه گرفته تا سفید و سرخ و زرد همگی آفریقایی هستند. بشر سریعاً در سراسر جهان پخش شد و از آفریقا به اروپا و آسیا رسید. ۳۵ هزار سال پیش پای بشر حتی به استرالیا و آمریکا هم رسیده بود. در نتیجه این نقل و انتقالات تفاوتی جزئی در انسانها بروز کرد. مثلاً رنگ پوستهای متفاوت که احتمالاً نتیجه انطباق با درجات مختلف آفتابخوردگی در مناطق جغرافیائی متفاوت بود.

علم ثابت کرده است که گوناگونی ژنتیک در بین اعضای يك گروه از جمعیت بشری بیشتر است تا بین ۲ گروه از نقاط مختلف دنیا. مثلاً تفاوت در گروهبندی خونی که بااصطلاح یکی از ارکان گروهبندیهای نژادی بشمار می آید در مورد دو قوم آفریقایی همسایه بسیار بیشتر است تا بین یکی از این

این رژیم ابراز داشته اند. بهمین جهت مفسر بی بی سی، این زبان امپریالیسم انگلستان می گوید:

«تعداد کمتر شرکت کنندگان بر انتخاب رفسنجانی سایه انداخته است»

و یا نویسنده روزنامه گاردین می نویسد:

«رفسنجانی میرود که رهبر بلامنازع ایران شود؛ البته مهرهایی که در شناسنامه ها می زنند استفاده های زیادی دارد»

امپریالیستهای غربی کماکان طی سخنانی با این مضمون نگرانی خود از بی اعتمادی توده مردم نسبت به رژیم را ابراز می کنند. هرچه باشد آنها تا ندانند حدود برپایی و ثبات این رژیم چیست، دست و دلشان برای سرازیر کردن کمک های اقتصادی و پشتیبانی سیاسی از آن، همچنان می لرزد. آنها می خواهند بدانند جایی که پایشان را می گذارند محکم است یا نه. بویژه سرمایه گذاریهای خصوصی امپریالیستی که بخش مهمی از سرمایه ها جهت بازسازی را باید تامین کند، تماماً وابسته به این است که جمهوری اسلامی ثبات و امنیت لازم را برای آنان تامین خواهد کرد یا نه؟

بنابراین بیرون آوردن ۱۷ میلیون رای از صندوقها برای تغییر قانون اساسی و انتخاب رئیس جمهوری اسلامی، از لحاظ خودنمائی و خودشیرینی نزد امپریالیستها اهمیت خاصی برای سران رژیم داشت. بهمین علت بود که علاوه بر فشارهای همیشگی در زدن مُهرانتخابات بعنوان شرط دریافت کوبن و ضربه، رژیم بااصطلاح برخی امتیازات هم اعطا نمود تا قشرهای خرد بورژوازی و مرفه تر جامعه شهری که جزء ناراضیان محسوب می شوند را هم بخود امیدوار سازد. مثل پائین آوردن نرخ ارز و امثال آن. با این حال، آرا ریخته شده در صندوقها بسیار کمتر از آن بود که انتظار می رفت. مدت انتخابات برخلاف تبلیغات جمهوری اسلامی برای آن تمدید نشد که ازدحام جمعیت وجود داشت، بلکه برعکس بخاطر خلوت بودن صندوقها بود. این وضعیت نمی توانست از چشم کسی پنهان بماند. بویژه رسانه های امپریالیستی هر يك بنحوی هرچند محترمانه، و با تکیه به آمار خود جمهوری اسلامی ای واقعیت را گوشزد کردند که سی درصد یا ۹ میلیون از کسانی که حق رای دادن داشتن در انتخابات شرکت نکردند. و بدین وسیله، عدم اعتماد خود به جمهوری اسلامی را، با قبول همه فشارهایی که ممکن است بر اثر این تمرد بر آنها وارد شود، اعلام نمودند. نتیجتاً، قدرتهای امپریالیستها که بنا است برای رفع مشکلات جمهوری اسلامی و اجرای طرحهای دوران بازسازی، اعتبار و وام در اختیار حکومت قرار دهند، نسبت به ثبات و آینده جمهوری

نقد. رفسنجانی ثبیل این معجزه را مرگ خمینی عنوان کرد و گفت:

«یکمرتبه دیدیم که چتر از بالای سرمان کنار رفته و مجبوریم روی پای خود بایستیم.»

رئیس جمهور جدید حکومت اسلامی، این حرفها را برای چه می زد و مخاطبانش چه کسانی بودند؟ برای حزب الله هایی که طوطی وار عبارات پوچ وحدت کلمه و پرهیز از تفرقه را تکرار می کنند؟ برای همانها که ترس از هم پاشیدن جمهوری اسلامی و از دست دادن هر آنچه با چاپلوسی و قلدری و مزدوری حکومت بدست آورده اند، پشتشان را میلرزاند؟ یا برای قدرتهای امپریالیستی غرب، خصوصاً آمریکا که همچنان نگران تحولات درونی هیئت حاکمه ایرانند و هنوز هم گمان نمی کنند، این ترکیب حکومتی از پس بحران و مضطرب ریز و درشت موجود برآید؟ و یا برای هر دو؟

بهر حال يك چیز مسلم است؛ رفسنجانی با توده مردم، با کارگران و دهقانان و زحمتکشان و اقشار ستمدیده سخن نمی گفت. تکلیف ستمدیدگان از نظر هیئت حاکمه روشن است؛ همچنان تحت ستم بودن و کار کردن و استعمار شدن. تکلیف هیئت حاکمه هم باید بهمین وضوح در ذهن توده های ستمدیده ترسیم شده باشد؛ به نیروی سلاح از قدرت سیاسی به پائین کشیده شدن؛ دافان گشتن و به زیاده دان تاریخ ره سپردن.

ستمدیدگان ایران هم لحظه های برخوردار حاد حکومتیان را دیدند و هم دورانهای ماه غسل و رفاقت اجباری آنها را بایکدیگر. هیچ کارگر و زحمتکش آگاهی نباید به تضادهای درون حکومتی دل ببندد. این کفتارها اگر هر روز نیز بجان هم بیفتند و گلوی حریفان را بدرند؛ رژیم و نظامشان سرنگون نخواهد شد و از میانه این دهوا، چیزی نصیب توده ها نخواهد گشت. تضادهای درون حاکمیت، آنجا مساعد حال ماست که جنگ انقلابی علیه رژیم را برپا کرده باشیم. آنوقت است که جدال درون ارتجاع، امکان تمرکز نیرو و پایداری قوایش را در مقاب امواج قدرتمند مبارزه انقلابی محدود خواهد ساخت. این تنها زاویه صحیح برای توجه به تضادهای درون حکومتی است. والا از دهوای میان رفسنجانی و خامنه ای و محتشمی و امثالهم هیچ آبی برای طبقه کارگر و متحدان ستمدیده اش در روستا و شهر گرم نمی شود.

همانطور که در آغاز گفتیم، رفسنجانی نوید رفع تفرقه درون حاکمیت را به پایه های اجتماعی جمهوری اسلامی می دهد و نه به توده مردم عامی و ناراضی. رفسنجانی در واقع به مزدوران و اقشار عقب افتاده و جاهل حزب الهی پشت گرمی میدهد که از حرکت

اقوام یا گروهبندی خونی ژنتیکی ها. تر روی رفته پوست نمی توئن اطلاعات زیانهای هر مورد عتقا تاریخی اقوام و گروههای اجتماعی بدست آورد. مثلاً خیلی ها اروپایی های امروز را از يك نژاد می دانند. اما بنظر می آید که آنها مخلوطی از «حانها»، «لستروگوتها» و «واندالها» یعنی اقوام مهاجر از شرق، اعراب از جنوب و هندو اروپاییها از قفقاز باشند. برای نشان دادن این نکته که کل نوح بشر تا چه حد یگانه است کافیت بگوئیم: که اگر تمام موجودات بشر از بین بروند و فقط جمعیت کوچکی از جهان باقی بماند. ۸۵٪ از کل گوناگونی های ژنتیک موجود در جهان در میان آنها وجود خواهد داشت و بنابراین امکان بازسازی بشر در تمامیت خود از میان نخواهد رفت.

بنابراین، خصائل تژادی باز قاب هیچگونه تفاوت بیولوژیک مهمی نیست. هر آنچه ما بعنوان نوع بشر انجام داده ایم چه خوب و چه بد نه از طریق واسط بیولوژیک بلکه از طریق تکامل و تغییر شکل سازمان اجتماعی بوده است. برخلاف ادعای تژاد پرستان لیتور نیست که فقط برخی تژادها قادرند نظامهای اجتماعی بهتری را بوجود آورند. سیاهپوستان آفریقا یا سرخپوستان آمریکا بخوبی قادر بودند همانند اروپائیان سفید پوست تمدنهای پیچیده و پیشرفته را شکل دهند. همانطور که در مصر تمدنی پیچیده و پیشرفته سالها قبل از اروپا بوجود آمده و شکوفا شده بود. یا بسیار پیش از کشور گشائی های اروپائیان سفید تمدنهای چین، ترکیه، هند و آمریکای جنوبی وجود داشت. این مردم همانقدر قادر بودند مناسبات استعمارگران و استعمارانه بوجود آورند که اروپائی ها. امروز ملل ستمگر عمدتاً صاحبان اجداد اروپائی سفید هستند. اما ملل ستمگر دیگری نیز وجود دارند. مثلاً ایرلندی های سفید خود تحت ستم انگلیسی های سفید هستند. و اریتره ای های سیاه تحت ستم اتیوپی های سیاه. بنابراین تژوری تژادی کاملاً پا در هواست.

اظهارات رفسنجانی در نماز جمعه - ۱۴ / ۵ / ۶۸

دیروز رفسنجانی از معجزه در هیئت حاکمه خبر داد؛ معجزه ای در حد شق القمر یا دم مسیحایی؛ بقول خودش «معجزه نوب شدن اختلافات درون هیئت حاکمه بعد از مرگ خمینی». او ادعا کرد که نمایندگان مجلس شورای ملی - یعنی همانها که مرتباً به سرو کله یکدیگر می پرینند و برای اهداف و مطامع ارتجاعی خود مرتباً به دسته بندی و باندبازی علیه یکدیگر مشغول بودند، بیکباره یا هم صمیمی و رفیق شده و افا و اطوارهای دوران کودکی را کنار گذاشته

تهران و شهرهای بزرگ دیگر کاملاً محسوس بود. رسانه های گروهی جهان نیز در مورد شرکت زنان بد حجاب در انتخابات داد سخن داده و فیلمهای خبری نیز از این گروه در تلویزیونهای خارجی پخش شد.

اما درست در همین ایام که در تهران بندهای حجاب اسلامی شل می شد، در کردستان اوضاع طور دیگری بود. در اینجا ج.ا. از همان ابتدا آمیدی به شرکت مردم در این انتخابات نداشت. بنابراین در اینجا، شکل کار درست بر عکس نقاط دیگر، سخت گرفتن درباره مسئله حجاب بود. امام جمعه سنندج بعد از مراسم انتخابات در نماز جمعه شروع به پرخاش به زنان بد حجاب و زنانی که با لباس هادی به خیابان می آیند کرد و خبر داد که برای مبارزه با بدحجابی واحدی از خواهران زینب تشکیل داده تا کسانی که رعایت حجاب اسلامی را نمی کنند، دستگیر نمایند.

خود این شخصی که حسامی نام دارد اقرار کرد که زنان مبارز کردستان در برابر تحقیر و اهانتی که بنام رعایت حجاب بر آنان روا می شود مقاومت جانانه ای کرده و آنها را هیچ گرفته اند. او در این باره از قول یکی از حزب الهی های طرفدارش گفت که چند زن به او گفته اند که در برابر عدم رعایت حجاب اسلامی، ۷۰ ضربه شلاق چیز مهمی نیست و آنها این مجازت را به هیچ میگیرند.

این دو رفتار متضاده و بقول معروف این يك شهر و دو نرخ در جمهوری اسلامی، آنهم بر سر آنچه قوانین خدایی و اصول عقیده اسلامی قلمداد میشود، نشان میدهد که تا چه حد این اصول عقاید روحانی و ظاهراً آسمانی تابع نیازها و ملزومات زندگی زمینی و مادی است. حجاب انداختن بر سر زنان و رعایت آن که از اصول اساسی اسلام است هر وقت مورد جمهوری اسلامی است و هر جا که مقتضی نیست عدم رعایت تمام و کمال آن اشکالی ندارد و گناهان ناشی از آن از دید سردمداران رژیم قابل اغماض است.

براستی که سران ج.ا. درسهای صدر اسلام تا بحال را خوب فرا گرفته اند این واقعیت است که اسلام از همان ابتدا با مصالح سیاسی دولت خود روبرو بوده، و محدودسازی و سرکوب زنان نیز از همان ابتدا در اسلام جنبه سیاسی داشته است. اسلام از طریق بر جای خود نشان دادن زنان آزاد حرب و تبعیت آنان از مرد کوشید، شکل پدرسالانه مالکیت خصوصی را در برابر قوانین هشیره ای عربستان تحکیم کرده و تمام قبائل را در يك امپراتوری اسلامی متحد سازد.

تصویر دروغین و فریبکارانه ای که فقهای اسلامی از وضع وحشتناک زنان در دوران جاهلیت در عربستان، با زنده بگور کردن دختران و غیره تصویر می کنند، توجیهی برای پایمال کردن حقوق زنان در قوانین فقه

مخالقان و انقلاب مردم نترسید، زیرا ما دیگر متحد شده ایم و قدرت مقابله با جنبش ها و خیزشهای محتمل را داریم. این پیامی برای امپریالیستهای غربیهم هست که نگران نباشید؛ همانطور که می بینید طبق تمایل شما جلو رفتیم و سیستم حکومتی خود را اصلاح کردیم و از تعدد مراکز قدرت کاستیم. من بعد هم سعی می کنیم، نوکری قابل و کارآمد و گوش بفرمان برای شما باشیم. پس بی انصافی نکنید و در بلندگوهای تبلیغاتی تان، اینقدر از نقاط ضعف ما و اشکالات انتخابات ریاست جمهوری نگویید و منته به خشخاش نگذارید.

اینکه قدرتهای امپریالیستی غرب پشتیبانی تمام و کمال خود از هیئت حاکمه نوکرسخت اسلامی را از این بیعد اعلام می کنند یا نه؛ و اینکه شوروی سوسیال امپریالیستی نیز در چارچوب محاسبات استراتژیک منطقه ای و مطامع ارتجاعی خود به یاری جمهوری اسلامی می شتابد یا خیر، هم نباید باعث دلمشغولی کارگران و دهقانان طالب انقلاب شود. کمک های امپریالیستی در تحلیل نهایی گرهی از معضلات پیچیده و عظیم این حکومت باز نخواهد کرد که هیچ، بر دامنه بحرانهایش نیز می افزاید. زمانیکه آتش جنگ انقلابی ما برپا گردد، این قبیل همکاریها و دسیسه چینی های مشترک امپریالیسم و ارتجاع نخواهد توانست آنها در هم شکنند. به جنگ خلق تحت رهبری حزی کمونیست در پرو نگاه کنید که چگونه در مقابل دسایس و جنایات رژیم ارتجاعی این کشور و کلیه امپریالیستهای غربی و شرقی پشتیبان حکومت ایستادگی کرده و گسترش هم یافته است. ما نیز باید چنان جنگی را برپا داریم. باید چنان آتش برپا کنیم که رفسنجانی و همدستانش مجبور شوند در نماز جمعه هایشان، بجای سرهم بندی دروغها و گفته های صدتا يك غاز درباره معجزات الهی، واقماً دست دعا و التماس به آسمان بلند کنند و از خدایان آسمانی و زمینی بخواهند که لااقل معجزه کوچکی کنند و سوراخ موشی را برایشان پدیدار نمایند.

يك شهر و دو نرخ - ۶۸/۶/۱

حول و حوش انتخابات ریاست جمهوری اخیر در اوایل تیر ماه بود که سران ج.ا. تدابیری جهت جلب افکار مردم بکار بستند، مهمترین اینها، سیاست کم کردن بعضی فشارهای اجتماعی و نشان دادن در باغ سبزه های اقتصادی به برخی قشرهای میانه حال جامعه شهری بود. بطور مثال در بعضی شهرها بماموران رژیم در آن روزها، در مورد مسئله باصطلاح بد حجابی سخت نمی گرفتند، این آسان گیری مخصوصاً در

را برای سرکوب و اسارت زنان زنده نگهدارد و با تحکیم مردسالاری از کار مجانی زنان در خانه و جهت افزایش استعمار زنان و مردان کارگر و زحمتکش استفاده کند. مقوله حجاب اسلامی بخشی از این اسارت است و به حفظ این سیستم ستم و استعمار یاری میرساند.

البته همانطور که دیدیم، آنجا که پای اولویتهای سیاسی در تامین منافع سران رژیم در بین باشد؛ شل کردن ایدئولوژی در مورد حجاب و اعمال همزمان دو نرخ در بر خورد باین مسئله یکی در تهران و یکی سنج ممکن میگردد.

اسلامی و تحکیم مردسالاری بیش نیست؛ وگرنه در بسیاری از قبائل عرب بر خلاف قوانین اسلامی، زنان در انتخاب همسر و نوع لباس خود آزاد بودند. و زنده‌هیگور کردن دختران و پسران نیز مختص به قبائل فقیر بود. و این کار بعلت فقر خانواده ها صورت میگرفت.

دستورات اسلام، آزادیهای نسبی زنان حجاز در دوران ما قبل اسلام را برفع قدرت یابی مردان بشدت محدود ساخت و بمنظور تحکیم این حقوق، رعایت حجاب و باصطلاح مقوله شرم و حیای زنان را بعنوان یک رفتار اجتماعی برقرار و رایج ساخت. امروز بعد از ۱۴۰۰ سال ج.ا. تلاش مکند آن قوانین

«صدای سربداران» بدون مکاتبه و کمکهای مالی مداوم شنوندگان قادر به ادامه کار نخواهد بود. با ما از طریق این نشانی - با رعایت کلیه اصول امنیتی - مکاتبه کنید.

S.U.I.C
BOX 50079
40052 GÖTEBORG
SWEDEN

کمکهای مالی خود را به حساب بانکی زیر واریز کنید.

NAT WEST BANK
SARBEDARAN
ACC NO 27324958
ARCHWAY BRANCH,
LONDON, U.K.

برنامه های «صدای سربداران» همه شب از ساعت ۹ بوقت تهران روی طول موج ۷۵ متر برابر با ۴ / ۲ مگاهرتز پخش می گردد. همین برنامه در ساعت ۳۰ / ۶ صبح روز بعد به استثنای روزهای جمعه تکرار می شود. ساعت پخش «صدای سربداران» در روزهای جمعه ۸ صبح می باشد.

«صدای سربداران» از غریب سرخ جنگاوران سربدار در قیام پنجم بهمن ماه ۱۳۶۰ در آمل الهام گرفته است. کار پایه و راهنمای ما نشریه حقیقت ارگان اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) و دیگر نشریات این سازمان مائوئیستی است. هدف ما سرنگونی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، برچیدن بساط امپریالیسم، تحقق انقلاب دمکراتیک نوین و پیشروی بر جاده سوسیالیسم بسوی کمونیسم جهانیست. ما طرفدار انقلاب اجتماعی هستیم نه اصلاحات. «صدای سربداران» بر آنست که انقلاب واقعی در ایران تنها از طریق جنگ خلق توسط ارتش سرخ کارگران و دهقانان و تحت رهبری یک حزب کمونیست انقلابی به پیروزی خواهد رسید. ما می کوشیم تا حد امکان و تا زمان ممکن با اشاعه نظرات پیشاهنگ پرولتری گوشه ای کوچک از این کار عظیم و اساسی را بدوش گیریم. «صدای سربداران» مدافع پیگیر جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، جنبش متشکل از احزاب و سازمانهای مائوئیست چهار گوشه جهان است. ما تلاش داریم مبلغ راستین نبرد پرولتاریای انترناسیونالیست علیه امپریالیسم، سوسیال امپریالیسم و ارتجاع بین المللی باشیم.

طول موج وساعت پخش «صدای سربداران» را بهر طریق ممکن به اطلاع دوستان و آشنایان خود در داخل کشور برسانید.

«صدای سربداران» (۹)

«صدای سربداران» می کوشد به اشاعه دیدگاهها و نظرات اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) یاری رساند.

اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) یگانه نماینده و پرچمدار مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مالو تسه دون در ایران است.

اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) یکی از گردانهای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی است که برای ایجاد حزب کمونیست انقلابی در ایران و برپا ساختن جنگ خلق فعالیت می کند.

هدف اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) تحقق انقلاب دمکراتیک نوین گذار به سوسیالیسم در ایران و سرانجام برقراری کمونیسم در سراسر جهان است.

جمهوری اسلامی و ماجرای اخیر لبنان - ۶۸/۵/۱۰

ماجرای ربهوده شدن شیخ عبدالکریم عبید از سران مهم حزب الله لبنان، توسط کماندوهای اسرائیلی و در خطر قرار گرفتن جان گروگانهای آمریکایی و انگلیسی اسیر در لبنان، موضوعی شد تا سگان جمهوری اسلامی برای اربابان آمریکایشان با حرارت دم تکان دهند و سرسپردگی خود را در حرف و عمل بنمایش گذارند. بلندگوهای تبلیغاتی جمهوری اسلامی مرتباً از «نکوهیده بودن آدم ربایی و گروگانگیری در این مقطع خاص» سخن میگویند و تلاش دارند حتی غبار تروریسم هم بر قیایشان دیده نشود. در مقابل، امپریالیستهای آمریکایی و اروپایی هم بیکار ننشسته و سخاوتمندانه به گردگیری آنها مشغولند.

ماجرای اخیر لبنان که با انتخاب رفسنجانی به ریاست جمهوری اسلامی مصادف گشته، باعث شده که رسانه های گروهی غرب، این دو واقعه را بطور همزمان مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند. مقامات و تحلیل گران غربی، که عموماً از انتخاب رفسنجانی و روند تحولات در ایران با خوشنودی صحبت می کنند، مجبورند در پرداختن به وقایع ایران، پیش از هر چیز ایران را از مظان اتهام خارج سازند.

مثلاً، صبح امروز رادیو بی بی سی در سرویس جهانی خود، مصاحبه ای داشت با رابرت مک فارلن، رئیس شورای امنیت ملی آمریکا در دوران ایران گیت. نام مک فارلن برای مردم ما نا آشنا نیست. ایشان همان کسی است که ۳ سال پیش در راس یک هیئت آمریکایی - اسرائیلی جهت مذاکره با سران جمهوری اسلامی به تهران آمد و با خود انجیل، کیک و اسلحه سوغات

آورد. مک فارلن در مصاحبه امروز خود در مورد نقش ایران در گروگانگیری های لبنان چنین گفت:

«ایران دستی در وقایع جاری لبنان ندارد و ما در گذشته به اشتباه فکر میکردیم که سازمانهای شیعه لبنانی تحت نفوذ جمهوری اسلامی قرار دارند.»

یکی از سخنگویان کابینه جورج بوش نیز طی مصاحبه ای با سرویس جهانی بی بی سی، مواضعی تقریباً با همین مضمون اظهار داشت.

احتمالاً تا این ساعت که ما با شما صحبت می کنیم، تلگراف تشکرآمیز خصوصی هاشمی رفسنجانی و شرکاء بخاطر این صحبتها، بدست مقامات آمریکایی رسیده است.

جالب اینجاست که مقام آمریکایی حاضر به اظهار نظر در مقابل این سوال خبرنگار بی بی سی نشد که آیا ممکن است جناحهای مخالف رفسنجانی درون جمهوری اسلامی در این اقدامات دست داشته باشند؟

این سکوت، نتیجه یکی از جمعبندهایی است که هیئت حاکمه آمریکا بعد از ماجرای ایران گیت بدان دست یافته است. یانکی ها تشخیص داده اند که برای تعمیق نفوذ و سلطه خود در ایران باید آینده نگر باشند و فقط به یک شخصیت و یا جناح حکومتی دل نبندند، و رابطه خود را با جناحهای دیگر خراب نکنند.

امپریالیسم آمریکا که از ماهیت ارتجاعی، دلال صفتی و نوکرمشگی تمامی جناحهای جمهوری اسلامی بخوبی با خبر است، تصمیم دارد که هوای همه آنها - حتی جناح باصطلاح تندرو - را هم داشته باشد. تا اگر روزی مناسبات قدرت دگرگون شد و آن جناح غالب گشت، زمین تماس و ارتباط حسنه از قبل مهیا باشد. و بقول معروف از صفر شروع نکند.

بهرحال، آنچه در برج و باروهای واشنگتن، مسکو، لندن و امثالهم میگذرد آن اتفاقاتی که در سرخاب های تهران، بیروت، تل آویو و دیگر مراکز حاکمیت مترجمین رخ میدهد؛ و پشتک و واروهای که مقامات امپریالیستی و ارتجاعی بالاجبار در اعلام مواضع روز خود می زنند؛ همه بر یک نکته دلالت دارد:

و آن، ضعف و بی ثباتی و سردرگمی در اردوی ضد انقلاب جهانیست. بگذار سگان زنجیری امپریالیسم در ایران برای اربابانشان دم تکان دهند؛ بگذار قدرتهای امپریالیستی بر سر نوکران وفادار خود دست محبت بکشند؛ بگذار قدرتهای ارتجاعی رقیب بجان هم بیفتند و از یکدیگر کشتار کنند؛ برای توده های محروم و ستمدیده ایران و سراسر جهان، آن آشتی ها و این برخورد های قهری، تنها یک پیام دارد: سیستم ستم و استثمار حاکم بر جهان، آماده درهم شکستن است. باید تحت پرچم پرولتاریای انقلابی گرد آمد و این کار عظیم را آگاهانه تدارک دید.

بعد از ارائه این صورت بیطرفانه که نه نوکران جمهوری اسلامی را برنجانند و نه راه مصالحه را با آمریکایی ها ببندد، از آنها دعوت کرد که بجای بسیج ناوگان شان بطرف لبنان، با جمهوری اسلامی وارد معامله شوند.

سیاست هیئت حاکمه اسلامی در قبال گروگانگیری
لبنان - ۲۸/۵/۷۵

بوش از شنیدن پیشنهاد رفسنجانی اظهار رضایت کرد و گفت پیشنهاد او را بررسی خواهد کرد.

اینک خوش بینی بین امپریالیستهای غربی بالا گرفته و مطبوعات غرب به تمجید از رفسنجانی پرداخته اند. روزنامه گاردین بعدی از رفتار رفسنجانی خرسند شد که نشان شجاعت را به سینه رفسنجانی زد و نوشت:

بحران گروگانگیری در لبنان فرصتی بود که رفسنجانی میزان سرسپردگی و نوکری خود و رژیمش را به امپریالیستهای آمریکایی اثبات کند. بعد از رسیدن رفسنجانی به ریاست جمهوری، آمریکایی ها و بقیه دول غربی انتظار داشتند که رفسنجانی به مسئله گروگانگیری لبنان خاتمه دهد. همه می دانستند که گروگانگیرهای لبنانی عموماً آلت دست ج.ا هستند، و در عین حال باند رفسنجانی تا چه حد از بعضی از این گروهها بخاطر افشا کردن قضیه ایران گیت متنفر است. اگر رفت و آمدهای رفسنجانی و شرکاء با آمریکایی ها و نهایتاً آمدن مک فارلن به تهران توسط مهدی هاشمی و از کانال همین گروههای شیعه لبنانی فاش نشده بود، مناسباتی که امروز رفسنجانی در حال از سرگیری آن است، همانزمان بدست شخص خمینی شروع شده و کار رفسنجانی بی نهایت آسانتر می گشت.

«شکی نیست که رفسنجانی در جلوگیری از بحران نقش مهمی ایفا کرد... جای خوشوقتی است که رئیس جمهور دلیر ایران رای خود را به مخالفان تحمیل می کند.»

بقیه مطبوعات غربی هم به همین طریق. مگر نه اینست که یکی از مهمترین عرصه های نفوذ جمهوری اسلامی می رود که تحت کنترل کامل آنها در آید. آن هم در منطقه ای حساسی مثل خاورمیانه و لبنان. با شنیدن قولهای رفسنجانی، اسرائیل نیز معاوضه گروگانهای خارجی با گروگان خود را قبول و از آن استقبال کرده است. اما آنچه رفسنجانی بخاطر آن دریافت لقب دلیر از ارباب مفتخر شده، ابداع یک مسیر جدید در سیاست جمهوری اسلامی نیست. چنانکه گفتیم حل مسئله گروگانگیری و معامله با امپریالیستها دوسال قبل از این می رفت که به نتیجه نهایی برسد که از پرده بیرون افتاد و خمینی و جانشینانش ترجیح دادند تا زمانی که خانه تکانی نکرده و تکلیف خود را با مخالفین داخلی روشن نکرده اند، از معاشرت علنی با مهیان خارجی خودداری کنند. در این یکی دوساله با زدن منتظری و تحولات حول و حوش مرگ خمینی و انتخاب ریاست جمهوری و اصلاح قانون اساسی آن خانه تکانی انجام شده و رفسنجانی از سرگیری کار گذشته را شتاب بخشیده است.

دو هفته بعد از ربوده شدن شیخ عبید توسط اسرائیل، و انتقامجویی گروههای اسلامی که بدار زدن سرهنک هیگینز انجامید، اوضاع به حالت بحرانی رسیده و راه حل فوری را طلب می کند. اینجاست که رفسنجانی فرصت را غنیمت شمرده و وارد میدان شد. ابتدا برای چراغ سبز نشان دادن به امپریالیستها تبلیغات جمهوری اسلامی رنگ عوض کرد. سرهنک هیگینز که تا بحال جاسوس آمریکا در لبنان معرفی می شد ناگهان توسط رادپوی جمهوری اسلامی تغییر شکل داد و از ماموریت

آنچه خمینی و پس از او رفسنجانی و هرکس دیگری که در ج.ا جای آنها را بگیرد وادار می کند قدم در همین راه بگذارد، موقعیت ایران بمثابة یک کشور تحت سلطه امپریالیسم است. آنها می خواهند ماشینی را که از شاه به ارث برده اند بحرکت در آورند. بنابراین باید به ملزومات آن گردن نهاده و نیازهای آنرا برآورده سازند. بهمین دلیل رفسنجانی در خطبه نماز جمعه

است که تمایل دارند از طریق وساطت ج. ا با شوروی و جناح حاکم در دولت بسازند و در قدرت شریک شوند. ربانی در این میان، وقت را مساعد دیده و سعی دارد با حمله به حکمتیار موقعت او را، هم در دولت ائتلافی مجاهدین مقیم پاکستان و هم در برابر آمریکا و پاکستان که با حکمتیار بر سر استراتژی و سیاست اختلافاتی دارند ضعیف نمایند. تظاهراتی که در پشاور و شهرهای دیگر توسط گروه وی، به بهانه کشته شدن فرماندهان نظامی جمعیت اسلامی، علیه گلبدین حکمتیار برپا شد، در اساس چنین هدفی را دنبال می کرد. از سوی دیگر، دولت ایران نیز حملات خود را به گروه حکمتیار افزایش داده و آنرا گروه مشکوکی که به کشتار مجاهدین می پرتزد و با تحریک آمریکا و عربستان خواهان خروج از دولت ائتلافی اتحاد هفتگانه گروههای مقیم پاکستان است، می نامد.

ج. ا تلاش دارد ائتلاف هشتگانه آلت دست خود را به دولت ائتلافی «اتحاد هفتگانه» نزدیک کرده و سپس هر دو را به آشتی با دولت کابل کشیده، نفوذ خود را در افغانستان افزایش دهد. بدین جهت ائتلاف هشتگانه گروههای مقیم ایران با توصیه ج. ا توافقنامه ای را تنظیم و شرایطی را که بر مبنای آن حاضران وارد دولت ائتلافی شوند را به پیش نهاده است. بدین وسیله بالاخره جایی در صندلیهای قدرت نصیب خود کنند. خلیلی سخنگوی این ائتلاف در مورد آمادگی خود برای افتادن به آغوش شوروی و حکومت نجیب الله می گوید:

«ما رابطه حسنه ای را که بین ایران و شوروی بوجود آمده، رابطه دو کشور همسایه می دانیم. اگر شوروی شرایط ما را هم بپذیرد، ما هم پس از آزادی افغانستان و تشکیل یک نظام اسلامی بهیچوجه خواستار روابط غیر حسنه با کشورهای همسایه از جمله شوروی نخواهیم بود.»

همانطوریکه می بینیم هر یک از گروههای اسلامی و ائتلافهای شان برای گرفتن سهمی از قدرت بشدت به دست و پا افتاده و حاضرند حتی هزاران نفر از همدمان سابق خود را گردن بزنند. هدف این گروهها دگرگونی وضعیت خلقهای افغانستان نیست. آنها خود نماینده ارتجاعی ترین مناسبات نیمه فئودالی حاکم بر افغانستان و حافظ عقب مانده ترین فرهنگ و روابط اجتماعی، حتی در اردوگاههای آوارگان افغان بوده و بنابر ماهیت خود نمی خواهند در این مناسبات تغییری ایجاد شود. بنابراین عجیب نیست اگر با حکومت کمپرادوری موجود که دشمن عمده خلقهای افغانستان و حافظ اصلی این مناسبات است، و با قدرتهای جهانی از غرب امپریالیستی گرفته تا سوسیال امپریالیستهای شوروی کنار بیایند. این اصل در تجربه بارها اثبات شده که مناسبات حاکم را نمی توان بدون خرد کردن

بهنگام ارائه پیشنهاد کذائی به آمریکائیها در مورد حل مسئله گروهگانها از راههای سیاسی، بحث قبلی خود را با این جملات خاتمه داد: «یا بهتر بگوئیم توصیه سازش خود در مورد بحران لبنان را با این جملات آغاز نمود:

«بالاخره همه چیز را روبراه خواهیم کرد... راه حل این مشکل این است که کارخانه ها باید با تمام ظرفیت کار خودشان شروع کنند چون الان مواد ندارند، یدکی ندارند، و این مدت کارخانه ها با ۲۰ درصد کار می کردند و باید به صد درصد برسند.»

آری، اقتصاد وابسته بدون کمک ها و اعتبارات امپریالیستها بحرکت در نخواهد آمد و رفسنجانی برای تخفیف مشکلات و ناراضیتهای خود را مجبور به راه انداختن آن می بیند. بنابراین در مورد گروهگانها هم، آنچه را که امپریالیستها می گویند دلیرانه انجام می دهد.

درگیری های احزاب اسلامی افغانستان - ۶۸/۴/۱۶

کشمکش بین گروههای مختلف اسلامی افغانستان پس از کشته شدن بیش از ۳۰ نفر از افراد جمعیت اسلامی کماکان ادامه دارد. ربانی رئیس جمعیت اسلامی که فرماندهانش توسط حزب اسلامی افغانستان کشتار شده اند، خواهان برکناری حکمتیار رئیس آن حزب از مقامش در دولت موقت شده و حکمتیار نیز راه حل را برگزاری انتخابات در خارج و داخل افغانستان قلمداد کرده است. ریشه جدال بین گروههای مختلف در جنگ قدرتی است که با قوی شدن احتمال شرکت در قدرت سیاسی حاکم بین این گروهها در گرفته. با اینکه هیچ کدام از گروههای اسلامی ائتلافی بر همت شرکت در دولت ندارد، اما هر کدام می خواهند از طریق قدرت شرکت کنند که رقبای خود را کنار زده و تضعیف نمایند.

گروه حکمتیار به امید مذاکره با جناحهای بقول خودش «غیر کمونیست» در ارتش افغانستان بوده و گفته است که با افسران بلند پایه ارتش کابل در شهری نزدیک پایتخت ملاقات کرده و از آنها خواسته که دست به کودتا بزنند.

حملات اخیر مجاهدین به جلال آباد نیز به این اهداف خدمت کرده است. جناح حکمتیار تاکید می کند که قصد دارد که به این حملات ادامه داده و پس از بستن جاده سالنگ که شوروی را به کابل وصل می کند به آن شهر حمله کند. این استراتژی گروه حکمتیار تماماً در خدمت سیاست سازش با جناحی از ارتشیان مخالف نجیب الله است که احتمالاً جزء فراکسیون خلق - یعنی فراکسیون رقیب در «حزب دمکراتیک خلق افغانستان» محسوب می شوند. چنین سیاستی مخالف هدف گروههای هشتگانه مقیم ایران و همچنین گروه ربانی

جاسوسان واقعی خود و غرب یعنی همین آقای رفسنجانی و شرکایش باید بگویند که ما برای گرفتن اسناد نظامی مشکل داریم. در حال حاضر نیاز آمریکا در ایران نقشه های نظامی نیست. مسئله اصلی آمریکا در ایران در حال حاضر جذب و تثبیت ایران در شبکه سیاسی و نظامی خود می باشد و این کار نیاز به مدارک محرمانه و نقشه های نظامی ندارد؛ بلکه مهره هایی سرسپرده و مزدور و جاسوسان کثیفی چون رفسنجانی و خامنه ای و دیگران را می خواهد که امروز در مقام ریاست جمهوری و رهبر و دیگر مقامات کشوری و لشکری قرار دارند. پس چه باک اگر خود آمریکاییها اعتراف کنند که شبکه جاسوسی شان در ایران نابود شد. بهرحال فعلاً شبکه جاسوسان آمریکا در ارتش و جاهای دیگر کار سنگینی نخواهند داشت؛ چون خود آقایان مثل گذشته، همه اسناد و مدارک لازم را برای ارباب بزرگ خواهند فرستاد.

مذاکرات صلح در نیکاراگوئه - ۶۸/۵/۱۷

در کنفرانس سه روزه سران کشورهای آمریکای مرکزی که در هندوراس برگزار شد، مقرر گردید که پایگاههای کنترها در خاک هندوراس بطور کلی برچیده شود و افراد کنترها، سلاحهای خود را زمین گذاشته، به نیکاراگوئه بازگردند.

یک سال پیش از این در ۲۳ مارس ۱۹۸۸ بین رهبر کنترها و مقامات نیکاراگوئه توافقنامه آتش بسی امضا شد، که طبق آن کنترها با سلاحهای خود می توانستند در مناطق معینی مستقر شوند تا مذاکرات به پایان برسد.

کنترها کیستند؟ آنها مخالفین تحت الحمايه آمریکای دولت ساندنیتها هستند که ترکیبی از طرفداران رژیم سوموزا و کمپرادورهای مخالف دیکتاتور سابق نیکاراگوئه می باشند. مرتجعین و طرفداران رژیم سابق که در زندانهای نیکاراگوئه بسر می بردند بتدریج قرار بود مشمول عفو گشته و کسانی که نیکاراگوئه را ترک کرده اند بتوانند بدون مجازات به کشور مراجعه کنند. قرار بر آن شده بود که دولت نیکاراگوئه آزادی بیان بی قید و شرط را به رسمیت بشناسد، بدین معنی که از آن پس، کنترها بتوانند، روزنامه، رادیو و تلویزیون و سایر رسانه های گروهی خودشان را داشته باشند. وبالاخره، بمدایین اقدامات رهبران کنترها با دولت وارد مذاکره شده، زمینه تغییرات در سیستم دولتی و ارتش و ادغام کنترها فراهم سازند.

آنچه نیروهای کنترها را به پای قبول این توافق کشید ضربات سختی بود که ساندنیتها در اواخر زمستان سال ۸۸ به آنها وارد ساختند و برآستی که اگر مداخله نیروهای

ماشین دولتی و ایجاد دولتی متناسب با مناسبات نوین تغییر داد. سلاحهای ریز و درشتی هم که در دست احزاب اسلامی افغانستان قرار دارد، بهیچوجه به کار خرد کردن ماشین کهنه دولتی نمی آید، بلکه حکم پلکانی را دارد که برای بالا رفتن از بدنه این ماشین و سوار شدن بر آن، بدرد صاحبان مرتجعش میخورد.

نعل وارونه - ۶۸/۴/۱۸

رادیوی جمهوری اسلامی با افتخار تمام سخنان مقامات آمریکایی درباره کشف و نابودی شبکه جاسوسی CIA در ایران را تکرار کرد. آیین سخنان در روزنامه نیویورک تایمز بچاپ رسیده است. در این اظهارات تاکید شده که این شبکه جاسوسی برای جمع آوری اطلاعات نظامی و مدارک محرمانه مشغول بکار بوده و حالا آمریکاییها در بدست آوردن اینگونه اطلاعات، دچار مشکل شده اند.

حدس بزنید کشف شبکه جاسوسی را اول بار چه کسی با اصطلاح فاش کرده بود؟ بله چه کسی مناسب تر از آقای رفسنجانی رئیس جمهور فعلی ایران. ایشان در نماز جمعه ۲۱ اردیبهشت اعلام نمود که یک شبکه بزرگ جاسوسی آمریکا را کشف و نابود کرده اند و درباره آن به تبلیغات پرداخت و گفت که این یک حادثه بزرگ سیاسی در تاریخ دنیاست. و از این قبیل لافها.

همانروزها خبر رسید که تعدادی از افسران نیروی دریایی و عده ای از ساواکی های سابق که تا همین امسال در سرکوب نیروهای کمونیست و انقلابی مخلصانه و صادقانه به جمهوری اسلامی خدمت کرده بودند، به همراه افرادی دیگر دستگیر شده و برخی شان اعدام گشته اند. البته مقامات آمریکایی اعلام کردند که از واقعه هیچ خبری ندارند و سخنگوی کاخ سفید گفت: ((مقامات تهران هر وقت میخواهند افکار عمومی را منحرف کنند ادعاهائی نظیر این را تکرار میکنند.))

ولی امروز برعکس خود آمریکاییها، با اصطلاح معترف گشته اند که ما در ایران جاسوس داشتیم ولی شبکه شان کشف شد و حالا برای گرفتن اطلاعات نظامی دچار مشکل شده ایم. اضافه کنیم که این اولین بار است که آمریکا بوجود شبکه ای از جاسوسان خود در ایران اعتراف کرد.

آیا مسئله این نیست که کوس رسوایی نوکری و سرسپردگی آقای رفسنجانی در بین مردم زده شده و علاوه بر شواهد قبلی در همین دو روزه ریاست جمهوری، در مسئله گروه گانگیری لبنان بحدی وقیحانه به آستانبوسی آمریکا رفته که لازم آمده برای ج با کسی اعتبار فراهم آید؟ آیا اعتراف آمریکا برای ایز گم کردن نیست؟ مقامات ایالات متحده برای گم کردن رد

آمریکایی نبود چیزی از پایگاههای کنترا باقی نمانده بود.

بعلاوه اربابان آمریکایی کنترا نیز که روز اول سیاست سرنگونی ساندنیستها را پیش گذاشته بودند از گرفتن قدرت توسط قوای کنترا قطع امید کرده و رفته رفته تمایل خود به مداخله مستقیم نظامی - مداخله ای که میتوانست بازتاب سیاسی نامطلوبی برای ایالات متحده در آمریکای مرکزی و جنوبی به بار آورد، لااقل برای ایندوره از دست دادند. بدین جهت سعی هیلت حاکمه یانکی بر آن شد که با فشار و تهدید، دولت نیکاراگوئه را بسوی خود بکشاند یا منسحب سازند. آمریکاییها مطرح میکردند که ساندنیستها باید از تهدیدات در منطقه دست بردارند و نوع دولتی دمکراتیک تر و روبازتر را ارائه کنند. از سوی دیگر، دولت ساندنیست نیکاراگوئه که از همان ابتدا عمدتا به کمکهای شوروی و کوبامتکی شد، بامشکل سرمایه گذاری و کمکهای اقتصادی برای توسعه اقتصادی روبرو بود. زیرا کمکهای شوروی در این زمینه کفاف نمی داد.

بنابراین تمایلی به فتح باب مناسبات با غرب درون کمبرادورهای بااصطلاح انقلابی حاکم بر نیکاراگوئه وجود داشت و بر همین مبنا بود که توصیه بااصطلاح دمکراتیزه کردن رازسوی جناحهایی از هیئت حاکمه آمریکاپذیرفت. البته اشتباه نشود منظور طرفین از دمکراتیزه کردن، باز کردن راه برای کنتراهاست و گرنه مسماجای مانوئیلهای انقلابی نیکاراگوئه در زندان است. دولت نیکاراگوئه دولتی وابسته به امپریالیستها و عمدتا شورویست که برای احیای سیستم نومستمراتی که سالها در نیکاراگوئه تحت حاکمیت سوموزا حیات داشته، میکوشد. چهره جوان و انقلابی نمای دانیل اورتگا ماهیت واقعی رژیم اورانسی تواند بهوشاند و یا تغییر دهد. سازش آشکار رژیم او با نوکران رژیم سابق و آمریکا خود بهترین شاهد بر تمایل ساندنیستها در حفظ مناسبات ارتجاعی و نظم نومستمراتی حاکم بر نیکاراگوئه است.

اینکه یکی از رهبران کنترا، یکی از همانها که فرمان خمپاره باران روستاهای مرزی نیکاراگوئه و کشتار دهقانان فقیر را صادر میکرد، پس از توافقات سال گذشته به کشور باز گشته، حزبی تشکیل داده و برای فعالیت انتخاباتی آماده میشود. البته، بین کنتراها و آمریکایی ها هنوز در مورد امکان فعالیت واقعی برای کسب قدرت تحت حکومت اورتگا تردیدهایی وجود دارد. یکی از رهبران سابق کنترا در میامی گفت: «آن رهبر کنترا که به کشور باز گشته و به مبارزه سیاسی روی آورده، نماینده نظرات کل شورشیان کنترا نیست بلکه تنها یک فرد است و پایه چندان هم درون کنتراها ندارد.»

این رهبر سابق تصمیم کنفرانس سران آمریکای مرکزی را زودرس خواند و گفت:

«اطمینانی به رژیم ساندنیستها ندارد و باید تا زمان انتخابات صبر کرد.»

گفته میشود که در بین مقامات آمریکایی نیز همین همین تردید وجود دارد. بدیهی است که آمریکا طرحهای سرنگونی نظامی رژیم نیکاراگوئه را بطور کامل کنار نگذاشته است بلکه فعلا از راه انتخابات وارد شده و هرگاه روند قضایا را نامطلوب یافت بار دیگر آن نقشه ها را از کشورهای وزارت دفاع بیرون خواهد کشید. چنانکه دیدیم سال گذشته درست قبل از امضای توافق آتش بس، نیروهای نظامی ایالات متحده در هندوراس، دست به یک مانور وسیع و سراسری در برابر مرزهای نیکاراگوئه و سواحل آن زدند و آماده تجاوز به خاک این کشور بودند.

احتمال اشغال نظامی نیکاراگوئه از جانب آمریکا اعتباری به حساب رژیم ساندنیست محسوب نمیشود. بارها دیده ایم رژیم های ارتجاعی از جانب امپریالیستها مورد حمله قرار گرفته اند. وجود رژیم ساندنیست تا وقتی که به عنوان رژیم وابسته به شوروی مطرح است، اساسا بامنافع آمریکا در منطقه تناقض دارد و آمریکا نهایتا برای از میان برداشتن آن، بویژه در منطقه ای که آنرا حیاط خلوت خود نام نهاده، دست به اقداماتی قهرآمیز خواهد زد.

بهرهای کاغذی - ۱۷ / ۵ / ۶۸

امپریالیستها خصوصا دو ابر قدرت با زرادخانه عظیم مرگبارشان ممکن است هولناک، نابود نشدن، یا لااقل شکست ناپذیر بنظر آیند.

اما آنچه بخودی خود بچشم نمی آید. آنچه باید از جوانب مختلف آشکار گردد، ضیف استراتژیک آنها در دراز مدت است. و نه فقط این، بلکه آسیب پذیری شدیدشان خصوصا در دوره ای که تمامی تضادهای سیستم امپریالیستی به اوج خود می رسند. دوره ای که در مقیاس جهانی قوای امپریالیستی رقیب در برابر هم صف آرایی می کنند تا وارد جنگ نوین برای تجدید تقسیم جهان شوند. دوره ای که پیشروی ماست.

خلفهای ستمدیده جهان باید این حقیقت را از پس قلد ر منشی ها، تبلیغات فریبکارانه و مرعوب کننده و توپها و تانکها و کلاک های هسته ای دو بلوک امپریالیستی غرب و شرق ببینند و در هر کجا تحت پرچم پرولتاریای بین المللی برای سرنگون کردن دشمنان طبقاتی و ملی و حرکت بسوی برپائی جامعه نوین بشری گرد آیند. در هر گام از این مسیر پیچیده و دشوار و پر فراز و نشیب باید آموزه رفیق مائو را

بود. تظاهر کنندگان خشمگین تلاش داشتند که يك ساختمان متعلق به کمپانی یونینون کارباید را در این شهر اشغال کنند. در این درگیری با نیروهای پلیس حداقل ۲۵ نفر زخمی و ۷۰۰ نفر دستگیر شدند.

ماجرا چه بود؟ تظاهر کنندگان چه کسانی بودند؟ آنها اکثرا بازماندگان فاجعه نشت گاز کارخانه در سال ۱۹۸۱ بودند. در آن واقعه، شهر بوپال ۳ هزار کشته و ۱۵۰ هزار مجروح بخود دید. ۲۰ هزار نفر از مجروحین با خطر کوری دائم روبرو گشتند. و بسیاریان اینک قدرت بینائی خود را کاملا از دست داده اند. فاجعه بوپال و برخورد هیئت حاکمه هند به آن به مرئیاترین شکل نشانگر کثافتکاریها و جنایات سیستم امپریالیستی جهت کسب حداکثر سود و کشیدن شیره توده های تحتانی است.

کارخانه آمریکائی یونینون کارباید کارش تولید ماده ای است که در حشره کش ها بکار میرود. بر مبنای یکی از قوانین هند، کارخانجاتی که مواد شیمیائی تهیه می کنند باید حداقل ۲۰ کیلومتر دور از مراکز جمعیت قرار داشته باشند. اما قدرت و نفوذ سرمایه امپریالیستی در هند در اتحاد با دولت کمپرادور بومی منجر به آن شد که کمپانی یونینون کارباید بتواند بخاطر کسب سود هر چه بیشتر، کارخانه را در مرکز پر جمعیت شهر بسازد. يك سیاستمدار میانه رو هندی که زمانی جرئت کرد و به این عمل اعتراض نمود فوراً از کار برکنار شد. در آنزمان وزیر کار هند چنین گفت: «در این واحد تولیدی، ۲۵۰ میلیون روپیه سرمایه گذاری شده. این کارخانه يك سنک کوچک نیست که بشود آنرا بيك محل دیگری انتقال داد. مطمئن باشید که هیچ خطری متوجه بوپال نیست و نخواهد بود.»

تاریخ کارخانه یونینون کارباید در بوپال تاریخ فجایع است.

در ۲۸ دسامبر ۱۹۷۸ يك آتش سوزی بزرگ در محوطه مخازن تقطیرات صورت گرفت که شهر را در ابر سیاهی از دود فرو برد.

در ۲۶ دسامبر ۱۹۸۱ کارگری بنام اشرف در اثر نشت گاز جان سپرد:

در ۱۰ ژانویه ۱۹۸۲ نشت دوباره گاز باعث مسمومیت ۲۸ نفر از اهالی محل شد.

در ۵ اکتبر ۱۹۸۲ شکستن یکی از لوله ها باعث نشت گاز به کپر نشینهای مجاور گشت.

در سال ۱۹۸۲ دو نشت ضعیف گاز اتفاق افتاد. در ژانویه ۱۹۸۱ يك کارگر دیگر در اثر تماس با مواد شیمیائی مرد.

باید در نظر داشت که این فجایع صرفاً به هند ختم نمی شود؛ چرا که یونینون کارباید یکی از بزرگترین کارخانه های مواد شیمیائی در سراسر جهان است و در

بخاطر داشت که :

«کلیه مترجمین و امپریالیستها بپر کاغدی هستند. مترجمین بظاهر ترسناک بنظر می آیند ولی در واقع چندان نیرومند نیستند. نیروی عظیم واقعی را خلق صاحب است نه مترجمین»

سهری بر وقایع هفته - ۲۰ / ۵ / ۶۸

مصر

مصر در آغاز هفته گذشته شاهد يك اعتصاب وسیع کارگری بود. ۱۵۰۰ کارگر مجتمع فولاد در جنوب قاهره کار را متوقف ساختند. این کارخانه بزرگترین کارخانه صنایع فولاد مصر است و اعتصاب کارگران آن اثر بزرگی روی کارگران دیگر و در جو عمومی مصر دارد. یادآوری می کنیم که اعتصاب در مصر غیر قانونیست.

دولت مصر بتازگی با مبارزات توده ای علیه سیاست ریاضت کشی که از جانب صندوق بین المللی پول تحمیل شده، روبرو گشت. دولت مجبور شد این سیاست را لغو کند. سوبسید دولتی بر کالاهای اساسی را بپردازد و با این کار تا حدودی بر اوضاع مسلط گردد. اعتصاب کارگران شعله دیگریست از آتش زیر خاکستر در مصر تحت سلطه امپریالیسم.

امپریالیستها بر منبع نیروی کار ارزان در کشورهای تحت سلطه شان تکیه دارند. نیروی کار ارزانی که ضمانت وجود ساختار عقب افتاده و بکارگیری شرایط نیمه فئودالی در خدمت انباشت سودآور سرمایه های امپریالیستی است. این مهمترین منبع فوق سودهای عظیم امپریالیستی محسوب می گردد. این منبع حیاتی با پائین نگهداشتن دستمزدها و بیابا بردن قیمتها، و با نگهداشتن کارگران در بدترین و غیر انسانی ترین شرایط مورد استفاده قرار میگیرد. این منبعی غیر قابل صرف نظر برای امپریالیستها و هیئت حاکمه های دست نشانده آنهاست.

بنابراین کوچکترین اعتراضات توده ای، حتی اگر فقط خواستهای محدود بهبود شرایط زندگی یا افزایش دستمزد را هم مطرح کند، با خشن ترین سرکوب پاسخ داده می شود. در مصر هم جز این نبود. دست نشانندگان امپریالیسم در مصر در وحشت از دست دادن کنترل امور، با ۱۲۰ کامیون پلیس که به محل اعتصاب ریخته با گاز اشک آور و گلوله به اعتصابیون حمله ور شدند. در این حمله ۱۰۰۰ نفر را بازداشت کردند و حداقل ۵ کارگر را به شهادت رساندند.

هند

روز ۱۸ مرداد شهر بوپال هند شاهد تظاهرات عظیمی

۳۸ کشور شعبه دارد. تابحال وقایعی مشابه در کشور های آمریکای مرکزی و جنوبی نیز رخ داده است. برای این کارخانه رشوه دادن و خریدن کمپادورهای بومی، ساختن کارخانجات مواد شیمیائی کشنده در مراکز پر جمعیت، عدم رعایت ابتدائی ترین اقدامات ایمنی چه برای کارگران و چه برای مردم محل و استثمار وحشیانه کارگران ملل ستمدیده يك امر عادی و مطلوب است.

کمپانی یونیون کارباید در هند با اصطلاح حق آب و گل دارد و از سالهای آغازین «انقلاب سبز» امپریالیستی که چیزی شبیه انقلاب سفید شاه هست سرمایه اش را به هند سرازیر کرده است. یعنی از دورانی که سرمایه امپریالیستی روابط سنتی کشاورزی را از این رو به آترو کرد و راههای جدیدی برای مکیدن خون مردم پیدا نمود.

کمپانی یونیون کارباید بعد از فجایع اخیر، وقیحانه شکایت می کند که مردم بیخود در نزدیک محل کارخانه خانه ساخته اند. در حالیکه وجود همین کارخانه مواد شیمیائی بوده که محرك بسیاری از دهقانان به ترك روستا و سکنی گزیدن در بوپال شده است. و اگر این قشر وسیع پرولتاریا تشکیل نمی شد، معلوم نبود سرمایه دارانی مثل صاحبان یونیون کارباید از کجا نیروی کار فوق العاده ارزان را برای بهره کشی و انباشتن بر سرمایه های خود می توانستند فراهم آورند.

شیوه های صرفه جویی و کم کردن وسائل ایمنی که منجر به فجایعی همچون واقعه بوپال می شود و استثمار شدید کارگران از طریق پائین نگاه داشتن سطح معیشت آنان در سطح زیر فقر، بخش جدائی ناپذیری از منطق سرمایه داریست.

اما برخورد دولت هند به کمپانی یونیون کارباید بعد از واقعه سال ۱۹۸۱ چه بود؟

اولین اقدام دولت، اختصاص ۵۰ گارد مسلح برای محافظت از جان مدیر آمریکائی شرکت بنام آندرسون، از خشم بازماندگان فاجعه و تنفر ضد امپریالیستی توده های هند بود. بعد هم راجیو گاندی، ۲ هزار دلار وجه الضمان گرفت و به آندرسون «اجازه خروج از کشور» داد. البته با این قول فریبکارانه به مردم که ماجرا را از طرق قانون پیگیری می کند و مسببین ماجرا را مشخص و مجازات خواهد نمود. اینك بعد از گذشت بیش از ۵ سال از آن کشتار هامتانه سرمایه داری؟ دولت هند با ضرب و شتم توده های معترض و دستگیری صدها تن از تظاهر کنندگان علیه یونیون کارباید، مسبب واقعه را از دید خود به مجازات می رساند.

باشد تا انقلاب دمکراتیک نوین در هند، انتقام تمامی قربانیان نظام ستم و استثمار امپریالیستی را از اربابان و کارگزاران بومیشان بگیرد.

ترکیه

پس از کشته شدن دو نفر از زندانیان سیاسی کرد در زندانهای ترکیه که در اعتراض به وضع ناهنجار زندانها دست به اعتصاب غذا زده بودند، عده ای از زندانیان سیاسی به اعتصاب غذا پیوستند. خبر اعتصاب به سرعت به زندانهای دیگر منتقل شد و عده بیشتری از آن پشتیبانی کردند. تا جایی که اینك عده اعتصاب کنندگان به ۲ هزار نفر می رسد.

وزارت دادگستری ترکیه از وسعت اعتراض به تکاپو افتاده و کمیته ای برای نظارت بر وضع زندانها تشکیل داده است. البته مرتجعین حاکم بر ترکیه بهتر از هرکس می دانند که در زندانهای ترکیه چه فجایعی در جریانست: دنباله همان فجایعی که در بیرون زندان می گذرد، اما بارها شدیدتر و وحشیانه تر.

دارو دسته کنونی حاکم بر ترکیه از سال ۱۹۸۰ با کودتای نظامی ژنرال اورن بر سرکار آمد و به قلع و قمع مخالفین بویژه مخالفین در جنبش کارگری و چپ پرداخت. هزاران نفر دستگیر شده و به قتل رسیدند و هر صدای مخالفی با سرکوب و ترور شدید روبرو گشت. زندانهای ترکیه از زندانی لبریز شد. شکنجه های مروون وسطائی بطور وسیع معمول گردید، تا از اوج یابی موج انقلابی که همراه با انقلاب ایران بسرعت رو به گسترش بود جلوگیری شود.

چندی بعد رژیم نظامی برای حفظ ظاهر لباس نظامی را از تن در آورد و اورن با يك انتخابات فرمایشی حکم ریاست جمهوری خود را امضا کرد و کابینه غیر نظامی تشکیل داد. در مقابل، امپریالیستهای غربی به حمایت آشکار از دولت ترکیه پرداختند. حتی قرار بر آن شد که روی سر دولت ترکیه «آب تمعید» بریزند و به جرگه کشور های اروپا واردش سازند.

اینك بحران در ترکیه بار دیگر بالا گرفته است. مبارزات خلق کرد در ترکیه که روزمره با گلوله پاسخ داده می شود، می رود که اوج بگیرد. لازم بتذکر است که رژیم ترکیه حتی وجود خلق کرد را در ترکیه لنگار کرده و کردها را ترك های کوه نشین می نامد.

نشانه های تحول در جنبش کمونیستی و انقلابی ترکیه نیز بچشم می خورد. در دوره های قبل انحرافات حاکم بر جنبش کمونیستی در ترکیه باعث گردید که علیرغم وجود شرایط مساعد، این جنبش نتواند به پیروزیهای چشمگیری دست یابد. اینك رفقای مرکز مائولیستی حزب کمونیست ترکیه (مارکسیست - لنینیست) که وابسته به جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و از مبلغین بیپایه آنند در تلاشند تا حزبی قدرتمند و مائولیستی را بازسازی کنند و جنگ خلق را برپا دارند. جنگی که تنها راه رهائی ترکیه از چنگال ارتجاع و امپریالیسم و پشروی بر مسیر

موفقیت آمیز داشتند. از سوی دیگر عملیات مهم پیشمرگان کومله را در جاده سقز - سنندج شاهد بودیم. که به دستگیری عده زیادی از مزدوران در حال عبور از این جاده انجامید. بعلاوه، عملیات متعدد دیگری نیز در يك ماه گذشته از جانب پیشمرگان کومله انجام گرفته است.

مشخصه کلیه عملیات انجام شده از طرف همه این نیروها، تعداد قلیل تلفات پیشمرگه و تعداد کثیر افراد اسیر شده از دشمن بوده است. نیروهای بیروجه ج.ا، حتی پاسداران که قبلا مقاومت بیشتری نشان می دادند، بسرعت به نیرو های پیشمرگه تسلیم شده و یا در مقابل تهاجم آنان پا به فرار می گذارند و پایگاهها را رها می کنند. گروههای ضربت رژیم نیز غالبا از تعقیب و درگیری با واحد های بزرگ پیشمرگه خودداری کرده اند.

وضعیت بلبشوی رژیم و پالین بودن روحیه عمومی نیرو های حکومتی در این گزارشات بخوبی نمایان است. در مقابل، روحیه مردم روزبروز بالاتر می رود و مقاومت اقشار مختلف در برابر رژیم و از آن مهتر استقبال آنها از حضور پیشمرگه در حال افزایش است.

«صدای سربداران» بدون مکاتبه و کمکهای مالی مداوم شنوندگان قادر به ادامه کار نخواهد بود. ما ما از طریق این نشانی - ما رحمت کله اصول امسی - مکاتبه کنید.

S.U.I.C
BOX 50079
40052 GÖTEBORG
SWEDEN

کمکهای مالی خود را به حساب مانکی زمر واریز کنید.

NAT WEST BANK
SARBEDARAN
ACC NO 27324958
ARCHWAY BRANCH,
LONDON, U.K.

برنامه های «صدای سربداران» همه شب از ساعت ۹ بوقت تهران روی طول موج ۷۵ متر برابر با ۱ / ۲ مگاهرتز پخش می گردد. همین برنامه در ساعت ۳۰ / ۶ صبح روز بعد به استثنای روزهای جمعه تکرار می شود. ساعت پخش «صدای سربداران» در روزهای جمعه ۸ صبح می باشد.

سوسیالیسم و کمونیسم جهانی می باشد. حرکتی نوین در ترکیه در حال شکل گیریست تا با گسست قاطع از انحرافات اکونومیستی و ضد مائولیستی گذشته راه پرولتاریای جهانی را به جنبش نشان دهد.

کردستان

دهسال است کردستان بواسطه شعله های خاموش نشدنی مبارزه مسلحانه و مقاومت قهرمانانه توده های ستمدیده اش، چون خاری در چشم رژیم خلیفه است.

دو هزار پایگاه نظامی، ۳۰۰ هزار ارتشی و پاسدار مستقر در کردستان تا کنون نتوانسته نظم و آرامش مطلوب ج.ا را برقرار کند. هرگز هم نخواهد توانست. خلق قهرمان کرد، کارگران و دهقانان زحمتکش کردستان، دسایس ارتجاعی و رشوه ها و امتیازاتی که رژیم در کنار سرکوب وحشیانه برای جلب نظر سازشکاران و خود فروختگان بکار میبرد را، همچون تفال ناچیزی به کناری انداخته اند. و همه توطئه ها راخنثی کرده اند.

ج.ا در کردستان چیزی جز حربه نهالیش یعنی سرکوب ندارد که بکار برد. البته این ابزار عدم کارآئی خود را طی سالهای اخیر بنمایش گذاشته است. رژیم پس از برقراری آتش بس ۱۰۰ هزار نیروی تازه نفس ارتشی و پاسدار به نیرو های خود اضافه کرد. به این امید که با استفاده از راه تنفسی که در اثر آتش بس برایش پیدا شده، به سرکوب کردستان انقلابی بپردازد، اما ضعف درونی و ناتوانیش در پاسخگویی به مسائل جامعه، بالا گرفتن افتضاح نوکری و آستانبوسی سردمدارانش در بارگاه امپریالیستهای آمریکائی، و درگیری مداوم جناحهای هار رقیب در حاکمیت، روحیه ای برای نیروهای پاسدار و ارتشی باقی نگذاشته است.

در عوض نیرو های مخالف رژیم در کردستان روحیه ای تازه گرفته اند، و این در اوج یابی عملیات مسلحانه پیشمرگان انعکاس می یابد. عملیات اخیر پیشمرگان کومله، حزب دمکرات و حزب دمکرات - رهبری انقلابی جلوه ای از این واقعیت است. مثلا پیشمرگان حزب دمکرات کردستان، در يك ماه گذشته عملیات متعددی علیه نیرو های دشمن و پایگاههای آن در روستاها انجام داده و تعداد زیادی از افراد رژیم را به اسارت در آورده اند. بعلاوه، پیشمرگان این حزب به چند شهر وارد شده و ضرباتی بر قوای رژیم وارد ساخته اند. پیشمرگان حزب دمکرات کردستان - رهبری انقلابی نیز طی روزهای گذشته در اطراف شهر مهاباد، يك رشته عملیات

طول موج وساعت پخش «صدای سربداران» را بهر طریق ممکن به اطلاع دوستان و آشنایان خود در داخل کشور برسانید.

«صدای سرپداران» (۱۰)

«صدای سرپداران» می گوشت به اشاعه دیدگاهها و نشرات اتحادیه کمونیستهای ایران (سرپداران) باری رساند.

اتحادیه کمونیستهای ایران (سرپداران) یگانه نماینده و پرچمدار مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه در ایران است.

اتحادیه کمونیستهای ایران (سرپداران) یکی از گروههای جنبشی انقلابی لنینیستی است که برای ایجاد حزب کمونیست انقلابی در ایران و برپا ساختن جنبه خلقی فعالیت می کند.

هدف اتحادیه کمونیستهای ایران (سرپداران) تحقق انقلاب دیمکراتیک نوین گذار به سوسیالیسم در ایران و سرانجام پرولتاری کمونیسم در سراسر جهان است.

اطلام حمایت جمهوری اسلامی از ژنرال نوریگا -
۶۸/۵/۲۲

طی چند روز گذشته صدا و سیما جمهوری اسلامی بنقل بیانیه جدید ژنرال نوریگا، مرتجع حاکم بر کشور پاناما پرداخته و با لحنی حمایت آمیز از باصطلاح مبارزه ضدامپریالیستی جناب نوریگا و اظهارات و اقدامات باصطلاح ضدآمریکایی و استقلال طلبانه اش یاد کرده است.

نوریگا چهره ناشناخته ای نیست. او سالها در مقام فرمانده نیروهای مسلح پاناما به حفظ ارکان ستم و استثمار توده های ستمدیده این کشور مشغول بوده و مسلماً یکی از همان جلادهایی است که در جریان مبارزات خونین مردم پاناما علیه حضور نظامی آمریکا در این کشور، در آغاز دهه ۱۹۷۰، اسلحه خود را بکار انداخته است. نوریگا زمانی چشم و چراغ ایالات متحده در هیئت حاکمه پاناما بحساب می آمد. او یکی از سگان دست آموز ارتش آمریکاست. و در سرسپردگیش همان بس که تا همین دو سال پیش، یکی از دوستان نزدیک جورج بوش رئیس جمهور ایالات متحده محسوب می شد. البته بد نیست ذکر می هم از مبنای دوستی ایندو داشته باشیم. رفاقت آقایان نوریگا و بوش بر تجارت کوکائین و سایر موادمخدر با صرفه در قاره آمریکا و نیز در سایر نقاط جهان استوار بود.

اما در کنار این مناسبات و معاهدات، ژنرال نوریگا جیبی هم برای درآمدهای مستقل خودش دوخته بود. و این درآمدها از تشکیلات هریس و طویل و قدرتمندی، حاصل می شد و می شود که آنرا اصطلاحاً مافیای آمریکای لاتین می خوانند. تشکیلاتی شامل روسای

جمهور و مقامات عالی لشکری و کشوری مختلف. بین انحصارگران آمریکایی که خود ارباب جهان، از جمله ارباب در حیطه تولید و خرید و فروش موادمخدر می دانند، با این شبکه از نوکران رقابتی ایجاد شده که به بگمیر و بیندها و دعوا و مرافعه های پایان نیافتنی با داده است. این رقابت و تلاش آمریکا برای چیدن دم نوکر سر سهرده خود ریشه تمام داد و قالهای باصطلاح ضد امپریالیستی و استقلال طلبانه نوریگاست.

اما آنچه در این میان جالب توجه است، پشتیبانی جمهوری اسلامی از این مرتجع و قاچاقچی کهنه کار است. رفسنجانی و شرکاء در آئینه چهره نوریگا تصویر خود را مشاهده می کنند. آنها هم مانند نوریگا ماهیتی ارتجاعی دارند؛ آنها هم مانند نوریگا جلاد خلقها و ستمدیدگان هستند؛ آنها هم مانند نوریگا در راس شبکه های تولید و توزیع مواد مخدر نشسته اند؛ آنها هم مانند نوریگا، نوکر حلقه بگمیر امپریالیستهای آمریکایی هستند و در همین حال مجبورند نق ضد آمریکایی هم بزنند و خود را مبارز ضدامپریالیست نشان دهند. آری، کمپادورهای هم سرنوشت همدیگر را خوب می شناسند. حمایت جمهوری اسلامی از مرتجعین حاکم بر پاناما همان حکایت «کیوتر با کیوتر، باز با بار» است. همجنس ها با هم پرواز می کنند.

خطر استرداد پناهندگان در ترکیه - ۶۸ / ۵ / ۲۱

طبق شایعه ای که در محافل ایرانی خارج از کشور در جریان است، دولت ترکیه در نظر دارد ۸۰۰ نفر از آوارگان ایرانی مقیم آن کشور را به رژیم جمهوری

اسلامی تحویل دهد. این خبر از طرف کمیته دفاع از پناهندگان مقیم ترکیه منتشر شده و در روزنامه های آلمان غربی بچاپ رسیده است.

اگرچه این خبر هنوز در سطح شایعه است، واگرچه دولت ترکیه ضمن تکذیب، آنرا خیالیانی خوانده؛ اما چنین اقدام جنایتکارانه ای از فاشیستهای حاکم بر آن کشور بعید نیست که هیچ؛ کاملاً با اهداف و امیال، حال و عملکرد گذشته شان خوانائی دارد.

آنچه شایعه تحویل دادن آوارگان ایرانی به جمهوری اسلامی را تقویت می کند؛ معاهداتی است که روز هفدهم تیرماه امسال میان مقامات عالیترتبه وزارت اطلاعات و امنیت، و وزارت امور خارجه ایران با همپالگانشان در دولت ترکیه، طی نشست ارومیه برقرار شد. یکی از بندهای مهم این معاهده؛ مربوط به باسفلح استرداد مجرمان از هر دو طرف بود.

با محکمتر شدن رشته های پیوند میان ایران و ترکیه که حول ترکیه در حکومت به امپریالیستی غربی صورت می گیرد، احتمال دسیه چینی های گسترده تر علیه نیروها و عناصر انقلابی بطور خاص و اپوزیسیون بطور عام تریتومی شود. مسلماً برقراری دوباره پیمانی منطقه ایاز نوع ستومابین ترکیه و ایران و پاکستان، برای ایجاد کمربند سیاسی - نظامی بزرگ تحت سرکردگی آمریکا در منطقه خلیج فارس و اقیانوس هند، بایک رشته ضلایات مشترک ضد انقلابی سه کشور همراهِ خوامند بود. و این خطری جدیست که نه فقط بناشدگان سیاسی متقیب ترکیه؛ بلکه ایرانیان بد پاکستان را نیز تهدید می کند.

در صورت باید در مورد یک مسئله هر شایع بود؛ اینکه بخش شایعه امکان استرداد ۸۰۰ آواره ایرانی از ترکیه به ایران، می تواند کار خرد این حکومتهای ارتجاعی باشد؛ با این قصد که جو سازی کرده، نسکس الثمل اپوزیسیون و کل جمعیت یک میلیون آوارگان در ترکیه را بیازمایند. و سپس نه ۸۰۰ نفر را به یکباره، بلکه چنده صمرفعال و باسفلح «خطرناک» اپوزیسیون را تک به تک و به طرق مختلف ربوده و تحویل دژخیمان جمهوری اسلامی دهند.

روشن است که تا وقتی امپریالیسم و سگال رنجبری و کارگزاران ارتجاعی وجود داشته باشند؛ این قبیل توطئه های جنایتکارانه علیه خلقهای ستمدیده و نیروها و عناصر انقلابی امری روزمره و طبیعی خواهد بود. وظیفه هر فرد مترقی و خواهان انقلاب است که به مقابله با این دسائس برخیزد و برای پایان بخشیدن به این اقدامات ارتجاعی - و در واقع برای ریشه کن ساختن منشاء تمامی این جنایات و ستمگری ها - به مبارزه انقلابی برای سرنگون ساختن قهری حکومت ارتجاعی در کشور خود بپیوندد و در همین حال از انقلابیون

راستین در دیگر کشورها پشتیبانی کند. خلاصی قطعی از چنگال خونبار جلادان حکومت ایران و ترکیه، جز با کشتن این جانوران در جریان یک جنگ دراز مدت انقلابی تحت رهبری پیشاهنگ طبقه کارگر متصو نیست.

در گیریهای اخیر در کردستان میان حزب دمکرات با جناح انشعابی آن - ۲۴ / ۵ / ۶۸

روز دوشنبه ۲۳ مردادماه، حزب دمکرات خیر در گیری نیروهای خود را با پیشمرگان حزب دمکرات - رهبری انقلابی که سال گذشته پس از کنگره هشتم آن حزب - از آن جدا گشته اند؛ پخش کرد. در گیری در منطقه گورک - مهاباد روی داد و منجر به کشته شدن دو پیشمرگ رهبری انقلابی و اسارت دوشمرد دیگر گردید.

طبین خیر اعلام شده نیروهای حزب دمکرات با تمرکز بسیار زیاد و از سه طرف حافظگیرانه بر پیشمرگان رهبری انقلابی حمله برده و آذربایجان را در سربزه ترار داده اند. با این حال حزب دمکرات جناح قاسملو مدعی گردید که نیروهای جناح رهبری انقلابی قصد حمله به واحدهای آن را داشته اند. اما اعتراض حزب دمکرات به حافظگیرانه بودن حمله نیروهایش و ترمکر ترای بسیار بیشتر آن - آشکارانشان میدهد که این حمله از قبل طرح ریزی شده و با دقت به اجرا در آمده بود. حزب دمکرات در گفتار رادیکالی خود کوشش زیادی برای پنهان کردن نقشه ضد بودن حمله نکرد؛ و به بیان خیانت جناح رهبری انقلابی به آرفان مردم کردستان به توجیه حرکت خود زمینه سازی برای حملات دیگر در آینده پرداخت.

اما دلیل این حرکت حزب دمکرات چیست؟ حزب دمکرات مدتی است که مشغول مذاکره و سازش با رژیم جمهوری اسلامی برای بدست آوردن بعضی امتیازات در کردستان است و سرمایه ای که برای این معاهده پیش می گذارد عبارت است از تضمین باسفلح آرامش و امنیت کردستان - یعنی سرکوب و خلع سلاح نیروهای سیاسی مخالف رژیم در مناطق تحت نفوذ خود. دکترا قاسملو رهبر این حزب بر سرمایه مذاکره و در حین چک و چانه زدن بر سر قیمت این سازش بود که بدست تروریستهای جمهوری اسلامی، و در راه این سیاست سازش کارانه جان خود را از دست داد.

آنطور که پیداست، پس از ترور قاسملو حزب دمکرات نه تنها از نتایج سیاست سازشکارانه خود با جلادان ج - ا درس نگرفته، بلکه سعی دارد پیگیرانه تر و جدی تر آنرا دنبال کند.

این حزب مثل گذشته برای به کرسی نشاندن حرف خود نزد حکام تهران از دو وسیله استفاده می کند. یکی از این وسیله ها، فشار نظامی است که با زدن پایگاهها و

نیروهای ج ۱ ملی می شود. عملیاتی که این روزها تحت نام انتقام خون دکتر قاسملو از طرف حزب انجام گیرد در واقع امری است در خدمت اینکه جمهوری اسلامی را زودتر به پای سازش بکشاند.

وسیله دوم حزب دمکرات مانند گذشته، حمله به نیروهای سیاسی بویژه نیروهای نظامی آنها و تضعیف حرکت آنان است که این نوعی چشمک زدن و خوشترقی در بارگاه حکام مرتجع تهران می باشد. هجوم بر پیشمرگان جناح رهبری انقلابی طبیعتاً نه بخاطر انتقام ترور قاسملو از جمهوری اسلامی بلکه بخاطر ادامه راه سازشکاری و تسلیم طلبی او در برابر جمهوری اسلامی است. حمله کردن به نیروهای سیاسی مخالف رژیم، شروع مجدد جنگ علیه آنها، در شرایطی که ارتش و پاسداران ج ۱ در کردستان در بدترین موقعیت و پایین ترین روحیه بسر میبرند بزرگترین خدمت به رژیم محسوب می شود. در حالیکه عملیات مسلحانه امان راز پاسداران مزدور بریده، حزب دمکرات با حمله به پیشمرگان نیروهای سیاسی در لباس ناجی پاسداران وارد میدان شده و حرکت پیشمرگان را در مناطق کردستان مشکل تر ساخته است. واحد پیشمرگانی که مورد حمله حزب دمکرات قرار گرفت یکی از همان واحدهائی است که چند روز قبل در مهاباد نیروهای رژیم را مورد ضرب و تیراندازی کرده بود. واحدهای پیشمرگه از این پس علاوه بر مراقبت در برابر نیروهای رژیم باید مراقب حمله ارجانب حزب دمکرات نیز باشند - زیرا با توجه به هدفی که حزب از این حرکت خود دنبال می کند، حمله و هجوم شامل نیروهای دیگر نیز خواهد شد و این چیزی نیست و باز بیشتر دست جمهوری اسلامی در کردستان برای سرکوب های بیشتر توده های خلق در شهر و روستا و سرکوب نیروهای سیاسی. حزب دمکرات مدعی است بخاطر حفظ آرمانهای خلق کرد و بخاطر پشت کردن جناح رهبری انقلابی به این آرمانها، دست به چنین حمله ای زده است، اما ناسیونالیسم افراطی و کردپرستی ادعائی حزب دمکرات فرجامی جز سازش با حکام کهنه پرست تهران ندارد. ناسیونالیسم افراطی و تنگ نظرانه در میان ملت های مظلوم و ستمدیده اکثرابه وسیله ای برای حفظ ستمدیدگی و موقعیت تحت سلطه آنان در دست نیروهای مانند حزب دمکرات بدل میگردد.

کردستان و مبارزه مسلحانه جاری در آن قلب تپنده انقلاب ایران است. کارگران و دهقانان سراسر ایران و بویژه کردستان حمله به نیروهای سیاسی توسط حزب دمکرات را با دقت دنبال کرده و از سرگیری آنرا بشدت محکوم می کنند. کارگران و دهقانان مبارز کردستان، خلق دلاور کرد که شعله مبارزه مسلحانه را با حمایت ها و کمکهای بی دریغ خود زنده نگاه داشته اند، سدکنندگان راه رهایی و کسب حق تعیین سرنوشت را در

هز رنگ و لباس حتی اگر خود را در لولای پاره پاره ناسیونالیسم ببینند، تشخیص داده و آنان را از حمایت خود محروم خواهد ساخت.

سپهری پر رویدادهای هفته - ۲۷ / ۵ / ۶۸

شوروی

هفته گذشته شهر با کومرکز جمهوری آذربایجان شوروی شاهد تظاهرات گروهی از اهالی آذری برای گرفتن حقوق بیشتر در عرصه اختیارات اداره امور داخلی جمهوری بود. بعلاوه، تظاهرکنندگان، شعارهائی در مورد تثبیت جایگاه شهرارمنی نشین ناگورنو - قره باغ، بعنوان یکی از شهرهای آذربایجان و تاکید بر حاکمیت دولت آذری در آنجا طرح نمودند. این تظاهرات که در ادامه تحولات و آشوبهای سیاسی و گاه خونین سال گذشته در این جمهوری از امپراتوری سوسیال امپریالیستی شوروی صورت گرفته، باردیگر نکاتی را رومی آورد که به شناخت از مضمات ریشه ای و مناسبات نهادلانه موجود در این کشوریاری می رساند.

این واقعیت است که بعد از انقلاب سوسیالیستی اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه، مسئله ستم ملی وارده بر ملل غیر روس اساساً حل شد. لنین و استالین از سالها قبل از انقلاب، به مسئله ستم ملی بعنوان یکی از حلقه های مهم پایداری نظم کهن پرداخته، اهمیت حل آن در پیروسی انقلاب را روشن کرده و با گرایشات مختلف شورونستی در این زمینه مبارزه نمودند. بعد از انقلاب، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی برپای اتحاد داوطلبانه، آزادانه و برادارانه ملل مختلف، عمدتاً تحت هدایت و رهبری حزب بلشویک ایجاد گشت.

ملل ستمدیده شرق روسیه که سالها در شرایط فلاکت باری تحت حاکمیت روسی تزاری بسر برده بودند؛ و مشخصاً آذری ها و ارمنی ها از بنده اسارت ملی رها گشتند. همبستگی ملل مختلف در چارچوب اتحاد شوروی سوسیالیستی، با پیشرفت مناسبات نوین و تحولات ضروری درروبنای سیاسی - اجتماعی - فرهنگی و زیربنای اقتصادی میتواند مستحکم شود. مسلمانان و عتقگردها و شکست هابراین مسیر، یارشد گرایشات ناسیونالیستی - خصوصاً ناسیونالیسم روس، در مقاطعی از تاریخ اتحاد شوروی، روند همبستگی و نزدیکی ملل را دچار اختلال می ساخت. این مسئله ای بود که بعد از جنگ دوم جهانی و مشخصاً باروی کار آمدن خروشچف و شرکاب بعنوان نمایندگان بورژوازی نوخاسته در دولت و حزب در شوروی طرح شد. اتحاد آزادانه، داوطلبانه و برادارانه ملل از هم گسست و بار دیگر سلطه یک ملت بر سایر ملل جای آنرا گرفت. البته

چیزی جز اعلام وفاداری دوباره به بلوک غرب و مشخصاً امپریالیسم آمریکا نبود. البته آنجا که او به مسائل داخلی و معضلات مقابل پای جامعه بحران زده ایران پرداخت، احکامی فریبکارانه صادر کرد که پیش از وی نیز باها از سوی حکام ارتجاعی و سرسپرده کشورهای تحت سلطه مطرح شده است. رفسنجانی گفت:

«چاره ما در ساختن اقتصادی قدرتمند است. چرا که بدون يك اقتصاد قوی، استقلال سیاسی امکان ندارد.»

اقتصاد قوی را هیئت حاکمه ایران تصمیم دارد با بشرك واداشتن چرخهای زنك زده ماشین وابسته به امپریالیسم بسازد. دیگر همه می دانند که سوخت این ماشین را قرار است وامها و اعتبارات امپریالیستی تامین کند. دیگر همه می دانند که کارشناسان انحصارات غربی مرتباً بین ایران و اروپا و ژاپن در رفت و آمدند تا قراردادهای را زودتر جوش دهند و نیروی کار ارزان ایران را بسیار بیشتر از ده سالی که گذشت، استثمار کنند. دیگر همه می دانند که نفت کماکان شریان حیاتی اقتصاد ایران باقی می ماند و سررشته این صنعت نیز در دست انحصارات و قدرتهای بزرگ جهانی است و مثل همیشه بویی جز وابستگی از این طلای سیاه بمشام نمی رسد.

بنابراین، رفسنجانی و شرکاء در پی ساختن اقتصادی باصطلاح قدرتمند بر مبنای گسترش و تقویت بندهای وابستگی مالی - صنعتی - بازرگانی به جهان امپریالیستی هستند. آن «استقلال سیاسی» که از چنین اقتصادی حاصل می شود، «استقلال» محمد رضا شاهی است. هر اندازه يك سك زنجیری از صاحبش مستقل است! بورژوا - ملاکان کمپرادور کشورهای آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین منجمه هیئت حاکمه اسلامی هم استقلال دارند. تذکر این نکته نیز که قدرتهای امپریالیستی و منابع بزرگ مالی نظیر صندوق بین المللی پول و بانک جهانی کمکها و وامهای «رهاییبخش» شان را وقتی در اختیار يك حکومت درمانده قرار می دهند که سرسپردگی اش را در مواردی مواقع تعیین کننده باثبات رسانده باشند. حال بنظر می آید که جمهوری اسلامی با تلاش در به بند کشیدن توده های انقلابی، با اقدامات سرکوبگرانه پرولتاریا و دهقانان و خلقهای ستمدیده با قربانی کردن يك انقلاب عظیم و با آستانبوسیهای دهساله اش در بارگاه شرق و غرب کاملاً واجد شرایط تشخیص داده شده است.

ایرلند

دوشنبه هفته گذشته، بیست و سوم مرداد ماه، مصادف بود با چهاردهم اوت ۸۹، یعنی بیستمین سالگرد اشغال نظامی ایرلند شمالی توسط ارتش انگلستان. مردم ایرلند مانند هر سال با برگزاری تظاهرات و

این اوضاع، عیناً تکرارستم ملی دوران تیزاری نبود و نمی توانست باشد. طی دوران سوسیالیسم تحت رهبری استالین، بسیاری از ملل ستمدیده سابق در زمینه های مختلف رشد کرده و عقب ماندگیها را رفع نمودند. تاحدی که کودتای خروشچف و سرنگون شدن دیکتاتوری پرولتاریا در شوروی به استقرار هیئت حاکمه ای بورژوائی انجامید که فقط نماینده بورژوازی روس نبود؛ بلکه بورژوازی رشد کرده از دل ملل مختلف اتحادشوروی نیز در آن نقش داشتند. این ائتلاف حکومتی همچنان میان بورژوا امپریالیستیهای شوروی پابرجاست. اگرچه، رقابت ناگزیری میان آنها بوجود آمده و مانند هر ائتلاف حکومتی دیگر، در آنجا نیز یکی از ملتها غالب است: یعنی بورژوازی امپریالیستی روس.

بنابراین در برخورد به تحولات سیاسی اخیر در شوروی و جنبش هائی که حول مسئله ملی برپا گشته، باید دونگنه را از هم تفکیک کرد. یکم، جنبش اصیل توده ها علیه ستم ملی و طبقاتی حکام امپریالیست شوروی و بورژوازی غالب روسی است که شایسته پشتیبانی پرولتاریا و خلقهای ستمدیده سراسر جهان است؛ و دیگری حرکت ارتجاعی جناح هائی از بورژوازی ارتجاعی جمهوریهای مختلف برای سوار شدن بر جنبش توده ها و گرفتن امتیازات بیشتر از بورژوازی روس. در این میان، تضادهای فرعی یا مصنوعی دیگری هم ظهور یافته و از جانب هیئت حاکمه شوروی به آن پا داده می شوند تا تضادهای بنیادین جامعه مخدوش شده؛ شکاف موجود میان دولت بانوده های تحتانی در پرده ابهام فرورود. تضاد میان آفریقا و آرامنه در شمار این تضادهاست. هر چند باید طبع حرکت ستمگرانه و سرکوبی که از جانب آفریقا بر اکثریت اهالی ناگورنو، قره باغ و ارمنی آید، موضع گرفت اما باید دانست که توجه های ستمدیده آفری و ارمنی می توانند و می باید با هم علیه دشمن واقعی یعنی هیئت حاکمه سوسیال امپریالیست و بورژوازی ارتجاعی آفری و ارمنی متحد شوند. همانطور که در انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ تحت پرچم رهبری بلشویکها، علیه حکومت بورژوا امپریالیستی روسیه متحد شدند. اینبار نیز چنان حزبی برای برافراشتن درفش انقلاب سوسیالیستی و زودودن هر نوع ستم و استثمار - منجمه ستم ملی - ضروریست.

ایران

در پایان هفته ای که گذشت، هاشمی رفسنجانی مراسم سوگند به حاکمیت سرمایه و سلطه امپریالیستی را در مقام رئیس جمهور جدید حکومت اسلامی بجای آورد. اساس سخنرانی رفسنجانی در خاتمه مراسم،

صحيح، مسئله مقابله با اشغالگران انگلیسی و مرتجعین داخلی را با مسئله طبقاتی، با مسئله رهبری پرولتاریا و با امر انترناسیونالیسم پرولتری مربوط ساخته، انقلاب رهائیبخش ایرلند را بمثابة جزئی از انقلاب جهانی و در جهت پیشرفت پروسه انقلاب سوسیالیستی در انگلستان بر پادارد. چنین هدفی مسلما از عهده ناسیونالیستهای بورژوا و خرده بورژوا و جبهه ها و ارتش هایشان، هر چند که مبارزه مسلحانه قهرمانانه ای را با اتکا به پشتیبانی توده های ایرلند پیش می برند، متحقق نخواهد شد. این حقیقت را نه فقط تاریخ مبارزات ایرلند، بلکه مبارزات انقلابی در سراسر جهان به اثبات رسانده است.

کابینه رفسنجانی - ۲۸ / ۵ / ۶۸

امروز رفسنجانی کابینه بازسازی را معرفی کرد و از مجلس برای وزیرایش رای اعتماد خواست. معیارهای انتخاب، ترکیبی بود از ملاحظات بین المللی، حیلہ های عوامفریبانه همیشگی بورژوازی و بالاخره تناسب قوای جناحهای مختلف درون حکومتی.

رفسنجانی کوشید، هیئت وزرا حتی المقدور هیئت وزرای دکتر - مهندسی باشد تا بخیال خود، همه باور کنند که قرار است تغییری باصطلاح اساسی صورت گیرد. رفسنجانی کوشید تا از کابینه قبلی حتی المقدور کسی در کابینه جدید نباشد تا بخیال خود، همه فکر کنند که ماهیت و اهداف این جدیدیها با آن قدیمیها فرق دارد.

در همین حال رفسنجانی بنمایندهایی از سوی هیئت حاکمه ارتجاعی می بدیست ضوابط حفظ سیستم مناسبات داخلی و خارجی این رژیم را تعیین کند. مفاد در مورد وزارت امور خارجه که بحق باید بر آن نام نهادیم چنانوسی گذشته بود و کلاک در کشور چهار جبهه جایز نبود. ولایتی و رژیم تحت رهبری شی، طی سالهای فعالیت راه و جاه مذاکره و چاپلوسی، بده وستان و چرب زبانی و بالاخره پانندازی و دستکاری با قدرتهای ریز و درشت امپریالیستی غرب و سوسیال امپریالیستی شرق و سگان زنجیری شان را خوب یاد گرفته اند. مسلما قدرتهای جهانی هم از ابقای ولایتی و باندش کمال رضایت را دارند، چون زیر وبم طرف مقابل را می شناسند و زبان همدیگر را خوب می فهمند.

در مورد انتخاب وزیر کشور، رفسنجانی کماکان از معیار سیاست خارجی حرکت کرد و کاری غیر از این هم نمی توانست بکند. همواره در کشورهای تحت سلطه، و در مورد رژیم های بورژوا کمپرادور و دلال امپریالیست، مناسبات با خارج، با امپریالیسم خارجی، یا بصارت دیگر، با اربابان و با همپالگان

انجام عملیات ضد ارتش، اعتراض خود را به این اشغالگری و نیز به سلطه امپریالیستی دیرینه بر کشورشان اعلام داشتند. جوانان شورشگر ایرلندی در بلفاست و لندن بری با پرتاب کوکتل مولوتف بسوی سربازان انگلیسی با آتش زدن ماشینها و اتوبوسها و ایجاد راهبندان و با تجمع در اطراف پایگاههای نظامی بار دیگر در دل هیئت حاکمه بریتانیا و مرتجعین ایرلندی، ترس و نگرانی افکندند.

این تظاهراتها در شرایطی صورت گرفت که حکومت بریتانیا می کوشد با برخی اصلاحات و پیشنهادات جدید از تنفر عمومی توده های ستمدیده ایرلند نسبت بخود بکاهد و سلطه امپریالیستی خود را بشکلی پوشیده تر و با دخالت دادن بیشتر حکومت ارتجاعی ایرلند جنوبی در اینکار به پیش برد.

ایرلند نمونه ای برجسته از مفهوم دمکراسی امپریالیستی است. انگلستان سالها بعد از باصطلاح پایان استعمار سیاست زشت مستعمراتی خود را بشکل آشکار در همسایگی خود در اروپای متمدن به پیش می برد. چون بخوبی به خطرات انبار باروت در حیاط خلوت خود آگاهست، می کوشد با تمام قوا حتی با کنار گذاشتن عطنی تمامی ادعاهای دمکراتیک بورژوازی از انفجار مهیب ایرلند و اثرات ناگزیر آن بر جامعه انگلستان جلوگیری کند. قوانینی که لندن در مورد ممنوعیت پخش صدا و تصاویر نمایندگان ارتش جمهوریخواه ایرلند و شاخه سیاسی آن شین فین صادر نموده، نمونه ای از این سیاست است.

بعلاوه، حکومت انگلستان قانونی گذرانده که طبق آن «حق سکوت کردن» در بازجوییها برای بازداشت شدگان ایرلندی حذف شده و ارتش یا پلیس حق دارد تا وقتی که فرد مظنون بازداشت شده، اعتراف نکرد، لورا در حبس نگه دارند.

در مورد مسئله ایرلند و سیستم طبقی برده در آن و نقش که انقلاب در آن کشور میتواند بازی کند میتوان گفت که گفته مارکس در صد سال پیش کماکان اعتبار خود را حفظ کرده است. بقول مارکس «ریشه های ارتجاع انگلستان در اسارت ایرلند است.» بدون شك انقلاب در این کشور، تنها میتواند از طریق يك حزب پشاهنك پرولتری اصیل - چیزی که پرولتاریای ایرلند هیچگاه صاحبش نبوده - به پیش برده شود. زمینه ایجاد این حزب یکبار همزمان با وقوع انقلاب کمپر فرهنگی پرولتاریائی چین، بصورت ظهور حزبان مائولیت انقلابی در ایرلند فراهم آمد. اما این جریان بعد ها بدنبال بحران هفتی بین المللی کمونیستی دچار تلاشی شد و نتوانست کمر راست کند. در هر حال، برای رهائی کماکان نیاز به ایجاد يك حزب مائولیتی است. حزبی که بر مبنای يك استراتژی روشن و تاکتیکیهای

انتخابات پارلمانی که به تقلید از گلاسکووست روسها و ایجاد فضای باز برگزار شد، مفتضحانه شکست خورد و افراد اتحادیه همبستگی و احزاب دیگر اکثریت بزرگی از کرسی ها را به خود اختصاص دادند. بدین ترتیب حزب متحده کارگری در تشکیل کابینه تحت رهبری خود ناموفق ماند و یاروزسکی برای رفع بحران به اتحادیه همبستگی رجوع کرد. پس از ملاقاتهای متعدد، لخ والسا رهبر همبستگی نخست وزیر جدید را معرفی کرد.

طبق توافقی که بین یاروزسکی و نخست وزیر جدید صورت گرفت وزارت دفاع و وزارت کشور یعنی ارتش و پلیس و دستگاه امنیتی و زندانها کماکان در دست وزاری حزب متحده کارگری باقی خواهد ماند.

طبق آموزشهای مارکسیسم و تجربه انقلابات، ارتش و پلیس و زندانها پایه اساسی هر دولتی هستند. در همین حال پایه این توافق این است که اتحادیه همبستگی و رهبران آن، به ناسیونالیسم و منافع ملی لهستان اتکا می کنند. و اگر می خواهند از دخالت شوروی و تکرار واقعه چکسلواکی ممانعت بعمل آورند، برای اطمینان دادن به روس ها وزارتخانه های فوق الذکر را در اختیار حزب متحده کارگری باقی بگذارند.

حزب متحده کارگری لهستان که حزبی وابسته به شوروی و جدا از طبقه کارگر و توده هاست بیش از یک دهه است که دچار بحران بسیار حادی گردیده و قادر به پاسخگویی به آن نبوده است. این بحران در سال ۱۹۸۰ منجر به مبارزات سراسری کارگری توده ای گردید که اتحادیه همبستگی از درون آن و در آن روزها بعنوان رهبری کننده مبارزات اقتصادی کارگران بیرون آمد. این جریان با توجه به رهبری غربگرا و بااصطلاح طالب دمکراسی غربیست مورد پشتیبانی امپریالیستهای غربی قرار گرفت. گرایش رهبری همبستگی به مذهب و کلیسای کاتولیک که از قدیم در لهستان ریشه داشته و یکی از پایه های نفوذ غرب محسوب می شده، اطمینان دیگری برای غرب بود.

بعد از کودتای یاروزسکی و در سال ۱۹۸۱ و غیر قانونی شدن همبستگی این اتحادیه بطور نیمه علنی به فعالیت خود ادامه داد، تا اینکه بار دیگر بالا گرفتن بحران در لهستان و همراه شدن تدابیر فضای باز سیاسی گورباچف در شوروی و اقمارش بار دیگر راه تنفسی برای آن باز شد و همبستگی فعالیت خود را گسترش داد و سعی کرد از طریق سازش با حزب متحده کارگری، تقویت بخشهای خصوصی اقتصاد، جانی هم برای خود در حکومت باز کند. بدین جهت وقتی حزب متحده کارگری در سال ۱۹۸۷ رفرمهایی را به رفراندوم گذاشت، همبستگی از این رفرمها هم پشتیبانی کرد. این رفرمهای اقتصادی که برای سودآور کردن سیستم

محور روابط و ضوابط و مجموعه امور است. جناح محتشمی به نزدیکی با دولت سوریه و جریانات حزب الله لبنان شهرت دارد، باید از وزارت کشور کنار می رفت تا آمریکا و بلوک غرب شك نکنند که این کابینه، کابینه بازسازیست.

انتخاب محسن نوربخش به وزارت اقتصاد و دارائی نیز کاملاً منطبق با تمایلات غربی ها بود. حدود یک هفته پیش روزنامه ای بریتانیایی، در مقاله خود آقای نوربخش را برای تصدی این پست به رفسنجانی پیشنهاد کرده بودند. ایشان که مدتها در مقام ریاست بانک مرکزی نشسته بود، اگر فراموش نکرده باشید حوالی وقایع ایران گیت راهی آمریکا شد و دیدارهای غیررسمی مهمی با مقامات ایالات متحده داشت. همان زمان که اخبار این مذاکرات از طریق رسانه های گروهی فور کرد، محسن نوربخش سراسیمه مساحبه ای ترتیب داد و به تکذیب خبر پرداخت. بهرحال، در این مورد هم رفسنجانی با توصیه اربابان همراهی نشان داده و گوشه ای مهم از کاربازسازی ماشین زنگ زده اقتصاد تحت سلطه امپریالیسم را به کاردان، یعنی مهره شناخته شده طرفدار غرب سپرده است.

خلاصه کنیم؛ با معرفی کابینه جدید طرحهای ترمیم سیستم وابسته در ایران، به مرحله اجرائی نزدیکتر می شود. اما از این مهمتر، شدت یابی تضادهای بنیادین جامعه، روآمدن بسیاری از مسائل و معضلات اقتصادی و اجتماعی، طرح گسترده تر مطالبات گوناگون از سوی انتشار و طبقات و دستجات اجتماعی مختلف، و البته شروع دور دیگری از رقابت و برخورد میان جناح های درونی حکومت اسلامی تسریع می گردد.

همه این عوامل مادی است که دست بدست هم از ثبات و انسجام جمهوری اسلامی جلوگیری می کنند و فرصت های مساعد را برای پیشرفت پشاهنک پرولتاری و ازدوی انقلاب در امر تدارك جنگ خلق، علیه این رژیم ارتجاعی بظهور می رساند.

تحولات اخیر در لهستان - ۶۸/۵/۳۰

بالاخره بعد از مدتها کشمکش بین حزب متحده کارگری لهستان و اتحاد همبستگی، ژنرال یاروزسکی رئیس جمهور این کشور یکی از فعالین همبستگی را به نخست وزیری انتخاب کرد؛ تا او به تشکیل کابینه بپردازد.

معرفی نخست وزیر جدید بدنبال استعفای ژنرال چیشچاک و عدم موفقیت او در تشکیل یک کابینه ائتلافی با همکاری احزاب کوچکتر انجام گرفت. حزب متحده کارگری لهستان در چند ساله اخیر بشدت در بین مردم لهستان و بویژه در بین کارگران صنوبری گرفته شده. در

علامت بحران سوسیالیسم است و نه نشانه پیروزی سرمایه داری غرب، بلکه بحرانی در سیستم سرمایه داری لهستان بعنوان جزئی از سیستم سرمایه داری جهان است و راه حل آن هم در دست حزب کمونیست قلبی لهستان نیست و نخواهد بود و همینطور نیروهای طرفدار غرب که در اثر افتضاحات حزب رویزیونیست اینک اعتباری بعنوان اکثریت یافته اند، را هم نمی توانند راه حلی برای سرمایه داری بحران زده لهستان عرضه کنند. اینها خواهان چیزی جز اصلاحات ناچیز در همین سیستم موجود نیستند.

جامعه لهستان نیازمند تحولی اساسی، یعنی یک انقلاب پرولتری برای سرنگونی سیستم سرمایه داری کنونی و ایجاد دیکتاتوری پرولتاریاست. چنین انقلابی تنها می تواند با اتکا و بکارگیری مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون که در برگیرنده تجربه احیای سرمایه داری در شوروی و جلوگیری از احیای آن می باشد، صورت پذیرد.

تلاش رژیم برای ادامه کشتار جمعی زندانیان سیاسی -

۶۸ / ۶ / ۴

۹۰۰ نفر دیگر، خیر رسید که ۹۰۰ نفر از زندانیان سیاسی زن با خطر اعدام روبرو گشتند. سخنگوی انجمن ایرانی دفاع از حقوق بشر که مرکز آن در اروپاست، ضمن اعلام این خبر گفت: لیستی از صدها زندانی سیاسی که تحت عنوان قاچاقچی مواد مخدر بدار آویخته شده اند، در دست دارد. سازمان مجاهدین هم روز پنجشنبه گذشته خبر از اعدام چند تن از هواداران و وابستگان این سازمان را در بخش زنان زندان اوین داد.

اینکه رژیم ددمنش اسلامی در شرایط کنونی در پی ادامه سلسله جنایات و تبهکاری هایش در مورد زندانیان سیاسی است. آنهم بعد از آنکه اکثریت قریب باتفاق رهبران و سازماندهندگان مبارزه در سیاهچالها را بتدریج و با بطور جمعی از میان برداشته و هر آن کس که دوران محکومیتش به ۸ سال می رسیده را هم از دم تیغ گذرانده تنها میتواند یک معنی داشته باشد. بذر مقاومتی که کمونیستها و سایر عناصر انقلابی اضیل در زندان جانسپرده اند ریشه ای عمیق دوانده است.

بعلاوه آن واقعتی که بیش از هر چیز از پس این کشتارها نمایان گشته هراس و سراسیمگی هیئت حاکمه ایران از آینده نامعلومی است که انتظارش را می کشد. این جانیان که صبح تاشب در شیپور تبلیغاتی شان می دمند. و رسیدن دوره ای جدید را در حیات جامعه اعلام میکنند برای خلاص کردن گریبان خود از برخی محضلات و گرفتاریها منجمله معضل زندانیان سیاسی از همان روزهای قبول قطعنامه ۵۹۸ طرح حذف و نابودی

اقتصادی سرمایه داری دولتی لهستان پیشنهاد شده بود چنان وقیحانه و مرتجعانه بود و چنان وضع اقتصادی توده مردم را وخیم می کرد که تنها ۷ درصد رای دهندگان با آن موافقت کردند. بنابراین طرح رفرمها در رفراندوم عمومی رد شد.

از جمله این بااصطلاح رفرمها عبارت بود از:

گسترش بخش خصوصی و افزایش استقلال واحدهای تولیدی دولتی و رقابت بین آنها تحت نام فریبکارانه مدیریت کارگری؛ و بعنوان مکمل آن طرح افزایش قیمت ها و ساعات کار کارگران و تشبیت دستمزدها:

اما با اینکه این طرحها رد شده بود، دولت یاروزلسکی بخشهایی از طرح را در اوایل سال ۱۹۸۸ به اجرا گذاشت که موجب بالا رفتن قیمتها و در نتیجه ناآرامی و اعتصاب سراسری شد. اتحادیه همبستگی با این اعتصابها موافق نبود و آنرا موجب از هم گسستن بندهای کشور می دانست. لخ والس که برای از دست نرفتن نفوذ همبستگی به محل اعتصاب در پایگاه اصلی خود یعنی کشتی سازی لنین در شهر گدانسک رفته، طی نطقی برای کارگران در دفاع از رفرمهای یاروزلسکی، کارگران را به سازش فراخواند و گفت:

«برای لهستان راهی جز ادامه راه رفرمها نیست، اگر ما با هم به تفاهم نرسیم هیچ شانسی برای لهستان وجود ندارد. تنها راه اینست که همه با هم متحد بشویم. اگر ما به پروسترویکا دست نزنیم، اگر رفرمهای واقعی نکنیم و سازشهایی نکنیم، آنگاه انقلاب خواهد شد یک انقلاب خونین، سیستم ما هیچ راهی ندارد و باید رفرم کند.»

لخ والس به میدان آمدن کارگران جوان و خیر ماهر که هیچ نفعی در این رفرمها نمی بینند و چندان تحت تاثیر اتحادیه همبستگی هم نیستند را مشاهده می کرد و حزب متحده کارگری را از انقلاب می ترساند. اتحادیه همبستگی طرفدار غرب هست اما در مخالفت با انقلاب در لهستان با حزب متحده کارگری طرفدار شوروی اختلافی ندارد و برای حفظ آن می کوشد.

لهستان هم مثل بقیه کشورهای بلوک شرق یک سیستم سرمایه داری دولتی دارد و مارک سوسیالیستی روی آن و حزب رویزیونیست حاکم بر آن تغییری در ماهیت سرمایه دارانه آن نداده و این مارک تنها پرده نازکی است که دیکتاتوری بورژوازی حاکم بر آن را می پوشاند. لخ والس و اتحادیه همبستگی در حفظ این دیکتاتوری طبقاتی بخود شکی راه نمی دهند.

طرفداران ایرانی شوروی با دیدن شکستهای سوسیال امپریالیستها در لهستان سعی دارند وانمود کنند که بحران موجود در لهستان و انزوای حزب رویزیونیست حاکم بر آن نتیجه اشتباهات سیاسی این حزب و دخالتهای امپریالیستهای غربی بوده است. اما این نه

چند مبارزه پیگیرانه خانواده و نزدیکان زندانیان سیاسی کاری لازم و پر ارزش بوده و هست ، اما بسنده کردن به این محدوده از مبارزات نمیتواند چاره کار باشد . می باید با تمام قوا به حفاظت از کمونیستها و انقلابیونی پرداخت که رژیم در پی شکار آنهاست . می باید از آنان چون مردمک چشم محافظت کرد . اگر رژیم گروه گروه یاران و رهبران انقلاب کارگران و دهقانان را بجزوخه اعدام می سپارد باید در مقابل این جنایات سداها تن بپا خیزند و سنگردای انقلاب را پر نمایند . این کاری اساسی است که باید انجام شود تا تعرضی ددمنشانه رژیم واقعا در هم شکسته شود و هدف پلیدش که خشکاندن ریشه انقلاب از طریق محروم ساختن توده ها از عناصر پیشرو و آگاه است ، عقیم بماند . میباید از خصوصیات ، قابلیتها و خط سیاسی - ایدئولوژیک رهبران جانباخته کمونیست آموخت تا بتوان راهشان را باشایستگی ادامه داد . میباید با همان جسارت و جراتی که آنان در صحنه نبرد طبقاتی درون شکنجه گاهها و در برابر جوخه اعدام و یا چوبه دار از خود نشان داده اند در پیشاپیش صفوف انقلاب قرار گرفت و مارش ظفر نمون ارتش سرخ کارگران و دهقانان را تدارک دید .

«صدای سرداران» بدون مکانته و کسکهای مالی مداوم شوندگان نامر به ادامه کار بخواهد بود . ما ما از طریق این نشانی - ما رحمت کله اصول امنی - مکانته کنید .

S.U.I.C
BOX 50079
40052 GÖTEBORG
SWEDEN

کسکهای مالی خود را به حساب بانکی ربر واربر کد

NAT WEST BANK
SARBEDARAN
ACC NO 27324958
ARCHWAY BRANCH,
LONDON, U.K.

برنامه های «صدای سرداران» سه شب از ساعت ۹ سوت تهران روی طول موج ۷۰ متر برابر ما ۱ / ۲ مگاهرتز پخش می گردد . همین برنامه در ساعت ۳۰ / ۶ صبح روز بعد به استثنای روزهای جمعه تکرار می شود . ساعت پخش «صدای سرداران» در روزهای جمعه ۸ صبح می باشد .

کلیه زندانیان را در دستور کار قرار داده اند . حذف و نابودی همه ، جز کسانی که واقعا تواب شده و خیانت خود را بکرات و بوضوح به دژخیمان اثبات کردند . با کشتار عظیم هزاران زندانی طی ۸ - ۹ ماه بعد از آتش بس بخش عمده این طرح پیاده شد . حالا نوبت به کسانی رسیده که دوره محکومیشان کوتاهتر بوده و از نقطه نظر رژیم جرم کتری مرتکب شده اند . چه جنایت زیبوانه ای و چه اظهار ضعفی روشنتر از این . این کشتار اعلام ورشکستگی ایدئولوژیک - سیاسی جمهوری اسلامی است . اعلام آنست که سائها تلاش دیوانه وار شکنجه گران روح و جسم زندانیان در دهلیز های تاریک واقعا نتوانست عنصر مقاومت و مبارزه و انقلاب را به زنجیر کشد . آری رژیم هم در کلزار عقیدتی و سیاسی خود در زندان بزرگی که ایران نام دارد شکست خورده و هم درون شکنجه گاهها . وقتی که رژیمی نابودی همه زندانیان سیاسی را برای باصطلاح رفع خطر ضروری تشخیص میدهد ، یعنی وخامت موضوع تا بدان حد است که هر گونه مخالفتی حتی باصطلاح مودبانه ترین آنها دیواره های این خانه کاغذی ست بنیاد راتهدید است .

هیئت حاکمه اسلامی گمان میبرد به حد کافی مردم رابا مرگ و کشتار عادت داده است که چنین جنایتی بر حسب معمول برایشان قابل قبول باشد . هیئت حاکمه اسلامی خیال میکند که خانواده زندانیان سیاسی هر چقدر هم که تمداشان زیاد باشد نمیتوانند خطری جدی علیه دولت و نظم موجود ایجاد نمایند . هیئت حاکمه اسلامی با ذهن کور و ارتجاعی خود نمیتواند بفهمد که زندانی سیاسی یک معضل اجتماعیت و کشتار زندانیان سیاسی بار خشم و کینه طبقات محروم و ستمدیده نسبت به نظام کنونی و حافظانش را افزون ساخته و تمامی این جایات در افغان توده ها برای روز های حسابرسی و انتقام ک میگردد . با این کشتارها زندان و زندانی سیاسی از صحنه حذف نخواهد شد چرا که مقاومت و مبارزه توده ها و پا به صحنه نبرد گذاشتن نسل نوین برای تدارک و برپایی انقلابی آگاهانه و عظیم ، انقلابی ریشه ای و پیروزمند لغری اجتناب ناپذیر است و حبس و شکنجه و کشتار نیز یکی از حربه های رژیم ارتجاعی و دلال صفت جمهوری اسلامی نظیر هر رژیم ارتجاعی دیگر برای باصطلاح جلوگیری از این انقلاب باقی خواهد ماند .

برای پایان بخشیدن به این جنایات تنها یک راه وجود دارد ، راهی طولانی و پر فراز نشیب اما تنها راه . هر

طول موج وساعت پخش «صدای سرداران» را بهر طریق ممکن به اطلاع دوستان و آشنایان خود در داخل کشور برسانید .

«صدای سربداران» (۱۱)

«صدای سربداران» می‌کوشد به اشاعه دیدگاهها و نظرات اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) یاری رساند.

اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) بگانه نماینده وهرچمدار مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو سه دون در ایران است.

اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) یکی از گروانهای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی است که برای ایجاد حزب کمونیست انقلابی در ایران و برپا ساختن جنگ خلق فعالیت می‌کند. هدف اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) تحقق انقلاب دمکراتیک نوین گذار به سوسیالیسم در ایران و سرانجام برقراری کمونیسم در سراسر جهان است.

مفهوم عدالت اجتماعی در جمهوری اسلامی - ۶۸/۶/۱۲

چند روز پیش ری شهری دادستان کل کشور که سابقا مسئولیت دستگاه جاسوسی و امنیتی رژیم را برعهده داشت، از سیاست و خط و مشی جدید نهادهای قضائی صحبت کرد.

او مهمترین وظیفه دستگاه قضائی را تحقق عدالت اجتماعی و دفاع از آزادیهای مشروع معرفی نموده، اظهار داشت:

«کار قضا هیچگاه نباید ابزار یا در خدمت کار سیاسی قرار گیرد.»

وی همچنین با تذکر این نکته که «اگر مردم مشاهده کنند ما مدعی غیر از این نداریم، دلگرم خواهند شد»، به نارضایتی عمومی از ستمگری ها، اجحافات و بی عدالتیهایی که تحت حکومت اسلامی انجام شده، اعتراف کرد.

اینکه رژیم، مامور درجه یک سرکوب و شکنجه و کشتار، و تعقیب و آزار مردم بطور عام، و کمونیستها و انقلابیون را بطور خاص، در مقام مدافع عدالت اجتماعی و آزادیهای مشروع قرار داده، بخودی خود افشاگر مضمون آن عدالت و مفهوم این آزادیهاست. اما علیرغم رسوا بودن ری شهری جلاد، حرفهای وی حاوی نکاتی است که تا وقتی طبقات ستمدیده و در درجه اول کارگران و دهقانان بمفهوم واقعی و طبقاتی آن پی نبرند، عموماً می‌توانند بدنبال شمارهای پوچ و بی سرانجام روان گردند؛ و به ابزار تحقق اهداف این با آن سیاست باز بورژوا تبدیل شوند.

اولاً باید دید، عدالت اجتماعی چیست؟ در طول تاریخ، بسیاری شمار لزوم تحقق عدالت اجتماعی را سر

داده اند. بورژوازی تحت همین شمار، و شمارهای مشابه این، نظیر برابری و آزادی بود که در کشورهای غرب بقدرت رسید؛ و بسیاری از توده های تهیدست که از ستم و استثمار فئودالی و بی حقوقی اجتماعی تحت نظام کهنه فئودالی رنج می‌برند را دنبال خود کشید.

آیا رژیم بورژوازی، عدالت اجتماعی (بمفهوم اجرای یکسان عدالت برای همه آحاد جامعه و بنبغ همه آنها)، و برابری و آزادی برای همگان را تامین نمود؟

خیر. چنین نشد و نمی‌بایست هم بشود. زیرا منافع بنیادین طبقات متخاصم در جامعه در تضادی آشفتنی ناپذیر با یکدیگر قرار دارد. و دولت، و نهادهایش، منجمله دستگاه قضائی، ابزار تامین منافع طبقه یا طبقات حاکم در مقابل طبقات محکوم است.

بنابراین، حق و حقوق، عدالت، برابری و آزادی را چنین دولتی از دیدگاه طبقه خود معنا می‌کند؛ و از طریق نهادهایش به اجراء می‌گذارد. مثلاً وقتی جمهوری اسلامی در قانون اساسیش تصریح می‌کند که مالکیت امری محترم و مقدس است، یعنی توده های محروم از مالکیت بر ابزار تولید، یعنی کارگران که تنها مایملکشان نیروی کارشان جهت فروش به استثمارگران است، نه تنها هیچ حقی بر ابزار تولید ندارند، بلکه در صورت تعرض به صاحبان این ابزار، از جانب دستگاه حکومتی سرکوب می‌شوند.

همانقدر که طبقه سرمایه دار حق تملك بر ابزار تولید را دارد، طبقه کارگر از این حق محروم است. با ملاکانی که مالکیت انحصاری بر اراضی بزرگ و پر صرفه را از آن خود دزیدند از نقطه نظر قانون اساسی جمهوری اسلامی، مفت چنگشان.

در مقابل، دهقانان فقیر، کم زمین ها، و خیل

از اسلامی بودن یا غیر اسلامی بودنشان در ترازو بگذارد و بسنجد. و البته شمشیر خون چکانش مثل همیشه نصیب ستمدیدگان و محرومان جامعه خواهد بود.

در مقابل، توده های تحت ستم و استثمار، عدالت خود را دارند. و اولین گام در راه اجرای چنین عدالتی، بر افروختن آتش انتقام انقلابی است، آتش جنگ پیروزمندی که دشمنان طبقاتی کارگران و دهقانان و دیگر ستمدیدگان را بسوزاند و از اریکه قدرت بزیر کشد. پرولتاریای انقلابی با چشم باز، بی آنکه طالب تامین برابری استثمار شدگان و استثمارگران باشد، شمشیر خود را صیقل می دهد و چنین انتقامی را تدارک می بیند.

حرفهای موسوی اردبیلی در نماز جمعه - ۶۸/۷/۲

حرفهای سران رژیم بعد از مرگ خمینی را که بخاطر دارید؟ همان نان بهم قرض دادنها و تظاهری که به وحدت درویشان می کردند. همان اظهارات خامنه ای و رفسنجانی که: «تا امام مرد، مجبور شدیم روی پای خودمان بایستیم و ضرورت وحدت را درک کنیم.» همان ادعاهای سرابا دزوغ را.

آروزها، مرتجعین حاکم علیرغم همه پیش بینی ها و پیشگمیریهایشان، و با وجود بسیج کامل قوای مسلح خود، باز هم از وقوع اتفاقات غیر مترقبه هراس داشتند و سرپوش گذاشتن موقتی بر تضادهای حاد میان خود را یکی از راه های حفظ ثبات موقتی خویش دیدند. اما سرپوش گذاشتن بر تضاد نه تنها بمعنای حذف تضاد نیست، بلکه اغلب به فشرده شدن و سر ریز کردن شدیدتر آن در فرصت های بعدی می انجامد. آنچه طی هفته های متعاقب انتخاب رفسنجانی و انتصاب کابینه اش در صحنه سیاسی ایران جریان دارد نیز بر همین قضیه دلالت می کند.

حرفهای موسوی اردبیلی، رئیس برکنار شده دیوان عالی کشور در نماز جمعه سی و یکم شهریور ماه، تازه ترین نمونه از بروز این تضادها و البته وحشت و هراسی است که در دل مرتجعین حاکم نسبت به آینده تیره و تارشان لانه کرده. موسوی اردبیلی سخنانش را از اینجا آغاز می کند:

«بنظر من يك مسئله، بسیار لازم و حساس است و آن عبارت است از حفظ وحدت قومی و اسلامی خودمان در جبهه داخلی.»

و کیست که نداند وقتی سردمداران رژیم، مسئله ای را بسیار لازم و حساس می خوانند که بطور جدی بمخاطره افتاده باشد؛ به يك کلام ماه عمل اجباری جناح ها بر گور خمینی سر آمده. تحت شرایطی که مشکلات ریز و درشت و لاینحل بر دوش هیئت حاکمه سنگینی

روستائیان ورشکسته ای که مالکیت بر قطعات کوچک و نامرغوب اراضی کشاورزی را از کف داده، به کار مزدی روی آور شده، یا به ارتش بیکاران آشکار و پنهان پیوسته اند، حق تعرض به اراضی زمینداران بزرگ را ندارند. اقدام بمصادره این اراضی و تقسیم مجدد آن، جرم یا گناه کبیره محسوب می شود و خاطی طبق قانون و عدالت استثمارگران مستوجب مجازات است.

بنابراین عدالت اجتماعی در هر جامعه طبقاتی کهن، چه ری شهری مسمم سر کار باشد، چه فلان بورژوازی اتو کشیده ای که فوق دکترای حقوق از اروپا دارد، باز هم مضمون طبقاتی خود را حفظ خواهد کرد و اجرای آن، در چارچوب تامین منافع طبقه حاکمه قرار خواهد داشت.

اما از خودمان... از کارگران و دهقانان و زحمتکشان، از طبقات محکوم جامعه - که بگذریم؛ دعوای معینی می تواند در میان طبقه حاکمه و وابستگانش بر سر تامین عدالت اجتماعی و آزادیهای مشروع وجود داشته باشد و دارد. طبقه حاکم بهیچوجه یکدست نیست. قشربندها و جناح های متفاوت دارد. بخش های مختلف سرمایه داران بوروکرات - دلال، نمایندگان و کارگزاران امپریالیستهای مختلف، مدرنهای و سنتی ها، طاغوتیها و اسلامی ها در صحنه حضور دارند و رقابت و برخوردشان ناگزیر است. انحصارگری جناح غالب در عرصه سیاست و اقتصاد، معمولاً داد و فغان رقبا را به آسمان بلند می کند و مقاومتشان را بر می انگیزد. دوران رژیم سلطنتی هم، همین بساط بود. این چنین است که بخشی از بورژوا کپرادورها و ملاکان از بیعدالتیها، از اجحافات و تبعیضات، از نبود آزادیهای مشروع، شکوه می کنند.

مثلاً، وقتی جمهوری اسلامی مستقر شد، هیئت حاکمه جدید بمصادره برخی سرمایه ها، دارائی ها و املاک بعضی عناصر وابسته به رژیم سابق - و عمدتاً فراریان - پرداخت؛ و چنگال انحصارگر و طماع خود را بر این ابزارهای استثمار و سودبری محکم ساخت. استثمارگران قدیمی نالیدند که استثمارگران جدید عدالت اجتماعی را زیر پا گذاشته اند.

اینکه حرفهای ری شهری نشان می دهد - یا لاقبل می خواهد نشان دهد - که کشتیان را سیاستی دگر آمده. و همانطور که رفسنجانی و خامنه ای مرتباً از بازگذاشتن دست بخش خصوصی در اقتصاد دم می زنند، و بااصطلاح مردم را دعوت به سرمایه گذاری می کنند، دستگاه قضائی نیز قصد دارد حتی المقدور به عناصر طبقه بورژوا - ملاکان کپرادور به چشم برابری و برابری نگاه کند. فرشته عدالت که امروز در کالبد ری شهری جلاد حلول کرده، خیال دارد پارچه را محکم بروی چشمانش ببندد و مسائل انگلهای بورژوا را فارغ

می کند، شیپور دور تازه ای از جنگ قدرت میانشان نواخته شده. در این میان آنها که دست بالا را دارند، قاعدتا با تحکم بیشتری نسبت به سایرین حرکت می کنند و آنان که قدرشان کمتر شده، مجبورند مثل موسوی اردبیلی دست به عصا راه بروند و عقایدشان را با تردید بیشتری ابراز کنند. بیخود نیست که او برای وارد شدن به اصل مطلب مقدمه چینی می کند و می گوید:

«امن اینجور فکر می کنم اگر اشتباهی هم داشته باشم بمن تذکر بدهند، من حاضرم اشتباه خودم را بپذیرم و فکر خودم را اصلاح بکنم.»

بیچاره از بلائی که رقیبا بر سر دلتك مرتجمی بنام منتظری آوردند، می ترسد. سپس با این مقدمه، بحث را به ردیف کردن مشکلات اقتصادی، مشکلات سیاسی، مشکلات جنگی، مشکلات اداری، فساد اجتماعی و عقب افتادگی ها می کشاند، و برای اینکه در مقابل این کوه مشکلات، لافل يك نقطه قوت برای رژیم کمپرادوری جمهوری اسلامی بتراشد، دست نیایش بدرگاه خدای دروغین دراز می کند که:

«الحمدلله، الحمدلله کشور ما مسئولینش از رده بالای بالا گرفته تا رده های پائینی همه و همه هستند.»

متوجه نقطه قوت شدید؟ وجود خودشان، نقطه قوتشان است. موسوی اردبیلی هرچه به سراپای خود و همپالگانش نگاه انداخته، جز ضعف و استیصال و اضمحلال چیز دیگری نیافته، لاجرم به موجودیتشان با این وصف، دل بسته.

بخش بعدی سخنان اردبیلی به کوبیدن رقبای درون حکومتی بشکل نهان یا آشکار اختصاص یافته، مثلاً بدین صورت که «اکثریت قاطع مردم نسبت به مسئولین کنونی رای دافند؟ من می گویم اکثریت، برحسب تشخیص نمی گویم نظر همه. شاید در میان مردم ۵ نفری باشد، ۱۰ نفری باشد، ۱۰۰ نفری باشد که غیر از این فکر نکنند. لذا من نمی گویم همه.»

کافی است بجای کلمه مردم در این جملات از عبارت واقعی، یعنی اعضای طبقه حاکمه یا دقیقتر بگوئیم هیئت حاکمه بگذارید تا حرف اصلی اردبیلی رو بیاید. یعنی: امت حزب الله، حواستان باشد که بخشی از ما - اقلیتی از ما - این مسئولین را قبول ندارند. او حرفش را چنین ادامه می دهد که:

«اخیرا احساس می کنم يك مسئله بیمارگونه در جامعه ما دارد خودش را رشد می دهد. اگر يك وقتی مسئولی حرفی زد، و دیگری گفت من رایم این نیست، فوراً يك برجسی به او می زنند که تو ضدانقلابی، تو ضد ولایت فقیهی، تو ضد نظامی، تو ضد مسئولی.»

عجب! چه شد آن باصطلاح وحدت و یکپارچگی بیسابقه ای که همه مسئولین و دست اندرکاران بعد از

می کند که:

«آزادی فکر و قلم شامل آنهایی که نظر سوء دارند، می خواهند اوضاع را بهم بزنند، گروهکی هستند، ضدانقلابند، نیست.»

موسوی اردبیلی همانند دیگر همدستانش در هیئت حاکمه مجبور است برای موثر ساختن حرفهایش، صحبت از خطری که کل جمهوری اسلامی را تهدید می کند، بمیان بکشد و به مسئولین هشدار دهد که اگر دست همه جناح ها را باز نگذارید و منافع همگی مان را تامین نکنید، آنوقت اوضاع به سود آنهایی که بقول او «نظر سوء دارند، میخواهند اوضاع را بهم بزنند، گروهکی هستند، ضدانقلابند»، چرخش خواهد کرد. آنوقت بقول اردبیلی «ضدانقلاب» خواهد شد - یعنی به زبان آدمیزاد - انقلاب خواهد شد. این نکته را موسوی اردبیلی خیلی رك و راست با ردیف کردن نام اقدار و طبقات اجتماعی گوناگون بیان می نماید. او می گوید:

«مبادا يك وقتی يك گروهی، يك قشری، مثلاً جامعه دانشجویان، جامعه کارگران، جامعه پیشه وران، جامعه دهقانان فکر کنند آنها دارند کم کم کنار زده می شوند. آنها دیگر دارند یواش یواش بی تفاوت می شوند. اول

نشت وجود داشت. خامنه ای در این پیام که توسط وزیر کشور خوانده شد تلویحا به محفل بی روحیگی ارتش و سپاه و بسیج در دوره حاضر اشاره کرده، در مورد این مسئله هشدار داده و راه حل طلب کرده بود. در این پیام آمده است:

«ولی حفظ آمادگی های گوناگون، مخصوصا آمادگی روحی برای دفاع از کشور لازم است.»

دقت کنید! مخصوصا آمادگی روحی لازم است! سردمداران رژیم حق دارند چنین بهراس بیافتند. مسلمانان گزارشات روزمره ای که طی چندماهه اخیر از کردستان انقلابی و عملیات پیروزمندانه پیشمرگان قهرمان علیه پایگاهها و قوای جمهوری اسلامی، بدست امثال خامنه ای رسیده، دود از کله اش بلند کرده و مورا بر تنش سیخ نموده. اکثریت قریب به اتفاق این عملیاتها بدون برخورد با مقاومت جدی مزدوران رژیم به پیروزی رسیده و شمار زیادی از آنها به اسارت درآمده اند و تعداد کشته هایشان نسبتا اندک بوده. این امر بخوبی نشانگر روحیه پائین و از هم پاشیدگی درونی آنهاست. سران جمهوری اسلامی و فرماندهان قوای مسلح ارتجاع از همین نکته وحشت دارند.

محفل دیگر رژیم که حاکی از نتایج ناگیر آتش بس در جنگ ارتجاهی خلیج است، با مسئله رشد بی تفاوتی در افراد بسیج است. بعد از آنکه قوای رژیم شکست های مفتضحانه و پرتلفاتی را در جبهه ها متحمل شدند و بعد از آنکه قرارداد آتش بس و قبول قطعنامه ۵۹۸ امضاء شد، جمهوری اسلامی به تبلیغ دوره بازسازی پرداخت و آنقدر وعده و وعیدهای اقتصادی به پایه های کردن و مرتجعش داد که آنها - خصوصا مزدوران مسلحش - فکر کردند علی آباد هم دهیست. از نمایندگان مجلس اسلامی گرفته تا نخست وزیر سابق و امثالهم، مرتبا از لزوم سپردن نقش خوب به بسیجی ها در اقتصاد گفتند و آب از لب و لوجه حریص مزدورانشان براه انداختند. بسیجی ها تازه جیب های گشادی برای چپاول در دوره بازسازی دوخته بودند که متوجه شدند خروج از دایره نوکران و ورود به جمع استشارگران عمده امری ناممکن است. بنابراین بسیاریشان واقع بینانه بدسال آفتابه دزدی و تاج گیری گذشته خود روان شدند. اما رژیم همچنان به اینها بعنوان مزدور مسلح برای حفظ پایه های حکومتش احتیاج دارد. بهمین خاطر است که خامنه ای در پیام خود به مجمع فرماندهان سپاه پاسداران می گوید:

«بریدگی بسیج از سپاه پاسداران نباید بمعنی غرق شدن در زندگی شخصی و غیره باشد. آنها همچنان باید رابطه سازمانی را حفظ کنند.»

سردمداران رژیم که برخلاف لیخندهای ساختگی شان در برابر دوربین تلویزیون، دلشان از اضطراب فردا

بی تفاوت می شوند. بعد کم کم ناراضی می شوند و بعد خدای نکرده تبدیل بصد انقلاب می شوند... این مسئله آنقدر ظریف است. یکمرتبه می بینید يك انفجاری در جامعه شده.»

باید به این مرتجع کردن اطمینان داد که مسلما این اقشار و طبقات بی تفاوت نمی شوند. ناراضی هم سالیان سال است که شده اند. اصلا جمهوری اسلامی آنقدر سریع ماهیت ارتجاهی خود را رو کرد که ناراضی از رژیم سلطنتی خیلی زود به ناراضی از حکام جدید متصل شد. کارگرانی که کمرشان زیر بار استعمار شدید و مصائب نظام تحت سلطه، از بیکاری و گرانی گرفته تا معضلات لاینحل دیگر تاشده، دهقانانی که فقیر و بی زمین و آواره برجای مانده اند و برزخ مهاجرت و شرکت در اردوی بیکاران پنهان و آشکار ذره ای از عطش آنها برای زمین نکاسته، زحمتکشان، زنان و جوانانی که ستم چندگانه اقتصادی - سیاسی - اجتماعی - جنسی و فرهنگی بر دوشهایشان سنگینی می کند، بهیچوجه بی تفاوت نیستند، بلکه از احساس خشم و کینه و نفرتی عمیق و سوزان نسبت به این نظام نکبتبار - خائنانه اسلامیست ایستاده گشته اند. بدون شك انفجاری در پیش خواهد بود. انفجاری آگاهانه! انفجاری که ضامن پیروزیش تنها می تواند وجود يك حزب پشاهنك پرولتری باشد، و طریق پیروزیش برپایی يك جنگ دراز مدت بوده ای تحت رهبری این حزب. از چنین انفجاری، هیچ يك از جناح های ارتجاع حاکم جان سالم بدر نخواهد برد.

مجمع اخیر فرماندهان سپاه در تهران - ۶۸/۶/۲۸

برگزاری مجمع فرماندهان سپاه پاسداران سراسر کشور در روز یکشنبه بیست و ششم شهریور ماه، بدون شك پراهمیت ترین نشست نظامی چندماهه اخیر در ایران است. در این نشست علاوه بر رفسجانی، محسن رضائی و نوری وزیر کشور، ظهیرنژاد یکی از فرماندهان ارتش آمریکایی هم شرکت جست. هدف از این مجمع هماهنگ کردن کل رهبری و بدنه سپاه، با توجه به سیاست های جدید جمهوری اسلامی در زمینه رفع تعدد مراکز قدرت و تصمیم گیری، خصوصا در عرصه قوای مسلح سرکوبگر، با توجه به توصیه ها و نگرانیهای اربابان امپریالیست آمریکائیشان در این مورد بود. در همین حال، روند مجمع و بحثهای مطرح شده، خود بیان تصادها و تناقضات درونی هیئت حاکمه و قوای مسلحش، و نیز معضلات و ضعفهایست که خصوصا از آستانه آتش بس در جنگ ارتجاهی خلیج تا به امروز دامن گیر این مزدوران شده.

در این زمینه، نکات روشنی در پیام خامنه ای به

صبح امروز، هاشمی بمناسبت آغاز کار دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی در مراسمی که در دانشگاه تهران برگزار شد، شرکت جست. حرفهای این مرتجع مزدور امپریالیسم در مورد نیاز دستگاه کمپرادوری ایران به مدیر و برنامه ریز و صاحب علوم و فنون، تاکید برای واقعیت بود که دوره بازسازی علاوه بر وام ها و اعتبارات خارجی و گشایش های امپریالیستی، به آدهای کارآمد نیز محتاج است. به همانها که دستگاه بوروکراتیک و چرخهای اقتصاد را باید بچرخانند. لحن رفسنجانی نسبت به دانشجویان و اساتید، چاپلوسانه و مزورانه بود، و نشان می داد که هیئت حاکمه اسلامی حاضر نیست دانشگاه - مثل گذشته - به یک مرکز در سر برای رژیم ارتجاعی بدل شود. پیش از این، برخوردی به وعده و وعیدهای وزیر فرهنگ و آموزش عالی برای دانشجویان و امتیازات جدید به استادان داشتیم. و حل اتخاذ این سیاست را برایتان تشریح کردیم. حرفهای امروز رفسنجانی نیز در همان چارچوب دور می زند. رفسنجانی الگوی جامعه پیشرفته و متمدن مورد نظرش را در مقابل دانشگاهیان نهاد. یعنی همان جوامع امپریالیستی نظیر آلمان و ژاپن که جمهوری اسلامی افتخار نوکریشان را دارد. وی سپس با تاکید بر نقش تکنولوژی در جهان امروز، دانشگاهیان را به فراگیری علوم تکنولوژیک و چگونگی استفاده از تکنولوژی وارداتی امپریالیستی فراخواند. پیام رفسنجانی در واقع این بود که اگر تسهیلات و امتیازات ویژه می خواهید، باید راه چرخاندن دستگاه وابسته و اقتصاد تحت سلطه را یاد بگیرید و برایمان براهش اندازید. رفسنجانی بنماینده گی از سوی هیئت حاکمه، با وقاحت هرچه تمامتر، دانشگاهیان را به نوکری نوکران امپریالیسم فرا خواند. باشد تا دانشگاه دیر یا زود، بر زمینه تکامل و تقویت اردوی انقلاب ستمدیدگان، پاسخی در خور به این فراخوان ارتجاعی بدهد.

اما در سخنان رفسنجانی، نکته مهم دیگری هم بود که به عرصه تبلیغات عوامفریبانه رژیم در مورد نیمی از افراد جامعه - یعنی زنان - مربوط می شد. رفسنجانی ضمن محکوم کردن دروغهایی که در مورد ستمگری شدید بر زنان در ایران، بر سر زبانهاست، تقاضا کرد که این قشر باید بیش از پیش در فراگیری علم و دانش و امور پژوهشی کوشا باشد، تا در دانشگاه سر و کله اش - البته با حفظ حجاب اسلامی و رعایت عفت و عصمت - بیشتر دیده شود و بدین ترتیب توطئه های دشمنان علیه جمهوری اسلامی خنثی گردد. این حرفها را همان مرتجع دو آتسه ای بزبان می آورد که سال گذشته با نزدیک شدن خاتمه جنگ ارتجاعی و بالا گرفتن موج مقاومت زنان مبارز در مقابل حجاب اجباری، در نماز

مثل سیر و سرکه می جوشد، خوب می دانند که روزهای دشوار و توفانی در پیش است و هرکس مسئله اسلحه و قوای مسلح را خوب نچسبد، کلاهش پس می ریزد.

بهرحال، نشست فرماندهان سپاه پاسداران، تبلور توازن قوای نسبی میان جناح های مختلف هیئت حاکمه هم بود. این جناح ها که فعلا می کوشند چندان به تیپ و تاپ هم نزنند و بیشتر در پی تدارک و انباشت قوا برای درگیریهای حاد آتی میان خود هستند، برای کاستن از بازار تشنج دیرینه میان ارتش و سپاه و باصطلاح هماهنگ کردن آنها در سطح بدنه، موضوعی را جلو گذاشته اند که منافع همگیشان را بهم جوش میدهد و آن موضوع دشمن خارجی است. سخنان رفسنجانی در نشست حول همین نکته دور میزد. او که برای بسیج احساسات شاهانه ارتش آمریکایی و کمپرادورهای باسابقه، شعار حفظ حاکمیت ایران بر اروند رود را میداد، ضمن رعایت احتیاط در برخورد به مسئله آتش بس، اظهار داشت که تحمل اشغال خاکمان را نداریم. خامنه ای هم در پیامش، از ارتش و سپاه خواست که «استی بخرج ندهند» او ادامه داد:

«هرچند وظیفه ارتش و سپاه در درازمدت متفاوت است ولی امروز وظیفه اصلی تقویت دفاعی در مرزهاست.»

در واقع، هرچند ارتش و سپاه با یکدیگر تضاد دارند و دو نهاد موازی و ذاتا رقیب را تشکیل می دهند، اما فعلا باید حول مقابله با تضادی واحد متحد شوند.

باید توجه داشت که خواسته ها و آمال هیئت حاکمه چندپاره اسلامی یک چیز است و سیر واقعی روندها و تحولات جامعه و جهان چیز دیگر. جمهوری اسلامی نیز نظیر هر رژیم کمپرادوری دیگری در کشورهای تحت سلطه از تضادها و تناقضاتی رنج می برد که مرتبا دستجات حکومتی و جناح های مختلف طبقه حاکمه را در عرصه های سیاسی - نظامی و اقتصادی با یکدیگر سرشاخ می کند. این امر برای اردوی انقلاب و مشخصا پرولتاریای آگاه که در پی تدارک و برپایی جنگ انقلابی بقصد ضربه زدن و نابود ساختن ذره ذره قوای مسلح دشمن است، وضعیت عینی مساعدی را فراهم می کند که عموما در سطح کشور پایدار می ماند و اثرات خود را باقی می گذارد. همانطور که قبلا اشاره کردیم، ناتوانی قوای مسلح رژیم در برابر ضربات پیشمرگان قهرمان گرد طی سالهای اخیر - نمونه های اخیر آن که همچنان ادامه دارد - نشانه بارز این واقعیت است. این نکته ای است که باید توده های پیشرو و کارگر، دهقانان فقیر و زحمتکش شهری بدان وقوف یابد و نه فقط ضرورت، بلکه امکان دست زدن به جنگ پیرومند خلق را واضحترا از پیش مشاهده نمایند.

جمعه نفسی کش می طلبید و زقان را تهدید به تمزیر و تبعید و فرستادن به اردوگاههای کار اجباری می کرد. این حرفها را همان ملائی می زد که خود بر مبنای اصول پوسیده مذهبی، و سنن و مناسبات ارتجاعی، نقشی درجه دوم و نیمه انسان بودن زن را از طریق قوانین مدنی مشروعیت بخشیده و در جزء جزء حیات اجتماعی و سیاسی بر پیاده شدن بی کم و کاست این قوانین غیر انسانی کنترل دارد. این حرفها را صادر کننده احکام مبنی بر سنگسار، ازدواج های اجباری، صیغه و انواع و اقسام فحشاء رسمی اسلامی، تحقیر اجتماعی، محرومیت زنان از بعضی امور علمی و فرهنگی، حقوق پائینتر اقتصادی و رفاهی در محیط کار، بیگاری خانگی و هزار و یک عرصه دیگر ستم و استثمار، بزبان می آورد. زنان آگاه و مبارز ایران حتماً بلبل زبانی های این مردک را بمناسبت های گوناگون فراموش نکرده اند که هرگاه می خواهد باصطلاح دشمنان داخلی یا خارجی حکومتش را تحقیر کند به آنها می گوید:

«چقدر نامردید! از زن هم کمترید! لااقل به اندازه زنان فیرت داشته باشید!»

ایست تفکر و نگرش طبقه ارتجاعی حاکم و رفسنجانی بعنوان عضوی از آن، نسبت به مسئله زن. حال اگر مقتضیات دوره بازسازی و لزوم مشاطه گری و مدرن نمائی در پیشگاه اربابان امپریالیست غربی و شرقی، ژست های جدیدی را به سردمداران جمهوری اسلامی تحمیل کرده، حرف دیگریست. مسلماً این ژست ها، تنها چهره کریه حکومتیان را مضحکتر خواهد ساخت و مسلماً زنان مبارز نیز با این ترفندها فریب نخواهند خورد. ستم بر زنان و نقشی درجه دوم آنها در جامعه، با مناسبات طبقاتی موجود، با استثمار و وجود طبقات پیوندی تاریخی دارد و این واقعیت - حتی اگر بورژوازی ترین تغییرات نیز در جامعه تحت سلطه ایران انجام پذیرد - محو نخواهد شد. این حقیقت را تداوم ستم بر زنان در پیشرفته ترین جوامع سرمایه داری غرب و سرمایه داریهای دولتی در شرق بوضوح نشان می دهد، ایران تحت حکومت کمپرادورهای اسلامی و از بر کنندگان سوره نساء، که جای خود دارد.

قوانین و سنن نکاح جلوه ای از ستم بر زنان - ۶۸/۶/۲۰

«روی هیچ انسانی نمی توان قیمت گذاشت، بنابراین مهریه خرید و فروش دختر نیست.»

مبلغین اسلامی آشکارا دروغ می گویند. قیمت گذاری روی انسانها، درست مثل يك کالا، در جوامع طبقاتی معمول بوده، مگر بردگان در دوره برده داری علناً خرید و فروش نمی شدند و بازار برده وجود نداشت؟ مگر زادگاه دین اسلام درست یکی از همین مراکز خرید و فروش برده نبوده و مگر در قوانین صدر اسلام بر وجود برده و برده دارو مناسبات برده داری صحه گذاشته نشد؟ در دوران فتودالیسم و سرمایه داری نیز انسانها خرید و فروش می شوند منتهی در قالبی دیگر، با معیارهای دیگر و به قیمتی دیگر. این مسئله خصوصاً در مورد زنان صدق می کند که در جامعه نقشی درجه دوم، تبعی و تحت سلطه دارند. در جوامع فتودالی و حتی در جامعه خودمان که نفوذ سرمایه داری، اشکال پیچیده و مختلطی از مناسبات اجتماعی را کنار هم حفظ کرده، خرید و فروش دختران بخصوص بشکل آشکارش در مناطق روستائی بچشم می خورد: درست مثل يك حیوان. مرد، ابزار تولید فرزند، ابزار انجام کار بی مزد خانگی، و تمتع جنسی را به بهائی کم یا زیاد - بسته به وسعتش - خریداری می کند. و این ابزار عموماً در نهایت

یکی از مسائلی که جمهوری اسلامی مرتباً حول و حوش بحث راه می اندازد و چنین تبلیغ می کند که اسلام بنحو احسن بدان پاسخ گفته، موضوع زناشوئی و ازدواج است. بارها از زبان ملایان و مشخصاً از زبان سردمداران رژیم، نظیر رفسنجانی، شنیده ایم که اسلام، انسانی ترین و منصفانه ترین نحوه برخورد به مناسبات زن و مرد را تدوین نموده و هرآنچه بصورت شرع و قانون

بی حقوقی اجتماعی، در کنج خانه و آشهزخانه رفته رفته مستهک می شود و از بین می رود. ظاهراً فلسفه چند همسری در اسلام، عکس العملی به این استهلاک است. باید ابزار جدید یا ابزار بدکی، جایگزین کهنه ها شود. چنین است جایگاه زن در قوانین اسلام و جهت گیری شرع در قبال ازدواج و امور زناشویی.

بسط مناسبات سرمایه داری و کشانده شدن ناگزیر بخشی از زنان بمرصه فروش نیروی کار، صحت‌هایی از رعایت حقوق اجتماعی و مدنی در مورد زنان بگوش می رسد و تغییراتی در قوانین نیز صورت می گیرد، اما نقش درجه دوم و تحت سلطه زن به هزار و یک طریق حفظ می شود. منافع اقتصادی، و مصالح سیاسی و اجتماعی طبقات ارتجایی و نیز عامل قدرتمند سنن ارتجایی، بردگی زن را تداوم می بخشد. و این عوامل آنقدر قوی هستند که دامنه تاثیرات چند متمم قانونی روی کاغذ را در زندگی واقعی محو سازند. رادیوی رژیم در همان برنامه کذالی خود، هنگامی که می خواهد راه حل در مقابل خانواده ها قرار دهد تا باصطلاح مشکل فرزندان مجردشان را رفع را کنند، به اعلام قیمت‌های تثبیت شده و رسمی دختران می پردازد و خانواده ها را از قیمت بازار آزاد برحذر می دارد. اخراق نمی کنیم، نظرات ارتجایی دستگاه تبلیغات اسلامی بهمین نفرت انگیزیت که گفتیم. رادیوی رژیم می گوید:

«۳ میلیون تومان مهریه خواستن برای دختر غیرمنطقی و نادرست است. خانواده عزیزاً به رقمی در حدود نیم میلیون تومان رضایت دهید.»

حال این راه حل واقعی را بگذارید در کنار جمله «روی هیچ انسانی نمی توان قیمت گذاشت»، تا میزان فریبکاری و رذالت این دلال صفتان ستمکار برایتان روشن شود.

البته حافظین نظم کهن، به تجربه یک چیز را فهمیده اند و آن، بقول معروف عوض شدن زمانه است. ایده ها و خواسته ها و آمال ترقیخواهانه و ضد ارتجایی، آرمانهای متنی بر رفع هرگونه ستم و استثمار مدنهاست که با تولد نیروهای پیشرو اجتماعی در جامعه رسوخ کرده، بهاخیزی جنبش ها و انقلابات در مقاطع مختلف در سطح ملی و بین الملل، کل جامعه را تحت تاثیر قرار داده و بر ایده های ارتجایی و ستمگرانه ضربه زده. هر روز بر تعداد کسانی که نمی خواهند نظم موجود را بپذیرند و جزء جزء این مناسبات پوسیده - منجمله مناسبات میان زن و مرد در این جامعه - بنظرشان غیرمنطقی، ناهادلانه و نفرت انگیز می آید، افزوده می شود. علیرغم قدرتمند بودن نیروی عادت و سنت، و علیرغم موجودیت زمینه های اقتصادی - اجتماعی زاینده مبارهای ارتجایی، بسیاری در زندگی خویش از این نظم فرمان نمی برند و خلاف جریان راه می پیمایند.

بسیاری از جوانان آگاه تلاش می کنند سرنوشتشان را خود تعیین کنند و به مسائل مختلف اجتماعی - منجمله ازدواج - از دریچه ای دیگر نگاه کنند. ببخود نیست که رادیوی رژیم اسلامی بوحشت افتاده و نصیحت می کند که:

«جوانان در این امور از بزرگترهای فامیل استفاده کنید و تجربیاتشان را بکار بندید.»

در واقع می گوید: به همان ایده ها و عقاید گذشته بچسبید و نظم موجود را بهم نریزید.

واقعیت آنست که مسئله رابطه میان زن و مرد بمشابه یک مسئله اجتماعی، تنها با دگرگونی ریشه ای کل مناسبات تولیدی موجود، در سطح جامعه دگرگون خواهد شد. مناسبات نوین از دل مبارزه برای سرنگونی نظم کهن و حافظان ارتجاعی، بجای کهنه خواهد نشست. وقتی زمینه مادی علیه قانون ارزش، علیه به کالا تبدیل شدن انسانها، و علیه استثمار و ستم بخشی کوچک بر اکثریت جامعه باشد، دیدگاه کلی جامعه نسبت به مسائل، منجمله به مسئله زن تغییر خواهد کرد. آنگاه مناسبات میان زن و مرد و همسرگزینی، بر مبنای آگاهی و اراده و شناخت، و هاری از قید و بندهای ستمگرانه مردسالارانه و سودجویی های شخصی و طبقاتی تنظیم خواهد شد. آنوقت دیگر مقولاتی مانند مهریه و جهیزیه و امثالهم صرفاً واژه هایی خواهد بود بر دفتر تاریخ تکامل اجتماعی که بکار تشریح سیر پیشرفت جامعه بشری می آید و بس. نبرد ما کمونیستها نیز برای تحقق چنین پیشرفت و تحولی در جامعه و مناسبات میان انسانهاست.

ضجه های سران رژیم بر سر قبر خمینی - ۶۸/۷/۷

صحت‌های امروز هاشمی رفسنجانی و موسوی اردبیلی بر سر قبر خمینی و در مقابل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی، بروشنی وضعیت درب و داغان و ضعف و استیصال هیئت حاکمه کمپرادوری ایران و البته آمال و آرزوها و اهدافشان را در خود فشرده کرده بود.

از یکطرف رفسنجانی بروی عاملی انگشت گذاشت که بخیال خودش، نقطه قوت جمهوری اسلامی و نکته مثبت این رژیم در بارگاه امپریالیستهاست. و از طرف دیگر، موسوی اردبیلی از دست نابسامانیها و نبود رهبران قابل برای حفظ نظام ارتجایی داد و فنان سر داد و همدار داد که از انقلابی دوباره بترسید.

رفسنجانی با احترام ناخواسته به اینکه ۸ سال جنگ ارتجایی برایشان گران تمام شده و با گفتن اینکه، خیلی ها را قربانی خدا نمودیم، اظهار کرد که در عوض دست‌آورد بزرگی داشتیم. و آن، یکی از قویترین نیروهای نظامی در جهان سوم است.

بدون شك، هیئت حاکمه ایران، چنین تحریف و تمجیدهایی را از قوای سرکوبگر خود، از زبان اربابان امپریالیستش بارها شنیده، و با همین حرفهاست که بخود قوت قلب می دهد. از همان زمان رسوائی ایران گیت، مقامات آمریکائی، می گفتند که از این پس باید روی ارتش و سپاه پاسداران، بعنوان يك نیروی جنك دیده و کار آزموده حساب کرد. این نیروئی است که در آینده می تواند خیلی بکارمان آید. بدون شك، سخنگویان امپریالیسم آمریکاء، در گیریهای آتی منطقه ای، و حتی فراتر از آن، در گیریهای عظیم جهانی بلوك غرب با بلوك رقیب تحت سرکردگی شوروی را مد نظر داشتند. آنها بر این عقیده بوده و هستند که از این قوای مسلح مزدور و ارتجاعی، تحت هدایت نوکران کمپرادور بومی خود می توانیم برای حفظ سلطه خود در منطقه، سرکوب جنبش های انقلابی، و سد کردن راه نفوذ قوای شوروی و وابستگانش در منطقه سود جوئیم.

امروز رفسنجانی، همین تشویقهای امپریالیستی را شاهد می گیرد و به پایه های حکومت اسلامی امید می دهد که اگر گرفتار بحرانییم، اگر مثل خر در گِل دوره بازسازی مانده ایم، لااقل يك ماشین کارآمد و روغنکاری شده سرکوب و کشتار داریم. بیچاره نمی فهمد، یا خود را به نفهمی می زند، که همین ماشین روغنکاری شده در مقابل توفان انقلابی توده های کارگر و دهقان، درماندگی و ضعف استراتژیکش آشکار می شود و به روغن سوزی می افتد. این آینده را همین امروز در شکستهای پی در پی ارتش و سپاه در مقابل تهاجمات قهرمانانه پیشمرگان در کردستان - با وجود همه محدودیت هایش و خصوصا با وجود رهبری غیر پرولتاریش - می توان مشاهده کرد.

وقتی که جنك خلق تحت رهبری پیشاهنگ انقلابی پرولتاریا راه بیافتد و پیشروی کند، این مانند برف باصطلاح قویترین نیروی نظامی جهان سوم ذره ذره در مقابل آتش انقلاب آب خواهد شد و سرانجام همراه با مرتجعین حاکم از بین خواهد رفت.

و اما بهرذریع به ضجه های موسوی اردبیلی، که البته می تواند نشانه ای از تند شدن آتش دعوای درونی ارتجاع حاکم باشد. مرکز بحث های امروز موسوی اردبیلی در نماز جمعه را اعتراف به ضعف ها و نابسامانیهای موجود تشکیل می داد و هشدار در مورد اینکه، اگر مسائل حل نشود، آنوقت مردم انقلاب می کنند و وقتی مردم خواستند انقلاب کنند، ما مجبوریم

نفس کش بطلبیم. انگار طی دهسال حاکمیت ننگینشان، مردم جز این خواسته اند و اینها جز این کرده اند. بهرحال، رئیس سابق دیوان عالی کشور در خطبه های نماز جمعه امروز برای آنکه اشاره ای هم به بی لیاقتی رقبایش در حکومت داشته باشد، حزب الهیان را به يك خطای تاریخی رجوع داد. او گفت که وقتی بهشتی کشته شد، ما شعار دادیم ایران پر از بهشتیه. اما بعدا دیدیم که اینطور نیست. یعنی دیگر آدم کارآمدی مثل بهشتی برای گرداندن چرخ نظام وابسته به امپریالیسم در ایران نداشتیم. و نابسامانیها و بدبختی هایی که می بینید همه نتیجه این قحط الرجال است. بدون شك این حرف، ذهن کجی آشکاری به شخصتهای حکومت اسلامی بحساب می آید. و بدون شك، اگر بحران همه جانبه موجود اینقدر تمیق نیافته بود، و جناح های رقیب اینسان در نبرد مرگ و زندگی درگیر نبودند، چنین ذهن کجی هایی مشکل بچشم می خورد.

در هر صورت، نمایش امروز روی قبر خمینی، هم اعلام مجدد وفاداری هیئت حاکمه مرتجع اسلامی به ادامه راه رهبرشان، یعنی راه حفظ مناسبات پوسیده ستم و استثمار و سلطه امپریالیستی در ایران بود، هم با برق سیرنیزه ها و لوله تفنگ ها ستون اصلی پاسداری از این مناسبات و رکن اساسی دولت را خاطر نشان می ساخت، و هم استیصال و درماندگی و شکافهای فزاینده درون هیئت حاکمه را از لابلای ضجه های سردمدارانش، دیگر بار گوشزد می کرد.

آدرس پستی ما:

S.U.I.C
BOX 50079
40052 GOTEBOG
SWEDEN

کنتهای مالی خود را به حساب بانک زیر واریز کنید.

NAT WEST BANK
SARBEDARAN
ACC NO 27324958
ARCHWAY BRANCH,
LONDON, U.K.

برنامه های «صدای سرداران» سه شب از ساعت ۹ سرت تهران روی طول موج ۷۵ متر سراسر ما ۱ / ۲ مگاهرتز پخش می گردد. همین برنامه در ساعت ۲۰ / ۶ صبح روز بعد به استثنای روزهای جمعه تکرار می شود. ساعت پخش «صدای سرداران» در روزهای جمعه ۸ صبح می باشد.

طول موج وساعت پخش «صدای سرداران» را بهر طریق ممکن به اطلاع دوستان و آشنایان خود در داخل کشور برسانید.

«صدای سربداران» (۱۲)

«صدای سربداران» می کوشد به اشاعه دیدگاهها و نظرات اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) یاری رساند.

اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) یگانه نماینده و پرچمدار مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون در ایران است.

اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) یکی از گردانهای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی است که برای ایجاد حزب کمونیست انقلابی در ایران و برپا ساختن جنگ خلق فعالیت می کند.

هدف اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) تحقق انقلاب دمکراتیک نوین گذار به سوسیالیسم در ایران و سرانجام برقراری کمونیسم در سراسر جهان است.

سیسری بر وقایع هفته - ۶۸/۶/۳

استرالیا

هفته گذشته در اعتراض به سفر میشل روکارد نخست وزیر دولت باصطلاح سوسیالیست فرانسه از پایتخت استرالیا، هزاران تظاهر کننده مخالفت خود را با آزمایشات هسته ای این کشور در اقیانوس آرام ابراز داشتند. در این تظاهرات که منجر به دستگیری چهار نفر نیز گشت، تظاهر کنندگان نان شیرینی های زرد رنگ را بنشانه عنصر اورانیوم که خطرات فراوانی برای محیط زیست دارد بطرف میشل روکارد پرتاب کردند. وجود خطرات فراوان آزمایشات هسته ای برای محیط زیست و جان انسانها، و دورنمای جنگ جهانی سوم باعث برافزایش تظاهرات وسیع در اروپا و استرالیا و آمریکا گشته اند. فرانسه از جمله کشورهایی است که در تکمیل و پیشرفت سلاحهای هسته ای از خود شتاب فراوانی نشان می دهد و بهمین نسبت آماج اعتراضات برحق توده ها در خارج از مرزهایش قرار دارد. فرانسه مستعمرات زیادی در اقیانوس آرام دارد که از آن برای انجام آزمایشات هسته ای و ایجاد پایگاههایی برای استقرار سلاحهای هسته ای استفاده می کند. کالدونی جدید و پولینزی فرانسه در شمار این مستعمرات هستند و پیش از ۱۳۰ جزیره را در بر می گیرند. برای امپریالیستهای فرانسوی این مناطق دارای اهمیت استراتژیک دراز مدت بوده و به گفته یکی از رهبران سیاسی فرانسه، اقیانوس آرام در قرن بیست و یک همان نقشی را بازی خواهد کرد که مدیترانه در دوران باستان و اقیانوس اطلس در ۳۰۰ سال گذشته بازی کرد.

بی تردید حفاظت و گستراندن امپراطوری امپریالیستی در جهان امروز بیشتر از هر چیز به سلاحهای اتمی ارتباط دارد و بورژوازی فرانسه این را بسیار خوب می فهمد. فرانسه سومین نیروی هسته ای جهان است و میتران همانند دیگر روسای جمهور فرانسه به اهمیت این سلاح در معادلات تجدید تقسیم آگاه است. میتران از زمان بقدرت رسیدنش برای استقرار موشکهای اتمی آمریکا در اروپا کوشید و در همانحال تحقیقات بر روی بسب نترونی را افزایش داده و به مدرنیزه کردن زیردریایی هسته ای فرانسه پرداخت. دولت فرانسه در مقابل اعتراضات نیروهای مخالف سلاحهای هسته ای تا کنون چندین بار به سرکوب و جنایت آشکار روی آورده است. مثلا در ژوئیه ۱۹۸۵، بسبی توسط دو مامور امنیتی فرانسه در زیر بدنه یک کشتی متعلق به سازمان گرین پیس، یکی از تشکیلاتهای بین المللی منافع حفاظت محیط زیست کار گذاشته شد که به قتل یک خیرنگار و داغان شدن کشتی انجامید.

باید دانست مبارزات اعتراضی متفاوت موجود در کشورهای مختلف از اروپا و آمریکا و استرالیا و ژاپن گرفته تا کشورهای بلوک شرق که علیه تسلیحات هسته ای و تدارکات جنگی امپریالیستی صورت میگیرد، عموما در چارچوبی اصلاح طلبانه و غیر انقلابی سیر می کنند، یعنی عموما از جنگ افروزان تقاضا می کنند که جنگ افروز نباشند و صلح امپریالیستی را حفظ کنند. بهمین خاطر این جنبشها با وجود گستردگی خود راه بجایی نمی برند و معمولا به آلت دست این جناح فریبکار امپریالیستی علیه جناح رقیب بدل می گردند. یگانه راه صحیح برای مقابله با خطر جنگ جهانی، که

خهری ندیده اند. در دو سه سال اخیر از بار مبارزات قهرآمیز در شهرکها و محلات سیاهپوست نشین کاسته و با ذهنی جستجوگر بدنبال ابزار ضروری و اساسی انقلاب می گردند.

جنبش مائولستی و مشخصا جنبش انقلابی انترناسیونالیستی طی سالهای اخیر کوشیده در حد توان خود به جهت گیری جنبش آزانیا یاری رساند. اینکار با انتقال تجارب جنبش بین المللی کمونیستی بمیان فعالین جنبش ضد آپارتاید با زنده کردن اصول پایه ای مارکسیست - لنینیستی با طرح ضرورت ایجاد حزب پیشاهنگ پرولتری و با تبعیت اصل «قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون می آید» صورت گرفته است.

اگرچه امروز حرکت توده ای عمدتا از مراکز بزرگ شهری که کانون جنبش روشنفکری در افریقای جنوبی محسوب می شود، آغاز شده اما شک نیست که بسرعت می تواند به شهرکها و حلیسی آبادهای حومه ژوهانسبورگ و کیپ تاون و دوربان سرایت نماید. همانطور که در سال ۱۹۸۴ اتفاق افتاد و آنگاه توده های محروم پرولتر، با استفاده از تجارب جنبشهای گذشته و به یاری رهبرانی که پیگیرانه بدنبال علم انقلاب گشته اند، در سطحی عالیتر پا به میدان خواهند گذاشت تا حاکمیت ارتجاعی و استعماری يك میلیون سفید پوست بر ۳۳ میلیون سیاهپوست را نابود نمایند.

افغانستان

اخبار و اطلاعاتی که از افغانستان و پاکستان بخابره می شود و اظهار نظرانی که از جانب کشورهای مختلف و احزاب درگیر بگوش میرسد، حاکی از بالا گرفتن تلاش برخی جناحها برای دستیابی به يك راه حل سیاسی و عملی است.

سوسال امپریالیستهای شوروی از ماهها پیش مطرح میکردند که باید يك حکومت التلانی متشکل از حزب حاکم کنونی با بخشهایی از احزاب اسلامی و حتی جناح ظاهرشاه تشکیل شود. این بحث بنوعی پوشیده در اظهارات اخیر ولایتی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی مطرح شده و اقدامات اخیر ایران در جهت زمینه چینی برای اجرای چنین طرحی می باشد.

البته طرف دیگر قضیه یعنی دولت پاکستان حاضر به اعلام پشتیبانی با این مسئله نشده و کوشیده موضعی دوپهلوی اتخاذ کند. موضعی که بتواند در شرایط مساعد آنرا کاملا تغییر دهد. مثلا بمنظور بوتو چندی پیش از این صحبت کرد که افرادی از حزب دمکراتیک خلق افغانستان منطقی و قابل قبول هستند ولی شخص زرنال نجیب الله افراطی است و ما را با او کاری نیست.

در واقع جزئی تفکیک ناپذیر از طبیعت و خصصت نظام امپریالیستی است، همان است که رفیق مائوتسه دون به پرولتاریا و خلقهای ستمدیده دنیا آموخت: «باید با انقلاب از وقوع این جنک ممانعت کرد.»

آفریقای جنوبی

شهرهای ژوهانسبورگ، کیپ تاون و دوربان در آفریقای جنوبی باردیگر شاهد مبارزات توده های سیاه است. طی هفت روز گذشته سواحل مخصوص سفیدپوستان در کیپ تاون مورد هجوم توده های عشمگین قرار گرفت و پلیس مجبور شد برای سرکوب تظاهرکنندگان از سگ و شلاق استفاده کند. علاوه بر ضرب و شتم و دستگیری شورشگران سیاه، چند خبرنگار نیز دستگیر شدند.

در این میان اسفند دزموند توتو، که فردی سازشکار و ضدانقلابی است، باردیگر به صحنه آمد تا با به آرامش دعوت کردن سیاهان نقش خائنه خود را ایفا کند.

بدنبال این واقعه صدها نفر از فعالین ضد آپارتاید کوشیدند در اعتراض به دولت نژادپرست آفریقای جنوبی، ویس حقوقی کامل سیاهان در انتخابات ماه آینده این کشور در محل دانشگاه اصلی ژوهانسبورگ که وایت واترمن نام دارد، راهپیمایی کنند. اما پلیس مسلح به اسلحه کمری و نیمه اتوماتیک از ورود آنها به محوطه دانشگاه جلوگیری نمود. سپس میان افراد پلیس و بخشی از مردم که جلسه ای در دانشگاه ترتیب داده بودند درگیری شد و تعدادی از مردم دستگیر شدند.

این وقایع پی در پی ظاهرا سرفصل دیگری از مبارزه توده ای علیه آپارتاید می باشد. اینکه بیش از دو سال است که موج قدرتمند جنبش قهرآمیز و خونین توده های سیاه آزانیا علیه دولت نژاد پرست فروکش کرده و نوعی روحیه انتظار بر فعالین جنبش حاکم گشته است. علت این امر را باید در عدم ارتقای جنبش توده ها در سالهای ۸۴ - ۸۵ جستجو کرد. توده ها سطح بالایی از آمادگی و فداکاری را بنمایش گذاشتند، اما از آگاهی طبقاتی و تشکیل طبقاتی رهبری کننده خویش بی بهره می ماندند و کماکان نیز چنین است. حتی توده ها بطور خودبخودی علیرغم مخالفت رفرمیستها، مقامات مذهبی سیاه و رویزیونیستها به مبارزه مسلحانه محدودی دست زدند اما برای در هم شکستن ماشین نظامی آپارتاید این سطح از مبارزه مسلحانه و بدون استراتژی و نقشه مشخص کفایت نمی کرد. بهر حال فعالین جوان و انقلابی جنبش خلق آزانیا که از رویزیونیسم، رفرمیسم و تروتسکیسم مسلط بر تشکلات سیاسی موجود در آفریقای جنوبی از کنگره ملی آفریقا گرفته تا سازمان توده های آزانیا

مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون

دلال منشی هریسان حکام اسلامی - ۱۱/۶/۳۸

بالاخره پس از سالها هومفریبی و دادن شعارهای توخالی ضدامپریالیستی، حکومت جمهوری اسلامی بنیال خود اوضاع را برای مشروعیت بخشیدن به سیاست اقتصادی کمپرادوری خود مناسب دیده و آنرا آشکار از زبان سردمدارانش به پیش گذاشته است. طرحهای کمدی مبارزه اقتصادی با امپریالیسم همچون باصطلاح خودکفا نمودن صنایع مونتاژ، با ساختن چند پیچ و مهره و فنر و چرخ دنده بکناری گذاشته شده است. در هر سخنرانی و بحث و مصاحبه جملات اینچنینی مرتبا تکرار می شود: «اما میخواهیم تولید را براه اندازیم، معادن را فعال کنیم، کشاورزی را برپا کنیم و و...» به یکباره سخنان و باصطلاح استدلالات مرتجعین فریبکار اسلامی در دوره متعاقب قیام بهمین یعنی زمانی که با جنبش های توده ای بیکارانه، خواسته های برحق کارگران و زحمتکشان و دهقانان روبرو بوده و می خواستند بهر طریقی که شده شعارها و تبلیغات نیروهای کمونیست و انقلابی را خنثی کنند باد هوا می شوند.

انگار نه انگار این خسینی بود که می گفت اقتصاد مال خر است و ما برای شکم انقلاب نکرديم، جنگ جنگ تا پیروزی و امثالهم. پیرو همین سیاست رفسنجانی مزور در خطبه های نماز جمعه دهم شهریور ماه شصت و هشت درباره ضروریات انکارناپذیر و محسنات برقراری مناسبات با امپریالیستها داد سخن داده و قرآن را هم به مدد می طلبید. او می گوید:

«روابط بازرگانی و تبادل امکانات طبیعی است، حسن قضیه است، خدا اینطور خواسته، برای اینکه انسانها نباید بی نیاز از یکدیگر باشند، ما يك چیزهایی زیاد داریم که باید بفروشیم و يك چیزهایی کم داریم که باید بگیریم.» می بینیم که رفسنجانی خدای خهایی آسمانها و خدای واقعی زمینی اش یعنی امپریالیسم را شاهد می گهرد که حسن قضیه وابستگی و تحت سلطه بودن را اثبات نماید. انسانها نباید بی نیاز از یکدیگر باشند، معنایی جز احتیاج ملل متنگر امپریالیستی به فوق سودهها، مواد اولیه، منابع طبیعی، نیروی کار ارزان و منابع بزرگ انسانی کشورهای تحت سلطه ندارد، معنایی جز نیازهای يك اقتصاد وابسته ناموزون، تك محصولی و بیمار به سرمایه گذارهای امپریالیستی، وامها و اعتبارات خارجی، کالاهای مصرفی و تکنولوژی وارداتی از کشورهای مادر ندارد. البته خامنه ای رهبر جدید جمهوری اسلامی برای جا انداختن این سیاست تاکتیك

اینك با ضرباتی که احزاب اسلامی مرتجع و طرفدار غرب در جریان محاصره جلاله آباد دریافت کردند، راه حل نظامی و قبضه کردن تمام و کمال قدرت سیاسی در افغانستان از سوی اینان بشدت کمرنك شده است. این دلیل زمره هایی است که پیرامون قبول دولت ائتلافی با بخش معینی از هیئت حاکمه کنونی بگوش می رسد. پیکروز گلبدین حکمتیار رهبر حزب اسلامی خیر از مذاکراتش با برخی از افسران ارتش کابل می دهد و بحث احتمال کودتا علیه ژنرال نجیب را پیش می کشد، روز دیگر سخنگویان جمعیت اسلامی با لحنی موافق از پیشنهادات باصطلاح دمکراتیک دولت کابل به گروههای اهوزیسیون یاد می کنند و چاشنی همه اینها، اخباری است که مداوما پیرامون جدا شدن فلان فرمانده نیروهای شبه نظامی کابل یا مثلا رئیس سابق سازمان امنیت افغانستان و امثالهم از دولت، و اعلام همبستگی شان به احزاب اسلامی بخش می شود.

آنچه در این میان موقعیت این احزاب را نسبت تضعیف کرده و بادشان را در مقابل رژیم پوشالی کابل تا حدی خوابانده و آنچه در واقع خود انکاسی از پیشرفت طرح دولت ائتلافی و نزدیک شدن بخشی از اهوزیسیون ارتجاهی بقدرت است، درگیری خونین درون نیروهای اسلامی است. بند از کشتار نزدیک به ۴۰ نفر از فرماندهان نظامی جمعیت اسلامی بدست افراد حزب اسلامی در این هفته خیر رسید که نیروهای احمدشاه مسعود وابسته به جمعیت اسلامی ۳۰۰ تن از قوای حزب اسلامی را دستگیر کرده اند. طبق گفته احمدشاه مسعود در میان این ۳۰۰ تن مسبین کشتار ۴۰ فرمانده نظامی جمعیت اسلامی قرار دارند. بهرحال تمامی این جبهه بندی ها و فعل و انفعالات سیاسی - نظامی در اوضاع افغانستان از زاویه کمونیستها و خلقهای مستبدله آن دیار يك فایده دارد: و آن رو شدن دست تمامی مرتجعین و نوکران امپریالیست چه درون حاکمیت، چه خارج آن است. وقایع اخیر نه تنها ماهیت ارتجاهی حکام وابسته به شوروی را بهتر نشان می دهد، و ضعف و استیصال و پوشالی بودنشان را بیش از پیش نمایان می سازد، بلکه پوشش نازك ناهرازنده باصطلاح چپ یا مارکسیست را از چهره کریه شان کنار می زند. احزاب مرتجع اسلامی وابسته به غرب نیز که برای شرکت در دستگاه دولتی ارتجاهی و بردن سهم از استثمار توده ها له له می زنند، در بازی های اخیر ماهیت پلید ضنردمی و نوکر صفتی خود را کاملا برملا می سازند. آنچه روشن و درخشان برجای می ماند راهی است که توسط پرولتاریای انقلابی در افغانستان در برابر توده های مستبدله کارگر و دهقان ترسیم می گردد: راه جنگ خلق تحت درفش

دهات، توده بیکاران یا کارگران فصلی، وضع نابسامان بهداشت و درمان، عقب ماندگی شدید فرهنگی و آموزشی، ستم بر زنان و ستم بر ملت ها.

جمهوری اسلامی خیال تحکیم و توسعه چنین سیمتم نکبتباری را دارد و البته برای بازارگرمی در مقابل اقشار میانی جامعه شهری، یعنی همان اقشار طماع و کوتاه بینی که قابلیت گول خوردن را دارند، همان کلاک رژیم شاه را می زند، یعنی رویای ژاپن شدن یا حداقل کره جنوبی یا برزیل شدن را اشاعه می دهد. جمهوری اسلامی به بخشهای مختلف استثمارگر وعده می دهد که ما از امپریالیستها يك فرصت تاریخی دیگر خواهیم گرفت و بزرگترین بازار منطقه ای سرمایه، نیروی کار و کالا را ایجاد خواهیم کرد و ارزش اضافه بی حد و حسابی را همچون خفای خواهیم مکید.

آری، حکام اسلامی بخيال خود، فارغ از تهدید انقلاب ستمديدگان می خواهند قدم در راه تمدن بزرگ شاه بگذارند، البته بنظر نمی آید در راه تحقق این آرزو شانس بیشتری از سلف شاهنشاهی خود داشته باشند. اما بدور از این رویاهای شوم، توده های تحت ستم و استثمار در ایران، راه رهایی خویش، راه خلاصی از این هیئت حاکمه ارتجاعی و این مناسبات اسارتبار عقب مانده کسرادوری را خواهند جست.

این راه همان است که علم و پراتیک مبارزه طبقاتی طی يك قرن حیات امپریالیسم، صحتش را به اثبات رسانده. راه انقلاب دمکراتیک نوین برهبری پرولتاریا، راه ساختمان جامعه نوین با جهت گیری بسمت سوسیالیسم و در مسیر پیروزی کمونیسم در سراسر جهان.

شهیدان کمونیست - ۶۸/۶/۱۱

روال تا کنونی برنامه شهیدان کمونیست چنین بوده که به زندگی مبارزاتی و جایگاه رهبران و کادرها و افرادجانباخته گردان پرولتاریای آگاه در ایران یعنی رفقای اتحادیه کمونیستهای ایران سربداران پرنباخته ایم، و نقش خط ایدئولوژیک - سیاسی پرولتری را در فراز و نشیب ها و تکامل عینی و پراتیک این جانباختگان مائولست نشان داده ایم.

امروز پا را از این محدوده فزاینده تر می گذاریم و از شهدای طبقه کارگر جهانی از رفقای جانباخته مائولستی یاد می کنیم که پرچم رهایی طبقه کارگر و بشریت ستمدیده را در آن سوی جهان به اهتزاز در آوردند و با خون خویش درخت انقلاب را بارورتر ساختند. آنها همانقدر به ما نزدیک هستند که عزیزترین و نزدیکترین رهبران، و رفقایمان در عرصه نبرد طبقاتی در ایران و

دیگری را اتخاذ می کند. او از محسنات رابطه با امپریالیستها حرفی بمیان نمی آورد، در عوض فقط يك طرف معادله را توضیح می دهد، یعنی اقدامات اقتصادی که طبق برنامه ریزی هایشان میخواهند انجام دهند، اقداماتی که بدون هدایت و دستکاری قدرتهای امپریالیستی و انحصارات جهانی حتی يك گام هم نمی تواند به پیش رود.

طبق دروغ بافی های خامنه ای در جلسه معارف با کابینه جدید بتاريخ هشتم شهریور ماه: «لایهگانگان اینجور تبلیغ می کنند که اگر يك مجموعه ای بخواهد، مشکلات مردم را حل کند، کشاورزی را حل کند، تولید را در کشور زیاد کند، معادن را فعال کند، صنایع را فعال کند، کشاورزی را پربار کند، کارخانه ها را با همه ظرفیت بکار و بنارد، پس لابد این بمعنای فراموش کردن یا ضعیف کردن و کمزنگ کردن آرمانها، معنویات و اهداف انقلاب است. این فکر، فکر دشمن است که میخواهد در ذهن مردم ما این را القا کند، و خیلی مایه تاسف است اگر انسان مشاهده کند که بعضی از افراد که دوستند، غافلاته و ساده لوحانه همان حرف دشمن را تکرار می کنند.»

رفسنجانی و خامنه ای رگ و راست به رقبایشان می گویند، حساب کار خودتان را بکنید، حرف زدن ممنوع، وقتش رسیده که رفاه و آسایش را با پراه اندازی تولید و روابط گسترده تری با امپریالیسم برقرار سازیم، تا زمینه بجهت زدن سودهای کلان تر از آنچه تا کنون بدست آورده ایم برای طبقه ما یعنی بورژوا ملاکان کسرادور مساعدتر شود، بشود عین زمان شاه. پر واضح است اگر رفاه و آسایشی در کار باشد برای قشر نازک بورژوا ملاکان کسرادور و بعد از آن بورژوازی متوسط برقرار می شود و لاغیر. یعنی برای توانگران جامعه، برای آنها که بدرجات مختلف دستی در استثمار توده های شهر و روستا دارند.

اما جمهوری اسلامی بفرض توانایی، خواب و خیالهایش را به چه قیمتی می تواند متحقق سازد. واقعیت آن است که چرخ اقتصاد بر مبنای منطق و منافع امپریالیستها و قانون ارزش آطور می گردد که با بیکاری وسیع، حفظ اشکال عقب مانده تولید نیمه فتودالی در روستاها، فقر و فلاکت و سطح بسیار پائین معیشت توده های کارگر و دهقان در ایران تحت سلطه همراه است. همانطور که تا کنون بوده است.

با نگاهی گذرا به دهها کشور تحت سلطه امپریالیسم، می توان فصل مشترک اغلب این کشورها را مشاهده کرد. سطح بسیار بالای بیکاری در روستا، شهرهای بادکرده پر از حلیس آبادها و زاغه نشین ها، خیل رانده شدگان از

و ۵۰ تن از زندانیان را بعد از يك درگیری، از طریق آتش زدن سلولها بقتل رساند. اواسط سال ۱۹۸۶ که بار دیگر زمزمه اجرای طرح پراکنده کردن زندانیان کمونیست بگوش رسید. همزمان با این زمزمه ها، رفقای ما در زندان لاریگانچو نامه ای را به بیرون زندان فرستادند، که در آن چنین آمده بود:

«آنها می خواهند از طرح تهدید به انتقال برای براه انداختن کشتار زندانیان استفاده کنند، تا ضربه ای روحی به انقلاب و طبقه کارگر وارد آورند. هدف اصلی شان ال فرانتون است، امکان آن می رود که در آنجا حرکت تحریک آمیزی راه بیانازند. اگر گارد جمهوری قادر به مقابله نشد، قرار است از تفنگداران دریایی استفاده کنند. در لاریگانچو نیز نقشه آنها تداوم کشتار جمعی است. و در کالاتو میخواهند رفقای زندانی زن را هدف قرار دهند.»

در ماه ژوئن ۱۹۸۶ بوی تند توطئه در فضا پیچیده بود. و این همزمان شد با برگزاری کنگره انترناسیونال سوسیالیست متشکل از احزاب امپریالیست، ارتجاعی و ضدانقلابی سوسیال دمکرات سراسر جهان در لهما. کنگره ای که در آن نمایندگانی از سازمان مجاهدین و حزب دمکرات کردستان ایران شرکت داشتند و افتخار نشست و برخاست با نمایندگان بورژوازی امپریالیستی را در شرایطی که صدای بمب و راکت و گلوله از زندانهای پایتخت بلند بود، پیدا کردند. روز ۱۹ ژوئن ۱۹۸۶ هجوم ارتش با هلیکوپتر به زندانها آغاز شد. رفقا با حداقل سلاح، سلاحهایی که همان ابتدای درگیری از چنگ نگهبانان بیرون کشیده بودند، به مقاومت برخاستند. زندان جزیره ای ال فرانتون، توسط واحدهای نیروی دریایی محاصره گشت و گلوله های توپ از کشتی ها بر آن باریدن گرفت. در عرض چند ساعت بیش از ۴۰۰ تن از رفقای ما، ۱۰۰ تن از کارگران و دهقانان آگاه و روشنفکران کمونیست کشتار شدند. از ۱۵۹ رزمنده لاریگانچو یکی هم زنده نماند. مزدوران مسلح زخمی ها و دستگیر شدگان را درجا اعدام کردند. زندان زنان کالاتو بمحاصره کامل درآمد. این زندان در مرکز شهر لهما قرار دارد و نیروهای دشمن بواسطه ازدحام جمعیت خشمگین جرئت کشتاری عظیم را در آن نیافت و تنها بقتل ۴ رفیق و ضرب و شتم دهها تن بسنده کرد. رفقای زن مشتهای گره کرده خود را از لابلای میله ها بیرون آورده، و فریاد میزدند: «کی میروند زخاطره، خون روان یاران! زنده باد صدر گونزالو، صدر حزب کمونیست پرو!»

از ۱۶۹ زندانی ال فرانتون ۱۴۱ نفر بقتل رسیدند. در آن هنگامه آتش و خون، یکی از رفقای زندانی نامه

طبقه کارگر در ایران که جزئی از يك طبقه واحد جهانی است باید این چنین به رزم انقلابی دیگر گردانهای پرولتری و به شهیدایش در سایر کشورها نگاه کرد.

سخن ما امروز از ۴۰۰ رفیق مالونیستی است که در آستانه تابستان سه سال پیش در زندانهای پرو قتل عام شدند و چه آگاهانه مرگ را پذیرفتند. اسرای کمونیست در زندانهای پرو يك تن واحد بحساب می آیند. يك بخش از زندگی حزب کمونیست این کشور. طبق سیاست حزب کمونیست پرو زندان میباید به سنگر درخشان نبرد بدل گردد. به يك ستاد رزمنده علنی حزب، به يك مرکز تبلیغات کمونیستی، بر مبنای همین سیاست بود که چهره زندانهای پرو از تمامی زندانهای سیاسی جهان متفاوت شد. هر رزمنده کمونیستی که به اسارت در می آمد، از اصل تغییر آگاهانه محیط جدید در راستای اهداف انقلاب پرولتری و جنگ خلق پیروی می کرد. مبارزه پیگیر رفقای ما که با رزم خانواده زندانیان سیاسی پرو تکمیل می شد، همچون خار درشتی بود که درست در قلب ارتجاع در دژهای بظاهر مستحکمش بر چشمان هیئت حاکمه ارتجاعی می نشست.

ال فرانتون، کالاتو و لاریگانچو نامهایی است که باید بخاطر سبرد، ال فرانتون، کالاتو و لاریگانچو نام سه سنگر درخشان نبرد است که در دفتر نبرد انقلابی پرولتاریای جهانی نقش بسته است. حکومت پیشین پرو، قبل از آنکه آلن گارسیا رئیس جمهور فعلی بقدرات رسد، بمعنای واقعی در برابر سنگر زندانها کلافه و متاصل شده بود و بدون شك قدرت عظیم نهفته در زندانها کاملا از قدرتمندی و پایداری جنگ توده های کارگر و دهقان تحت رهبری حزب کمونیست در خارج از حصار زندان نشأت می گرفت. در مقابل این اوضاع حکومت پیشین طرحی را جلو گذاشت که بر مبنای آن زندانیان مالونیست که بدرستی از طرف حزب کمونیست پرو اسپران جنگی نامیده می شوند، از یکدیگر جدا گشته و بطور غیرمتمرکز در نقاط دور دست کشور دوران حبس و شکنجه و آزار را بگذرانند. اما حکومت به ملت مبارزه و مقاومت رفقای زندانی موفق به پیاده کردن این طرح نشد.

با روی کار آمدن آلن گارسیا سوسیال دمکرات، که پشتیبانی نه فقط آمریکا، بلکه شوروی و چین و کلیه کشورهای اروپایی را هم صاحب بود، این طرح دوباره مطرح گشت. در تابستان ۱۹۸۵ همزمان با عملیات نظامی ارتش پارتیزانی خلق در سراسر کشور، زندانیان ال فرانتون، کالاتو و لاریگانچو، نگهبانان را به گروگان گرفته و سلاحهایشان را مصادره کرده بودند. بعد از چند ماه یعنی در اکتبر همانسال، آلن گارسیا گاردهای جمهوری را برای حمله به زندان لاریگانچو گسیل داشت.

«۱۹ ژوئن، برای همیشه بعنوان روز قهرمانی بشت رسید. خون این قهرمانان انقلاب را توانایی بیشتری بخشید، و آتش آنرا فروزانتر ساخت. خون این قهرمانان پرچم کبیری است که به اهتزاز درآمده و ندای فتح نهایی و اجتنابناپذیر جنگ خلق را با بانگی رسا سر داده است.»

و اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) در ارگان خود «حقیقت» درباره این نبرد چنین گفت:

«۱۰۰ رفیق در نبردی نابرابر جان باختند. نبردی نابرابر، چرا که دشمن در ضعفی عمیق و انقلاب در موقعیتی بس قدرتمند قرار داشت. ضعف ارتجاع آنقدر عمیق بود که نمی توانست مرتکب چنین جنایتی شود. در این میان نشست انترناسیونال سوسیالیست شکست خورد باصطلاح آبرو و اعتبار و استحکام نقش بر آب شد. نبرد روزهای واپسین خردادماه در لیس، بیانگر تقابل و سربهم سائیدن دو انترناسیونال بود. برخوردی خونین بود. در یکسو نمایندگان پرولتاریای بین المللی، حاملین سیاست انترناسیونالیسم پرولتری قرار داشتند، و در سوی دیگر انترناسیونال امپریالیستهای سوسیال دمکرات. یک طرف درفش سرخ و ظفرنمون مارکسیسم - لنینیسم - مائولیسیم در اهتزاز بود، طرف دیگر پرچم زرد و پاره پاره امپریالیستی بر زمینی لرزان و پرشکاف.»

در اولین سالگرد روز قهرمانی، حزب کمونیست پرو عملیاتی را در شهر لیسما سازمان داد. هزاران توده در یک گردهمایی خهرقانونی در پایتخت پرو شرکت کردند، تا با جانباختگان واقعه ۱۹ ژوئن تجدید عهد کنند. پلیس و ارتش ارتجاع کاملاً گیج شده بودند، چون انتظار چنین حرکتی را درست در مرکز قدرت حکومت نداشتند. در این گردهمایی پیام ویژه رفیق گونزالو، صدر حزب کمونیست پرو، خوانده شد. در این پیام چنین آمده بود:

«آنها رشد اولیه خود را مدیون توده های پرتلاش بودند، و راه رفتن را از توده ها آموختند. تفکرشان را مبارزه طبقاتی شکل داده، و حزب این عمده ترین و عالی ترین شکل سازمان اجتماعی، آنها را به مارکسیسم - لنینیسم - مائولیسیم اندیشه راهنما مسلح نمود، و آگاهی سیاسی شان را ارتقا داد. آنها را در ارتش پارتیزانی خلق متشکل ساخت. و روحیه جنگنده شان را تقویت نمود. آنها را با توده دهقانان فقیر بهم آمیخت و جسم و روحشان را در کوره همواره فروزان جنگ خلق آبدیده نمود. هنگامی که اسپر جنگی شدند، هرگز بزانو در نیامدند، بلکه به نبرد، بسیج و تولید ادامه دادند، و با نبرد پیگیرانه خود دخمه های کثیف دولت کهنه و فرسوده پرو را به سنگر درخشان نبرد بدل نمودند.

ای به تمامی رزمندگان راه رهایی پرولتاریا نوشت و به بیرون فرستاد:

«با دلبستگی عمیق و عشق به حقیقت و آزادی... در دستان من از سنگر درخشان نبرد چیزی بجای نمانده، جز خاکستر اسرای جنگی که امروز کشتار شدند و جهان، تاریخ و توده ها، جنایتکاران پلید جنگی را بسحاکمه خواهند کشید. تمامی مردم جهان، آنان را در جایگاه متهمان خواهند دید. آنها بدون شك باید بخود بلرزند. هیچ چیز و هیچکس نخواهد توانست ما را شکست دهد. جریان رود طبیعتاً شدت می یابد، طغیان یک قانون است. مرتجعین تا فرارسیدن سرنوشت شومشان، دشواری و شکست می آفرینند. خلق نیز قانون خود را دارد: مبارزه، شکست، باز هم مبارزه. امکان دارد که باز هم مغلوب شویم، و باز هم مبارزه می کنیم، تا به آنچه ما را فرا می خواند، دست یابیم، به پیروزی نهایی. خون روان، درفش است که تمامی مردم را برای انجام آنچه بشدت مشتاق آنیم، فرا می خواند، کسب قدرت سیاسی. ما محکومیم، پیروز شویم، چه حکم دلهذیری.»

علیرغم توافق تمام جناحهای ارتجاع حاکم بر پرو، منجمله رویزیونیستهای طرفدار شوروی، یعنی همپالگان حزب توده و اکثریت و راه کارگر با این کشتار، جنایت آنقدر عظیم بود که بحرانی سیاسی حکومت را فرا گرفت. کنگره انترناسیونال سوسیالیست سریعاً خاتمه یافت، و دیوارهای سانسور و سکوت رسانه های امپریالیستی ترک برداشت. آلن گارسیا فریبکارانه مجبور شد، قول پیگیری قضایا را بدهد و البته چون مسئول شماره یک کشتار کسی جز خودش نبود، ماجرا پس از چند ماه هپاهو باصطلاح فراموش شد.

جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و حزب کمونیست پرو در عکس العمل به این جنایت و در بزرگداشت رزم قهرمانانه اسرای جنگی ال فرانتون، کالانو و لاریگانچو، کارزار وسیعی را سازمان دادند. کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، در بیانیه ای که در فاصله یک روز بعد از این واقعه منتشرن ساخت، چنین نوشت:

«گرچه هرگز آنان را ندیده بودیم، اما بخاطر خط و مشی حزبی که چنین برهبری اش وفادار بودند، می شناسیم شان. آنها را بنشان پرچم سرخ انقلابی پرولتری که بر فراز دیوارهای زندان زیر آتش دشمن به تماشای جهانپان گذاشتند، می شناسیم شان. آنها مرگ را تحقیر کردند. می دانیم که انقلاب پرو در میدان نبرد پاسخی مناسب به این جنایت خواهد داد، و با رفقای جانباخته تجدید عهد خواهد کرد.»

کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو نیز طی اطلاعیه ای اعلام نمود:

اجتماعی را بهار می آورد. تحت چنین بحرانهایی است که خیلی از سرمایه گذاران ترجیح می دهند برای بیرون کشیدن گلم خود از آب، سرمایه هایشان را از این یا آن بخش بیرون بکشند. و رکود و بیکاری بیشتری را دامن بزنند.

اقتصاد تحت سلطه و عقب مانده ایران با محدودیتهای جدی زیرساختی برای جذب سرمایه روبروست. منظورمان منابع تولید انرژی، سدها، امکانات حمل و نقل و منابع آبیاری است. یعنی اینطور نیست که رفسنجانی و شرکاء هر غلطی که دلشان خواست بکنند و از اربابانشان تقاضای وام کلان بکنند و آنها بکار بیاندازند. و از قبیل استعمار شدید نیروی کار ارزان، در شهر و روستا به يك رونق اقتصادی دست یابند. سرمایه برای جاری شدن در جامعه، کانالها و پشتوانه های خود را میخواد و اقتصاد تحت سلطه ایران، طبق منافع امپریالیسم طوری رشد یافته و سازماندهی شده که طبق امیال يك رژیم کمپرادوری اسیر بحران، نمی توان آنها را تغییر داد. بعلاوه منابع تاسین سرمایه خارجی هم نسبت به گذشته محدودتر شده است. امروز امپریالیستها در موقعیتی نیستند که هر قدر دلشان خواست سرمایه گذاری کنند. جهان امپریالیستی با بحران بلهمی ها روبروست. کشورهای وام گیر از عهده بازپرداخت اصل وام و بهره آن بر نمی آیند و مرتبا بر حجم بلهمی آنها به بانکهای جهانی افزوده می شود. و همین امر، منابع مالی امپریالیستی را هم با خطر بی ثباتی و ورشکستگی روبرو کرده است. بهمین خاطر امپریالیستها، در وام دهی، دست به عصاتر از پیش راه می روند. سعی می کنند، امنیت سیاسی و حقوقی برای سرمایه گذاری ها و سرمایه گذاران مستقیما متولف با خود را، در نظر داشته باشند. و اگر ارزیابی کنند که در کشوری اوضاع سیاسی اجتماعی، بی ثبات و بحرانی، یا انفجاری است سرمایه های خود را به خطر نمی اندازند. و در مورد ایران بدون شك، با توجه به ناراضیتهای عمومی توده ها نسبت به رژیم، چنین تردیدهایی در امر سرمایه گذاری عموما وجود داشته و دارد.

هر قدر هم که رفسنجانی و شرکاء به اربابانشان قول ایجاد ثبات و آفرینش جزیره آرامش ادعایی محمدرضا شاه را داشته باشند. و هر اندازه هم که ایران از لحاظ استراتژیک برای آمریکا و بلوک غرب اهمیت باشد، باز هم به این معنا نیست که منابع مالی بین المللی حاتم وار در کسبه را شل کنند و سرمایه هایشان را به ایران سرازیر کنند. تحت چنین شرایطی همه چیز جنبه موقتی پیدا کرده، قراردادهای موقتی، وامها و اعتبارات کوتاه مدت و در عرصه دیپلماتیک دوستی های موقتی و دشمنی

اسیران جنگی همچون قهرمانان حماسی میدان نبرد را از آن سوی مزارشان فتح می کنند، زیرا در پیروزیهای نوین ما زنده اند و می جنگند، زیرا حضور دائمی و قدرتمندشان را احساس می کنیم که به ما الهام می بخشند و می آموزند که امروز و فردا و همواره جان خود را در راه حزب و انقلاب فدا کنیم.

سفر نوریخش به آمریکا - ۶۸/۷/۸

محسن نوریخش، وزیر امور اقتصادی و دارایی جمهوری اسلامی، هفته گذشته به ایالات متحده سفر کرد تا در اجلاس مشترك صندوق بین المللی پول و بانک جهانی شرکت جوید. با توجه به نیازهای عاجل مالی رژیم اسلامی و تلاشهای برای استقراض از منابع بین المللی، این سفر از اهمیت عملی بسیاری برخوردار بود. بلندگوهای تبلیغاتی رژیم کوشیدند مسئله را در سطح سخنرانی نوریخش پیرامون فواید بانکداری اسلامی نگه دارند.

حال آنکه، بحث از یافتن راههای عملی برای اخذ وام، چگونگی سرمایه گذاری های امپریالیستی در ایران و مسلما تعهدات جمهوری اسلامی در قبال انحصارات بین المللی. اقتصاد وابسته، بحرانی و از نفس افتاده ایران، برای گذر از دوره بازسازی به سوخت نیاز دارد تا ماشین استعمار بتواند سریع و سریع تر بگردد و از لبه پرتگاهی که ایستاده، خود را کنار بکشد. جمهوری اسلامی می پندارد با براه افتادن بخشی از صنایع و کشاورزی و درگیر شدن بخشی از نیروی ذخیره کارگران، می توان بحران را سر گذراند، تضادهای اجتماعی را تخفیف داد، یا لاقط نشان داد که تخفیف یافته است. و بدین طریق برای مدتی دیگر، حاکمیت بورژوا کمپرادورها و ملاکان را تضمین نمود.

البته این نهایت خوشخیالی هیئت حاکمه ایران است. چون برخلاف حرص زندهای سران رژیم، برای سرازیر شدن سرمایه های استقراضی امپریالیستی به ایران، اقتصاد کشور، ظرفیت محدودی برای جذب آنها دارد. و تازه تا همین حدش هم نتایج غیرمنتظره ای می تواند به بار آورد.

بیالید باهم نگاهی به برآوردهای منابع امپریالیستی و همینطور بعضی کارشناسان اقتصادی رژیم در این مورد داشته باشیم.

طبق خوش بینانه ترین برآوردها، سالانه بمیزان ۴ میلیارد دلار می توان در ایران سرمایه گذاری کرد. و تزریق بیش از این، به بالا رفتن نرخ تورم و گرانی و همینطور به منفی شدن ضریب بازدهی سرمایه ها می انجامد، که این خود بحرانهای شکننده اقتصادی و

دقتانان، برای انحصارات امپریالیستی طلا بسازد. و در این کار، یعنی تشدید استثمار بضرع شلاق اختناق، هیچ تردیدی ندارد. اما دستان قدرتمند تری در کار است که می تواند اجرای بی دردسر این طرحهای استثمار را به کابوسی عظیم برای امپریالیستها و نوکرانشان بدل سازد.

دستان بحران سیستم سرمایه داری انگلی و انحصاری. بحران فزاینده و نتایج ناگزیر اجتماعی و سیاسی اش دیر یا زود، گریبان مرتجعین را خواهد گرفت. تحت چنین شرایطی مساعدترین فرصت ها برای پیشروی قطب انقلاب پرولتری و حضور میلیونها توده ستمدیده در صحنه سیاسی فراهم می کند.

«صدای سربداران» بدون مکانه و کمکهای مالی مداوم شونده گان قادر به ادامه کار نخواهد بود. ما ما از طریق اس شانی - ما رحمت کلبه اصول امنی - مکانه کند.

S.U.I.C
BOX 50079
40052 GOTEBOG
SWEDEN

کمکهای مالی خود را به حساب مانگی زیر واریز کند.

NAT WEST BANK
SARBEDARAN
ACC NO 27324958
ARCHWAY BRANCH,
LONDON, U.K.

برنامه های «صدای سربداران» همه شب از ساعت ۹ بوقت تهران روی طول موج ۷۵ متر برابر با ۴ / ۲ مگاهرتز پخش می گردد. همین برنامه در ساعت ۲۰ / ۶ صبح روز بعد به استثنای روزهای جمعه تکرار می شود. ساعت پخش «صدای سربداران» در روزهای جمعه ۸ صبح می باشد.

های موقتی. بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، یعنی دو نهاد مالی که وزیر امور اقتصادی و دارایی رژیم، به آستان شان شتافته، البته معیارها و ضوابط خاص خود را دارد. و بر سر آنها در مقابل بنی بشری کوتاه نمی آید. مثلا کشور وام گیرنده باید سوهینهای دولتی بر کالاهای اساسی را حذف کند و از هزینه های عمرانی و رفاهی بکاهد، یعنی فشار را بر کرده توده های تحتانی بیشتر کنند. بنظر می آید سران جمهوری اسلامی در صدد پیاده کردن سریع چنین سیاستی هستند تا دل وام دهندگان را بدست آورند. تازه بعد از همه این کارها، اگر آن ۴ میلیارد وام سالانه هم در اختیار جمهوری اسلامی گذاشته شود، بعد از ده سال، ایران با احتساب بهره، حدود ۶۵ میلیارد دلار بدهکار خواهد شد. و سالانه بابت اصل و فرع این بدهی باید نزدیک به ۷ میلیارد دلار به بانک جهانی یا صندوق بین المللی پول بپردازد. یعنی معادل ۴۰ درصد کل درآمدهای ارزی و بهای صادراتی اش. بنابراین هر آدم ساده ای با يك حساب سرانگشتی می تواند بفهمد که تمام وعده و وعیدهای امثال رفسنجانی در مورد رفاه و بهروزی جامعه طی ده سال آینده، باد هوا است. این را در سایر کشورهای وام گیرنده جهان سوم هم می توان دید. امروز پرو، آرژانتین، مکزیک و زئیر به این درد گرفتارند. و این وامها به هیچ چیز نینجامیده، جز فقر و فلاکت و استثمار شدیدتر توده های کارگر و دهقان. شورش گرمسنگان که به شورش نان مشهور گشته، و طی چند ساله گذشته در کشورهای مختلف جهان سوم برپا شده، نتیجه گریزناپذیر بحران عمیق اقتصاد تحت سلطه است.

به این تصویر فرضی از وام گیری های ده ساله آتی ایران، باید این واقعیت را هم افزود که قرار است دو سوم این وامها معطوف به سرمایه گذاری های نظامی و تسلیحاتی، جهت تقویت بنیه جنگی رژیم شود. با صرف چنین هزینه سرسام آوری می توان دریانت که اقتصاد بیمار و بحران زده کنونی جامعه چه وضع نزاری پیدا خواهد کرد.

خلاصه کنیم، رژیم اسلامی وزیر امور اقتصادی و دارائی اش را برای یافتن راه چاره خروج از بحران، ولو راه موقتی، به درگاه ارباب فرستاد. این رژیم حاضر است برای حفظ موقعیت خود، از خون و عرق کارگران و

طول موج وساعت پخش «صدای سربداران» را بهر طریق ممکن به اطلاع دوستان و آشنایان خود در داخل کشور برسانید.

«صدای سربداران» (۱۳)

«صدای سربداران» می‌کوشد به اشاعه دیدگاهها و نظرات اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) یاری رساند.

اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) یگانه نماینده و پرچمدار مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون در ایران است.

اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) یکی از گردانهای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی است که برای ایجاد حزب کمونیست انقلابی در ایران و برپا ساختن جنگ خلق فعالیت می‌کند.

هدف اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) تحقق انقلاب دمکراتیک نوین گذار به سوسیالیسم در ایران و سرانجام برقراری کمونیسم در سراسر جهان است.

موجود نمی‌آید. بعلاوه تفسیری که لاعلاجی مضلات بنیادین اجتماعی، ضرورت تغییر مناسبات کهنه و راه این دگرگونی را در خود منعکس نکند نیز ناقص است.

بگنایید برای جلوگیری از برخورد سطحی به رابطه تفسیر و تغییر تاکید کنیم که ارائه یک خبر، همانطور که از آژانسهای خبری جهان گرفته شده، و چسباندن یک بند اندر ضرورت این کار و آن کار توسط این یا آن طبقه به آخر آن نیز دردی را دوا نمی‌کند.

ما تلاش داریم در مواردی به تفسیر خبر بهر دایم و اخباری را انتخاب کنیم که بتواند به شناخت عمیقتر از مناسبات اقتصادی اجتماعی و سیاسی موجود یاری رساند و جایگاه و حرکت طبقات مختلف و نمایندگان سیاسی شان را بوضوح بنمایش گذارد. بهمین خاطر ما در انعکاس اخبار بر یک گوشه خبر، یا بروی یک نیروی مشخص در آن تمرکز می‌کنیم.

مسلماً این نقطه تمرکز در «صدای سربداران» با نقطه تمرکز در سایر رادیوها فرق دارد. چون هر نیروی طبقاتی از زاویه منافع خودش به هر خبری نگاه می‌کند، و با تفسیر آن خبر می‌خواهد مسئله مورد نظر خود را جا بیاندازد. مثلاً رادیوهای دولتی نظیر بی بی سی، صدای آمریکا و اسرائیل در انعکاس اخبار مربوط به جنبش‌ها و مبارزات موجود در سراسر جهان، یا بطور کلی در مورد اوضاع هر کشور، کاری می‌کنند که شنونده نقش تعیین کننده در تحولات را به قدرتهای بزرگ امپریالیستی بدهد. این رادیوها بطور کلی نافی نقش توده‌ها هستند و اگر هم بخواهند جنبش‌های توده‌ای را بزرگ کنند، آنهایی است که تحت رهبری

درباره سیاست خبری صدای سربداران - ۶۸/۶/۲۱

همانطور که متوجه شده اید، «صدای سربداران» به نسبت سایر رادیوهای موجود اپوزیسیون کمتر به انتشار اخبار روز می‌پردازد و آنچه بعنوان سخن امروز یا سیری در وقایع هفته بشما ارائه داده می‌شود، فقط ۱۰ درصد از کل برنامه‌های ما را تشکیل می‌دهد. این مسئله ای اتفاقی و بی دلیل نیست و کاملاً با هدف و خط کلی «صدای سربداران» انطباق دارد.

در فرصتهای مختلف ضمن رجوع به بیانیه شروع کار صدای سربداران از این بحث کرده ایم که رادیوی ما در درجه اول با پیشروان طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان سخن می‌گوید. آنچه این پیشروان از یک رادیوی کمونیستی می‌طلبند، تکرار اخبار و اطلاعاتی که طی روز می‌توان از بنگاههای خبری دولتی مختلف، از بی بی سی و صدای آمریکا گرفته، تا اسرائیل و جمهوری اسلامی شنید، نیست، حتی صرف چسباندن تفسیری به انتهای این اخبار، و احیاناً تمویض برخی اصطلاحات و القاب در متن خبر نیز نمی‌تواند خواسته‌ها و نیازهای پیشروان طالب آگاهی طبقاتی را پاسخگو باشد.

البته اشتباه نشود، منظور ما رد تفسیرها بطور کلی نیست. ولی آن تفسیرهایی که شنونده را به عمق مطلب نمی‌برد، و از آن مهتر از خبر مورد بحث بعنوان دریچه‌ای برای ورود به عرصه پیچیده مناسبات موجود استفاده نمی‌کند، بکار تکامل سطح آگاهی طبقاتی و نگرش علمی پرولتاریا به جهان پیرامون و نیروهای

نمی یابد. به اخبار و اطلاعاتی که مسائل بنیادین اجتماعی یعنی عشق و نحوه استثمار و ستمگری را بروشنی نشان می دهد و روحیه و حال و هوای توده های ستمدیده، برخوردار طبقات مختلف به وقایع همین و مسائلی از این دست را بازتاب می دهد.

این وظیفه شما رفقا در قبال «صدای سربداران» است که به جمع آوری این اخبار و اطلاعات بهرنازید و آنرا از طریق مناسب با رعایت اصول امنیتی، چه در زمینه بروی کاغذ آوردن خبر و حذف نام ها و نشانها، چه در مورد نحوه ارسال بدست ما برسانید. ارتباط خود را با صدای سربداران منظم تر و محکمتر و پربارتر سازید.

سیری بر وقایع هفته - ۶۸/۶/۱۷

ایالات متحده

بالاخره پس از ماهها بالا و پائین رفتن، بوش رئیس جمهور آمریکا، خط و مشی بااصطلاح تازه خود را برای مبارزه علیه مصرف مواد مخدر اعلام کرد. برای اجرای این برنامه ۵ میلیارد دلار بودجه اختصاص یافته است. بوش اعلام کرد که آمریکا به هر دولتی که بخواهد با قاچاقچیان مواد مخدر مبارزه کند، کمک خواهد کرد. او گفت که این کمک شامل تجهیزات نظامی خواهد بود.

آنچه که مسلم است، مبارزه علیه مواد مخدر، پوششی است برای مداخله نظامی آشکار امپریالیسم آمریکا در کشورهای نومستعمره جهت سرکوب انقلاب و همچنین تسویه حساب با برخی جناحهای ارتجاعی مخالف خوان در هیئت حاکمه های وابسته. آنچه که امروز بوش بصراحت مطرح می کند، خیلی وقت است که عملا مقدمات انجامش فراهم گشته است.

از چند ماه پیش آمریکایی ها به بهانه مبارزه با قاچاقچیان مواد مخدر در پرو دست به ساختن پایگاه نظامی جدیدی در دره هوالاگا زده اند. قرار است ساختمان این پایگاه نظامی تا پایان سال مسیحی جاری به پایان برسد. این پایگاه دارای باند فرود هواپیما و هلیکوپتر و ساختمانهای مجهز خواهد بود. قرار است ۳ هواپیما و ۹ هلیکوپتر با پرسنل در آنجا مستقر شوند. بعلاوه خلبانهای مزدور آمریکایی برای کمک به ارتش پرو پیوسته اند. توطئه مداخله نظامی برای سرکوب انقلاب، تحت پوشش مبارزه با قاچاقچیان مواد مخدر، ترفند تازه آمریکاست که پس از شکستهای پیاپی حکومت پرو در مقابله با ارتش نوین خلق پرو بکار گرفته شده است. حزب کمونیست، طبقه کارگر و خلق پرو بدون شک بهرگونه اقدام تجاوزکارانه آمریکا، پاسخی درخور خواهند داد.

جریانات ارتجاعی یا سازشکار قرار دارند. بزرگ کردن شخصتهای بی خطر و مدافع نظام موجود و تبدیل آنها به شخصتهای وجیه المله کار روزمره رادیوهای امپریالیستی است. این بار در اخبار رادیوهای خارجی دقت کنید، و ببینید که چگونه سران ارتجاعی احزاب اسلامی افغانستان، سران سازشکار و ضدانقلابی کلیسای افریقای جنوبی نظیر اسقف توتو، سران ضدانقلابی سندیکای همبستگی نظیر لخ والس و افراد و جریاناتی از این قبیل را بزرگ می کنند.

در مورد انتشار خبرها نیز همینطور است. خیلی خبرهای مهم که منعکس کننده حرکت پرولتاریای جهانی و نبردش علیه کل سیستم است، شاید فقط یکبار به اخبار راه یابد، آنهم در جوار يك سلسله اخبار ریز و درشت و منحرف کننده تا تاثیرات احتمالی خنثی گردد. بطور مثال به اخبار مربوط جنگ خلق در پرو تحت رهبری حزب مائوئیست این کشور توجه کنید، که با اصولا منعکس نمی شود و یا اگر هم شد سر و دم بریده و تحریف شده است.

همین مسئله بگونه ای دیگر هنگام برخورد به رادیوهای اپوزیسیون هم بچشم می خورد. مثلا رادیوهای رویزیونیستی هوادار سوسیال امپریالیسم شوروی تا آنجا که در توانشان هست می کوشند اخبار فضاحت بار مربوط به بلوک تحت سرکردگی شوروی را اصلا منعکس نکنند. یا اگر هم مجبور به شکستن سکوت شوند، آنچه را می پیچانند و طولانی می سازند که شنونده ترجیح می دهد به این موضوع اصلا فکر نکند. یا رادیویی که مبلغ اکونومیست در میان کارگران باشد، نظیر رادیوی حزب کمونیست، حجم عمده برنامه هایش را به تبلیغ مبارزه برای صنار و سه شاهی اختصاص میدهد و می کوشد تصور و برداشت توده های کارگر از مقولات پیروزی و شکست طبقه را در چارچوب نتایج این مبارزات اقتصادی محصور سازد.

«صدای سربداران» در ارائه تفسیر اخبار، يك هدف مهم دیگر را هم دنبال می کند و آن کمک به پیشروان پرولتر است تا خود بتواند مستقلانه هر واقعه ای را بطور صحیح تحلیل کنند و جایگاه و اهمیت هر تحولی را بر مبنای شمای کلی جامعه و جهان تعیین نمایند. توانایی در انجام این کار جزئی مهم از پرورش مروجین و مبلغان کمونیست است. برای ارائه تفسیرهای زنده و عمیقی که بتواند همچون جراحی حاذق پیکر نظام موجود و مناسبات کهنه را در مقابل دیدگان توده تشریح کند.

ما به اخبار و اطلاعات زنده و دست اول از حیطه های مختلف حیات اجتماعی احتیاج داریم. به اخبار و اطلاعات مهمی که در رسانه های دولتی هیچگاه انعکاس

کهنه هایتان را نسبت بدشمنان داخلی جمهوری اسلامی حفظ کنید.

سپس خبر رسید که پاسداران به تجمع گسترده خانواده زندانیان سیاسی جانشانته یا گماکان اسیر در گورستان تهران حمله برده و تعداد کثیری را دستگیر کردند. و بالاخره در جریان عزل و نصب های جدید، لاجوردی جلاد به ریاست اداره کل زندانهای کشور منصوب شد.

برخلاف تحلیل هایی که رسانه های گروهی امپریالیستی، یا برخی نیروهای اپوزیسیون بورژوازی می خواهند بخورد مردم دهند، این انتصاب نشانه پیروزی این جناح بر آن جناح، یا نتیجه يك جنگ قدرت درونی نیست. لاجوردی جلاد، مظهر سرکوبگری و سبیت رژیم کمپرادور اسلامی بر تمامیت آن است. انتصاب لاجوردی جلاد نشانه نیاز حیاتی کل هیئت حاکمه لرزان و بی ثبات و مستاصل به محکم در دست گرفتن چماق سرکوب است. جمهوری اسلامی برای این دوره که با تشدید استثمار و ستم توده های کارگر و دهقان و زحمتکش و مستحکم کردن تمام بندهای همه جانبه وابستگی به سیستم امپریالیستی همراه خواهد بود، احتمال بهانه گیری خیزشها، اعتراضات و مقاومت ستمدیدگان را می دهد و بخيال خود می خواهد پشاپیش این درد را درمان کند.

سرکوب خانواده های زندانیان سیاسی، که يك کانون پایدار و مقاوم مبارزه علیه رژیم بحساب می آیند، خط و نشان کشیدن برای هر آنکس که با خشم و کینه ای عظیم بصفوف مبارزه انقلابی رانده می شود و سازماندهی يك سلسله ترورهای جویانه برای مرعوب ساختن توده ها، آن کارهایی است که در ذهن کور مرتجعین حاکم عاجل جلوه می کند. و این خصیصه مشترك ذهنیت تمامی رژیمهایی است که اجل مرگ بالای سرشان چرخ می زند.

رژیم و دانشگاه - ۶/۶/۲۱

در ادامه مشاطه گری های کابینه رفسنجانی و بعنوان جزئی از سیاست بدست آوردن دل اقدار میانی، خصوصا قشر متخصص و برنامه ریز، وزارت علوم و آموزش عالی اعلام کرده که می خواهد امتیازاتی به دانشگاهیان، اعم از دانشجو یا استاد بدهند. وزیر علوم و آموزش عالی طی مصاحبه ای خبر داد که به کمک اعتبارات بانکی تعداد خوابگاههای دانشجویی را گسترش خواهند داد. و ظرفیت ۱۲ هزار نفری کنونی را به ۳۱ هزار نفر خواهند رساند. این در باغ سبزی است که نشان قشر دانشجو

اما علاوه بر استفاده ای که بهانه مبارزه با مواد مخدر برای حضور نظامی آمریکا خارج از سرزهایش راهم می آورد، این يك تاکتیک مزورانه برای ایجاد جو ارعاب و گسترش سرکوب و کنترل توده های تحتانی خصوصا سیاهان درون خود جامعه آمریکا هم هست. از چند سال پیش، یعنی از دوره ریگان باند های مسلح حکومتی، مرتبا به محلات زحمتکشی ایالات متحده هجوم می بردند و جوانان عاصی سیاهپوست را گروه گروه به اسارت در می آوردند یا در خیابانها به بهانه مشکوک بودن به گلوله می بستند. تحت پوشش مبارزه با مواد مخدر هزاران خانه در آمریکا مورد بازرسی قرار گرفته است.

بنظر می رسد که مرتجعین جهان از تاکتیکهای واحدی برای مقابله با انقلاب خلق استفاده می کنند. باید دانست که خود این دولتها هستند که ورود و خروج مواد مخدر به کشورهايشان را کنترل می کنند. همینها هستند که سررشته اصلی تولید و توزیع مواد مخدر، یعنی یکی از پر صرفه ترین کالاهای جهان سرمایه داری را در کف دارند. مگر کسی باور می کند که زالوصفتانی چون امپریالیستهای آمریکایی و نوکرانشان نظیر حکام اسلامی ایران از چنین سودی چشم پهبوشند.

در پایان به يك نکته دیگر اشاره داریم. آیا استفاده از مواد مخدر در کشورهای امپریالیستی نظیر آمریکا، و همچنین در کشورهای تحت سلطه نظیر ایران يك معضل اجتماعی نیست؟ چرا، بدون شك چنین است. اما همانطور که مارکس گفت:

«مردم با تغییر محیط اطرافشان خود را تغییر می دهند.»
برای ریشه کن ساختن معضلات اجتماعی نظیر اعتیاد به مواد مخدر، ابتدا بایستی تغییرات ریشه ای در مناسبات اجتماعی صورت بگیرد. اعتیاد به مواد مخدر مسئله شماره يك نیست. مسئله اصلی موجودیت نکبت بار امپریالیسم و ارتجاع است. برای ریشه کن ساختن تمامی مصائب و بلایای جامعه، منجمله مسئله اعتیاد باید این نظام و حکامش را سرنگون ساخت.

ایران

در این هفته چند خبر از ایران داشتیم، که بار دیگر بر محور سیاست رژیم در دوره بازسازی تاکید می گذاشت و نشان می داد که اتکا هر چه بیشتر به سرنیزه و چماق سرکوب با جدیت در دستور کار حکام درمانده اسلامی قرار دارد.

نخست خاتمه ای بعنوان رهبر جمهوری اسلامی ضمن صحبت کردن از لزوم زئوف بودن در بین خودی ها و دامن نزدن به اختلافات درونی به همه گوشزد کرد که

سطح دانشگاهیان حفظ شد. و شیوه های گوناگون تقیه و توأبیت بکارشان آمد. حضور این عناصر و تبلیغات انفعال آور و غیرسیاسی شان عامل مهمی در سمت دهی ذهنی توده های دانشجوی، بسمت مسائل صرفا صنفی و عقب مانده بوده است.

گزارشاتی هم که در دو سال گذشته توسط نیروهای رویزیونیست توده - اکثریتی، کشتگری - راه کارگری انتشار یافته، حاکی از حرکت صنفی دانشجویان حول مطالبات رفاهی است. رویزیونیستها این قبیل حرکات را تبلیغ و تقدیس می کنند. این قبیل حرکات بی خطر را، و جمهوری اسلامی هم با مانورهای اخیر خود و با پیش گذاشتن امتیازات واقعی و یکسری وعده های خاص دانشگاهیان، در پی خلع سلاح کردن دانشگاه و بدست آوردن دل این قشر است.

اینکه رژیم در منفعل کردن دانشگاهیان موفق خواهد شد یا صنفی گری رویزیونیستها موثر خواهد افتاد، موضوع بحث ما نیست. از نظر ما جو دانشگاهها و ذهنیت قشر دانشجو همانند بسیاری دیگر از اقشار میانی از طریقی دیگر می تواند دستخوش تحول شود و نیرویی را از این میان بسمت انقلاب سوق دهد و آن برپایی يك قطب قدرتمند پرولتری است که با برپایی آتش جنگ خلق، جامعه راقطبی خواهد کرد. طبقه کارگر آگاه با گسترش جنگ انقلابی خود و متحدانش در شهر و روستا بر بخشهای میانی نیز تاثیر می گذارد و حال و هوا و روحیه منفعل و عقب مانده را در هر محیطی زیر ضربه می برد. در آن صورت است که اگر جمهوری اسلامی بجای ۳۱ هزار واحد خوابگاه، ۳۱ میلیون بسازد، باز هم با دانشگاه بعنوان یکی از سنگرهای مبارزه انقلابی مواجه خواهد گشت و نشان رهبری طبقه کارگر را حتی در شعارها و جنبش انقلابی گسترش یابنده در میان اقشار روشنفکری و میانه حال شهری را نیز خواهد دید.

سیری هر وقایع هفته - ۶۸/۶/۲۴

بلوك شرق

هفته ای که گذشت سه جلوه بارز از بحران سرمای داری دولتی در بلوك شرق را شاهد بودیم. شوروی، آلمان شرقی و لهستان صحنه بروز این وقایع بود. در اتحاد شوروی با ادامه تعارضات ملی در جمهوری آذربایجان زوبرو شدیم که با اعتصاب فلج کننده کارگران و کارکنان راه آهن این جمهوری همراه بود. آلمان شرقی جاهجایی بی سابقه و عظیم جمعیتی چندین هزار نفره از

دادند. استادان نیز امتیازی کسب کردند، و آن قطعات زمین برای ساختن مسکن در شهرستانها و ۴۰۰ واحد آپارتمانی از شهرک اکباتان برای اساتید ساکن تهران است. بعلاوه وزیر کابینه رفسنجانی قول داد که لایحه بالا بردن پایه حقوقی استادان و محققان را در دستور کار قرار دهد.

این قبیل اقدامات از سوی بورژوا کمپرادورهای اسلامی انتظار می رفت. هیئت حاکمه ارتجاعی کنونی نیز نظیر سلف سلطنتی اش برای بروی غلتک انداختن کارها و گرداندن چرخ دستگاه به متخصص و برنامه ریز و کادر احتیاج دارد و قاعدتا اینها باید در سطحی وسیع از میان فارغ التحصیلان موسسات آموزش عالی تامین شود.

در کشورهای تحت سلطه، بهمین خاطر است که حکومتها توجه خاصی به دانشگاهیان دارند و غالبا از امتیازدهی مادی به آنان دریغ نمی ورزند. در زمان شاه همین طور بود. رژیم از کانالهای مختلف، پول و امکانات بود که به دانشگاه سرازیر می کرد. البته این نکته را هم باید در نظر داشت که در آن دوران دانشگاه سنگر مبارزه سیاسی بحساب می آمد و جنبش دانشجویی بالنسبه قدرتمندی تحت تاثیر جریانات مختلف سیاسی شکل گرفته بود. بنابراین امتیازات اقتصادی از دید رژیم حربه ای بود برای خریدن سکوت دانشجویان و تخفیف جنبش، هرچند هیچگاه این حربه موثر واقع نشد.

این واقعیتی است که چهره دانشگاه طی چندساله اخیر، چهره ای متفاوت از زمان شاه، یا دوره کوتاه دوساله بعد از استقرار جمهوری اسلامی است و این بی ارتباط با فیلترهای چند گانه پذیرش دانشجو و اعمال کنترل شدید ایدئولوژیک بر متقاضیان ورود به دانشگاه نیست. بهرحال این هفت خوان اسلامی، تاثیرات خود را بر جای گذاشته است. خصوصا آنکه سرکوب خونین سالهای ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۲ محیط دانشگاه را از فعالین کمونیست و انقلابی باسابقه تهی ساخته و رشته انتقال تجارب مبارزاتی به نسل جدید دانشگاهی را قطع کرده است. جو دانشجویان طی این چند سال بشدت غیرسیاسی و عقب مانده، و آشکارا مبین سیاست گریزی بوده، به يك معنی برخلاف گذشته دانشگاه بسیار دورتر از جنبش و مقاومت جاری توده های تحتانی جامعه لنک لنگان گام زده است.

يك علت دیگر غلبه و تداوم این موقعیت ذهنی عقب مانده، حضور نسبتا دائمی عناصر رویزیونیست توده - اکثریتی در محیط دانشگاه طی تمامی سالهای سرکوبگری جمهوری اسلامی بوده است. جریانات توده - اکثریتی علیرغم آنکه در مقطع مهمی زیر ضربه قرار گرفتند، اما من الحیث المجموع نیروهایشان خصوصا در

بلوک شرق را بهوشانند، باید گفت که این مهاجرت و فرار گسترده در ماهیت امر فرار از مصائب و مضلات کارکرد سرمایه و ستم و استثمار موجود در این کشورهاست. این اعتراضات بعلت عدم وجود نیروی آگاه انقلابی درون بلوک شرق به منجلا ب غرب هدایت گشته اند. وقتی عنصر ذهنی پرولتری در صحنه حضور نداشته باشد، باید انتظار اینرا داشت که توده ها تحت بنباران امپریالیتهای رقیب راه چاره را در باصطلاح بهشت غرب بجویند. هرچند دیری نخواهد پایید که این فراریان آتش جهنم غرب را بهمان شدت شرق بر جسم و روح خویش حس کنند و ماهیت یکسان این دو بلوک امپریالیستی بتجربه دریابند.

و اما بهر فایزیم به موضوع بقدرت رسیدن تادیو مازویسکی از رهبران اتحادیه همبستگی در لهستان، که نشانه دیگری از بحران عمیق در این کشورها و نیز از راه حلهای پیشنهادی شوروی و هیئت حاکمه لهستان، برای خروج از این بحران می باشد. جنبش عظیم و مداوم کارگری در لهستان که بویژه با تمسک بحران اقتصادی، رشد سرسام آور تورم، کمبود کالاها، اساسی و غیره بالا گرفته بوده، زمینه ای را فراهم کرد که حزب رویزیونیست در مقابل سران مرتجع هوادار غرب و کلیسای کاتولیک اتحادیه همبستگی، مجبور به عقب نشینی شوند و به تشکیل دولت ائتلافی تحت ریاست تادیو مازویسکی رضا دهد.

آمریکا و بلوک غرب از تشکیل دولت جدید لهستان ابراز رضایت کردند. شوروی نیز بهمچنین، غرب بدنبال آن است که از کانال هواداران خود در دولت و با حربه کمکها و اعتبارات مالی به این کشور، که شدیداً محتاج به آنهاست، میان لهستان با بلوک شرق شکاف اندازد و نهایتاً پیمان نظامی ورشو را در این حلقه مهم با یک حلاه جدی روبرو کند. البته شوروی و متحدانش در حکومت لهستان نیز با قبضه کردن دو وزارتخانه کلیدی دفاع و کشور و در واقع با حفظ سلطه خود بر نیروهای مسلح بعنوان رکن اصلی قدرت دولتی تلاش دارند مانع تحقق اهداف غرب شوند. سران حزب رویزیونیست لهستان با قبول تشکیل دولت ائتلافی، یک هدف دیگر را هم دنبال می کردند و آن قرار دادن سران همبستگی در راس حکومت و در مواجهه با بحران لاینجل در اقتصاد بیمار سرمایه فاری دولتی است. شکست سران همبستگی در مقابله با بحران، آلترناتیو غرب در لهستان را در افکار عمومی این کشور و دیگر نقاط بی اعتبار خواهد ساخت. در واقع رویزیونیستها شمار «گرتو بهتر می زنی، بستان بزن» را مقابل فار و دست لخ والسا قرار داده اند با اطمینان به اینکه اینها از پس خول تورم و گرانی و

شهروندانش بقصد مهاجرت به آلمانغربی را نظاره کرد. و بالاخره لهستان، با کابینه ائتلافی جدید بریاست تادیو مازویسکی از رهبران اتحادیه همبستگی روبرو شد.

عرصه این تحولات، یعنی تعارضات ملی، مهاجرت یا فرار گسترده و بالاخره شکاف در انحصار قدرت حکومتی، شاخص هایی از بحران بلوک تحت سرکردگی سوسیال امپریالیسم شوروی را بنمایش می گذارند. طی سی و چند سال گذشته در اتحاد شوروی که کماکان ادعای سوسیالیستی بودن را دارد، ستم ملی و سلطه بورژوازی امپریالیستی روس بر سایر ملل احیا شده است. یعنی ستمی که با پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و تحت رهبری لنین و استالین بمیزانی تعیین کننده محو شده بود. بعد از کودتای بورژوازی خروشچف، در سال ۱۹۵۶ و سرنگونی دیکتاتوری پرولتاریا، این ستم تحت شرایطی نوین دوباره تکوین یافت. آثارش خاص تولید سرمایه داری و رقابت ذاتی سرمایه درون نهادها، مناطق و ملل مختلف اتحادشوروی، به پیشی گرفتن و تسلط تمام و کمال بورژوازی روس از طریق حزب و دولت انجامید. امروز با ایجاد شکاف در هیئت حاکمه شوروی، و اجبار سوسیال امپریالیستها در اتخاذ سیاستهای فضای باز و بازسازی گورباچف، زمینه غلیان اعتراضات و مخالفتها با این ستمگری فراهم گشتند. بدون آنکه بخواهیم به جریانات ذهنی غالب بر جنبشهای ملی موجود در آذربایجان، یا دیگر جمهوریهای شوروی بهر فایزیم، باید بر این نکته تاکید کنیم که ظهور این جنبشها نتیجه و نشانه کارکرد سرمایه داری انحصاری امپریالیستی در کشور پهناور و کثیرالمله شوروی است.

حال به مسئله مهاجرت یا فرار گسترده شهروندان آلمانشرقی از طریق خاک مجارستان به آلمانغربی می پردازیم. کشورهای امپریالیستی غرب روی این مهاجرت بسیار تبلیغ می کنند. و می خواهند چنین وانمود سازند که این مردم از کمونیسم می گریزند و این دلیل دیگری است بر حقانیت دنیای باصطلاح آزاد غرب است. شك نیست که اکثریت قریب به اتفاق فراریان آلمانشرقی در جستجوی زندگی بهتر، در همان مفهوم سطحی رفاه و امنیت بیشتر و آزادیهای گسترده تر اجتماعی و سیاسی به آلمانغربی سرازیر شده اند. اینکه چنین توهمی بر ذهن آنان سایه افکنده و چارچوب مطالباتشان بطوری خودبخودی در حصاری بورژوازی قرار گرفته، دلیل هر آن نمی شود که دولت آلمانشرقی محق قلمداد شود. برخلاف تبلیغات سوسیال امپریالیستهای روسی و آلمانشرقی و هوادارانشان نظیر حزب توده و اکثریت و راه کارگر که با ضلالتقلابی و ضد کمونیست خواندن فراریان، میخواهند زشتی و ناعادلانه بودن مناسبات در

که مقامات دادگستری انگلستان مجبور شدند او را به ۱۱ سال حبس محکوم کنند. کوروش فولادی در مدت اقامت خود در زندان با توصیه و کوششهای جمهوری اسلامی از امکانات خوب رفاهی برخوردار گشت. کوروش فولادی بعد از بازگشت به ایران اعلام کرد که او بیگناه متهم به تروریست شده بود و فلج دست و ناپهنائی چشمش مربوط به کتکهای است که پلیس انگلستان در زندان به وی زده است. البته این کارها از پلیس فاشیست انگلستان در مورد خیلی متهمین جرمهای مختلف صورت می گیرد. بارها اتفاق افتاده که مبارزین ایرلندی در زندانهای انگلستان در اثر ضرب و شتم پلیس انگلستان کشته شده اند. اما این اقدامات شامل کسانی مثل کوروش فولادی نشده و نمی شود. همزمان با آزادی کوروش فولادی موج تازه ترور جمهوری اسلامی، علیه مخالفین و مبارزین قدیمی چون کشاورز و صدیق کمانگر براه افتاده و حتی دکتر قاسملو با وجودی که هر سر میز مذاکره با جمهوری اسلامی قرار داشت از این موج در امان نماند.

بدون شك، آزادی امثال فولادی با بازگذاشتن دست مزدوران مسلح رژیم در کشورهای امپریالیستی ارتباط دارد. آزادی کوروش فولادی توسط انگلستان، همکاری و همدلی مترجمین اسلامی با امپریالیستهای غیراسلامی را بخوبی بنمایش می گذارد. بیانات ضد تروریستی قدرتهای جهانی، همانقدر واقعی است که ادعاهای ضد امپریالیستی جمهوری اسلامی. اربابان و نوکران هر دو از يك خمیره اند.

کنگره ایالات متحده

جمهوری اسلامی، هفته گذشته يك دلیل جدید برای اثبات ضد امپریالیست بودن خود بدست آورد، آنهم در شرایطی که همه و همه رژیم را آمریکائی می خوانند. دلیل جدید طبق معمول از آسمان نازل شد، از سوی خدایان، از عمارت کنگره ایالات متحده. ۱۸۶ نماینده سندی را به امضا رسانده و تسلیم جیمز بیکر وزیر امورخارجه و جورج بوش رئیس جمهور آمریکا نمودند که طبق آن ایالات متحده می باید سیاست نزدیکی با رژیم تهران را کنار گذاشته و در عوض به اپوزیسیون، منجمله به سازمان مجاهدین روی خوش نشان دهند. از چار و جنجالهای خامنه ای و دیگر سران جمهوری اسلامی که گفتند، هان دیدید آمریکا با ما مخالف است که بگذریم، ماجرا را باید از زاویه سیاست کلی ایالات متحده در قبال کل منطقه بررسی کرد.

امپریالیسم آمریکا طی سالهای اخیر سیاست دوگانه ای را در مورد جمهوری اسلامی اعمال کرده است. این سیاست بمعنای ایجاد بندهای بیشتر مستقیم و غیر

کسب بر نخواستند آمد. بیخود نیست لخ والسا چند روز پیش طی مصاحبه ای گفت:

«ما با قبول شرکت در دولت ائتلافی، اشتباه بزرگی مرتکب شدیم، اما ضمنا چاره دیگری هم نداشتیم.»

مسئله شکست عمال غرب و آبروباختگی بیشتر متحدان و عمال شرق در لهستان، زمینه مساعدی را برای رشد و تعمیق آگاهی توده ها نسبت به ماهیت همانند این دویلوک امپریالیستی فراهم خواهد کرد. زمینه اعتراضات کارگری نسبت به دولت جدید ائتلافی، از هم اکنون چیده شده است. بخشی از کارگران تنها به فاصله يك هفته پیش از تشکیل دولت جدید شعار دادند: «ما نان می خواهیم، نخست وزیر ارزانی خودتان» مسلما اینها از همان گروه کارگران مبارزی هستند که در میتینگهای اخیر همبستگی سخنرانی لخ والسا را با اعتراضات خود قطع کرده بودند.

از مجموعه این تحولات می باید بار دیگر این نتیجه را بیرون کشد که بحران در بلوک شرق، همانند غرب بسیار تعمیق یافته و پایه های سلطه حکومتها را بشدت متزلزل ساخته است. اینکه که شرایط روز بروز برای برپایی آشوبها و شورشهای توده ای مساعدتر می گردد، تنها جای يك چیز خالی است و آن عنصر آگاهی یعنی احزاب پرولتری راستین است. این کمبودی است که باید با تلاش و کمک پیگیرانه کمونیستهای راستین سراسر جهان و مشخصا جنبش انقلابی انترناسیونالیستی رفع گردد

ایران

اوایل هفته ای که گذشت یکی از مزدوران تروریست جمهوری اسلامی که چندین سال در زندان انگلستان بسر می برد، به ایران بازگشت. بازگرداندن او در نتیجه زدوبندهای آشکار و نهانی است که جمهوری اسلامی با انگلستان برای آزاد کردن راجر کوپر و وارد شدن در مناسبات وسیعتر سیاسی و اقتصادی آغاز کرده است.

کوروش فولادی چند سال پیش درحالی دستگیر شد که همراه با دو نفر دیگر برای کارگذاشتن بمبی در هایدپارک لندن و در بین نیروهای مخالف رژیم جمهوری اسلامی که روزهای یکشنبه در آنجا جمع می شدند، عازم این محل بود. اما بسبب مزبور در ماشین آنها منفجر شد و دو نفر دیگر درجا کشته شدند. کوروش فولادی بشدت زخمی و به بیمارستان منتقل شد. در نتیجه انفجار بسبب کوروش فولادی يك چشم خود را از دست داد و يك دستش نیز فلج شد. با اینکه مقامات جمهوری اسلامی برای آزادی وی کوشش زیادی کردند، اما مسئله بسبب گذاری در هایدپارک لندن چنان آشکار بود و چنان افشا گشت

باطن ضعیف و بحران زده تعیین نمی کنند. علیرغم میل اینها و نوکرانشان در چارگوشه جهان، منجمه هیئت حاکمه کمپرادوری ایران، عامل دیگری می تواند سربلند کند: عامل انقلاب، انقلابی که شرایط عینی برپایی اش روزبروز فراهم تر می شود و ایجاد شرایط ذهنی اش در گرو فعالیت پیگیرانه و متشکل پرولترهای آگاه، از طریق ایجاد حزب پیشآهنگ طبقه کارگر و برپایی جنگ انقلابی توده های کارگر و دهقان است. اینگونه است که توده ها نه فقط سرنوشت خود، که سرنوشت محتوم امپریالیستها و مرتجعین را نیز تعیین خواهند کرد.

مناسبات امپریالیستها و جمهوری اسلامی و
موضوع تروریسم - ۶/۱۹

روز ۱۷ شهریورماه، رادیوها خبر دادند که کنفرانس کشورهای بااصطلاح غیر متعهد پایان یافته است. و این کنفرانس در اعلامیه پایانی خود قطعنامه ای که شامل محکوم نمودن تروریسم دولتی بوده، صادر کرده است. جمهوری اسلامی هم که خود را خیلی غیرمتعهد و ضد تروریسم دولتی می داند، فوراً پشتیبانی کامل خود از این قطعنامه را اعلام نمود. وقاحت و بیشرمی جمهوری اسلامی را حدی نیست. تروریسم را در سراسر جهان سازمان دادن و همزمان محکوم کردن آن در بیانیه های رسمی، برقراری روابط حسن با امپریالیستها و چاپلوسی آنها و همزمان فحش دادن به آنها، شیوه معمول جمهوری اسلامی است.

بعد از قبول قطعنامه ۵۹۸ و برقراری آتش بس در جنگ خلیج، رژیم اسلامی بسختی می تواند وجود مضطربان حاد اقتصادی، اجتماعی را توجیه کند. بملاوه حکام ارتجاعی با بی روحیگی شدیدی در میان پایه های حزب الهی شان روپرو شدند، لذا در اوج درماندگی چاره ای جز دست یازیدن به ترور و تشدید سرکوب، برای فعال کردن پایه اجتماعی خویش و قدرتمند نشان دادن خود نمی بینند. سیاهه اعمال جنایتکارانه جمهوری اسلامی در خارج از کشور نیز روشن است. از حملات پی در پی حزب الهی های چاقوکش به تجمع پناهندگان و سیاسیون در پاکستان و هند در سال ۱۹۸۱ که منجر به شهادت امیر راهدار از هواداران پیکار و شهرام میرانی از هواداران سازمان چریکهای (اقلیت) شد تا طرحریزی و اجرای ترور شخصیت ها و فعالین اپوزیسیون، که آخرین آنها ترور عبدالرحمن قاسملو، دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران در اتریش و غلام کشاورز از اعضای حزب کمونیست ایران در قبرس بود.

به موازات همین مسائل چند روز پیش اطلاع یافتیم

مستقیم با هیئت حاکمه ارتجاعی ایران و در همین حال اعمال فشارهای ادواری برای تحکیم موقعیت عوامل و هواخواهان خود در رژیم اسلامی و تضعیف جناحهای رقیب و متمایل به سوریه و لیبی بوده است.

آمریکا از چندسال پیش جمعبندی کرده که این سیاست کارآئی زیادی دارد. از سوی دیگر امپریالیسم یانکی که به سیاست پندبازی و بااصطلاح تاکتیکهای دیپلماتیک جمهوری اسلامی در برخورد به تضادهای غرب و شرق واقف است، می کوشد با توجه به مسائل حاد منطقه ای، در مقاطعی بروی ایران فشار بگذارد، تا پا را از گلیش درازتر نکند.

مثلاً اقدام جدید نمایندگان آمریکا را نباید فقط در ارتباط با تحولات درون جامعه ایران و دعوی جناحهای حکومت اسلامی در نظر گرفت. بلکه باید تحولات منطقه ای، بخصوص اوضاع افغانستان و لبنان و مواضع و اقدامات جمهوری اسلامی در این موارد را مد نظر قرار داد. اگر رژیم ایران برای حفظ و گسترش نفوذ خود در بین احزاب اسلامی افغانستان، و همچنین در میان جریانات اسلامی لبنان، مانورهای چپ اندر قیچی داده، و در يك مورد با شوروی و در موردی دیگر سوریه و حزب الله لبنان وارد زدوبند شده، اگر بصراحت از سیاست حذف نجیب الله از دولت آتی افغانستان پشتیبانی نکرده، یا هنوز معامله آزادی گروگانهای غربی را جوش نداده، آنوقت آمریکائیا قدری فشار بر نوکران اسلامی شان را واجب می شمارند.

همینجا لازم است به تبلیغاتی که سازمان مجاهدین، پیرامون موضعگیری ۱۸۶ نماینده کنگره آمریکا راه انداخته و آنرا بعنوان دست آورد عظیمی برای بقول خودشان «مقاومت ایران» ارزیابی کرده، اشاره ای داشته باشیم. نخست آنکه امپریالیستها برای کارآتر کردن فشار خود بر جمهوری اسلامی، بهتر می بینند که صرفاً به محکوم کردن این رژیم قناعت نکنند، بلکه حمایت ضمنی از نیروی دیگر را چاشنی قضیه سازند، تا بااصطلاح به طرف مربوطه حالی کنند که حق انتخاب همیشه با آنهاست. ثانیاً، قدرتهای امپریالیستی با توجه به بی ثباتی کلی رژیم و بحران عمیق نظام در ایران، همواره احتمال بهم ریختن اوضاع و بهاخیزی آشوبها و خیزشهای گسترده را در نظر دارند. و از این زاویه بهتر می بینند که آلترناتیو یا آلترناتیوهایی را برای روز مبادا نگه دارند و بقول فرنگی ها همه تخم مرغهایشان را در یک سبد نچینند.

البته اینها که گفتیم، طرحها و اهداف امپریالیستهاست و تاریخ نشان داده که سیر تحولات را معمولاً و نهایتاً این قدرتهای بظاهر قدرتمند ولی در

اسلامی، و بمنوان دستخوش به آنها، تروریست پلید را آزاد می کند.

اینها همه بمعنای اعلام پشتیبانی آشکار امپریالیستها از ارتجاع است. پیامد این وقایع می تواند اقدامات سبانه تر جمهوری اسلامی، علیه اپوزیسیون در خارج کشور باشد. اقداماتی که برخوردی قاطع و هوشیارانه را از سوی نیروهای انقلابی و ترقیخواه طلب می کند. راه درهم شکستن توطئه های رژیم و اربابان امپریالیستش، برپایی يك جنبش انقلابی گسترده، با الهام از پیگیری و استواری و روحیه مبارزه جویانه توده های تحت ستم و استثمار در ایران است. چنین جنبشی که تنها می تواند با موضع گیری قاطع علیه احزاب و دول امپریالیستی رنگارنگ، بدون چشمداشت مبارزه باصطلاح ضد تروریستی از آنها و در اتحاد با پرولتاریا و خلقهای ستمدیده سایر کشورها برپا شود، این ظرفیت را خواهد داشت که نه تنها دسائس ارتجاعمی را نقش بر آب سازد، بلکه وظایفی که انقلاب بر دوش جنبش در خارج کشور نهاده است، بانجام رساند.

که کوروش فولادی، همان تروریستی که ۵ سال پیش قرار بود بهمراه باند وابسته به سفارت جمهوری اسلامی بمبی را در محل تجمع هفتگی نیروهای چپ در هایدپارک لندن کار بگذارد، مورد الطاف حسنه امپریالیسم انگلستان قرار گرفته و همین روزهاست که آزاد شود. البته کوروش فولادی موفق به این عمل جنایتکارانه نشد، چون خوشبختانه بمب در ماشین خود حزب الهی ها منفجر گردید و منجر به کشته شدن يك حزب الهی عرب و قطع دست کوروش فولادی گشت.

آری بی شرمی امپریالیستها را هم حدی نیست. قبلا دیدیم که چگونه امپریالیسم فرانسه وحید گرجی، طراح بمب گذاری در اماکن عمومی را با سلام و صلوات سوار هواپیما کرد و به تهران باز گرداند، سپس نوبت به امپریالیسم اتریش رسید که خیلی راحت و بدون دغدغه تحت عنوان منافع ملی، قاتلین قاسملو را که دارای پوشش دیپلماتیک بود به کشورشان بدرقه کرد، و حالا امپریالیسم انگلستان که صرفا برای افتادن آنها از آسیاب و مطمئن شدن از اوضاع، کوروش فولادی را در زندان نگاهداشته بود، با اطمینان از حکام سرسپرده

برنامه های «صدای سربداران» همه شب از ساعت ۹ بوقت تهران روی طول موج ۷۵ متر برابر با ۴ / ۲ مگاهرتز پخش می گردد. همین برنامه در ساعت ۳۰ / ۶ صبح روز بعد به استثنای روزهای جمعه تکرار می شود. ساعت پخش «صدای سربداران» در روزهای جمعه ۸ صبح می باشد.

کمکهای مالی خود را به حساب بانکی زیر واریز کنید.

NAT WEST BANK
SARBEDARAN
ACC NO 27324958
ARCHWAY BRANCH,
LONDON, U.K.

«صدای سربداران» بدون مکاتبه و کمکهای مالی مداوم شنوندگان قادر به ادامه کار نخواهد بود. با ما از طریق این نشانی - با رعایت کلیه اصول امنیتی - مکاتبه کنید.

S.U.I.C
BOX 50079
40052 GOTEBOG
SWEDEN

طول موج و ساعت پخش «صدای سربداران» را بهر طریق ممکن به اطلاع دوستان و آشنايان خود در داخل کشور برسانید.

«صدای سربداران» (۱۴)

«صدای سربداران» می کوشد به اشاعه دیدگاهها و نظرات اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) یاری رساند.

اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) یگانه نماینده و پرچمدار مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون در ایران است.

اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) یکی از گردانهای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی است که برای ایجاد حزب کمونیست انقلابی در ایران و برپا ساختن جنگ خلق فعالیت می کند.

هدف اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) تحقق انقلاب دمکراتیک نوین گذار به سوسیالیسم در ایران و سرانجام برقراری کمونیسم در سراسر جهان است.

چگونه يك زن سیاهپوست انقلابی شد - ۶/۶/۲۹

در گفتار امشب از طریق رفقای حزب کمونیست انقلابی آمریکا آرسی پپی به یکی از محلات فقیر سیاهپوست نشین ایالات متحده آمریکا می رویم و پای صحبت يك زن ستمدیده مبارز می نشینیم که گوشه ای از آنچه که بر او گذشته را به زبانی ساده و شیوا بیان کند. او که رودی نام دارد، در تلاش است خشم و طغیان خود علیه ستم و مظلومی که متحمل شده را به نبرد آگاهانه و متشکل کمونیستی برای رهایی بشریت ستمدیده تکامل بخشد. با هم مصاحبه ای که توسط نشریه «کارگر انقلابی» با رودی انجام گرفت را میخوانیم.

زمانی که مجبور شدم که خودم سرپرست خانواده بشوم با مشکلات آن کاملا آشنا بودم. شوهرم را ترك کردم و به این شهر آمدم. این قدم بزرگی بجلو بود. مردها همیشه می گویند که از پس این کار برنخواهی آمد. هیچکس يك زن را با چهارتا بچه نمی خواهد. حتی بچه ها هم تیرا نمی خواهند. زندگی من چگونه بود. بیلار میث شدم. صبحانه را آماده می کردم، می شستم، تمیز میکردم، اتوکنشی میکردم، این کار هرروزه من بود. شاید می توانستم به آن زندگی ادامه دهم. شاید الان می توانستم با شوهرم زندگی کنم. اما من که يك حیوان نیستم. واقعا دوست ندارم كتك بخورم. او مرا كتك میزد. دماغ مرا شکست من فقط وسایلم را جمع کردم و رفتم. و دیگر خودم بودم و خودم، مدتی شوهر تاکسی شدم، بعد از آن راننده اتوبوس مدرسه و پیشخدمت رستوران و مدتی هم خدمتکار خانه. تمیز کردن و دوخت و دوز در

خانه های دیگران. حساب کردم که این کارها با اندازه کافی برایم عایدی ندارد و برای بزرگ کردن بچه هایم کافی نیست. بنابراین تصمیم گرفتم درس بخوانم. بچه ها مرا مسخره می کردند، می گشتند با این سن و سال می روی مدرسه. من در سی و نه سالگی شروع به تحصیل کردم. البته کار آسانی نبود. در کنار محصلان جوانتر احساس غریبی داشتم، اما قاطعانه به این درك رسیده بودم که این کاری است که باید بکنم و می خواستم بکنم. می خواستم شرایط زندگی و زندگی بچه هایم را بهتر کنم. می پرسید شوهر سابقم چه موقع مرا كتك میزد، همیشه وقتی خودش خطایی کرده بود. اگر تا ساعت چهار صبح یا دیرتر بخانه نمی آمد، احيانا سوال میکردم، عزیزم، چه اتفاقی افتاده؟ انگار حق نداشتم این سوال را بکنم، چون آن شبی که دماغم را شکست همین سوال را کردم، آن شب روی یقه یونیفورمش لکه ماتيك بود. او يك پلیس است. قبلا مستخدم نیروی هوایی بوده و بعد به اداره پلیس رفته. اوایل همه چیز ظاهرا خوب می گذشت، بعد يك مرتبه همه چیز شروع کرد به خراب شدن. انگار ما زنها حق هیچ سوالی نداریم. انگار پا را گلیم مان درازتر کرده ایم، اگر از يك مرد بپرسیم، کجا بوده ای یا چکار کردی یا کجا می روی؟ ما نباید سوال کنیم. قرار بر این است که سر جای خود بنشینیم و ساکت بمانیم، مثل يك تکه سنگ. فقط وقتی حرف بزنیم که ازمان سوال میشود. بعد از اینکه او را ترك کردم، بمن تلفن زد، با پروشی وقاحت هرچه تمامتر، انگار هیچ اتفاقی نیافتاده. گفت وقتش است که با هم باشیم، اما من که به او احتیاجی ندارم، مگر سرم درد می کند. بعضی

کنیم. خشونتی که هیچوقت تمامی ندارد. این خشونت فقط مربوط به چاردیواری خانه نیست، این خشونت و ستم را جامعه به ما اعمال می کند و هفت تیرکش های دولتی هم عامل این ستمند، اینرا را به تجربه ذیده ام.

بگذارید ماجرای را برایتان تعریف بکنم. يك بار پسر نوجوانم را به جرمی دستگیر کردند، جرمی که می دانستم آنرا مرتکب نشده. آن شب پسرم تب زیادی داشت. به اتاق من آمد و در کنارم خوابید. حدود ساعت سه صبح بود که افراد پلیس در خانه را زدند. تا آمدیم در را باز کنیم، چند نفرشان با لگد در پشتی آپارتمان را شکستند و وارد شدند. اول دوستم آنها را دید. می گفت آنقدر پلیس آنجا جمع شده بود که انگار قرار است جنک راه بیفتند. من هم از همه جا بی خبر از رختخواب بیرون آمدم، به توالت رفته بودم که یکی از پلیس ها در را باز کرد. به لوله تپانچه اش خیره شدم. برا تهدید کرد که اگر تکان بخورم، مغزم را متلاشی خواهد کرد. به او گفتم، سرد مومن برو بیرون بگذار کارم را بکنم. سردی لوله تپانچه را روی صورتم حس کردم. دستش را گرفتم و تپانچه را کنار زدم و به او گفتم که اصلا نمی دانم موضوع از چه قرار است. اما هرچه که باشد من تصمیم دارم که الان به اتاقم برگردم و بخوابم، دوست دارم این اتفاقات را در خواب دیده باشم و دوست دارم وقتی که دوباره چشمانم را باز می کنم هیچکدام از شما حرمزاده ها را جلوی چشم نبینم. بعش خواستم بلند شوم، که او گفت، بهت گفتم همین طور بمان والله حسابت را می رسم. تپانچه سبتم از لوله کالیبر ۳۸ بمن زل زده بود. این پلیس کاملا آماده و مایل بود راحت مرا سربه نیست کند. بعد با همکاری مرا جلو انداختند و به سمت اتاق هل دادند. می دانستم اگر برگردم و یکی از آن دو را بزنم، مرا خواهند کشت. به در اتاق که رسیدم، سه تا از شوکها را دیدم که اسلحه هایشان را بطرف بچه بیمارم گرفتند و می گویند، تکان نخور، تکان نخور. بعد هم ما را به اداره پلیس بردند. می بینید، این عدالت آنهاست. تازه حساب کنید که فشار و ستم بر زنان چقدر شدیدتر است. راهش فقط مبارزه کردن است. نباید جا زد، فقط باید قوی بود و این فشارها را دفع کرد. همانطور که شما می گوئید، باید شورش کرد. در اداره پلیس به کسی که این حرفها را بزند، می گویند دیوانه. بمن هم همین را گفتند. حتی دستوراتی صادر کردند تا تمام تست های روانی را بگذرانم. می دانید چرا، چون بهیچوجه حاضر نیستم تمکین کنم. اجازه نمی دهم که چیزی بر من تحمیل شود. خیال توسری خور ماندن را ندارم. باندازه کافی بمن ظلم شده است. سرد و گرم روزگار را خوب چشیده ام. من این شعار شما را خیلی

وقتها که به ظلم هایی که بر من گذشته، به ظلم هایی که بر ما می گذرد فکر می کنم، دلم میخواد فریاد بکنم. وقتی فقیر هستی و به تو ظلم می شود، به بچه هایت هم ظلم می شود. وقتی که حتی نمی توانی يك لقمه نان برایشان فراهم کنی، آنها رنگ برنگ شدند را می بینند، این چیزی است که من تحملش را ندارم. مامان من نان می خواهم، مامان گرمه ام. اینها چیزهایی هستند که در زنان بلذ نفرت نسبت به جامعه مردسالار را می کارند. مردها ظاهرا کاری نکرده اند، ولی در واقع انگار که آنها دستشان را روی سر آدم های به پائین فشار می دهند و تو قرار نیست و حق نداری سرت را بلند کنی و موجودی سربلند باشی. توقع جامعه از تو این است که يك موجود حقیر و تابع باشی. ولی این اصلا درست نیست. شاید سالها قبل ممکن بود، اما امروز زنان به خفت تن نمی دهند و می جنگند. من اسم این نبرد را اعتصاب گذاشتم، اعتصاب در ایفای نقش درجه دومی که جامعه طبقاتی برای زن تعیین کرده است. حاضر نمی شوم به سردی اجازه بدهم که برای من تعیین کند که چه کاری میتوانم بکنم و چه کاری نمیتوانم بکنم. او حق ندارد بمن بگوید که چطور پول خرج کنم یا به چه چیزی احتیاج دارم یا ندارم. او حق ندارد برای من تعیین کند چه رفتاری با بچه هایم داشته باشم.

خلاصه آنکه نمی تواند چیزی به من تحمیل کند که من حاضر به قبولش نباشم. چیزی بمن بگوید که من نمی خواهم بشنوم. تنها راهی که ما زنان میتوانیم بعنوان يك موجود مستقل شناخته شویم این است که محدودیت هایمان را بشکنیم، و ازشرشان رها شویم، همانطور که شما می گوئید زنجیرها را بشکنیم، این تنها راهی است که باید در پیش گرفت. آخر من فقط از شوهر سابقم پرسیدم، کجا بودی و جوابم يك دماغ شکسته بود. بیخود نیست که بعضی زنها اصلا از مردشان سوال نمی کنند و تمام عمر در خفت بسر می برند. آنها از خشونت هراس دارند. بعضی زنها فقط برای این تن به چنین خفتی می دهند که احساس می کنند، محتاج شوهرشان هستند، و يك سوال ممکن است زندگی شان را بهم بریزد. مردها هم اینرا می دانند، و برای همین است که شما را ترك می کنند، تا بااصطلاح عبرت بگیرید. سرجایتان بنشینید، دم نزنید، درست مثل يك سك کوچولوی دست آموز باشید، و فقط به سوالاتی که از شما می شود، جواب دهید. فکر می کنم ما به چنین وضعی محتاج نیستیم. می دانم که همه مثل من فکر نمی کنند. حتی ممکن است این حرفها را نشانه دیوانگی یا بی فکری بدانند. اما بنظر من تن دادن به ستم و خفت جامعه طبقاتی و مردسالار از این دیوانگی بدتر است. چرا باید این همه خشونت را تحمل

اعتماد و ایمان به پیروزی انقلاب برق می زد.

درگیری کومله - دمکرات - ۶۸/۷/۱

رفقا و شونندگان عزیز دیروز از طریق صدای انقلاب ایران، یعنی رادیوی کومله با خبر شدیم که بار دیگر افراد حزب دمکرات کردستان ایران، گروهی از پیشمرگان کومله را بدامن انداخته و در جریان درگیری ناخواسته ای که به آنها تحمیل کرده اند، چهار تن از آنان را بطرز فجیعی بقتل رسانده و يك نفر هم زخمی شده که موفق به فرار از مهلکه گشته است. مسلما توده های ستمدیده و آگاه کردستان و سراسر ایران از شنیدن این خبر اندوهگین و متاسف گشته اند. چرا که شادی و شرف را در چهره کربیه سران و مزدوران رژیم مشاهده می کنند. این نخستین بار نیست که اقدامی این چنینی از سوی حزب دمکرات کردستان ایران در مورد افراد سایر نیروهای اپوزیسیون انجام می پذیرد. بعد از يك دوره طولانی که از خاموش شدن آتش چنین درگیریهای مخربی می گذشت، از چندین هفته پیش بار دیگر حزب دمکرات کردستان ایران این آتش را برافروخت. ما همانطور که در موارد پیشین این حرکات را قاطعانه محکوم نمودیم، و آنها تنها و تنها بسود رژیم ارتجاعی و مستاصل جمهوری اسلامی و نیروهای سرکوبگر زخم خورده اش در خطه کردستان ارزیابی نمودیم، اینبار نیز ضمن محکوم کردن این کشتار، گوشزد می کنیم که هدف از ضربه زدن به پیشمرگان مبارز، فقط می تواند استفاده از آن بعنوان وجه المصلحه در مذاکرات آتی سازشکاران و تسلیم طلبان با سرتجمین اسلامی حاکم باشد. بدون شك موضعگیری قاطعانه توده ها علیه این قبیل حرکات و دریغ کردن پشتیبانی از عاملین این کشتارها، طریق موثری برای ممانعت از ادامه این سیاست مخرب خواهد بود.

سیبری بر وقایع هفته - ۶۸/۷/۷

پرو

با نزدیک شدن موعد انتخابات شهرداریها در پرو، عملیات رزمندگان ارتش پارتیزانی خلق علیه مقامات دولتی و نمایندگان امپریالیسم در آن کشور افزایش یافت. رفقای حزب کمونیست پرو که در رسانه های بورژوازی به «راه درخشان» معروف است، در دور جدید کارزار ضد انتخاباتی خود، روز ۱۹ سپتامبر ۱۹۸۹، یعنی ده روز پیش، شهردار هوامانگا در استان آیاکوچو را به سزای اعمال جنایتکارانه اش رساندند. این شهردار

دوست دارم، محشر است. زنجیرها را بشکنید، خشم زنان را بمشابه نیروی قدرتمندی برای انقلاب رها سازید. این شعار همیشه در کله ام زنگ می زند. وقتی زنجیرهای ظلم را بشکنیم، تمام انرژی و خلاقیت ما آزاد می شود. دنیا را روشنتر خواهیم دید. آن وقت است که دوست داریم پیشرفت کنیم. جلو برویم، کاری کنیم. آن وقت است که دلمان می خواهد به دیگران کمک کنیم تا هویت پیدا کنند. تا بفهمند شکستن زنجیرها یعنی چه. آنوقت است که دیگر ظلم ها شکسته می شود و ما از اعماق بیرون می آیم. آنوقت است که به دنیا از يك دید کاملا جدید نگاه می کنیم. همه چیز با سابق فرق می کند، اگر قبلا به خود می گفتید، نه من از پس اینکار بر نمی آیم، حالا دیگر می دانیم که واقعیت ندارد. ما می توانیم. اما خیلی از زنان نمی دانند که چگونه از روابط مستمرانه بپزند. باید اندیشه و میلش را داشت و باید روی کمک بقیه حساب کرد. من می خواهم به همه زنان در اینجا و در سراسر دنیا بگویم، که اول از هر چیز باید خودتان را دریابید. باید به کسی اعتماد کنید. باید کسی را پیدا کنید، که بتوانید با او صحبت کنید و مشکلاتتان را در میان بگذارید. راجع به مشکلات همه زنان دیگر و تمام فجایعی که روزمره در دنیا بر آنان می گذرد، صحبت کنید. منظورم این است که دور هم جمع شویم و ریزریز مسائلمان را بحث کنیم. خیلی طول کشید تا من جرات کنم در برابر جمع بگویم، شوهر من دماغ مرا شکست، یا شوهر من مرا کتک زد. من عادت داشتم که این چیزها را حتی از خانواده ام مخفی نگه دارم. چرا باید این ظلم ها را درون خود نگاه داشت؟ چرا؟ برای آنکه از قدیم و ندیم بما یاد دادند که باید همسری نمونه و وفادار بود. باید مثل يك بچه حرف شنوی داشت. چنین رفتاری تن دادن به ستم است. من که خیال ندارم دوباره به یوغ ستم و این ستم گردن گذارم. هدف من شکستن زنجیر بردگی است.

اوایل امسال رفیق ما رودی درمورد ضرورت حزب پیشاهنگ پرولتری مطالعه کرد و در میان آشنایان خود به جمع آوری کمک مالی برای پیشبرد فعالیت های جنبش انقلابی انترناسیونالیستی پرداخت. يك شب دیگر که رودی من را بخانه اش دعوت کرده بود، با زنانی از ملیتهای مختلف روبرو شدم. زتانی مبارز. آن شب بود که اتحاد نیرومند انسانهایی که برای هدفی واحد می جنگند را لمس کردم. با هم نشستیم و فیلمی درباره مانوتسه دون و ساختمان سوسیالیسم در چین سرخ دوران وی مشاهده کردیم. تصاویر پی در پی عبور می کرد و میلیونها زن و مردی را نشان می داد که برای يك جامعه نوین، عاری از ستم و استثمار بها خاسته بودند و من به چشمان رودی و سایرین نگاه می کردم. در چشمانشان

آنجا اجتناب کند، خبردار شدیم که افراد حزب دمکرات يك پيشمرگ کومله، که پس از عمليات درون شهر مریوان از واحد خود بمدت ده روز جدا افتاده بود را به کمین انداخته و بقتل رساندند.

حمله دو هفته پیش نیز منجر به شهادت چهار پيشمرگ کومله گشته بود، که سه تن از آنان پس از مجروح شدن توسط افراد حزب دمکرات جبوتانه اعدام شدند. رادیوی حزب دمکرات، اخیرا می گوید با وارونه جلوه دادن وقایع و دروغگوئی، این جنایات را از انظار خلق انقلابی کرد مخفی نگهناورد یا موجه جلوه دهد. بهمین خاطر یکبار می گوید، پيشمرگان کومله برای حزب کمین گذاشته بودند ولی به کمین افتادند و ده نفرشان کشته و مجروح گشتند. بار دیگر می گوید، پيشمرگ کومله برای شناسائی و ضربه زدن به حزب دمکرات به واحدهای آنان نزدیک شده بود و از این قبیل دروغها، مسلما این تنها حزب دمکرات است که سر جنگ با نیروهای مترقی و اپوزیسیون حاضر در جنبش انقلابی خلق کرد دارد. تا بحال دو نیروی درگیر با این حزب، یعنی کومله و حزب دمکرات (رهبری انقلابی) بارها اعلام کردند که خواستار ادامه درگیری ها نیستند و خود یکجانبه اعلام آتش بس نمودند. بهر حال ادامه این حملات معنایی جز همسویی با سیاستهای رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی ندارد. این سیاست باید مورد مخالفت کلیه نیروها و مردم انقلابی کردستان قرار بگیرد. برای پیشروی جنبش انقلابی خلق کرد، راهی جز خنثی کردن این سیاست وجود ندارد.

ایران

امروز بار دیگر سروکله رفسنجانی مکار در نماز جمعه دانشگاه تهران پیدا شد، تا باصطلاح معضلات و مشکلات حکومت را با مردم در میان بگذارد و آنها را به همکاری و همدلی با حکومتیان برای رسیدن به آینده ای درخشان دعوت کند. حرفهای طولانی رفسنجانی نشان از دراز بودن سیاهه معضلات و مسائل انکارناپذیر و آشکار ناشی از نظام تحت سلطه امپریالیسم در ایران داشت. و رفسنجانی آمده بود تا با ارائه تصویری دروغین از وضعیت فعلی هیئت حاکمه و طرحهایش، آنها را که مستعد فریب خوردن هستند، فریب دهد و آن اقشار توانگری که خواهان گرفتن امتیاز و سهم بیشتر از استثمار توده ها هستند را هم دلشاد گرداند.

رفسنجانی بحث خود را در ترمیم يك وضعیت سیاسی بااثبات استوار کرد و البته به دروغ، رئوس این بحث چنین بود:

یکم، وضع مساعد بین المللی. بدین معنی که ابرقدرتها

آزادپارانت نام داشت و عضو حزب رویزیونیست پرو، عامل و کارگزار موسیال امپریالیسم شوروی بود. آياکوپو استانی است که رفقای حزب کمونیست پرو، اولین بار در سال ۱۹۸۰، مبارزه مسلحانه را برای راه اندازی جنگ خلق از آنجا آغاز نمودند. در ادامه همین کارزار رزمندگان ارتش پارتیزانی خلق، شهردار کوچارو که در ۱۶۰ کیلومتری شرق لیما قرار دارد را هم مجازات کردند؛ در تاریخ ۲۶ سپتامبر ۱۹۸۹، یعنی سه روز پیش نیز، اقامتگاه سفیر آمریکا در لیما، پایتخت پرو به رگبار بسته شد. کارگزاران امپریالیسم آمریکا که پشتیبان و حافظ اصلی حکومت ضدانقلابی آلن گارسیا است تا بحال بارها مورد حملات حزب کمونیست پرو قرار گرفته اند.

عملیاتهایی فوق بعنوان ترور سرخ بر متن استراتژی محاصره شهرها از طریق دهات برای سرنگونی حکومت وابسته به امپریالیسم پرو و برقراری دیکتاتوری دمکراتیک کارگران و دهقانان انجام می پذیرد. این استراتژی توان دشمن طبقاتی را ذره ذره تحلیل می برد و نیرویش را نابود می سازد.

و بالاخره امروز، خبرگزاری های جهان اطلاع دادند که با بالا گرفتن عمليات پارتیزانهای مائوئیست، نخست وزیر و کابینه پرو، جنگی استعفا دادند. این واقعه نشان از عمق بحران درون جامعه پرو و بازتابش درون هیئت حاکمه ارتجاعی این کشور دارد. پیشروی جهش وار ارتش کارگران و دهقانان و بحران شدید اقتصادی بر ضعف و استیصال ذاتی حکومتی که بطور مستمر مورد الطاف امپریالیسم آمریکا و موسیال امپریالیسم روس قرار دارد می افزاید تا مرگ نهایی اش در مقابل امواج انقلاب فرا رسد. بدون شك، تلاشهای اربابان آمریکایی دولت ارتجاعی پرو که قصد دارند تحت لوای مبارزه علیه مواد مخدر در این کشور مداخله نظامی کنند، نخواهد توانست از این مرگ محتوم جلوگیری کند. اتفاق انقلاب پرو، تحت سیاستهای صحیح حزب مائوئیست رهبری کننده اش درخشانتر از همیشه است.

حزب دمکرات کردستان

همانطور که در يك گفتار خبری در طول هفته به اطلاع رساندیم، حزب دمکرات کردستان ایران در ادامه سیاست مخربش و بر راستای فراهم کردن زمینه سازش و تسلیم در برابر دشمنان انقلاب در کردستان و سراسر ایران، بر حملات خود علیه پيشمرگان مبارز افزوده است. پس از حمله دو هفته پیش به يك واحد از پيشمرگان کومله، آتهم در خاك کردستان عراق، که حزب دمکرات بارها متعهد شده بود از درگیری با دیگر نیروهای اپوزیسیون در

انفجاری تاکید می‌گذارد. و سیاست تشدید ترور و خفقان از سوی رژیم، و کشتار عظیمی که بعد از آتش بس در جامعه برآه انداخت و هزاران تن از زندانیان سیاسی را بقتل رساند، همگی نشانه آگاهی رژیم به این اوضاع انفجاری است.

و بعد از این عوامل سیاسی، سی رسیم به طرحهای اقتصادی رفسنجانی. او در بحثهایش از هر دری سخن گفت، الا يك مسئله اساسی و پیش پا. و آن قوه محرکه ناشین اقتصادی وابسته و زنك زده ایران است. اینکه رژیم با چه پشتوانه و نیرویی می‌خواهد چرخهای این اقتصاد را بحرکت درآورد. اجرای برنامه های پنجساله وی با توجه به هزینه های کلان نظامی که بخش عظیمی از درآمد ارزی کشور را می‌بلعد، و با توجه به هزینه های سرسام آور دستگاه انگلی بوروکراتیک، یعنی خرج همین عمال سرکوبگر و نهادهای رنگارنگ جاسوسی و مذهبی وابسته به چیست؟ رفسنجانی این مسئله اساسی را نگفت.

و ما می‌گوئیم. این برنامه ها وابسته به وامها و اعتباراتی است که رژیم می‌خواهد از منابع مالی امپریالیستی گنایی کند. بیخود نیست که نوربخش وزیر امور اقتصادی و دارایی رژیم، این چند روزه را در اجلاس مشترك صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در واشنگتن، یعنی در پایتخت ارباب شرکت جست، تا ترتیب اخذ این وامها را بدهد. نتایج وامهای امپریالیستی بر اقتصاد کشورهای تحت سلطه کاملاً روشن است. کافی است نگاهی به آمریکای لاتین بیاننازیم و وضع اسفبار مردم آرژانتین، پرو، ونزوئلا، مکزیک، کوبا و غیره را ببینید که چطور تورم و گرانی پشت توده های میلیونی را خنم کرده و جوی انفجاری بوجود آورده است. وامهای امپریالیستی کسربندهای فقر را بدور شکم خالی کارگران و دهقانان، سفت تر و سفت تر می‌کند و شیره جانشان را بهمراه ذخائر طبیعی این کشورها می‌مکد و به کشورهای وام دهنده باز می‌گرداند. این روندی است که قرار است در ایران تحت

سلطه امپریالیسم هم عیناً طی شود. و رفسنجانی این را فعلاً به زبان نمی‌آورد. زمینه چینی‌هایی که امروز رفسنجانی در مورد حذف سوبسید از کالاهای اساسی مثل آرد و دارو کرده، در واقع معنایی جز بالا رفتن سرسام آور قیمت این کالاها برای مصرف کننده ندارد. و این جزه لاینفکی از وام‌دادهای امپریالیستی است. صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، این دو نهاد استثماراری خون‌آشام، که بحق منفور توده های آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین هستند، بهنگام امضاء قرارداد با هیئت حاکمه های ارتجاعی، زمینه های مصرف وامها، نحوه مصرف آنها و الگوی توسعه اقتصادی آنها را تماما

یعنی آمریکا و شوروی بدنبال رفع کانونهای تشنج هستند. یا بقول رفسنجانی «مسئله افغانستان را دارند حل می‌کنند، لبنان را دارند حل می‌کنند، خلیج فارس هم مهم است و باید حلش کنند.» به يك کلام، رفسنجانی دورنمایش را در صحنه آرایبی سیاسی دو ابر قدرت استوار کرده. و برآستی که از يك نماینده بورژوازی دلال و وابسته به امپریالیسم هم جز این بر نمی‌آید. رفسنجانی و همدستانش به این دل خوش کرده اند که اربابانشان طالب ثبات در منطقه اند، پس در این میان زیر بال و پر هیئت حاکمه اسلامی را هم خواهند گرفت و از بار مخاطراتش خواهند کاست. البته شکی نیست که قدرتهای امپریالیستی تا آنجا که بتوانند و منافع شان ایجاب کند، از دست نشانندگان مرتجعشان حمایت خواهند کرد. اما اوضاع بین‌المللی به این صاف و سادگی پیش نمی‌رود. و ابرقدرتها و بلوکهای امپریالیستی رقیب بناگزیبر خود، به ایجاد کانونهای تشنج پا خواهند داد و در جدال مداومشان برای اعمال هژمونی بر جهان بر قوای یکدیگر و نوکران یکدیگر بارها خواهند تاخت. و حتی زیرپای چاپلوس ترین خدمه های خود، نظیر رفسنجانی و شرکاء را هم ممکن است چارو کنند.

دوم، وضع مساعد درون هیئت حاکمه اسلامی. در این مورد رفسنجانی آشکارا دروغ می‌گفت. هم خودش می‌دانست دروغ می‌گوید، هم طرفدارانش، هم رقبای حکومتیش و هم توده های مردم. انگار نه انگار، همین هفته پیش بود که در نماز جمعه موسوی اردبیلی ضجه میزد که به یکدیگر ضد ولایت فقیه نگوئید، بهم مهر ضد مشول نچسبانید، مبدا انقلاب شود، مبدا يك انفجاری در جامعه رخ دهد. رفسنجانی در اینمورد علناً دروغ می‌گفت تا اختلالات رشد یابنده درونی را بپوشاند و تصویر امن و امانی از ایران دوره بازسازی را برای پایه های کودن حزب الهی، یا شاید بیشتر از آن، برای اربابان امپریالیستش تصویر کند.

سوم، آرامش در میان توده ها. یعنی اینکه رژیم را خطری از پائین تهدید نمی‌کند. که این هم دروغی بزرگ بود. رژیم اسلامی، بدون شك خوب می‌داند که چه خشم و نفرتی در میان توده های ستمدیده علیه حکومت انباشته گشته است. رژیم این واقعیت را هر لحظه احساس می‌کند. رژیم این واقعیت را در تحریم گسترده انتخابات ریاست جمهوری از سوی توده های تحتانی دیده است. دستگاه جاسوسی و اطلاعاتی رژیم، مرتباً در گزارشات دزونی و محرمانه خود، از گوشه و کنار ایران، و از اوضاع و احوال اقشار و طبقات مختلف در رشد نارضایتی عمومی و در مواردی در شکل گیری جو

مبارزه طبقاتی بهنگام وقوع کودتا در چین در سطحی کیفیتاً بالاتر از دوران شکست دیکتاتوری پرولتاریا در شوروی قرار داشت. این حاصل جمعبندهای صحیح و عمیق رفیق مائو، آموزگار بزرگ پرولتاریا از تجربه ساختمان سوسیالیسم در شوروی و درسهای انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی در چین بود.

مائوسه دون و کمونیستهای انقلابی تحت رهبریش درون حزب و دولت و سوسیالیستی بارها در مورد احتمال چنین کودتایی هشدار داده بودند و زمینه های مادی ظهور و رشد دشمن طبقاتی را در جامعه سوسیالیستی نشان داده بودند. بهمین خاطر چه درون چین و چه خارج از مرزهایش عکس العملی که جانب کمونیستهای راستین به کودتای هواکوفنک و تن سیانوپینک صورت گرفت، کاملاً با سالهای ۱۹۵۷ - ۱۹۵۶ که خروشچف قدرت خود را تحکیم کرد، تفاوت داشت.

بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی این تفاوت را چنین توضیح می دهد:

لایین کودتا با مقاومت انقلابیونی درون حزب کمونیست چین روبرو شد، که بمبارزه خود جهت احیای حاکمیت پرولتری در آن کشور ادامه دادند. در سطح بین المللی کمونیستهای انقلابی بسیاری کشورها به ماهیت خط رویزیونیستی تنک سیانوپینک و هواکوفنک آگاه شدند و رهروان سرمایه داری در چین را نقد و افشا کردند. چنین مقاومتی در برابر کودتا گواهی از رهبری دوراندیشانه و انقلابی مائوسه دون است که بطور خستگی ناپذیر جهت تسلیح پرولتاریا و مارکسیست - لنینیستها با درک مبارزه طبقاتی تحت دیکتاتوری پرولتاریا و امکان احیای سرمایه داری فعالیت نمود. کار تشوریک انجام شده توسط ستادهای فرماندهی پرولتری تحت رهبری مائو تسه دون نیز نقش مهمی در تجهیز مارکسیست - لنینیستها به درکی صحیح از خصالت تضادهای جامعه سوسیالیستی داشته و پرداخت مهمی از اندیشه مائوسه دون می باشد.

بر چنین شالوده مستحکمی بود که نمایندگان راستین پرولتاریا در چین کوشیدند قیام مسلحانه ای را ضد کودتای بورژوازی سازمان دهند و به اجرا گذارند. گزارشی که امروز برای شما می خوانیم شرح تلاش این انقلابیون در شهر شانگهای، یکی از مراکز صنعتی و نقاط تمرکز پرولتاریا در چین است. این قیام اگرچه نتوانست بموقع و تمام و کمال به اجرا در آید و سرانجام بعد از یکرشته درگیریهای خونین به شکست انجامید، اما دیدگاه و انگیزه های رهبرانش حاوی درسهای مهم ایدئولوژیک و سیاسی است. این گزارش با رجوع به

بررسی می کنند و بر مبنای طرح اقتصادی خود به این کشورها وام می دهند. این وامها با مهلت معین و نرخ بهره بالا به کشورها داده می شود و کشور وام گیر متعهد می گردد که هر سال بخشی از وام را بملاوه بهره مربوطه به بانک جهانی باز گرداند. و معمولاً این کار از طریق بالای بردن قیمتها، ثابت نگاه داشتن یا در واقع پائین آوردن دستمزدها و کاستن از هزینه های عمرانی انجام می گیرد. یعنی از قبل فقر و فلاکت و استثمار شدیدتر توده ها.

جناب رفسنجانی و نوربخش و کل هیئت حاکمه اسلامی، این چیزها را خوب می دانند. و مسلماً هم اکنون که پی در پی قراردادهای وام از بانک جهانی و صندوق بین المللی پول امضاء می گذارند. شلاق استثمار شدیدی را برای کوبیدن بیشتر بر کرده توده ها در دست دیگر می فشارند. وعده و وعیدهایی که رفسنجانی برای آینده می دهد، موقتی جلوه دادن مصائب و معضلات جامعه تحت سلطه ایران، تلاش برای اینکه توجه مردم بسوی محتکرین و واسطه های جزء جلب شود و دولت از این اقتصاد انگلی میرا جلوه داده شود، همه و همه برای پوشاندن خط کلی اقتصادی جمهوری اسلامی و طرحهای کبرادوری آن است.

بدون شك، توده های مستعدیده، هنگامی که نیروی رهبری كشنده انقلاب، یعنی يك حزب پیشاهنگ پرولتری مسلح به مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوسه دون بظهور رسد و جنگ درازمدت خلق را برپا دارد، درس خوبی به این مرتجعین فریبکار خواهند داد و آنها را بهمراه تمامی دستگاه بوروکراتیک - نظامی شان و کلیه طرحهای پیاده شده و پیاده نشده شان به زیاله دان تاریخ روانه خواهند ساخت.

قیام شانگهای علیه کودتای رویزیونیستی در چین

یکی از تحولات مهم که سرمنشأ بحران حاضر در جنبش بین المللی کمونیستی است، پیروزی کودتای بورژوازی در سال ۱۹۷۶ در چین، متعاقب مرگ رفیق مائو و سرنگونی دیکتاتوری پرولتاریا می باشد. این دومین باری است که دژ سوسیالیسم از درون توسط بورژوازی نوحاسته در حزب و دولت پرولتری غصب می شد. پیش از آن اتحاد شوروی در سالهای بعد از مرگ رفیق استالین و قدرتیابی خروشچف شاهد این واقعتیت تلخ بود. اما این دو تجربه همدان نبودند، پرولتاریای جهانی از نقطه نظر ذهنی و آگاهی بر هیچ و خیمهای

شرقی چین بود. از طریق همین متحدان بود که در همان روزهای وقوع کودتا ۷۱ هزار قبضه تفنگ، ۳۰۰ ارابه توپ و ۱۰ میلیون خشاب در اختیار میلیشیای شانگهای قرار گرفت. چند روز بعد از مرگ رفیق مائو، چان چون چیائو پیامی به انقلابیون شانگهای فرستاد که در آن آمده بود:

«بطور مستمر موقعیت طبقات را تحلیل کنید و حواستان به چرخشهای نبرد باشد. چرا که بورژوازی هنوز دارای قدرت است و مسئله اینجاست که چه کسی دست بالا را پیدا می کند.»

همچنین گفته می شود که چان چون چیائو نوشته بود: «شانگهای آزمایش سختی در پیش خواهد داشت و بایستی آماده جنگ شد.»

یکروز بعد از دستگیری چهار نفر در پکن، از کادرهای رهبری کننده مناطق مختلف، منجمله از ماتیان شوی یکی از دبیران کمیته شهرداری حزب و معاون رهبری کمیته انقلابی خواسته شد که برای شرکت در جلسه ای به پکن بروند. هنگامی که آنان به پکن رسیدند، رویزیونیستها ارتباطشان را با شانگهای قطع کردند. سایر دبیران کمیته شهرداری حزب و اعضای رهبری کمیته شانگهای چندین بار سعی کردند که تلفنی با چهار نفر تماس بگیرند، اما موفق نشدند. دست آخر یکی به پکن فرستادند تا رهنمودهایی بگیرند و توسط پیغام رمزی برایشان بفرستند. روز هشتم اکتبر تلگرافی به رمز از پکن مخابره شد: «مادر بعلت بیماری قلبی مرده.» اینجا بود که برای رهبران شانگهای دیگر هرگونه شکی در مورد آنچه در پکن رخ داده بود از بین رفت. در شب هشتم اکتبر جلسه ای برگزار شد، که در آن کادرهای رهبری کننده شانگهای شرکت داشتند. وقتی خبر دستگیری چهار نفر اعلام شد، همه حضار ساکت شدند و برای مدتی طولانی هیچکس حرفی نزد. سپس جویون چیا رفیق نزدیک چان چون چیائو که مسئولیت گروه نویسندگان تحت کمیته حزبی شانگهای را بعهده داشت، سکوت را با سخنرانی مهیجی شکست:

«پس از حذف چهار نفر دیر یا زود تماسی انقلابیون را پاکسازی خواهند کرد، منجمله تمام آن کسانی که در این جلسه حضور دارند. هیچک از ما جان سالم بدر نخواهیم برد. کسی نباید توهمی نسبت به این مسئله داشته باشد. هیچ راه حلی، بجز اقدام، آنهم اقدام فوری موجود نیست. اقدام فوری باعث خواهد شد رفقای مناطق به پشتیبانی از این عمل برخیزند. نیروهای نواحی مختلف کشور به شانگهای چشم دوخته اند. اگر چیزی در شانگهای اتفاق نیافتد، فرصت از کف می رود. همگی بایستی تدارک نبردی همچون نبرد کمون پاریس را

منابع مختلف حکام رویزیونیست چین و مرتجعین هنگ کنگی، متخصصان امور چین در ایالات متحده و اسناد خبرگزاریهای گوناگون تهیه شده است.

ششم اکتبر ۱۹۷۹ یعنی فقط یکماه بعد از مرگ رفیق مائو، یاران نزدیک وی که از جانب رویزیونیستهای چینی گروه چهارنفر نام گرفتند، دستگیر شدند. این چهار نفر عبارت بودند از چیانگ چینگ همسر مائو، چان چون چیائو یکی از تئوریسین های برجسته و اعضای دفتر سیاسی حزب کمونیست چین، وان هون ون کارگر جوانی از شهر شانگهای که در کنگره دهم حزب کمونیست چین بسال ۱۹۷۶ به عضویت در عالیترین رده های رهبری حزب انتخاب شد و بالاخره یائو ون یوآن نویسنده ای که در دوران انقلاب فرهنگی در نبرد علیه بورژوازی در حیطه های ادبیات و هنر و سیاست رو آمد و به همراه چیانگ چینگ و چان چون چیائو عضو ستاد رهبری کننده انقلاب فرهنگی، تحت رهبری مائوتسه دون گشت.

شانگهای مرکز فعالیت و نفوذ این چهار نفر بود. و بعد از دستگیری این رهبران همه انتظار عکس العمل سختی را از جانب انقلابیون پرولتر شانگهای داشتند. در همان سالهای انقلاب فرهنگی موضوع توجه بیشتر به نیروهای مسلح و تسلیح توده ها جهت مقابله با توطئه های بورژوازی نوخاسته و زخم خورده در میان انقلابیون به بحث گذاشته شد. در سال ۱۹۶۷، چان چون چیائو در گزارشی که بوسیله مائوتسه دون تأیید شده بود نوشت: «از تفنگ برای انقلابی که بوسیله قلم انجام شد، مواظبت کنید.»

و به وان هون ون توصیه کرد که:

«مواظب باشیم رویزیونیستها مجددا قدرت را بدست نیاورند، می بایست جنگ چریکی را تدارک دید.»

در تابستان همانسال چان چون چیائو و وان هون ون تشکیلاتی توده ای و مسلح تحت نظارت کمیته انقلابی شهر شانگهای را ایجاد کردند تا با افتشاشات ضد انقلابی مقابله نمایند. این تشکیلات بعدا به میلیشیای شانگهای تکامل یافت که نفراش در زمان وقوع کودتا به يك میلیون می رسید. بنابراین نیروهای انقلابی نفوذ زیادی بروی میلیشیا در شانگهای داشتند. اما ارتش موضوع دیگری بود. اگرچه در سال ۱۹۵۹ رویزیونیست کبیری در ارتش بنام پن ته هوا سرنگون شد، اما مشی اصلی دانستن مدرنیزه کردن ارتش، و تکیه به تکنولوژی بجای اتکا به توده ها و در ارتباط با همین مسئله خط شکست طلبانه در مقابل امپریالیسم بهیچوجه ریشه کن نشد. البته چهار نفر نیز در ارتش متحدینی داشتند. بطور مثال نوه مائو کیسر ارتش در منطقه یائومین در شمال

«ببینیم.»

جو سپس درباره اهمیت تاریخی و بین المللی این اقدام صحبت کرد:

«حتی اگر ما نتوانیم نبرد را برای يك هفته ادامه دهیم، ه یا ۳ روز نبرد هم کافی خواهد بود تا جهان از آنچه که در چین می گذرد، آگاه شود. شورش شانگهای بیانیه ای برای تمامی جهانیان خواهد بود تا بفهمند که در چین کودتایی رویزیونیستی اتفاق افتاده و در مقابل آن مقاومتی انقلابی نیز سازمان داده شده است.»

در جلسه هشتم اکتبر ۱۹۷۸، نقشه های مشخصی پیش گذاشته شد. قرار شد قطعات بزرگ فولاد را برای قطع ارتباطات بروی باند فرودگاه بچینند. کشتی ها را در بنادر غرق کنند تا راه آبی مسدود گردد. روی ریلهای قطار مانع بگذارند تا این طریق ارتباطی هم قطع شود. طبق قرار قیام با ۲۵۰۰ زن و مرد میلیشیا آغاز می شد و در عین حال ۳۱ هزار نفر بحالت آماده باش در می آمدند تا با دستور بعدی وارد عمل شوند. اما اوضاع اینطور پی نرفت. روز نهم اکتبر یکی از دو رهبر کمیته شانگهای که به پکن رفته بودند، طی گفتگویی تلفنی با سایر رهبران از صحبت درباره تحولات پکن، منجمله درباره دستگیری چهار نفر طفره رفت و پاسخ صریحی نداد. از قرار او از دو رهبر دیگر کمیته شهر شانگهای خواست که به پکن بیایند و در جلسه مهمی شرکت کنند. بدرستی معلوم نیست که این دو رهبر چرا به پکن رفتند با وجودی که می دانستند چهار نفر دستگیر شده اند. بهر حال وقتی که به پکن رسیدند، به پیروانش اطلاع دادند که قیام را فعلا بتعویق بیاندازاید. وقتی چند روز گذشت و از این دو رهبر خبری نشد، انقلابیون شانگهای به این نتیجه رسیدند که یا آنها دستگیر شدند، و یا سازش کرده اند. بنابراین تصمیم گرفتند که از رهبران اعزامی به پکن تبعیت نکنند و مستقلا وارد عمل شوند. یکی از معاونین فرمانده میلیشیا در پایگاهی نزدیک شانگهای، آنها را تشویق نمود و تعدادی نفرات، تفنگ و مهمات به شانگهای فرستاد و پیام داد:

«بهتر است هرچه زودتر شروع کنیم، تا مل جایز نیست.»

شب ۱۲ اوت رهبری جلسه دیگری برگزار نمود. آنها آخرین تحولات را تحلیل کرده و تصمیم گرفتند که تصمیمات هشتم اوت را به پیش ببرند. جو یوجیان شعار «چهار نفر را آزاد کنید» را پیشنهاد نموده و افزود

روحیه توده ها برای نبرد قطعی مساعد است. بعلاوه کمیته رهبری پیش نویس اعلامیه ای تحت عنوان «پیام به مردم سراسر کشور و تمام جهان» را تهیه نمود و ۲۱ شعار دیگر را نیز تعیین کرد. نقشه برگزاری تظاهرات، اعتصابات و ایجاد سه مرکز هماهنگی میان مرکز شهر و حومه آن برای کنترل مطبوعات و ایستگاههای رادیو، قطع ارتباطات و کنترل برق شهر طرح شد. اما اینجا تحولی مهم اتفاق افتاد. هواداران شورشیان در پادگان شهر خبر دادند که موقعیت عوض شده و دیگر روی پادگان برای پشتیبانی از قیام نمی توان حساب کرد. این باعث شد که بعضی از افراد رهبری، بخصوص رهبران سالمندتر و کسانی که بعد از دوران انقلاب فرهنگی جذب شده بودند، متزلزل شده و درخواست تعویق قیام را کنند. روز ۱۳ اکتبر ۱۹۷۸ رهبران اعزامی به پکن مجددا به شانگهای باز گشتند و بدین ترتیب شرایط برای انجام قیام نامناسبتر شد. ۴ روز بعد پوسترهایی علیه چهار نفر در خیابانهای شانگهای پدیدار گشت. روز ۱۹ اکتبر، رویزیونیستها و ارتش تحت رهبری آنها این سه رهبر اعزامی را هم دستگیر کردند.

قیام مسلحانه پیش از آنکه طبق نقشه تعیین شده به پیش رود، سرکوب شد. توده های مسلح در مقابل یورش ارتش برای خلع سلاح و دستگیری انقلابیون و رهبران میلیشیا دست به عکس العمل زدند. درگیری های خونینی در شانگهای و شهرهای اطراف برآه افتاد. خبر از آن رسید که از بعضی مناطق روستایی میلیشیای خلق حرکت بسوی شهر را آغاز کرده است.

اما علیرغم این قهرمانیها، تناسب قوا میان صفوف انقلاب و اردو ارتجاع، بشدت بسود مرتجعین کودتاگر بود، و رهبران پرولتاریا نیز به اسارت درآمده بودند. تحت چنین شرایطی شورشگران شانگهای شکست خوردند. اما بذر انقلاب در شیارهای خونین شانگهای و سراسر چین توسط مائوتسه دون و یارانش آنچنان عمیق پاشیده شده بود که در سالهای بعد ثمر دهد و خواهد داد. همانگونه که مائو پیش بینی کرده، «کودتاگران راست هیچگاه روی آرامش بخود نخواهند دید.»

S.U.I.C
BOX 50079
40052 GÖTEBORG
SWEDEN

آدرس پستی ما:

طول موج وساعت پخش «صدای سربداران» را بهر طریق ممکن به اطلاع دوستان و آشنایان خود در داخل کشور برسانید.